

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عدالت

ماهنامه‌ی تخصصی، حقوقی و فرهنگی  
سال نهم / شماره‌ی مسلسل ۵۷ / عقرب ۱۳۸۶

## صاحب امتیاز

وزارت عدلیه ج.ا.ا

## مدیر مسوول

حلیم سروش

(۰۷۹۹۴۰۲۹۳۶)

## هیأت تحریر

قانون پوه محمد اشرف رسولی، پوهندوی دکتور فاروق  
بشر، قضاوت پوه شاه علی اصغر شهرستانی، پوهندوی  
عبدالقادری عدالتخواه، قضاوت پال حضرت گل حسامی،  
حسن رضایی، صادق باقری، علی پیام، حفیظ الله زکی،  
اسماعیل حکیمی، قانونمئل انیسہ احرار، محقق سیف  
الرحمن ستانکزی، محمد طاهر طاهری و حسین خاوری

## ویراستار

یعقوب یسنا

## دیزاین جلد و صفحه آرایی

جواد علی زاده

## امور تایپ و حروفچینی

رومان و طارق

Website: [WWW.moj.gov.af](http://WWW.moj.gov.af)

E-mail: [adalat@moj.gov.af](mailto:adalat@moj.gov.af)

تلفن: ۰۲۰۲۱۰۴۲۵۳

قیمت ۴۰ افغانی

**نشانی:** چهارراهی پشتونستان، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، ریاست نشرات، دفتر مجله‌ی عدالت

## تذکر و یادآوری

- چاپ آثار در عدالت به معنای تایید دیدگاه‌های نویسندگان نیست؛
- عدالت در کوتاه کردن و ویرایش مطالب آزاد است؛
- مطالب ارسال شده پس فرستاده نمی‌شود؛
- عدالت از چاپ مطالبی که قبلاً در پایگاه‌های اینترنتی نویسندگان  
درج شده معذور است.

## فهرست

### مقاله‌ها

- ۴ سرآغاز \* \* \* \* \*  
نقدی بر قانون جزای افغانستان • دکتر غلام حیدر علامه \* \* \* \* \*
- ۸ شورای اصلاحی؛ مکانیزمی برای فیصله غیر رسمی دعاوی مدنی • اسماعیل حکیمی \* \* \* \* \*  
حاکمیت قانون و تطبیق آن از حیث زمان • شاه علی اصغر شهرستانی \* \* \* \* \*
- ۳۹ په افغانستان کې د قانون جوړونې تاریخي بهیر • سیف الرحمان ستانکزی \* \* \* \* \*  
شرعی حلود او ټولنه • عبدالباری غیرت \* \* \* \* \*
- ۵۶ ساحه شمول اقرار درباره اشخاص • عثمان ژویل \* \* \* \* \*  
حقوق بشر در نزد مذاهب اسلامی • نویسنده: شمس الدین الگیلاتی • مترجم: محمد هدایت \* \* \* \* \*
- ۱۱۵ کرامت ذاتی و کرامت ارزشی انسان • عزیزالله عزیزاده مالستانی \* \* \* \* \*  
حقوق مدنی و دینی زنان مسلمان با چالش‌های سنتی و نوین در جوامع اسلامی • قاسم قاموس \* \* \* \* \*
- ۱۲۱ تعزیرات او د جرمونو په کمښت کې ونډه • عبدالکریم فضلی \* \* \* \* \*  
اقتدار ذهنی در آرای کریشنامورتی • یعقوب یسنا \* \* \* \* \*
- ۱۲۶ مولوی عبدالواسع قندهاری و تمسک القضاة الامانیه • حضرت گل حسامی \* \* \* \* \*  
یادداشت‌های رهنمودی در مورد اصلاح زندانها \* \* \* \* \*

۱۳۳

### گزارش‌ها

- ۱۶۷  
۳۱۳ سخنرانی وزیر عدلیه در مراسم گزارش انکشاف بشری افغانستان ... \* \* \* \* \*
- ۱۸۴ دیدار کمیشنر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر با وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان \* \* \* \* \*
- ۳۲۱ هیات عالی‌رتبه دفتر بازرسی کل ایالات متحده امریکا با وزیر عدلیه دیدار و گفت‌وگو کردند \* \* \* \* \*
- ۲۱۷ سمینار روسای محاکم کشور در هوتل اتر کانتیننتال برگزار گردید \* \* \* \* \*
- ۳۲۵ ثبت هفت حزب سیاسی جدید در وزارت عدلیه \* \* \* \* \*
- ۲۲۴ جلسه نوبتی کمیسیون عدلی و قضایی برگزار گردید \* \* \* \* \*
- ۳۲۸ نداشتن وکیل مدافع، باعث دیر ماندن مهمین در توقیف خانه‌ها شده است \* \* \* \* \*
- ۲۴۷ گزارش هیات موظف وزارت عدلیه در مورد اشتراک در کنفرانس عدلی ولایت کندز و \* \* \* \* \*
- ۳۳۴ ادویه، لوازم بهداشتی، البسه و مواد غذایی در محبس پلچرخی ... \* \* \* \* \*
- ۲۸۵ گزارش کنفرانس مطبوعاتی وزارت عدلیه پیرامون رد ادعای تجاوز جنسی در محبس پل چرخی \* \* \* \* \*
- ۳۳۶

۳۳۸

۳۴۱

۳۴۶

۳۵۱

# آغاز

نهاد شهرداری در همه جا مسولیت دارد که به امور مربوط به نظافت و بهداشت، ساختن اماکن تفریحی و محیط زیست سالم و سرسبز و سایر خدمات شهری بپردازد. در افغانستان با آن که ساختار حقوقی و اداری نهاد شهرداری را در بیش از شش قانون و مقررہ می‌توان دریافت. بازهم کارکردها و کار ویژه‌های نهاد مذکور انگار در زیر آوار و آشغال شهر کابل دفن گردیده است.

نهاد شهرداری افغانستان طبق قانون وظیفه دارد که محیط زیست سالم برای شهروندان این کشور فراهم کند. شهرداری وظیفه دارد که برای سرسبز ساختن شهرها تلاش نماید و همچنان وظیفه دارد که سرک‌ها، کوچه و پس کوچه‌های شهر را آسفالت کند و خیابان‌ها را با وا داشتن شهروندان در مسولیت پذیری آنان در حفظ نظم شهری، پاک و تمیز نگاه‌دارد.

شهرداری بر طبق قانون وظیفه دارد که امور مربوط به خدمات رفاهی، سازندگی و عمران، خدمات بهداشتی و نظافت و همچنان وظایف نظارت و حفاظت از امور مربوط به مسایل شهری را برای شهریانی که در ساحه مربوط زندگی می‌کنند فراهم نماید.

در افغانستان شش و یا هشت قانون و مقررہ وجود دارد کہ در تنظیم امور مربوط بہ شاروالی‌ها پرداختہ است کہ بر طبق آنها وظایف شہرداری در این کشور جزء مهم ترین وظایف در دستگاہ حکومت بہ ویژہ در شہرها بہ حساب می‌آید. اما بہ چہرہ گرفتہ و رنگ و رو رفتہ‌ای شہر کابل و دیگر شہرہای بزرگ افغانستان وقتی می‌نگری، انگار کہ نہادی بہ نام شہرداری در این شہرها اصلاً وجود ندارد و یا اگر وجود ہم دارد تا ہنوز نتوانستہ است لاقلاً وظایف اش را آن گونہ کہ باید دریابد.

شہر کابل کہ شاید مهمترین شہر در افغانستان باشد، در وضعیت فلاکت باری قرار دارد، کوچہ، پس کوچہ‌های این شہر نہ، کہ خیابان‌های عمومی آن حتا پر از زبالہ و کثافات است. دخمہ رود خانہ‌ای کہ از وسط شہر می‌گذرد، و آشغال و کثافتی کہ در آن سال‌ها است روی ہم انباشتہ شدہ نشانگر وظیفہ نشناسی شہرداری کابل و بی‌توجہی و بی‌اطلاعی شہروندان از خدمات بہداشتی و حقوق شہروندی می‌باشد. درختان خشکیدہ در کنار سرک‌های شہر کابل و نبود پارک‌ها و مکان‌های تفریحی و ہمچنان کمبود آب و برق و سایر نیازهای اولیہی زندگی شہروندان نشانگر بی‌توجہی نہاد شہرداری بہ وظایف و مسوولیت‌های شان است.

در افغانستان اما تنہا شہرداری نیست کہ بہ وظایف و مسوولیت‌هایش عمل نمی‌کند، شہروندان این کشور ہمچنان بی‌اطلاع از مسوولیت‌ها و حقوق شہروندی شان روزگار بہ سر می‌برند و اعمال شان مرتب بہ نقض حقوق شہروندی می‌انجامد. شہروندان افغانستان در مسایل مربوط بہ خدمات شہری چنان بی‌مسوولیت اند کہ حتا زبالہ‌ها را از خانہ‌ی شان بیرون می‌کنند و دم دروازہ حویلی ہمسایہ‌ی شان می‌ریزند. بگذریم از آشغال و زبالہ‌های کہ روزانہ دست فرشان دورہ گرد و سبزی فروشان سر کوچہ انبار می‌کنند، آنان گویا کہ مجوز ریخت و پاش آشغالی‌ها را از شہرداری محترم کابل بہ دست دارند و ہیچ گونہ احساس مسوولیتی در این مورد ندارند.

آلودگی صوتی کہ یکی از مهم‌ترین عناصر نقض کنندہ حقوق شہروندی است در کشور ما اصلاً برای کسی معنا ندارد و سروصداہای گوش خراش بہ ویژہ در امکان عمومی نظیر ہوتل‌ها و غیرہ اصلاً مزاحمتی برای کسی نیست. مردم ما شاید آلودگی صوتی را بہ عنوان سنتی مثل دیگر سنت‌های شان پذیرفتہ اند و از آن لذت می‌برند.

البته نکته مهمی دیگر را نباید از نظر دور داشت که اکثریت شهروندان افغانستان امروزه با فقر و تنگ دستی، دست به گریبان اند، فقر مزمن در این سرزمین خود مشکلی است در جمع مشکل‌ها به ویژه امور مربوط به خدمات شهری. سیستم حاکم متأسفانه نه تنها که نمی‌تواند این مشکلات را از میان بردارد که روز به روز به گونه‌ای بی‌رویه به تشدید آن می‌افزاید.

آن عده از شهروندانی که در رفاه نسبی زندگی می‌کنند هم سوک‌مندانه مسوولیت‌های شان را در قبال مسایل شهروندی و امور مربوط به شهرداری نمی‌توانند درک کنند. این دسته‌ای از شهروندان تعهدی کمتری در رعایت حقوق شهروندی دارند. نمونه بسیار عینی آن لنگرورز سواران و رانندگی آنان به خصوص در روزان بارانی و گل و لایی خیابان‌های آلوده‌ی کابل است.

روی هم‌رفته نهاد شهرداری افغانستان مسوولیت دارد که از این پس به وظایف شان طبق دستورات قانون عمل کند و شهروندان را وادار نماید به مسوولیت‌پذیری حداقلی آنان، و همچنان رعایت اصول حقوق شهروندی و مسایل مربوط به امور شهری.

نهاد شهرداری افغانستان به ویژه شهرداری کابل باید برنامه‌های منظمی برای فراهم‌آوری خدمات شهری پی‌بریزد و طرح‌های راه‌بردی سالمی را برای آگاهی دهی مردم از حقوق شهری و مسوولیت‌پذیری آنان در قبال قانون به دست اجرا بسپارد. و در نهایت شهرداری کابل مسوولیت دارد که این شهر را از وجود زباله‌ها و آشغال که در گوشه و کنار سرک‌ها و معابر عمومی انبار شده است، پاک کند و برای شهروندان حداقلی تسهیلات زندگی ابتدایی و خدمات شهری را فراهم نماید و در سرسبزی و اعمار اماکن تفریحی و حفظ داشته‌های امور مربوط به شهرداری و همچنین حفظ حقوق شهروندی تلاش کند.

در این شماره عدالت اما طبق معمول مقاله‌ها و مطالبی داریم پیرامون موضوعات مربوط به مسایل حقوقی افغانستان و مقاله‌ای هم داریم در رابطه با مسایل مربوط به شاروالی‌های افغانستان، تحت عنوان «بررسی حقوقی شاروالی افغانستان». نویسندۀ این مقاله تلاش نموده است که نهاد شهرداری افغانستان را آن گونه که در قوانین

مربوطه آمده است تشریح کند و وظایف و مسوولیت‌های شهرداری را به گونه‌ی  
دقیق بررسی نماید.

مدیر مسوول

نقدی

بر

## قانون جزای افغانستان

(از منظر اصل قانونی بودن جرایم و جزاها)

دکتور غلام حیدر علامه\*

### پیشگفتار

اصل قانونی بودن جرم و جزاها از اصول اساسی حقوق جزا و مورد اتفاق تمامی نظام‌های حقوقی دنیاست.

این اصل در اسناد بین‌المللی، قوانین اساسی و عادی کشورها به رسمیت شناخته شده است.

دین مقدس اسلام هم بر این اصل در موارد متعدد تاکید نموده است.

\* دکترای حقوق جزا و جرم شناسی

در افغانستان، علیرغم این که قانون اساسی جدید ۱۳۸۲ اصل مذکور را شناسایی و تضمین نموده است، متأسفانه در قانون جزای افغانستان (۱۳۵۵) - که اکنون هم لازم الاجرا است - موادی وجود دارد که مغایر با این اصل است. نوشتار حاضر به نقد قانون جزای افغانستان از منظر رعایت اصل قانونی بودن جرایم و جزاها پرداخته است.

ابتدا مفهوم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات بیان و در گفتار اول اصل یاد شده در اسناد بین‌المللی و همچنین لوازم اصل مذکور بررسی شده است. در گفتار دوم موارد مغایر با اصل مورد بحث در قانون جزای افغانستان بر شمرده شده و نقد شده و در پایان نتیجه گیری ارائه شده است.

### **مفهوم اصل قانونی بودن جرایم و جزاها**

اصل قانونی بودن جرایم و جزاها<sup>۱</sup> یکی از اصول بنیادین حقوق جزا است. اصل مذکور به این معنا است که افراد تنها در برابر اعمالی مسوولیت جزایی خواهند داشت که آن اعمال در زمان ارتکاب شان بدون هیچ ابهامی، در قانون، جرم شمرده شده باشند و برای آنها مجازات در نظر گرفته شده باشد<sup>۲</sup> به عبارت دیگر معنای اصل فوق این است که هیچ عملی جرم نیست مگر آن که پیش از آن در قانون، به صورت صریح و واضح جرم شناخته شده باشد و هر گاه جرم ثابت شود قاضی حق ندارد مجازاتی را در قبال عمل مجرمانه برای محکوم علیه در نظر گیرد که در قانون وجود ندارد بلکه صرفاً می‌تواند فرد محکوم علیه را به مجازاتی محکوم کند که در قانون برای آن عمل پیشبینی شده است. مهم ترین هدف حاکمیت اصل قانونی بودن جرایم و جزاها عبارت است از: «مشروع ساختن نظام حقوقی حاکم بر کشور از طریق محدود ساختن مداخلات دولت در عرصه جزایی نسبت به حقوق و آزادی‌های مردم، صرفاً به مواردی که اعمال ممنوعه پیشاپیش از سوی قانون به مردم اعلام شده و توصیف شده باشد.

---

<sup>۱</sup>-Nullum Crimen , Nulla Poena Sine lege

<sup>۲</sup>-Cassese and etal (eds), the Rome Statute of the Intemational Criminal Court: A Commentary, Volume I, oxford 2002, p.p.733-4.



در هر نظامی که قوانین به گذشته برگردد و تعریف جرایم مبهم باشد، این امر باعث افزایش صلاحدید و گزینش گری قضات و پولیس خواهد شد.

عدم رعایت این اصل باعث از بین رفتن حاکمیت قانون و تفکیک قوا خواهد شد. اصل قانونی بودن جرم و جزاها در حمایت از «قانون اساسی گرای» و تفکیک قوا از همدیگر، نقش مهمی را ایفا می کند<sup>۳</sup>

به عبارت دیگر، هدف از حاکمیت اصل قانونی بودن جرایم و جزاها این است که اختیار دادگاهها در تفسیر قوانین جزایی را، به دلیل عدم منتخب بودن قوه قضاییه در برابر پارلمان که نهادی انتخابی است، محدود سازد. به این معنا که مجلس از اختیار وضع قوانین برخوردار است و در مقابل قوه قضاییه وظیفه اجرای قوانین وضع شده از سوی پارلمان را دارد<sup>۴</sup> نه آن که این قوه نیز با جرم سازی های خویش و تفسیرات بی حد و حصر خویش از قوانین، در عرض پارلمان، به طور غیر مستقیم به وضع قوانین بپردازد.

همان طوری که فون لیست، حقوقدان آلمانی می گوید: اصل قانونی بودن جرایم و جزاها حفاظتی است برای شهروندان در برابر قدرت بی مهار دولت، این اصل از افراد در برابر فشار بی رحمانه اکثریت و به عبارت دیگر هیولای قدرت، حمایت می کند.<sup>۵</sup> بعد از بیان مفهوم اصل قانونی بودن جرایم و جزاها، این نوشتار در دو گفتار ارایه شده است، در گفتار اول اسناد بین المللی که اصل مذکور را مورد شناسایی قرار داده است، بیان می شود سپس در گفتار دوم جایگاه این اصل در قوانین افغانستان بررسی می شود به ویژه قانون جزا از منظر رعایت این اصل، نقد می شود و در پایان نتیجه گیری خواهد شد.

### **گفتار اول: اصل قانونی بودن جرایم و جزاها در اسناد بین المللی**

سابقه شناسایی این اصل، به منشور کبیر یا مگنا کارتا در سال ۱۲۱۵ میلادی بر می گردد. این منشور سندی است که در آن برای اولین بار پادشاهان انگلستان به

---

<sup>3</sup>-Otto Triffterer (ed.) Commentary on The Rome Statute of the International Criminal Court, Nomos, Baden-Germany, 1999, p.p.450-1

<sup>4</sup>-Andrew Ashworth, Principles of Criminal Law, Oxford, first published, 1991, p.p.69-70.

<sup>5</sup>-Antonio Cassese, Criminal Law, Oxford, 2003, p.141

محدود شدن قدرت خویش به قانون تن در می‌دهند و در آن قدرت خود سرانه پادشاه مهار شده و تحت انقیاد قانون در می‌آید.

در ماده ۳۹ این منشور آمده است که: «هیچ فرد آزادی دستگیر یا زندانی نخواهد شد... مگر بر اساس قوانین کشور»<sup>۶</sup>

اما قرن هجدهم را می‌توان به عنوان دوران شکوفایی این اصل نامید. دوره‌ای که از آن تحت عنوان، عصر روشنگری، در اروپا یاد می‌شود و این امر مهم به برکت تلاش‌های ولتر، منتسکیو و بکاریا تحقق یافت.

دو اندیشمند اولی با آثار خویش، زمینه شناسایی این اصل را فراهم نمود و در نهایت بکاریا صریحا از این اصل دفاع نمود. «منتسکیو در سال ۱۷۴۸ تفکیک قوا را مطرح کرد و از حاکمیت قانون نام برد.

او هر چند مستقیما از این اصل یاد نکرد اما با بیان این موضوع که قانون سدی خواهد بود در مقابل خود کامگی و خودسری قضات، انگیزه و زمینه بحث و بررسی عمیق تر را برای معاصران خود فراهم نمود.

بکاریا اندیشمند ایتالیایی، از جمله فلاسفه‌ای است که با الهام از اندیشه‌های منتسکیو و ولتر مطالعات و آثار خود را کلا به مباحث جزایی و از جمله اصل قانونی بودن جرایم و جزاها اختصاص داد و در سال ۱۷۶۴ کتاب مختصر اما بسیار غنی و مهم خود را تحت عنوان رساله «جرایم و مجازات» منتشر نمود.

در این اثر که به منشور انقلاب جزایی و منبع حقوق جزای مدرن نیز شهرت یافته، بکاریا بر قانونمندی و قانونگرایی در حقوق جزا در همه ابعاد آن تاکید نموده است...

نظرات بدیع و کم سابقه بکاریا در باب مسایل جزایی سرآغاز توجه و عنایات بیشتر دانشمندان حقوق و قانونگزاران به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات گردید و تحول دکترین حقوقی و نیز تصویب قوانین و مقررات جزایی بدیع و دقیقی را به دنبال آورد<sup>۷</sup>

<sup>۶</sup> -Encyclopedia Britanica, USA , 1995 , Vol. 7, p.p. 674- 6, Magna Carta [1215]

<sup>۷</sup> -افتخارات جهرمی، گودرز، اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها و تحولات آن، مجله تحقیقات حقوقی، شماره

بکاریا در کتاب یاد شده، تاکید نمود که «تنها بر پایه قوانین می‌توان جزاهای متناسب با جرایم را تعیین کرد و این اختیار خاص، تنها به قانونگذار که نماینده جامعه‌ای است که بر اساس یک قرارداد اجتماعی تشکیل یافته است تعلق دارد.<sup>۸</sup> همچنین او در مقام دفاع از آزادی‌های مردم می‌نویسد: «هر شهروندی باید بداند چه موقع گناهکار و چه موقع بی گناه است»<sup>۹</sup>

افکار بکاریا به سرعت در اروپا گسترش یافت، به طوری که با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه اصل قانونی بودن جرایم و جزاها از سوی مجلس موسسان در اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ گنجانده شده و به رسمیت شناخته شد.

در ماده ۷ این اعلامیه آمده است که: هیچ فردی متهم، دستگیر یا بازداشت نخواهد شد مگر در مواردی که در قانون تعیین شده باشد و بعد از طی مراحلی که در قانون پیشبینی شده باشد...

و در ماده ۸ همان سند تصریح شده است: قانون باید صرفاً مجازات ضروری را که در عین حال مشخص و واضح هم باشد، پیشبینی کند و هیچ فردی مجازات نخواهد شد مگر آن که مجازات مربوطه از سوی قانون وضع شده باشد و قبل از ارتکاب جرم اعلام شده باشد و به صورت قانونی هم اجراء گردد.<sup>۱۰</sup>

اسناد بین‌المللی معاصر هم در شناسایی اصل مورد بحث از اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه الهام گرفته و به این اصل تصریح کرده‌اند.

بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در این باره مقرر می‌دارد: هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود و همچنین مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد.<sup>۱۱</sup>

<sup>۸</sup> -سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۷۷، ص

۳۴

<sup>۹</sup> - همان، ص ۱۱۲

<sup>۱۰</sup> -Encyclopedia Britanica USA , 1995 , Vol.10, p. 71: Declaration Of The Rights of Man and of the Citizen [1789]

<sup>۱۱</sup> -امیر ارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قسمت اول: اسناد جهانی، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱

بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با همان عبارت، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات را به رسمیت شناخته است<sup>۱۲</sup>

همچنین، اصل یاده شده در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای زیر تصریح شده است:

- کنوانسیون ژنو راجع به رفتار با اسیران جنگی ۱۲ اوت ۱۹۴۹، ماده ۹۹؛  
- کنوانسیون ژنو راجع به حمایت از غیر نظامیان، ۱۲ اوت ۱۹۴۹، مواد ۶۴ و ۶۷؛<sup>۱۳</sup>

- پروتکل اضافی شماره ۱ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو راجع به حمایت از قربانیان جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی، مصوب ۸ جون ۱۹۷۷، قسمت الف بند ۷ ماده ۷۵؛

- پروتکل اضافی شماره ۲ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو راجع به حمایت از قربانیان جنگ‌های مسلحانه غیر بین‌المللی یا مصوب ۸ جون ۱۹۷۷، قسمت ج بند ۲ ماده ۶؛

- کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۴ نوامبر ۱۹۵۰، ماده ۷؛

- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹، ماده ۹؛

- منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها، ۲۷ جون ۱۹۸۱، بند ۲ ماده ۷.<sup>۱۴</sup>

و بالاخره اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی در بند ۱ ماده ۲۲ به شرح زیر بر اصل قانونی بودن جرایم تاکید می‌کند: «هیچ کس به موجب این اساسنامه مسوولیت جزایی نخواهد داشت مگر اینکه عمل وی، در زمان وقوع، منطبق با یکی از جرایمی باشد که در صلاحیت محکمه است.»<sup>۱۵</sup>

---

12- امیر ارجمند، همان، ص ۷۳

13- برای مطالعه متن کامل کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ نک: ناصر زاده، هوشنگ، اعلامیه های حقوق بشر، نشر ماجد، زمستان ۱۳۷۲، ص ۳۵۹-۵۳۷

14- برای مطالعه متن کامل کنوانسیون‌های اروپایی، آمریکایی و آفریقایی حقوق بشر نک: امیر ارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر - اسناد منطقه ای، انتشارات جنگل، تهران، چاپ اول ۱۳۸۵

15- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷ ص ۲۸

در سند مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین (هاوانا، ۲۷ اوت ۷ سپتامبر ۱۹۹۰) در ماده ۲۱ راجع به رعایت اصل قانونی بودن جرایم و جزاها چنین آمده است: «جرایم انتظامی سارنوالان باید مبتنی بر قانون یا مقررات قانونی باشند.»<sup>۱۶</sup>

در اصل دوم مجموعه اصول برای حمایت از همه افراد تحت هر گونه بازداشت یا زندان (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه شماره ۱۷۳/۴۳ مورخه ۹ دسامبر ۱۹۸۸) چنین آمده است:

دستگیری، بازداشت یا زندان باید صرفاً طبق مقررات قانونی و به وسیله مقامات رسمی صلاحیت دار و یا اشخاصی که برای این امر مسوولیت یافته اند صورت گیرد.<sup>۱۷</sup>

علاوه بر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای فوق، اصل مورد بحث در قوانین کشورها نیز شناسایی و تصریح گردیده است.

به عنوان نمونه، قانون جزای آلمان در اولین ماده چنین مقرر می‌دارد:

یک عمل تنها در صورتی قابل مجازات است که قابل مجازات بودن عمل، پیش از ارتکاب آن در قانون تصریح شده باشد.<sup>۱۸</sup>

همچنین قانون مجازات فرانسه در ماده ۲-۱۱۱ در این باره چنین می‌گوید: قانون، جنایات و جنحه را تعیین و جزاهای قابل اعمال به مرتکبان آنها را معین می‌کند. آیین نامه خلافها را تعیین نموده و در محدوده قانون و بر اساس اختیارات تصریح شده به موجب قانون، جزاهای قابل اعمال بر متخلفان را تعیین می‌کند. و در ماده بعدی (۳-۱۱۱) قانونگذار فرانسه می‌افزاید:

هیچ کس را نمی‌توان به خاطر جنایت یا جنحه‌ای که عناصر آن به موجب قانون تعریف نشده باشد، یا به خاطر خلافی که به موجب آیین نامه تعریف نشده است، مورد مجازات قرار داد. هیچ کس را نمی‌توان به جزایی که به موجب قانون نسبت به

---

16 - علم، محمود، دادگستری استاندارد در اسناد بین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴، ص ۲۰

17 - همان، ص ۷۰

18-German Penal code , Unofficial Translation (as of August 1998), p.1.

جرم جنایی یا جنحه‌ای یا به موجب آیین نامه نسبت به جرم خلافی، پیشبینی نشده مورد مجازات قرار داد<sup>۱۹</sup>

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات، در دین مبین اسلام هم جایگاه رفیعی دارد.

به عنوان نمونه، آیات شریفه ذیل ناظر به اعتبار این اصل در اسلام است:

- ماکنا معذبین حتا نبعث رسولا (اسری - آیه ۷)

- لایکلف الله نفسا الا ما آتیها (طلاق - آیه ۷)

و نیز روایت ذیل

- حدیث شریف رفع: «عن رسول الله (ص) قال: رفع عن امتی تسعه اشیاء الخطاء و

النسیان و ما استکر هوا علیه و ما لا یعلمون و...»

همچنین قاعده فقهی «قبح عقاب بلا بیان» دال بر اهمیت اصل مورد بحث از

دیدگاه اسلام است<sup>۲۰</sup>

نکته دیگر اینکه: اصل قانونی بودن جزا شامل تدابیر امنیتی هم می‌شود و این

گونه تدابیر هم باید به صورت صریح و واضح در قانون پیشبینی شوند و قاضی مکلف

است که فقط آن دسته از تدابیری را که در قانون برای یک حالت خطرناک به عنوان

تدبیر امنیتی، در نظر گرفته شده است، حکم نماید. زیرا تدابیر امنیتی هم در نوع

خودش محدود کننده حقوق و آزادی‌های افراد است لذا باید پیشاپیش در قانون

احصاء شود تا باعث اعمال خود سرانه نشود و زمینه سوء استفاده پیش نیاید

## لوازم اصل قانونی بودن جرایم و جزاها

### ۱- صراحت و وضوح

19- قانون مجازات فرانسه، ترجمه ی: محمد رضا گودرزی بروجردی و لیلیا مقدادی، معاونت حقوقی و توسعه ی

قضایی قوه ی قضائیه ج.ا.ا.ایران - مرکز مطالعات توسعه قضایی، نشر سلسبیل، قم ۱۳۸۶ ص ۱۵

20 - افتخار چهرمی، گودرز، همان صص ۸۹ تا ۹۳

برای توضیح بیشتر در این باره نک: محمد عوا، در آمدی بر اصول نظام کیفری اسلام، ترجمه حمید روستایی صدر

آبادی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه - مرکز مطالعات توسعه قضایی، نشر سلسبیل، چاپ نخست،

۱۳۵۸، صص ۲۶ تا ۲۸:

منظور از این اصل، آن است که قوانین جزایی باید حتامقدور صریح و واضح باشد. به طوری که برای تابعان این قوانین، رفتار ممنوعه را همراه با عنصر مادی و عنصر روانی مورد نیاز آن به روشنی توضیح دهد.

هدف از این اصل تضمین این مطلب است که تمام افرادی که ممکن است با این منع قانونی مواجه شوند، پیشاپیش بدانند که چه رفتارهای خاصی مجاز است و در مقابل چه اعمالی ممنوع است. بنابراین افراد توانایی پیشبینی پیامدهای اعمالشان را داشته باشند و آزادانه حق انتخاب داشته باشند که چه رفتارهایی را مرتکب شوند و از چه اعمالی خود داری کنند<sup>۲۱</sup>

از همه مهمتر آن که هدف این قاعده جزایی آن است که افراد را در برابر اعمال خودسرانه مقامات اجرایی و محاکم مصون بدارد.

امروزه حتا در حقوق جزای بین‌الملل هم شاهد هستیم که در برخی موارد «اصل صراحت و وضوح قوانین» رعایت نشده است در حالی که این یک نقص است و باید در آینده برطرف گردد. در اینجا به عنوان نمونه به دو مثال برجسته اشاره می‌گردد: همه می‌دانیم که اولین بار در منشور لندن مصوب ۱۹۴۵ (و بعدها در برخی اسناد بین‌المللی دیگر مانند قانون شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین، اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی توکیو، یوگسلاوی و رواندا نیز تکرار شده)

یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت تحت عنوان «دیگر اعمال غیر انسانی» نام برده شد.

مثال دوم آن که در کنوانسیون‌های چهار گانه ژنو ۱۹۴۹ آنگاه که سخن از نقض‌های شدید به میان می‌آید شکنجه یا رفتار غیر انسانی به عنوان مصادیقی از نقض‌های شدید کنوانسیون، شمرده می‌شود و حال آن که عباراتی مانند دیگر اعمال غیر انسانی «other Inhumane acts» و یا رفتار غیر انسانی «Inhuman treatment» عباراتی مبهم اند و نیاز به تعریف و صراحت و وضوح دارند.

## ۲- عدم تأثیر قوانین جزایی برگزیده

21- برای توضیح بیشتر نک: مرکز مالیری، احمد، حاکمیت قانون مفاهیم، مبانی و برداشت ها، مرکز پژوهشهای

مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۵، صص ۴-۱۹۱

یکی از لوازم منطقی و ضروری اصل قانونی بودن جرایم و جزاها این است که قوانین جزایی به گذشته باز نمی‌گردد (عدم رجعت جزا به ماقبل) به این معنا که رفتارهایی را که در گذشته ارتکاب یافته‌اند شامل نمی‌شود. در غیر این صورت مقامات اجرایی یا قضایی می‌توانند افراد را به صورت خودسرانه در قبال اعمالی که در هنگام ارتکاب مجاز بوده اند جزا دهند. به عبارت دیگر، این اصل از جامعه در برابر انواع جدید و ناخواسته‌ای از جرم‌های دولتی، حمایت می‌کند و از این امر که مقامات حکومتی یا قوه قضاییه افراد را به خاطر اعمالی که هنگام ارتکاب قانونی بوده‌اند، تعقیب و مجازات کنند، پیشگیری می‌کند.<sup>۲۲</sup>

لازم به ذکر است که حکم عدم تاثیر قوانین جزایی بر گذشته، نسبت به قوانین متنی و شکلی تفاوت پیدا می‌کند. به این ترتیب که قوانین متنی به گذشته سرایت نمی‌کند مگر آن که قانون جدید به حال متهم مساعد تر باشد. اما قوانین شکلی به گذشته سرایت می‌کند مگر آن که قانون جدید به حال متهم شدیدتر باشد.<sup>۲۳</sup>

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اصل «عدم تاثیر قوانین جزایی بر گذشته» را در ضمن اصل قانونی بودن، در همان ماده ۱۵ بیان کرده است: هیچ کس به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود و همچنین مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد، هر گاه پس از ارتکاب جرم قانون مجازات خفیف تری برای آن مقرر دارد مرتکب از آن استفاده نمود.<sup>۲۴</sup>

همان طوری که ملاحظه شد در این ماده به صورت استثنا سرایت قوانین متنی نسبت به گذشته هم اشاره شده است.

با توجه به اهمیت عدم رجعت جزا به گذشته، اساسنامه محکمه بین‌المللی جزایی ماده مستقلی را به آن اختصاص داده و در بند ۱ ماده مقرر می‌دارد: هیچکس به

---

<sup>22</sup>-Cassese, Int. Criminal Law, Ibid, p.p. 145-7.

<sup>23</sup> - برای تفصیل بحث راجع به احکام عطف به ماسبق شدن یا نشدن قوانین جزایی در قوانین متنی و شکلی و

همچنین روش تشخیص قانون اخف از اشد نک: اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر

میزان، چاپ هشتم - زمستان ۱۳۸۴، صص ۱۶۱ تا ۱۷۲

<sup>24</sup> - امیر ارجمند (مآخذ شماره ۱۲)



موجب این اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم الاجرا شدن آن مرتکب شده است مسوولیت جزایی نخواهد داشت.

در بند ۲ همین ماده، به صورت استثنا هم اشاره شده است: اگر مقررات قابل اجرا در یک مورد خاص، قبل از صدور حکم نهایی تغییر یابد، مقرراتی که مساعدتر به حال فرد موضوع تحقیق، تعقیب و یا محکومیت است، اجرا خواهد شد.<sup>۲۵</sup>

### ۳- تفسیر مضیق قوانین جزایی

از آنجا که اصل بر آزادی است و جرم شمردن اعمال و رفتارهای انسانی خلاف اصل و همچنین استثنا است. بنابراین لازمه این اصل و استثنا این است که هر گاه در دامنه شمول استثنا شکی پیش آید باید به اصل مراجعه کنیم. به همین دلیل است که می‌گویند یکی از لوازم اصل قانونی بودن جرایم و جزاها مضیق یا محدود تفسیر کردن قانون جزایی است. چون هرگاه در این مطلب شک شود که آیا فلان عمل جزء اعمال ممنوعه است یا اعمال مجاز؟ باید به مجاز بودن عمل حکم نمود. زیرا آزادی‌ها، جوازها، مباح‌ها، نیاز به تذکر دادن ندارد بلکه ممنوعیت‌ها و جرم‌ها است که باید بیان شوند.

لذا هر گاه عملی ممنوع باشد باید قانونگذار آنرا صریح و واضح بیان کند و نتیجه منطقی این وظیفه قانونگذار آن است که هر گاه در مورد عملی شک شود که جایز است یا ممنوع، حکم به جواز عمل شود. زیرا اگر عمل ممنوعی بود باید قانون‌گذار بیان می‌کرد اینکه قانونگذار ممنوعیت عمل را بیان نکرده است ولی در واقع هم اگر عمل از اعمال ممنوعه باشد این قانونگذار بوده است که در انجام وظیفه خویش کاهلی کرده است تقصیری بر دوش متهم بار نیست.

گاهی به جای تفسیر مضیق قانون جزایی یا در کنار آن از اصطلاح «منع قیاس در قوانین جزایی» هم یاد می‌شود.

به اعتقاد نگارنده، این دو مطلب، دو روی یک سکه هستند و قیاس یکی از مصادیق تفسیر موسع است و در عین حال نقض اصل تفسیر مضیق.<sup>۲۶</sup>

#### ۴- تفسیر به نفع متهم

همان طوری که یکی از استادان ایرانی حقوق جزا، به درستی اشاره فرموده اند که تفسیر مضیق با تفسیر به نفع متهم تفاوت دارد. هر تفسیر مضیقی همواره به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم هم همیشه مضیق نیست.<sup>۲۷</sup>

بنابراین ذکر تفسیر مضیق قوانین جزایی، ما را از لزوم تفسیر به نفع متهم بی نیاز نمی‌کند بلکه باید گفت که یکی از لوازم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات تفسیر به نفع متهم است. هر گاه متن قانون طوری باشد که قاضی با دو تفسیر مواجه گردد یکی به نفع متهم و دیگری به ضرر آن، لازمه و نتیجه اصل قانونی بودن حقوق جزا اقتضا می‌کند که قاضی به نفع متهم تفسیر کند. زیرا قانونگذار در مقام بیان بوده است و اگر می‌خواست است عمل مورد شک را ممنوع اعلام کند باید بیان می‌کرده است و اینکه بیان نکرده است تقصیر او است و صحیح نیست که به خاطر یک امر مشکوک از امر متیقن (آزادی فرد ذینفع) صرف نظر گردد و در روایت هم آمده است که «لاتنقض الیقین بالشک» رویه دادگاه‌های بین‌المللی هم در این گونه موارد به همین منوال بوده است. به عنوان مثال یک شعبه از دادگاه جزایی رواندا در قضیه آکایسو، در تفسیر واژه «کشتن» که در کنوانسیون نسل زدایی و اساسنامه محکمه بین‌المللی رواندا به عنوان یکی از جرایم مصداق نسل زدایی به کار رفته است، با دو عبارت متفاوت یکی در متن انگلیسی و دیگری در متن فرانسوی، که هر کدام نسبت به دیگری معنای متفاوتی را به ذهن القا می‌کرد، مواجه بود. در متن انگلیسی واژه Killing به معنای کشتن به کار رفته بود اما در متن فرانسوی واژه meurtre به معنای قتل عمد استفاده شده بود. آثار حقوقی هر یکی از دو کلمه برای متهم متفاوت بود به این ترتیب که متن انگلیسی شامل کشتن عمدی و غیر عمدی می‌شد اما متن فرانسوی فقط قتل عمد را شامل می‌شد.

قضات در این جا از باب تفسیر به نفع متهم، متن فرانسوی را ترجیح دادند.

---

26- برای توضیح بیشتر نک: غمامی، مجید، حکومت قانون بر جرم در: حکومت قانون و جامعه مدنی، ناصر کاتوزیان و همکاران دانشکده حقوق دانشگاه تهران-مرکز مطالعات حقوق بشر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۵ صص

همینطور، شعبه محکمه جزایی بین‌المللی یوگسلاوی از رویه محکمه بین‌المللی رواندا در قضیه کرسیتیچ متابعت نمود.

به این ترتیب که قضات دادگاه در تفسیر واژه نابودسازی Extermination به عنوان یکی از مصادیق جنایات علیه بشریت با دو تعریف متفاوت مواجه بودند. بر اساس تعریف اساسنامه محکمه بین‌المللی جزایی نابودسازی یا از بین بردن تعداد معدودی از قربانیان تحقق می‌یافت اما بر اساس حقوق بین‌الملل، عرفی جرم نابودسازی در صورتی تحقق می‌یافت که مرتکب تعداد زیادی از قربانیان را نابود می‌کرد. قضات دادگاه در این قضیه از باب تفسیر به نفع متهم، حقوق بین‌الملل عرفی را بر اساسنامه محکمه بین‌المللی ترجیح دادند.<sup>۲۸</sup>

بعد از اتمام بحث راجع به اصل قانونی بودن جرایم و جزاها در اسناد بین‌المللی، بررسی کنیم که این اصل در قانون جزای افغانستان از چه جایگاهی برخوردار است؟

### **گفتار دوم: قانون جزای افغانستان و اصل قانونی بودن جرایم و جزاها**

قبل از نقد و بررسی جایگاه اصل فوق در قانون جزا، بهتر است که اصل یاد شده را در قانون اساسی و دیگر قوانین به طور مختصر بررسی کنیم:

اصل مذکور در قانون اساسی صریحا شناسایی شده است:

در این باره، ماده ۲۷ قانون اساسی تصریح می‌کند: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون.»

هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.»

همان طوری که ملاحظه می‌شود، در این ماده اصل قانونی بودن جرم، تعقیب، دستگیری، بازداشت، مجازات و قانونی بودن محکمه و محاکمه به رسمیت شناخته شده است.

ماده ۱۳۰ قانون اساسی نیز بر اصل قانونی بودن تأکید کرده است؛ به ویژه صدر این ماده مقرر می‌دارد: «محاکم در قضایای مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند.»

---

<sup>28</sup> - Cassese, Int. Criminal Law , Ibid , p.p. 156-7

این قسمت از ماده قاضی را مکلف می‌کند در رسیدگی به قضایا، در قدم اول به قانون اساسی مراجعه کند آنگاه به قوانین عادی.

اما اگر در مورد قضیه خاص در قوانین حکمی موجود نباشد تکلیف چیست؟ در پاسخ به این پرسش در ادامه ماده مذکور آمده است: «هر گاه برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین، حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تامین نماید.»<sup>۲۹</sup>

در این قسمت از ماده مورد بحث، آنچه جالب توجه است قید «تامین عدالت» از سوی قانونگذار افغان است. مفهوم این قید آن است که قاضی فقط در صورتی می‌تواند از برداشت‌های فقهی برای حل و فصل یک قضیه استفاده کند که آن برداشت مغایر با عدالت نباشد هر گاه برداشت فقهی قاضی در موضوعی مغایر با عدالت باشد، قاضی مورد نظر، حق حل و فصل موضوع را به آن طریق ندارد.

ماده ۱۳۱ قانون اساسی که راجع به شیعیان است مقرر می‌دارد: محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق با احکام قانون تطبیق می‌نمایند.

در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند.

بدون تردید، مراجعه قاضی به فقه، برای رسیدگی به موضوعی که در قانون برای آن حکمی موجود نیست، در دعاوی مدنی، تجارتي و غیره، مساله‌ای کاملاً طبیعی و مورد نیاز است. اصلاً وجود چنین ماده‌ای برای این گونه موارد بسیار رهگشا است.

اما آیا در جرم شمردن عملی و مجازات کردن آن (در حالی که عمل مذکور در قوانین جرم شمردن نشده و مجازاتی برای آن در نظر گرفته نشده است) می‌توان به فقه مراجعه کرد یا نه؟ سوالی است که قانونگذار افغانستان پاسخ روشنی به آن نداده است. اما با توجه به حاکمیت اصل قانونی بودن در جرایم و مجازات و تاکید مکرر

---

29 - مجموعه قوانین منتخب، قانون اساسی و حقوق بشر، لومری عنوان، جمهوری اسلامی افغانستان، نشر

قانونگذار افغانستان در قانون اساسی و قوانین عادی بر شناسایی اصل مذکور، بعید به نظر می‌رسد که در تعیین جرم و مجازات بتوان به فقه مراجعه کرد.<sup>۳۰</sup> قانون جزای افغانستان نیز بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تصریح کرده است:

ماده دوم این قانون راجع به جرم می‌گوید: هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به موجب قانون ماده سوم در مورد مجازات مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام، نافذ گردیده باشد.»<sup>۳۱</sup>

مشاهده می‌شود که ماده سوم به «اصل عدم تاثیر قوانین برگزیده» هم اشاره دارد.

در راستای رعایت اصل قانونی بودن در مسایل شکلی حقوقی جزا (اصول محاکمات جزایی) ماده هفتم قانون اجراءات جزایی موقت می‌گوید: «دلایل و شواهدی که بدون رعایت احکام قانون جمع آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده، محکمه نمی‌تواند مستند به آن حکم نماید.»<sup>۳۲</sup>

علیرغم تاکیدات ذکر شده در قانون اساسی و قانون جزا به اصل قانونی بودن جرایم و جزاها، در قانون جزای ۱۳۵۵ افغانستان موادی وجود دارد که مغایر با این اصل است.

در این مواد اصطلاحات کلی و مبهم، با دامنه وسیع به کار رفته است که قابل چند نوع تفسیر و برداشتی می‌باشد و ممکن است این کلیت، ابهام و وسعت، مورد سوء استفاده قضات و دیگر نهادهای حکومتی مانند پولیس و سازنوالی قرار گیرد و در نتیجه حقوق و آزادی‌های مردم که در قانون اساسی جدید به رسمیت شناخته شده است، مورد تعرض قرار گیرد.

---

30 - همچنین در این باره نک:

Tellenbach, Silvia, "Fair Trial Guarantees in Criminal Proceedings Under Islamic, Afghan Constitutional and International Law", *Zeitschrift für Ausländisches Recht And Völkerrecht* 64 (2004), p.932;

31 - مجموعه قوانین منتخب، پنجم عنوان - لومری عنوان، قانون جزا، همان، ص ۱

32 همان پنجم عنوان - دوه یم توک، قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم، ص ۲۸۶

لازم به یادآوری است که این مواد در دوره حاکمیتی خاص و همچنین وجود فضای سیاسی ای در افغانستان به تصویب رسیده است که با حکومت فعلی و فضای سیاسی موجود در افغانستان تفاوت آشکاری داشته است. در زمان تصویب قانون جزا (سال ۱۳۵۵ شمسی) حکومتی اقتدار گرا بر کشور حاکم بوده است و این حکومت خواسته است تا قانونی در راستای اهداف خاص خود و برای دفع نگرانی‌های خاص خویش، وضع کند.

اما حکومت فعلی، در قانون اساسی (۱۳۸۲)، حقوق گسترده تری را نسبت به قوانین اساسی قبلی افغانستان برای افراد ملت شناسایی و تضمین نموده است. همچنین حاکمیت موجود افغانستان در مواد مختلف قانون اساسی جدید متعهد شده است که دموکراسی و حقوق بشر را رعایت نماید.

با توجه به تحولات یاد شده جدید در افغانستان، موارد مغایر با اصل قانونی بودن جرایم و جزاها در قانون جزای افغانستان با قانون اساسی جدید و همچنین فضای سیاسی موجود، سازگاری ندارد و متناقض به نظر می‌رسد.

در این گفتار مواد مغایر مذکور را که بیشتر به فصل مربوط به جرایم علیه امنیت خارجی و داخلی قانون جزا (۱۳۵۵) تعلق دارد، نقد و بررسی می‌نماییم.

هر چند مواد مغایر با این اصل در قوانین دیگر نیز به مناسبت هر بحث، ذکر خواهد شد. اینک با بررسی ماده‌ای در فصل چهارم قانون جزا و مباحث مربوط به تدابیر امنیتی بحث را آغاز می‌کنیم:

ماده ۱۲۶ قانون جزا مقرر می‌دارد:

«محکمه می‌تواند محکوم علیه به جنایت با جنحه منافی حیثیت را علاوه بر جزای اصلی از بود و باش در محلات خاص منع نماید. حکم منع بود و باش به اساس مطالبه سارنوال یا محکوم علیه تعدیل یا لغو شده می‌تواند.»

با خواندن ماده فوق، این سوال در ذهن خطور می‌کند که جنحه منافی حیثیت چیست؟

اگر کسی روی برخی از جنحه‌ها انگشت بگذارد و بگوید فلان جنحه‌ها، منافی حیثیت است؟ در پاسخ می‌توان گفت: نه تنها جنحه‌ها بلکه تمامی جرایم منافی حیثیت هستند.

با متهم شدن به ارتکاب آنها حیثیت متهم بر باد می‌شود علاوه بر این هر گاه قانونگذار این مواد را در خود قانون تعریف و تعیین نکند، قضات، در عمل دچار اختلاف رویه خواهند شد زیرا به نظر یک قاضی فلان جنحه منافی حیثیت است و به نظر قاضی دیگر جنحه دیگر.

ماده یکصد و نود و سوم قانون جزا از جمله مواد مربوط به جرایم علیه امنیت خارجی دولت است. بند ۱ این ماده می‌گوید: «هر گاه شخص در غیر از حالات پیشبینی شده موارد فوق به منظور ارتکاب عملی به منافع ملی ضرر رساند از دولت خارجی یا اشخاصی که به نفع آن دولت کار می‌کنند برای خود یا شخص دیگر پول یا منفعت را خود یا توسط شخص دیگر اخذ، طلب یا قبول نماید یا وعده گرفتن آن را بدهد، به حبس طویل که از ده سال بیشتر نباشد و جزای نقدی که از یکصد هزار افغانی کمتر و از اندازه‌های که داده شده و یا وعده به آن صورت گرفته بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.»

ملاحظه می‌گردد که جرم مورد نظر این ماده با آن مجازات سنگینی که دارد، چقدر گنگ و مبهم است. به راستی «منافع ملی» چیست؟

«ضرر رساندن به آن» چیست و چگونه تحقق می‌یابد؟ اینها سوالاتی است که امروزه در مقابل هرسیاست اتخاذ شده از سوی دولت یا مخالفان دولت مطرح می‌شود ممکن است هر کسی با توجه به دیدگاه‌های خاص خود، به هر حرکتی بر حسب «ضد منافع ملی» بزند. همچنین اشکال بر بند ۳ ماده مذکور نیز وارد است در بند ۳ آمده است:

«شخصی که به قصد ارتکاب عمل مخالف منافع ملی، یکی از اشیای متذکره فوق را به شخصی بدهد یا عرضه نماید یا به تادیه آن وعده کند یا در اجرای آن وساطت نماید، به عین جزای فقره فوق محکوم می‌گردد.»

ماده ۱۹۷ نیز دچار همین ایراد است:

صدر بند اول این ماده می‌گوید: اشخاص آتی به حبس متوسط محکوم می‌گردند: در قسمت دوم بند ۱ ماده مذکور آمده است: هر افغان که در خارج کشور به نحوی از انحاء فعالیت را انجام دهد که بر اثر آن منافع ملی متضرر گردد.

جالب است که در این ماده، قانونگذار تاکید کرده که هر فعالیتی که به اثر آن به نحوی از انحا منافع ملی متضرر گردد.

عبارت «به نحوی از انحا» آنقدر وسیع است که- به زبان طنز- باید گفت حتا آن عده از افغان‌هایی را که در خارج کشور سگرت می‌کشند نیز در بر می‌گیرد. زیرا آنها با سگرت کشیدن شان سلامتی خویش را با خطر مواجه می‌سازند، نیروی انسانی جزء منافع ملی هر کشور است پس آنها با این کار به نحوی به منافع ملی کشور ضرر وارد می‌کنند.

قسمت اول بند ۱ ماده فوق نیز خالی از ایراد نیست. به این قسمت توجه بفرمایید: «هر افغان که عمداً در خارج اخبار، بیانات، یا پروپاگند غلط و مغرضانه را در مورد اوضاع داخلی کشور نشر نماید که موجب تضعیف اعتبار مالی، حیثیت یا اعتبار دولت گردد.»

اصولاً معیار تشخیص انتقادات صحیح و غیر مغرضانه از پروپاگند غلط و مغرضانه چیست؟

با یک نگاه اجمالی به این قسمت از ماده فوق، می‌توان دریافت که این ماده به راحتی می‌تواند دستاویز و مورد سوء استفاده جریان‌ات سیاسی مخالف همدیگر در تبلیغات علیه دیگری قرار گیرد.

همین ایراد بر ماده هفتم قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی وارد است. این قانون مفاد فرمان هیأت ریسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان مورخه ۱۳۶۶/۵/۱۰ می‌باشد که در سال ۱۳۸۶ در مجموعه قوانین منتشر شده از سوی دولت افغانستان به نشر رسیده است.<sup>۳۳</sup>

این قانون در ماده هفتم جرمی را تحت عنوان «تبلیغ علیه دولت» معرفی می‌کند نکته اولی که در مورد این ماده به ذهن می‌رسد این است که اصولاً با توجه به فضای سیاسی جدید حاکم بر کشور و تصویب قانون اساسی جدید (۱۳۸۲) و به رسمیت شناختن آزادی بیان، دیگر وجود چنین جرایمی در قوانین جزایی افغانستان قابل توجیه نیست.

---

33 - مجموعه قوانین منتخب، پنجم عنوان - خلورم توک، قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، همان، صص



به ویژه آن که قانون اساسی جدید در ماده ۳۴ تأکید می‌کند: «آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد...»

در بند ۱ ماده هفتم قانون یاد شده آمده است: «شخصی که به منظور تأمین اهداف خویش و تضعیف حاکمیت مردمی عمداً اخبار، اعلامیه‌ها و اظهارات دروغ و افتراءات مغرضانه را نشر نماید. یا به پروپاگند تحریک آمیز یا تبلیغ شفوی و تحریری به هر وسیله که باشد بپردازد یا چنین نشرات را در حیات خویش داشته باشد به جزای حبس متوسط محکوم می‌گردد.»

ملاحظه می‌گردد که این بند از ماده هفتم قانون یاد شده «تبلیغ شفوی و تحریری به هر وسیله که باشد» علیه دولت را جرم دانسته است. در نتیجه هر نوع سخن مخالف سیاست‌های دولت بر طبق این ماده جرم شمرده شده و فرد مرتکب، قابل مجازات خواهد بود.

معیار «به منظور تضعیف حاکمیت...» که در آغاز این بند آمده است هم معیار خیلی سختی نیست و هر سارنوال یا قاضی به راحتی می‌تواند یک سخن از ناحیه شخصی را موجب تضعیف حاکمیت تلقی کند و او را تعقیب یا محکوم نماید. برای جلوگیری از اطاله بحث، در این قسمت به همین نکته اکتفا می‌کنم که در صورت وجود اینگونه مواد در قوانین جزایی دیگر جایی برای آزادی بیان در افغانستان نخواهد بود.

بند ۱ ماده ۲۲۱ قانون جزا مقرر می‌دارد: شخصی که سازمانی را به نام حزب، جمعیت، هیات یا گروه ایجاد، تاسیس، تنظیم یا اداره نماید که هدف آن منقلب ساختن یا از بین بردن یکی از ارزش‌های اساسی ملی قبول شده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کلتوری دولت باشد یا برای ترویج و گرایش به آن به هر وسیله که باشد تبلیغات یا نشرات نماید، حسب احوال به حبس طولی که از ده سال بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.

همان طوری که ملاحظه شد، مفاد قسمتی از ماده مورد بحث این است که حتی اداره یک گروه به هدف منقلب ساختن (تغییر) یا از بین بردن یکی از ارزش‌های

اساسی ملی قبول شده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کلتوری (فرهنگی) دولت یا ترویج و ترغیب مردم به گرایش به چنین تفکراتی جرم بوده و فرد مرتکب به مجازات یاد شده محکوم می‌شود.

برای فهمیدن محتوای این ماده سه سوال مطرح است:

۱- ارزش اساسی ملی چیست؟

۲- ارزش اساسی ملی قبول شده چیست؟

۳- ارزش اساسی ملی قبول نشده چیست؟

پاسخ به این سه سوال ممکن است به تعداد تمامی قضات موجود در افغانستان متفاوت باشد به این معنا که هر قاضی جوابی متفاوت از قاضی دیگر در مورد این سوال ارائه می‌دهد. این ماده آنقدر مبهم، کلی و وسیع است که بسیار از افعال نیک و خیر خواهانه را می‌تواند در بر گیرد.

به عنوان مثال اگر فردی یا عده‌ای از حقوقدانان جمع شوند و گروهی حقوقی را به منظور بر طرف کردن نقاط ضعف قوانین افغانستان تاسیس و آن را اداره کنند هر گاه فرد یا گروه مزبور ماده قانونی را نقد کند و خواستار نسخ آن شود، به راحتی امکان دارد که به جرم از بین بردن ارزش اساسی ملی قبول شده سیاسی متهم شود و قابل تعقیب باشد.

یا فرد یا گروهی از اقتصاددان‌های کشور دور هم جمع شوند و گروهی تاسیس کنند تا سیاست‌های اقتصادی دولت را نقد و بررسی کنند، می‌توانند به جرم «از بین بردن ارزش اساسی ملی قبول شده اقتصادی» متهم شوند. عیناً همین ایراد در ماده ۲۲۴ وارد است.

بند ۱ این ماده می‌گوید: «شخصی که بدون اجازه مقامات ذی صلاح در داخل افغانستان به ایجاد، تاسیس، اداره یا تنظیم جمعیت، هیات یا گروه غیر سیاسی که صبغه بین‌المللی داشته باشد، بپردازد، به حبسی که از دو سال بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.»

جالب توجه است که در این ماده قانونگذار صراحتاً و مستقیماً گروه‌های غیر سیاسی را مورد خطاب قرار داده است که این مطلب تعجب را بیشتر می‌کند که چرا

باید چنین ماده‌ای در قانون جزا وجود داشته باشد؟ چون اگر این ماده متوجه گروه سیاسی می‌بود تا جایی قابل پیشبینی و طبیعی به نظر می‌رسید. تصور بفرمایید یکی از متخصصان افغانستان یک گروه غیر سیاسی و صرفاً علمی برای فعالیت‌های علمی در یک رشته خاص، ایجاد می‌کند و برای کسب اجازه به مقامات ذی صلاح مراجعه می‌کند اما به دلایلی موفق به کسب اجازه نمی‌شود، در این بین گروه مزبور با انجمن‌های علمی بین‌المللی و خارجی هم‌تای خویش هم ارتباط برقرار می‌کند و فعالیت مشترکی را هم انجام می‌دهند. فرد مؤسس چنین گروهی مصداق مرتکب جرم فوق شناخته شده و قابل مجازات خواهد بود.

جالب تر از این ماده ۲۲۹ قانون جزا است.

بند ۱ این ماده مقرر می‌دارد: «شخصی که جمعیت سری را غیر از آنچه که در موارد فوق ذکر یافته ایجاد نماید یا اداره آن و یا اداره یکی از مراکز عمده آنرا به دوش گیرد به حبس متوسط محکوم می‌گردد.»

عبارت «غیر از آنچه که در موارد فوق ذکر یافته» به مفاد مواد قبل از این ماده اشاره دارد که مربوط به تاسیس جمعیت و گروه توسط افراد بوده و ما برخی از این مواد را در صفحات قبلی بررسی کردیم. اما گویا قانونگذار قانون جزای سال ۱۳۵۵ با دید امنیت گرایانه و اقتدار گرایانه‌ای که دارد، هنوز از مهار و کنترل کامل گروه‌های موجود در کشور آسوده نگشته است و نگرانی‌هایی دارد. به این دلیل برای آسودگی خاطر کامل، ماده ۲۲۹ را هم مقرر داشته است. این رویکرد نشان می‌دهد که قانونگذار می‌خواسته است هر نوع تجمعی را در نطفه خفه سازد.

این ماده ایجاد یا اداره هر نوع جمعیت سری را جرم و قابل مجازات دانسته است، بدون اینکه لحظه‌ای تامل کند که صرف جمع شدن چند نفر دور هم و تصمیم به ایجاد جمعیتی ولو به قصد اینکه تاسیس چنین جمعیتی مخفی بماند، ملازمه با جرم بودن عمل ندارد.

نگارش چنین ماده‌ای با به کارگیری عباراتی به این کلیت و وسعت، خیلی از کارهای گروهی مجاز را هم در بر می‌گیرد. چه لزومی دارد که دولت از تمامی کارهای گروهی مردم با خبر باشد؟

به عنوان مثال گروهی از افراد خیر گرد هم می‌آیند و یک انجمن خیریه کمک به فقرا را تشکیل می‌دهند. از باب اقتدا به پیشوایان اسلام و جلوگیری از ریا کاری تصمیم می‌گیرند کمک‌های شانرا شب‌ها به طور مخفیانه از دیگران به فقرا برسانند و با همدیگر پیمان می‌بندند که از تاسیس چنین جمعیتی به دیگران چیزی نگویند. اقدامات رییس و اعضای چنین گروهی، جرم مصداق ماده ۲۲۹ (با توجه به نص این ماده) شمرده شده و قابل مجازات هستند.

ممکن است گفته شود که هیچ دادگاهی در مثال یاد شده، افراد خیر فوق را به جرم اعمال نیکوکارانه شان مجازات نخواهد کرد. بلی، کاملاً درست است اما از آنجا که عبارت ماده ۲۲۹ به نحوی است که ذکر شد، اگر در این مورد خاص به کار گرفته نشود مطمئناً در موارد مشابه دیگر قابل سوء استفاده است.

پس چرا نباید قوانین اصلاح شود و در نگارش آنها دقت نشود و اصول قانون نویسی مورد توجه قرار نگیرد تا امکان اینگونه سوء استفاده‌ها نباشد.

یکی از موارد دیگری که با توجه به قوانین جدید باید تغییر کند ماده ۲۳۱ قانون جزا است. در بند ۱ این ماده آمده است: «شخصی که در محل عام مردم را به اجتماع دعوت نماید و یا اجتماع را اداره نماید... به حبس قصیر یا جزای نقدی که از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.»

در این ماده صرف دعوت مردم به اجتماع یا اداره آن جرم شمرده شده است، در حالی که در ماده دوم قانون اجتماعات، اعتصابات و تظاهرات مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۱۹ که از قوانین مربوط به دوران حکومت جدید است به اتباع کشور حق راه اندازی اجتماعات اعتصابات و تظاهرات داده شده است.<sup>۳۴</sup>

ماده ۲۴۶ قانون جزا نیز مغایر با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات است. این ماده می‌گوید: «شخصی که توسط یکی از وسایل علنی، لویه جرگه، پارلمان، حکومت، اردو، محاکم یا سایر مقامات دولتی را توهین نماید، به حبس قصیری که از سه ماه کمتر و جزای نقدی که از سه هزار افغانی کمتر و از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد یا به یکی از این دو جزا محکوم می‌گردد...»

---

34- مجموعه قوانین منتخب، پنجم عنوان - حلورم توک، قانون اجتماعات، اعتصابات و تظاهرات، همان، صص

جرم ذکر شده در این ماده توهین به مقامات دولتی است. قانونگذار در این ماده برخی از مقامات را به دلیل اهمیت وظیفه شان نام برده است. معنای عرفی توهین عبارت است از گفتار یا کرداری که موجب وهن، تحقیر یا سبک شمردن کسی شود.

با توجه به همین معنای عرفی، این کلمه طوری است که در برخی مواد در تحقق مصداق آن اختلاف پیش می‌آید ممکن است عده‌ای گفتاری را نسبت به کسی توهین بدانند و عده‌ای دیگر عین حقیقت همین مطلب در مورد رفتار نیز صادق است.

نگارنده از یاد نمی‌برد که در سال ۱۳۸۵ تلویزیون طلوع در کابل در گزارشی از پارلمان افغانستان برخی از نمایندگان را در حالی که در اثنای جلسه رسمی خواب رفته بودند نشان داد.

این امر به وجهه نمایندگان مذکور در میان مردم لطمه وارد کرد. از سوی دیگر سوالاتی هم مطرح گردید که آیا نشان دادن این گونه تصاویر توهین به پارلمان یا اعضای آن نیست؟

با وجود ماده ۲۴۶ قانون جزا، مقامات تلویزیون مذکور قابل تعقیب خواهد بود. حال آن که از جانب دیگر رسانه‌های جمعی حق دارند که واقعیت‌های موجود را نشان دهند و از مقامات دولتی انتقاد کنند.

به هر حال به نظر می‌رسد که بهتر است عبارت این ماده اصلاح شود تا جنجال برانگیز نباشد.

ماده ۲۴۷ قانون جزا نیز از همین ایراد رنج می‌برد. در این ماده آمده است: «شخصی که توسط یکی از وسایل علنی مباحثات، جلسات سری پارلمان و یا مباحثات علنی آنرا بدون امانت داری به سوءنیت نشر نماید به حبس قصیر... محکوم می‌گردد.» در این ماده معیار تشخیص جرم یک امر باطنی دانسته شده است، نه فعل خارجی. اثبات سوء نیت و حسن نیت کار آسانی نیست.

هر گاه تحقق جرمی به نیت باطنی افراد وابسته گردد، راه سوء استفاده باز خواهد شد هم برای مظنونان و متهمان و هم برای مقامات تعقیب و قضاوت. به این صورت

که بسیاری از اعمال نیک را می‌توان برچسب انجام با سوء نیت زد و بالعکس بسیاری از اعمال بد را می‌توان ادعا کرد که همراه با حسن نیت صورت گرفته است.

یکی دیگر از موارد مغایر با اصل قانونی بودن جرایم و جزاها در قوانین جزایی افغانستان اعطای اختیار گسترده در تعیین مجازات به محاکم است.

به عنوان نمونه در فرمان شماره ۲۰۰۷ مورخ ۲۹ جدی سال ۱۳۵۶ رییس جمهور وقت افغانستان راجع به تعدیل قانون جزا ماده ۴۲۷ قانون جزا این گونه تعدیل شده است: «شخصی که با مونث زنا و یا لواط و یا با مذکر لواط نماید زانی و زانیه، لایط و ملوط، هر واحد حسب احوال به حبس متوسط و یا حبس طویل محکوم می‌گردد.»<sup>۳۵</sup>

همان طوری که قبلا هم اشاره شد حبس متوسط از یکسال تا پنج سال و حبس طویل از ۵ سال تا ۱۵ سال زندان است.

متهم جرم ماده فوق نمی‌داند آیا مجازات عمل وی یکسال خواهد بود یا ۱۵سال؟ حال آن که یکی از لوازم اصل قانونی بودن این است که میزان مجازات قابل پیشبینی باشد. تصور بفرمایید که این امر برای یک متهم چقدر سخت و آزار دهنده است که نداند مجازات او دقیقا چقدر است.

اثر ناگوار دیگر این ماده نقص «اصل تساوی در برابر قانون» است.

در پرتو اعمال این ماده، ممکن است متهمی با انجام این جرم به یک سال زندان محکوم شود و متهم دیگر با انجام همان جرم به ۱۵ سال زندان محکوم شود.

مفاد ماده ۴۲۷ تعدیلات قانون جزا از باب نمونه ذکر شد در حالی که در قانون جزا موارد زیادی مشابه به این ماده وجود دارد که جزای آن حبس طویل (۵ تا ۱۵ سال زندان) یا حبس متوسط (۱ تا ۵ سال زندان) تعیین شده است مانند بند ۲ ماده ۱۸۳، بند ۳ ماده ۱۸۴، ماده ۱۸۸، ماده ۱۹۰ و...

واضح است که این گونه تعیین مجازات به صورت کلی و اعطای اختیار گسترده به قضات در انتخاب مجازات مغایر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات است که مقتضی صراحت، دقت و قطعیت جزاها است.

## نتیجه گیری

علیرغم شناسایی اصل قانونی بودن جرایم و جزاها در قانون اساسی افغانستان (۱۳۸۲)، در قانون جزای افغانستان (۱۳۵۵) که اکنون هم لازم الاجراء است موادی وجود دارد که مغایر این اصل است.

مواد مذکور در این نوشتار نقد و بررسی گردید. نگارنده امیدوار است که این نوشتار باعث گردد که از یک سو جامعه حقوقی افغانستان، با نکات ضعف موجود در قانون جزای کشور آشنا شوند و از سوی دیگر موجب گردد تا مراجع مسوول اصلاح و تدوین قوانین در جمهوری اسلامی افغانستان چون ریاست تقنین وزارت عدلیه و نمایندگان محترم ولسی جرگه و مشرانو جرگه به این نکات توجه نمایند و در اصلاح قانون جزا، آنها را برطرف نمایند.

## فهرست منابع

### الف: فارسی

- ۱- اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و سندهایی کنفرانس دیپلماتیک رم، دفتر امور بین‌المللی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷؛
- ۲- افتخار جهرمی، گودرز، «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و تحولات آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵-۲۶، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ۱۳۷۸؛
- ۳- امیر ارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قسمت اول، اسناد جهانی دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۸۶؛
- ۴- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمد علی اردبیلی، نشر میزان، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۷؛
- ۵- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ هشتم، تهران ۱۳۸۴؛
- ۶- علم، محمود، دادگستری استاندارد در اسناد بین‌المللی، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۴؛
- ۷- عوا، محمد، در آمدی بر اصول نظام کیفری اسلام، ترجمه حمید روستایی صدر آبادی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه ج. ۱. ایران، مرکز مطالعات توسعه قضایی، نشر سلسیل، چاپ اول ۱۳۸۵؛
- ۸- غمامی، مجید، «حکومت قانون بر جرم» در: حکومت قانون و جامعه مدنی، ناصر کاتوزیان و همکاران، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، مرکز مطالعات حقوق بشر، چاپ اول ۱۳۸۵؛
- ۹- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد اول، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲؛
- ۱۰- قانون مجازات فرانسه، ترجمه: محمد رضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه ج. ۱. ایران، مرکز مطالعات توسعه قضایی، نشر سلسیل، قم ۱۳۸۶

- ۱۱- گاستونی استفانی و دیگران، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۷۷؛
- ۱۲- محسنی، مرتضا، دوره حقوق جزای معمولی، جلد اول، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵؛
- ۱۳- مرکز مالگیری، احمد، حاکمیت قانون تفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۵.
- ۱۴- ناصر زاده، هوشنگ، اعلامیه‌های حقوق بشر، نشر ماجد ۱۳۷۲؛
- از مجموعه قوانین منتخب، جمهوری اسلامی افغانستان، نشر USAID، سرطان ۱۳۸۶ به قوانین زیر مراجعه شده است:
- ۱۵- قانون اساسی افغانستان؛
- ۱۶- قانون جزای افغانستان؛
- ۱۷- قانون اجراء جزایی موقت؛
- ۱۸- قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی؛
- ۱۹- قانون اجتماعات، اعتصابات و تظاهرات.

### **ب: انگلیسی**

- 20- Ashworth, Andrew, principles of Criminal law, oxford, first published, 1991;
- 21- Cassese, Antonio, International Criminal law, oxford 2003
- 22- Cassese, Antonio, and etal (eds.), The Rome Statute of the ICC: A Commentary, Volume I, oxford, 2002;
- 23- Encyclopedia Britanica, USA, 1995, Vol. 7-10;
- 24- German Penal Code, Unofficial translation (as of August 1998)
- 25- Triffterer, Otto , Commentary on the Rom statute of the International Criminal Court , Nomos, Baden –Baden ,Germany , 1999



## شورای اصلاحی؛

اسماعیل حکیمی

### مکانیزمی برای فیصله غیر رسمی دعاوی مدنی

#### چکیده

دعاوی مدنی مردم از طریق سازوکار (مکانیزم)های مختلف مثل گفت‌وگوی طرفین، میانجیگری، داوری، سازوکار قضایی رسمی و بالاخره سازوکار قضایی غیر رسمی، فیصله می‌گردد. در کنار سازوکار قضایی رسمی (محاکم)، سازوکار قضایی غیر رسمی، یا به تعبیر بهتر جرگه (شورای اصلاحی) نیز از اهمیت و کارسازی فراوانی به خصوص در کشورهای جهان سوم و به ویژه کشورهای بحران زده مثل افغانستان برخوردار است.

سازوکار قضایی غیر رسمی (جرگه یا شورا) با وجود امتیازات فراوان نمی‌تواند بدیل و جایگزین سازوکار عدلی رسمی یا محاکم قرار گیرد، بلکه صرفاً می‌تواند مکمل آن باشد. لذا هر دو در کنار هم و به کمک هم باید اجرای عدالت نمایند. برای دستیابی به این هدف، باید ضمن رفع تعارض آن دو مکانیزم و ایجاد پیوند میان آنها، شورای اصلاحی باید اصلاح و بهینه سازی شود. جهت بهینه سازی

شورای اصلاحی و زدایش ضعف‌ها و معایب کلان نهفته در آن، شورای اصلاحی باید قانونمند شود و از یک سری اصول و معیارها نیز تبعیت نماید.

## **واژگان کلیدی: سازوکار قضایی رسمی، سازوکار قضایی غیر رسمی، جرگه یا**

شورای اصلاحی و حقوق مدنی.

### **مقدمه**

مکانیزم یا سازوکار غیر رسمی به نام‌های دیگری مثل سیستم سنتی، بومی، عرفی، اعاده کننده (restorative) و مردمی نیز یاد شده است. بهترین و آشناترین نام برای افغان‌ها، عنوان «شورای اصلاحی» است. این عنوان هم ماهیت آن را که شورایی است و ریشه در اسلام و قرآن دارد، نشان می‌دهد و هم هدف یا برآیند آن را که اصلاح بین طرفین دعواست، عیان می‌کند.

مکانیزم شورای اصلاحی در عرض مکانیزم رسمی یا محاکم قرار می‌گیرد. منظور از سازوکار قضایی یا عدلی رسمی نهادها و تشریفات عدلی دولت محور از قبیل پولیس، سارنوالی، محاکم (دینی و عرفی) و تدابیر توقیفی می‌باشد، که دعاوی مدنی مردم را به صورت رسمی و با تشریفات و قیود خاص حل و فصل می‌نماید. اما هدف از سازوکار عدلی غیر رسمی نهادی مثل شورا، مارکه و جرگه است که خارج از قلمرو مکانیزم عدلی رسمی و محاکم، با رضایت و تقاضای طرفین دعوا و ضمن تشریفات کمتر و آزادی عمل بیشتر، به حل اختلاف میان طرفین دعوا می‌پردازد. البته سازوکار عدلی غیر رسمی گونه‌های متنوع داشته و از ساختار ثابت و یکنواخت در تمامی جوامع و کشورها برخوردار نمی‌باشد، لذا مشکل می‌توان اصطلاح جامعی یافت که تمام روندها، سازوکارها و هنجارهای عدلی غیر رسمی در سراسر جهان را شامل گردد. هدف از این تعابیر در کل این بوده است که میان سازوکار عدلی رسمی که تحت مدیریت و کنترل مستقیم دولت قرار دارد و سازوکارهای عدلی دیگر که خارج از کنترل دولت به حل دعاوی می‌پردازد، تفکیک صورت گیرد. یعنی هر مکانیزم و سازوکاری که تحت کنترل دولت - مستقیم یا غیر مستقیم - قرار ندارد، مشمول اصطلاح سازوکار قضایی غیر رسمی می‌گردد. بنابراین، اصطلاح مزبور شامل مکانیزم قضایی نیمه رسمی که دولت به نحوی در آن دخیل هست، نمی‌گردد. مثلاً قانون عرفی یک سازوکار عدلی نیمه رسمی است که در برخی جوامع توسط دولت

به رسمیت شناخته شده و با مقرر، دستور العمل یا شیوه نامه‌های دیگر که به واسطه دولت تنظیم شده است، اعمال می‌گردد. همچنین، این اصطلاح شامل کسانی که قانون را در اسارت و چنگ خود گرفته اند، و نیز اردوهای خصوصی، پولیس شخصی، باندهای خیابانی و گروه‌های سازمان یافته جنایی، نمی‌شود. همین طور شامل راه حل بدیل منازعه (Alternative Dispute Resolution) و سیستم‌های مذهبی حل منازعه هم نمی‌گردد.<sup>i</sup>

سازوکارهای غیر رسمی یا شورای اصلاحی راه حل‌های سریع، ارزان و متناسب با فرهنگ حاکم را عرضه می‌نماید و بیچارگان و افراد ضعیف نیز به راحتی می‌توانند به آن دست یابند. سیستم‌های غیر رسمی در سراسر جهان به خصوص در کشورهای در حال توسعه نفوذ گسترده دارد. برای بسیاری از مردم به خصوص فقرا و ضعفا در بسیاری از کشورها بنیانی برای حل اختلاف و دسترسی به عدالت می‌باشد. مثلاً در افغانستان معمولاً ۸۰ تا ۹۰ درصد اختلافات از طریق سازوکارهای غیر رسمی حل می‌گردد.<sup>ii</sup>

#### **۱. پراکندگی سازوکار عدالت غیر رسمی در جهان**

سازوکار عدالت غیر رسمی در بسیاری از کشورهای جهان به خصوص کشورهای جنوب و جهان سوم رواج فراوانی داشته و نقش مهمی را در حل دعاوی مردم بازی می‌نماید.

در کشورهای بحران زده که در آن، سازوکارهای رسمی کاملاً از بین رفته یا بی اعتبار شده و حیثیت خود را از دست داده است، مکانیزم‌های غیر رسمی یا سنتی یک وسیله حیاتی برای اعاده نظم و قانون بوده و طی سال‌های متمادی همچنان تنها راه موجود می‌باشد.<sup>iii</sup> در مواردی حتی سازوکار رسمی تاثیر و کارایی سازوکار غیر رسمی را ندارد و سازوکار غیر رسمی موفق شده به خصومت‌های دیرینه و شدید پایان دهد. لذا می‌توان گفت که سازوکارهای غیر رسمی در بسیاری از کشورها ابزار اولیه حل اختلافات است.

طبق آمارها، در برخی کشورها در صد بالایی از دعاوی از طرق غیر رسمی فیصله می‌گردد:

- در کشور مالای ۸۰٪ تا ۹۰٪ تمام دعاوی از طریق چوکات‌های عدلی عرفی رسیدگی می‌شود.

- در بنگله دیش تخمیناً ۶۰ تا ۷۰٪ دعاوی محلی از طریق «سالیس» یا چوکات عرفی حل و فصل می‌گردد.
- در سیرالیون تقریباً ۵۸٪ مردم در حیطه‌ی صلاحیت قانون عرفی قرار دارند.
- در اغلب کشورهای آفریقایی، ملکیت عرفی ۷۵٪ زمین‌ها را پوشش می‌دهد که بر ۹۰٪ معاملات زمین در کشورهای مثل موزامبیک و غنا تاثیر می‌گذارد.
- مطابق تخمین‌ها، مردم کشور برون‌دی تا ۸۰٪ دعاوی خود را برای بار اول در نهادهای رسیدگی عرفی جهت مصالحه طرح می‌نمایند.<sup>iv</sup>

## ۲. جایگاه سازوکار عدالت غیر رسمی یا جرگه و شورا در افغانستان

سازوکار عدلی غیر رسمی یا جرگه و شورا، اصلاحی سابقه طولانی در افغانستان دارد و در ادوار گذشته تاریخ تا به امروز نقش مهمی در حل و فصل دعاوی مردم اعم از دعاوی خانوادگی، مدنی، تجاری، املاکی، دیون و حتا قضایای جنایی و کشمکش‌های سیاسی داشته است.

قانون نانوشته عرفی در افغانستان در حالی که ذاتاً مبتنی بر شریعت اسلامی نیست، کاملاً با هنجارها و سنت‌های اسلامی عجین شده است. شورا، جرگه یا مارکه ابزار اولیه حل غیر رسمی منازعه در افغانستان است که به طور موقت از نخبگان و بزرگان روستا و تقریباً همیشه از مردان تشکیل گردیده، اختلافات به وجود آمده میان افراد، خانواده‌ها یا قبایل را حل و فصل نمایند.

اعضای جرگه اغلب به عنوان میانجی کار می‌نمایند و از اطلاعات خود راجع به عرف، اسلام و طرفین دعوا- همچنین از فشارهای مالی و اجتماعی- جهت حل و فصل رضایتمندانه دعاوی استفاده می‌نمایند. هدف اساسی شورا، مارکه یا جرگه حفظ و اعاده یکپارچگی جامعه است که عموماً با دستیابی به فیصله منصفانه به دست می‌آید، فیصله‌ای که صدمات وارده به حیثیت و یا اموال را اصلاح و جبران نماید.<sup>v</sup>

امروزه، بخش عدلی و قضایی افغانستان نیاز به هر دو سیستم رسمی و غیر رسمی دارد. لذا باید تلاش شود که شورا، اصلاحی مکمل و همکار سیستم رسمی شود و از تلبار شدن دوسیه‌ها در محاکم بکاهد. هدف از رسمیت بخشیدن به سیستم مارکه و جرگه قانونمند ساختن و به نحوی تحت کنترل درآوردن آن باشد نه

جایگزین نمودن آن به جای سیستم عدلی رسمی. اگر در قانونمند سازی این سازوکار حزم و احتیاط کامل شود، سیستم رسمی نه تنها تضعیف نمی‌شود بلکه تقویت هم می‌شود و لذا جایی برای دغدغه باقی نمی‌ماند.

دولت به جای نفی کامل شورای اصلاحی و رنجاندن سران قومی و متنفذین جرگه‌ها و شوراهای، باید بکوشد از طریق ایجاد رابطه مثبت میان سیستم‌های عدلی رسمی و غیر رسمی، از نیروی مثبت شورا استفاده نموده و در عین حال، از تکرار موارد نادرست و ناعادلانه فیصله‌ها جلوگیری نماید.<sup>vi</sup>

سیستم‌های غیر رسمی همچنین در دوران پس از جنگ توانسته‌اند نظم و راه حل غیر خشن ارائه نمایند. به عنوان مثال، در افغانستان مقامات محاکم در برخی مناطق کشور، قضایا را به بخش غیر رسمی ارجاع می‌دهند یا تصمیمات سیستم‌های غیر رسمی را در رابطه با دوسیه‌های معوق می‌پذیرند. البته بخشی از این اقبال شدن‌ها نتیجه بیش از دو دهه جنگ است که طریق رسمی حل دعوا تضعیف یا نابود شده و شیوه غیر رسمی به یک هنجار مبدل شده است. در طول دوره طولانی جنگ لازم بود که ورای ادارات رسمی دولتی راه‌های مبتنی بر اجماع را جست‌وجو نمایند و این سنت حتی بعد از تجدید حیات و جان گرفتن نهادهای دولتی نیز همچنان به قوت خود باقی ماند.<sup>vi i</sup>

البته اینگونه هم برداشت نشود که شورای اصلاحی همواره نتایج ایده آل را در پی دارد. حقیقت این است که چنین چیزی واقعیت ندارد و شورای اصلاحی معجزه نمی‌کند. موارد زیادی هم بوده که این سازوکار از حل اختلافات عاجز می‌ماند و یا به نحو شایسته و عادلانه‌ای نمی‌تواند دعاوی را حل و فصل نماید. مشکل دیگر سازوکارهای غیر رسمی این است که در بسیاری موارد، با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار نبوده و با حفظ سنت‌های ناپسند قبیله‌ای، نسبت به اطفال، زنان و اقشار ضعیف تبعیض روا داشته و در برابر زورمندان وضعیت رنجور و شکننده داشته است.<sup>viii</sup>

#### ۳. رابطه‌ی سازوکار عدلی رسمی با غیر رسمی

حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد دعاوی از طریق غیر رسمی حل می‌گردد. مردم به دلایل متعدد از دادخواهی و حل دعاوی از طریق رسمی دولتی خودداری می‌نمایند و رسیدگی از مجاری غیر رسمی و شورا را ترجیح می‌دهند. گزارش برنامه حاکمیت

قانون مربوط به موسسه صلح ایالات متحده از سه ولایت شمال کشور (بلخ، قندوز و تخار) در زمینه وضعیت سیستم عدلی رسمی در تاریخ ۲۱ اپریل ۲۰۰۶ می‌نویسد: «اکثر ساکنان از محاکم و قضات نفرت دارند و از توسل به آنها برای حل دعاوی خود اجتناب می‌نمایند. مردم شکایت می‌نمایند که محاکم بسیار کند، گران و فاسد هستند. قضات منصوب دولت کابل اغلب قضات دوره طالبان هستند و معلومات شان نسبت به قوانین (دولتی یا شریعت) بسیار اندک بوده و مشهور اند که اغلب رشوه می‌گیرند.»<sup>ix</sup>

حل دعاوی از طریق سازوکار عدلی غیر رسمی شورا، جرگه یا مارکه نه تنها از نظر محاکم و مقامات دولتی مردود نیست بلکه به دلایل چندی مورد تشویق هم قرار گرفته است. حتا در برخی موارد حکم محکمه اجرا نشده، سپس در شورای محل طرح گردیده و فیصله شورا مورد قبول طرفین واقع شده و اجرا می‌گردد، مثل مورد ذیل که از زبان رییس شورای ولایتی مزار شریف حکایت شده است:

«گروهی از دکانداران، ۱۶ دکان را ۳۰ سال قبل در مزار شریف اجاره کردند. اخیراً صاحب آن ملکش را به یک تاجر ثروتمند فروخت. تاجر تصمیم گرفت که تمام دکان‌ها را تخریب نموده و یک بازار بزرگ بسازد. دکانداران از تخلیه دکان‌ها امتناع کردند به این دلیل که سرمایه چندانی ندارند و نمی‌توانند دکان دیگری را با این قیمت اجاره نمایند. محکمه به نفع تاجر حکم صادر نمود، ولی دعوا ادامه یافت. در پایان آنها به «شورای ولایتی» مراجعه نمودند. من از صاحب ملک خواستم که به دفتر من بیاید و ما تمام اعضای «شورای ولایتی» یک شورا را دایر کردیم. در نهایت، ما از صاحب ملک خواستیم که سخاوتمند باشد و مبلغ ۲۰۰۰ دالر آمریکایی را به هر دکاندار به خاطر تجهیزات و هزینه‌هایی که است، بپردازد. او پذیرفت و دعوا حل شد. هدف اصلی ما این است که پلی باشیم میان دولت و مردم. من فکر می‌کنم داشتن شوراهای حقیقی و صادق، به دولت و مردم کمک می‌نماید.»<sup>x</sup>

عوامل و دلایل فراوانی وجود دارد که مردم علاقه‌ای رجوع به سازوکارهای عدلی دولتی یا محاکم نداشته و رسیدگی غیر رسمی شوراها را ترجیح دهند. از جمله دلایل ذیل می‌باشد:

(۱) خویش خوری، باندبازی و رشوه ستانی و در یک عبارت: فساد دستگاه قضایی،

(۲) بی اعتمادی نسبت به قانون و ترس و خوف از، به اصطلاح، مجریان قانون،

(۳) عدم درک مسایل زبانی، عدم آشنایی با روند کاری مکانیزم رسمی و جو حاکم بر محکمه و سواد حقوقی پایین مردم،

(۴) نابرابری در روابط طرفین دعوا،

(۵) ناتوانی جسمی و مالی،

(۶) احساس دشواری‌های فرهنگی، زیرا مکانیزم‌های رسمی از نظر فرهنگی برای برخی افراد و گروه‌ها (راحت نیستند)،

(۷) فقدان مشروعیت مکانیزم رسمی در برخی جوامع به دلیل اشتراک مجریان در جنگ، فساد و ستم گذشته،

(۸) هزینه هنگفت و طولانی شدن روند رسیدگی به قضایا و

(۹) رجوع به مکانیزم رسمی ممکن است مشکلات فراوان دیگری برای طرفین دعوا به وجود آورد.<sup>xi</sup>

بنابراین، رجوع مردم به شورای اصلاحی که حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد دوسیه‌ها را شامل می‌شود، به دلیل ضعف و فساد این سیستم‌ها می‌باشد. در مواردی حتا سازوکار رسمی و محاکم تاثیر و کارایی شورای اصلاحی را ندارد و شورای اصلاحی موفق شده به خصومت‌های دیرینه و شدید پایان دهد. از جمله می‌توان به جریان ذیل اشاره نمود:

سال‌های متمادی طرفداران دو حزب مجاهدین در یک منطقه درگیر خصومت، جنگ و بگیر و ببند و گریز و بریز بودند. هر باری که گروهی در منطقه حاکم می‌شدند، رقبای شان متواری می‌شدند و ماه‌ها و حتا سال‌ها نمی‌توانستند علناً از خانه و خانواده خود سر بزنند و اگر سر می‌زدند، در خفای کامل و در شب هنگام، این کار را می‌کردند. گروه حاکم زوزه کشان در منطقه مانور می‌دادند و رجزخوانی می‌کردند و در هر فرصت و با هر بهانه به اذیت و آزار خانواده فراری‌ها و تلاشی

خانه‌های شان می‌پرداختند و جریمه‌های کلان بر آنها وضع می‌نمودند و در هر دعوایی از جمله دعاوی حقوقی پیروز میدان بودند. تا اینکه در این اواخر یک جناح موفق شد چند نفر از افراد وابسته به جناح دیگر را به سارنوالی و محکمه بکشاند. بعد از ماه‌ها محکمه فیصله نموده و مجازاتی برای آن افراد تعیین کرد. تنش همچنان بین دو گروه حاکم بود تا اینکه ریش سفیدان منطقه و مناطق اطراف مارکه قومی تشکیل دادند و فیصله کردند برای رهایی زندانیان، باید جناح شان خانه کلان طرف مقابل دعوا رفته و از آنها عذر خواهی نمود و آنها نیز با اغماض از حوادث گذشته زندانیان را ببخشند و زمینه رهایی آنها را فراهم نمایند.

بالاخره، خانواده‌های جناح زندانیان با قرآن مجید، تعدادی ریش سفید و پیچه سفید (زان پیر)، ملای منطقه و یک گوسفند، به رسم نانواد، عذر خواهی رفتند و آن طرف هم ضمن استقبال از این جناح آنها را بخشیدند و بالاخره زندانیان از زندان آزاد شدند. در نتیجه، مارکه قومی به سال‌ها خصومت، درگیری و گریز و بریز پایان داد و جناح‌های متخاصم را از لجاجت و سماجت نجات داد.

بنابراین، می‌توان گفت که سازوکارهای غیر رسمی در بسیاری از دعاوی ابزار اولیه حل اختلافات است.

#### ۵. ویژگی‌های شورای اصلاحی

انتخاب سازوکار عدلی غیر رسمی که در افغانستان به جرگه، شورا و یا در برخی مناطق، به مارکه معروف است، برای حل دعاوی، از نظر مبنا منافاتی با اسلام نداشته و حتا ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد. طبق دستور اسلام، برای حل دعاوی بین زوجین از خانواده هر کدام یک داور انتخاب می‌شود تا با رعایت مصلحت هر دو، داوری و فیصله نمایند. در طول تاریخ افغانستان، به دلیل قبیله‌ای بودن جامعه افغانی و سازگاری مکانیزم جرگه با نظام قبیله‌ای، این سازوکار نقش عمده‌ای در ساماندهی و حل دعاوی افغان‌ها داشته و در سه دهه گذشته که سیستم عدلی رسمی وجود نداشته یا حضورش کم رنگ بوده، نقش جدی تر و فراگیر تری یافته است. البته سازوکار غیر رسمی هم مزایایی دارد و هم معایبی. بهترین گزینه این است که از سیستم غیر رسمی استفاده نماییم و در عین حال، آن را رسوب زدایی کنیم. زیرا از یک طرف سیستم عدلی رسمی از چنان زمینه، کیفیت، جامعیت، گستردگی مطلوبیت برخوردار نیست که بتواند جامعه افغانی را به خود جذب و از



سیستم غیر رسمی بی نیاز سازد و از طرف دیگر، سازوکار غیر رسمی یا جرگه و شورا در میان افغان‌ها در حل نزاع‌ها دارای چنان زمینه و پیشینه هست که نمی‌توان جای آن را به آسانی با سیستم رسمی پر کرد. رسیدگی در شورای اصلاحی منافاتی با قانون اساسی هم ندارد و به علاوه، بار سنگین محاکم را کاهش می‌دهد.

**مکانیزم عدلی غیر رسمی یا شورای اصلاحی دارای خصیصه‌های ذیل می‌باشد:**

۱. مشارکت عمومی به میزان بالایی وجود دارد،
۲. تصمیم‌گیری یک روند مشورتی را طی می‌نماید،
۳. روی مصالحه و اعاده همبستگی اجتماعی تاکید فوق العاده صورت می‌گیرد،
۴. داوران از درون جامعه و بر مبنای وضعیت اجتماعی یا خانوادگی تعیین می‌شوند،
۵. قواعد حاکم بر ارزش مدارک و دلایل و نیز تشریفات رسیدگی انعطاف پذیر است،
۶. جریان رسیدگی در دست کارشناسان حقوقی نیست،
۷. روند رسیدگی اختیاری بوده و تصمیم‌گیری بر توافق و اجماع طرفین استوار است،
۸. این سازوکار از مقبولیت و مشروعیت بالایی در جامعه برخوردار است،
۹. سازوکار غیر رسمی اغلب به هر دو نوع دعاوی: مدنی و جزایی (به خصوص دوسیه‌های کم اهمیت جزایی) رسیدگی می‌نماید و تفکیکی میان قضایای جزایی و مدنی وجود ندارد،
۱۰. دعاوی مدنی به سرعت و با هزینه کمتر فیصله می‌شود،
۱۱. طرفین دعوا فیصله را با میل و رغبت اجرا می‌نمایند،
۱۲. اختلاف و مشکل طرح شده به عنوان معضل کل جامعه و به مثابه یک گروه تلقی می‌شود، یعنی نسبت به منافع جمعی در موضوع مورد اختلاف ملاحظه قوی وجود دارد،
۱۳. فشار اجتماعی ضمانت اجرای تصمیمات می‌باشد، و
۱۴. میان سازوکارهای غیر رسمی و ساختارهای حکومت محلی اغلب تفکیکی وجود ندارد شخصی که از طریق سازوکار عدلی غیر رسمی اعمال صلاحیت قضایی

می‌نماید، ممکن است روی برخی از اموال یا سرزمین صلاحیت اجرایی هم داشته باشد. xi i

#### ۶. نارسایی‌های شورای اصلاحی

##### (۱) دخالت زورمندان

از ضعف‌های شورای اصلاحی، نابرابری روابط قدرت و آسیب پذیری در برابر دخالت زورمندان در اثنای رسیدگی غیر رسمی می‌باشد و ممکن است سلسله مراتب قدرت و ساختار اجتماعی موجود را به ضرر مردم محروم تقویت نماید. همان خطر اعمال نفوذ سیاسی یا دخالت نخبگان، که در محاکم برخی کشورها عیان است، سیستم عدلی غیر دولتی را نیز تهدید می‌کند.

هرجا عدم توازن قدرت میان طرف‌های درگیر وجود داشته باشد، طرف ضعیف آسیب پذیر شده و لطمه می‌بیند. به همین دلیل، سیستم‌های عدلی غیر رسمی عموماً به حل اختلاف میان دو طرفی که دارای سطوح متفاوت قدرت یا اختیار می‌باشند، کمکی نمی‌کند. xiii

##### (۲) فقدان پاسخگویی

به طور کل، سازوکار عدلی غیر رسمی پاسخگو و مسوولیت پذیر نیست (هرچند که معمولاً در انتظار مردم برگزار می‌گردد). در حالی که حق استیناف خواهی یا تجدید نظر طلبی جزئی از سیستم حقوقی پاسخگو و شفاف است، اما این خصیصه همیشه در سازوکارهای حل منازعه غیر رسمی وجود ندارد.

##### (۳) فقدان ضمانت اجرا

از آنجا که سازوکارهای سنتی وسایل خاص اجرایی برای حمایت از تصمیم‌های شان در اختیار ندارند، اغلب غیر الزام آور بوده و در قدم نخست بر فشار اجتماعی استوار می‌باشد. فیصله‌ها غالباً به دانش و اعتبار اخلاقی میانجی یا داور متکی است. عموماً معیارهای حد اقلی وجود ندارد که از آن تبعیت نماید. به همین دلیل، درستی رسیدگی‌ها بستگی به شخصی دارد که به آن رسیدگی می‌نماید.

##### (۴) فقدان معیار خاص برای تعیین اعضای جرگه

بزرگان قریه انتخابی نیستند، بلکه بیشتر منصوب می‌شوند یا به صورت ارثی تعیین می‌گردد و این انتصاب و تعیین از معیار خاصی تبعیت نمی‌کند و مانند

سازوکار رسمی یا محاکم که برای انتصاب و تعیین قضات معیارهای خاص و روشن وجود دارد، ساز و کار غیر رسمی، فاقد آن است.

۵) امکان باندهازی یا رشوه ستانی

عاملان عدلی غیر رسمی که دارای صلاحیت حل منازعات می‌باشند، ممکن است از صلاحیت خود به نفع افراد شناخته یا رشوه ده استفاده نمایند. آنها اکثراً پولی به عنوان حق الزحمه دریافت نمی‌کنند، یا پول دریافتی بسیار ناچیز است و درآمد شان متکی به هدایا و رشوه است. طبیعی است که این وضعیت روی نتیجه رسیدگی تاثیر می‌گذارد. خویش خوری (nepotism) نیز یک معضل است. فعالان عدلی غیر رسمی ممکن است بر اساس آشنایی یا نسبت فامیلی تعیین شوند.<sup>xiv</sup>

۶) مرز مبهم میان عدالت غیر رسمی و رسمی Opaque interface

از نظر اختیارات حوزه صلاحیت ابهام حقوقی وجود دارد. به دلیل فقدان معلومات عاملان عدالت غیر رسمی از قانون نوشته، آنها بدون توجه به قانون رسمی دولت تصمیم‌گیری می‌نمایند و در نتیجه بعضی را از حقوق قانونی شان محروم می‌سازند. به عنوان مثال در کشور سیرالیون، قانون نانوشته عرفی باید مطابق قانون اساسی ملی باشد و با «مصوبات پارلمان» یا «اصول عدالت طبیعی و انصاف» مخالف نباشد. اما این محدودیت‌ها به ندرت اعمال می‌گردد و یا هیچگاه رعایت نمی‌گردد.<sup>xv</sup>

۷) تخطی از قانون اساسی، قوانین آمره و احکام شرعی

گاهی، رسیدگی شورا یا مارکه قومی به دوسیه‌های جزایی، به تخلف از قانون اساسی و قوانین آمره و نقض اصول حقوق بشر انجامیده و پیامدهای زیانبار و وحشتناکی به دنبال می‌آورد. به نمونه ذیل توجه فرمایید:

در عید فطر امسال زنی بعد از ۱۵ سال اجازه یافت که به خانه پدرش عید مبارکی برود. به همین دلیل، بسیار مسرور و خوشحال بود و خوشحالی در چهره بشاش و متبسمش موج می‌زد. در این مدت طولانی، وی اجازه نداشت که به خانه پدرش برود و با اعضای خانواده دیدار نماید و حتی برای اینکه نتواند اعضای خانواده‌اش را ببیند، به ایران برده شده و چند سالی در آنجا سپری می‌نماید.

دلیل این رنج عظیم ممنوعیت دیدار با خانواده و اذیت و آزار از سوی خانواده شوهر، جرمی بود که برادرش ۱۵ سال پیش در زمان مجاهدین مرتکب شده بود. برادر این زن برادر شوهر وی را با ضرب گلوله کشته بود. مارکه قومی فیصله کرده

بود که خانواده قاتل باید به خانواده مقتول دختر «بد» بدهد. این زن که در آن زمان تنها ۱۳ سال داشت، به سزای جنایت برادر خود و برای فرونشاندن دعوای ناخواسته و تحمیلی به ازدواج زجر آمیز و دردناک برادر مقتول درآورده شد. وی این سال‌های متممادی را با نیش و طعن و زجر و آزار خانواده شوهر گذراند. بعد از ۱۵ سال بالاخره دل خانواده شوهر به رحم آمد و وی اجازه یافت خانواده‌اش را ببیند.

۸) تخطی از معیارهای بین‌المللی حقوق بشر

سازوکارهای عدلی غیر رسمی گاهی به حرف‌های متهم گوش نمی‌دهد یا به وی اجازه نمی‌دهد که برای خود نماینده مناسب تعیین نماید و گاهی از نظر ماهوی به گونه‌ای فیصله می‌کند که با اصول بینادین حقوق بشر منافات دارد، مثل منع انواع مجازات وحشیانه و غیر انسانی مثل شلاق یا تبعید یا فیصله‌هایی که باعث انقیاد زنان یا استثمار کودکان می‌گردد. سازوکار عدالت غیر رسمی اغلب افراد را مسوول مالکیت عمومی جامعه و منافع وسیع‌تر اجتماعی می‌داند. نسل‌های جدید تر محدودیت آزادی‌ها مثل عدم توانایی شان در انتخاب همسر را مورد سوال قرار می‌دهد.<sup>xvi</sup>

#### ۷. عرصه‌های همکاری احتمالی

دولت باید عرصه‌هایی را که سیستم عدلی غیر رسمی می‌تواند سودمند باشد، مشخص سازد. دعوای املاکی و قضایای جرمی دو عرصه حساس است. در زمینه املاک وجود نداشته باشد، برای حل منازعات ملکی باید جامعه تا اندازه‌ای در حل دعوا دخیل گردد. در عین حال، سیستم رسمی می‌تواند با ایجاد یک مبنای قوی برای ثبت و مبارزه با تهدید یا تصرف عدوانی به بهترین نحو نقش بازی کند.

یک پروژه مساعدت حقوقی که به عودت کنندگان و بیجاشدگان کمک می‌کرد تا دعوای حقوقی شان را حل نمایند، نشان داده است که ادغام این دو راه، بهترین تاثیر را در حل دراز مدت آن دعوای داشته است.

همکاری در عرصه حقوق جزا هرچند حساس است، ولی بازهم برای حل درازمدت اختلافات حیاتی است. در عرصه جنایی دولت، حق و همچنین تکلیف دارد که عدالت را اجرا نماید. اما جرم روابط اجتماعی را مخدوش می‌سازد و بنابراین، تاثیر بالقوه اش وسیع‌تر از خود عمل جرم، دارد. در حالی که جوامع باید صلاحیت

انحصاری دولت در زمینه مجازات نمودن مجرمان را به خصوص در جرایم خشن به رسمیت بشناسد، دولت نیز نیاز جوامع را به حل تنش‌ها جهت جلوگیری از خشونت بیشتر باید به رسمیت بشناسد. بنابراین، محاکم باید مشارکت جامع را در تشکیل چوکات جداگانه محلی برای عفو و اعاده به وضعیت سابق تشویق نماید. دولت می‌تواند جرم را به دو دسته تقسیم نماید: جرمی که باید تعقیب شود و جرمی که تعقیب حتمی نیست و می‌توان از آن به نفع روند رسیدگی غیر رسمی اجتناب نمود (مثل سرقت‌های کوچک). به این صورت، دولت در قبال «حق الله» مسوول خواهد ماند و مکانیزم‌های غیر رسمی هم به حل اختلافات مربوط به حق العبد کمک خواهد نمود.

همین طور، دولت باید عرصه‌هایی را که سیستم غیر رسمی نقش بسیار منفی دارد، تعیین نموده و با آن مقابله نماید. حمایت از حقوق زنان نسبت به ازدواج رضامندانه، ارث و ایمنی از خشونت خانگی باید برای دولت در رفتارشان با سنت‌ها و نهادهای عرفی باید اولویت داشته باشد. مبارزه آگاهی عمومی همراه با پیگیری تخلفات آشکار علامتی خواهد داد برای اینکه مکانیزم محلی حل منازعات بد نیست، ولی سنت‌هایی که حقوق بنیادین را نقض می‌کند، پذیرفتنی نیست. از آنجاکه دسترسی زنان به هر دو سیستم رسمی و غیر رسمی محدود است، دولت دسترسی زنان را به سیستم رسمی در اولویت کاری خود قرار دهد.<sup>xvii</sup>

#### ۸. رویکردهای عملی

اساساً دو راه برای ادغام دو سیستم وجود دارد: رسمی و غیر رسمی. براساس رویکرد رسمی، نهادهای دولتی جدیدی برای به عهده گرفتن، ادغام کردن یا مدیریت مکانیزم‌های غیر دولتی تاسیس می‌شود. ولی رویکرد غیر رسمی می‌کوشد از طریق ابزار عملی میان دو سیستم پیوند ایجاد نماید.

رویکرد کاملاً رسمی احتمالاً ناکام می‌ماند، زیرا همکاری غیر رسمی توسط رسمی شدیداً رد می‌شود. رسمی سازی نهادهای غیر رسمی باعث تبدیل شدن آنها به نهادهای دولتی می‌گردد و خصیصه‌ی اصلی آنها را از بین می‌برد. همچنین، دولت به احتمال زیاد نمی‌تواند ظرفیت خود را به حدی افزایش دهد که عرصه را به طور کامل اشغال نماید. دولت باید اعتبار خود را به عنوان یک عرضه کننده‌ی کالای عمومی با ارائه خدمات مفید گسترش بدهد نه با تحمیل آنها.

کلید همکاری ایجاد یک پیوند مفید دوجانبه میان دو سیستم است بدون اینکه یکی تمامیت دیگری را تهدید نماید. هدف هر برنامه هم تقویت جنبه‌های مثبت هر سیستم و تضعیف جنبه‌های منفی باید باشد. شاخص‌های اصلی که در ایجاد پیوند میان دو سیستم در نظر گرفته می‌شود، عبارتند از: تعریف و کاربرد پیوند، تعریف و کاربرد خود مکانیزم حل غیر رسمی دعوا و انواع دعاوی‌ای که در چوکات غیر رسمی قابل رسیدگی است و مکانیزم‌های رسمی تجدید نظر طلبی.<sup>xviii</sup>

#### ۹. قانونمند شدن شورای اصلاحی

سازوکار غیر رسمی یا شورا و جرگه جنبه‌های مثبت و منفی فراوان دارد. از یک طرف مزایای زیاد دارد که اغلب به آن رو می‌آورند و از سوی دیگر نارسایی‌های عدیده و کلانی دارد که باعث تضییع حقوق مردم و احیاناً تضعیف سیستم عدلی رسمی می‌گردد. لذا برای حفظ مزایا و زدودن معایب آن باید تلاش نموده و تابع معیارهای ذیل قرار داد:

(۱) طرح دعوا در سیستم غیر رسمی یا شورا باید اختیاری و با رضایت طرفین دعوا باشد. بنابراین، در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نخواهند دعوی‌شان در شورا یا مارکه مطرح شود، نباید به رسیدگی از طریق مارکه یا شورا مجبور شوند. دختر جوانی که پس از فوت پدرش، همراه با خواهر و مادر خود تحت سرپرستی کاکایش زندگی می‌کرده، تصمیم می‌گیرد با پسر جوانی ازدواج نماید. مادرش با این ازدواج موافقت می‌نماید. ولی کاکایش با آن مخالفت نموده و موافقت خود را مشروط به پرداخت صد و پنجاه هزار افغانی می‌نماید، به این دلیل که سال‌ها از دختر مراقبت نموده و وی را بزرگ کرده است. اما مادر و دختر می‌گویند، آنها از دسترنج خودشان زندگی کرده و سر بار کاکا نبوده اند. پسر هم که از یک طرف پول ندارد و از طرف دیگر دلیلی برای تقبل چنین بار سنگین نمی‌بیند، با آن خواسته مخالفت می‌نماید. کاکا پیش ملای معروف و معتبر رفته از وی می‌خواهد که پسر را به پرداخت پول وادار نماید. ملا پسر را احضار نموده، حکم می‌کند که باید پول را بپردازد وگرنه نمی‌تواند با دختر ازدواج نماید. پسر که چاره‌ای نمی‌بیند به کمیسیون حقوق بشر متوسل می‌شود. کمیسیون اطراف قضیه را همراه با ملا به دفتر می‌خواهد، ولی ملا از حضور در دفتر ابا می‌ورزد. کمیسیون کسی را پیش ملا می‌فرستد تا روشن شود وی به کدام دلیل و به استناد چه چیزی (قانون یا شریعت)

چنین فتوا داده است؟ ملا که از ارایه دلیل عاجز می‌ماند، هشدار می‌دهد که یا فتوا و حکم بدون دلیل خود را پس بگیرد و یا اینکه وی را از مجرای قانونی تحت تعقیب قرار می‌دهد. ملا هم چاره‌ای نمی‌بیند، فتوای خود را پس می‌گیرد و دو جوان باهم ازدواج می‌نمایند.

۲) مکانیزم عدلی غیر رسمی یا شورای اصلاحی باید در دسترس همگان باشد و تبعیضی بر مبنای جنسیت، منطقه، طبقه، مذهب یا وضعیت اجتماعی و سیاسی و غیره وجود نداشته باشد.

سازوکارهای غیر رسمی که اغلب تحت سیطره مردان قرار دارد، دارای موقعیت بالاست. استیلای مردان زمینه را برای تضييع حقوق زنان، اقلیت‌ها، کودکان، جوانان و گروه‌های ستم‌دیده فراهم می‌نماید.<sup>xi</sup>

۳) در رسیدگی غیر رسمی باید قانون اساسی، قوانین عادی آمره و اصول و معیارهای حقوق بشری رعایت شود. بنابراین، شورا نباید، به تاسی از عنعنات ناروای قبیله‌ای، بر خلاف اصول حقوق بشر، قانون اساسی، «قوانین آمره»<sup>xx</sup> و معیارهای پذیرفته شده جهانی فیصله نماید، هر چند که با اجرای آن جلو اختلافات کلان قومی گرفته شود. از فیصله‌های خلاف قوانین مثل بد دادن دختران به خاطر فرونشاندن خصومت‌های قومی یا ازدواج اجباری و ناخواسته برای تحکیم پیوندهای فامیلی و قبیله‌ای یا به خاطر رفع اختلافات مالی و قرضداری باید جلوگیری شود.

۴) رسیدگی در مکانیزم غیر رسمی باید به دعاوی مدنی محدود گردد و دعاوی جزایی مخصوصاً جرایم سنگین مثل قتل، راهزنی، سرقت‌های کلان و مسلحانه و تجاوز جنسی در محاکم رسیدگی شود. بنابراین، طرفین دعوا یا مسوولان و ادارات دولتی نباید دعاوی جزایی را به شورا و مارکه ارجاع دهند. زیرا شورا یا مارکه نهاد مدنی اجتماعی است و صلاحیت و قدرت اجرایی قهری ندارد. این صلاحیت باید در انحصار دولت باشد.

۵) راه کاری برای ثبت فیصله‌های شورا سنجیده، و محلی برای آن تعیین یا ایجاد شود (مثل محکمه یا دفتر و نهاد مستقل و خاص). ثبت فیصله‌های شورای ولایتی چند فایده خواهد داشت:

الف- با ثبت فیصله‌ها می‌توان شوراهای اصلاحی را ساماندهی نمود و از تشتت و پراکنده کاری آنها جلوگیری نموده و تا حدودی مانع صدور فیصله‌های متناقض با شرایط مشابه گردد،

ب- از تکرار رسیدگی و طرح مجدد دعوا جلوگیری می‌نماید،

ت - وسیله‌ای است برای نظارت و کنترل شوراهای اصلاحی و راهی است برای اطمینان یافتن از عدم تناقض فیصله‌ها با قانون اساسی، قوانین آمره و اصول حقوق بشر،

ث- وسیله‌ای برای اعطای وزنه و قوت و اعتبار قانونی به فیصله‌های شورای اصلاحی.

۶) هماهنگی و پیوند میان سازوکارهای رسمی و غیر رسمی حفظ گردد و هدف اصلی تقویت سازوکارهای رسمی و گسترش تدریجی و دراز مدت حوزه عمل آن به حوزه عمل سازوکار غیر رسمی یا جرگه باشد. سازوکار غیر رسمی باید به گونه‌ای تقویت شود که مکمل مکانیزم عدلی رسمی گردد و باعث تضعیف و عدم موفقیت نشده و به عدم اقبال مردم به مکانیزم عدلی رسمی نینجامد و مردم را از محاکم رویگردان نسازد. از طرف، محاکم باید حامی سازوکار غیر رسمی باشد، مثلاً در صورتی که فیصله شورا خلاف قانون نباشد، محکمه باید آن را تایید نماید.

۷) فیصله‌های شوراها باید در راستای تامین حاکمیت قانون و به هدف کمک به محاکم و سیستم رسمی کشور باشد و سعی شود جلو تلاش‌های گریز از قانون گرفته شود.

۸) در هیات داورى شورا باید زنان نیز اشتراک داشته باشند. چون از یک طرف زمینه مشارکت زنان فراهم می‌شود و از طرف دیگر با حضور زنان حق شان بهتر و بیشتر تامین می‌گردد. در آن صورت، جرگه کمتر فیصله‌های تبعیض آمیز و به زیان زنان صادر خواهد نمود.

۹) برخی چالش‌ها و موانعی در سیستم غیر عدلی یا جرگه وجود دارد که از نظر دولت‌ها و فعالان امر توسعه به عنوان رفتارهای ارتجاعی، غیر دموکراتیک و «سنتی» تلقی می‌شود و با اهداف وسیع تر توسعه ناسازگار خوانده می‌شوند. نگرانی در این است که قبول چنین سیستم‌ها اجرای عدالت با کیفیت پایین را برای ضعفا  
xxi  
تحمیل می‌نماید.



۱۰) در شرایط خاصی قابل تجدید نظر باشد، شبیه مواردی که در فیصله محاکم تجدید نظر طلبی می‌شود و متضرر می‌تواند استیناف بخواهد و یا اینکه تمیز طلب شود.

رعایت معیارهای فوق نیازمند تبلیغات و اطلاع رسانی فراوان و گسترده و ارتقای آگاهی حقوقی و آموزش همگانی مخصوصاً افراد ذیدخل مثل اشتراک کنندگان در شورا، قضات، سارنوالان، مسوولان دولتی ذیربط مثل والی و ولسوال می‌باشد. برای آموزش همگانی باید در رسانه‌های همگانی تبلیغ و اطلاع رسانی شود، برای مجریان و دست اندرکاران شورا باید رهنمود کامل تدوین گردد و برای عموم دست اندرکاران و افراد مرتبط با سازوکار غیر رسمی و شورا باید یک کتاب راهنما تدوین گردد. در عین حال باید مجموعه قوانین مربوط آماده و در اختیار شورا قرار داده شود.

#### **۱۰. نتیجه گیری**

شورای اصلاحی جنبه‌های مثبت و منفی فراوانی دارد. با زدودن جنبه‌های منفی و نقایص شورای اصلاحی می‌توان از مزایای آن در کنار سیستم رسمی و محاکم و به صورت مکمل آن بهره گرفت. در مجموع مقاله به این نتیجه می‌رسیم که اجرای عدالت در افغانستان نیازمند هر دو مکانیزم می‌باشد. ما به هر دو مکانیزم رسمی و غیر رسمی نیاز داریم. فعلاً وضعیت محاکم به گونه‌ای است که نمی‌توانیم از شوراهای اصلاحی بی‌نیاز باشیم. اما باید متوجه شویم که توجه به شورای اصلاحی نباید باعث تضعیف و یا کندی تلاش‌های اصلاح و تقویت محاکم گردد.

برای استفاده بهینه از شورای اصلاحی باید شرایطی در آن اعمال گردد. ورود طرفین دعوا به رسیدگی توسط شورای اصلاحی باید رضایتمندانه، در دسترس همگان و محدود به دعاوی مدنی و یا حد اکثر دعاوی جرمی تا قباحت و جنحه باشد، فیصله‌های مخالف قانون اساسی، قوانین آمره و اصول حقوق بشر نباشد، فیصله‌ها در موارد خاصی باید قابل تجدید نظرخواهی یا مرافعه طلبی باشد و فیصله‌ها باید در محاکم ثبت شود که از یک طرف با ثبت بر قوت و اعتبار آن افزوده و جلو تکرار طرح دعوا گرفته شود و از طرف دیگر جلوی فیصله‌های مخالف قانون اساسی نیز گرفته شود.

**پی‌نوشت ها**

## حاکمیت قانون

شاه علی اصغر شهرستانی

### تطبیق آن از حیث زمان

### یا چگونگی رجعت قانون به ما قبل

#### مقدمه

در تمام ممالک جهان و سرزمین‌های پیشرفته، حاکمیت قانون زمانی احساس می‌شود که سیستم و نظام حکومتی موجود مورد تایید تمام یا سه بر چار حصه جمعیت مردم با سواد آن باشد، تا قانون نافذه مورد تطبیق قرار گرفته و تضمین برای بقای آثار آن در آینده وجود داشته باشد، در غیر آن سوال اینجاست که کدام قوانین

چگونه به ماقبل رجعت می‌نمایند و این رجعت به نفع کدام افراد یا اجتماع می‌باشد؟ و افرادی که متضرر می‌گردند از نگاه عدالت اجتماعی مسوولیت ضرر آنها به عهده چه کسانی خواهد بود؟

این مطلب را برای این آوردم که یکی از روزها شخصی به نام سید کریم نزد مراجع و یک کارتن اسناد را ارایه نمود، که به خاطر آن جنجال‌ها را کشیده بعد از لت و کوب مجروحیت توسط مراجع امنیتی بالاخره مدتی را از بی عدالتی اجراءات مراجع عدلی و قضایی در زندان سپری نموده است. بازهم زمین موروثی او را که این قدر مشقات را به خاطر آن کشیده زورمندان غصب و احاطه نموده اند. اسناد را مطالعه کردم دریافتیم که سید فقیر ولد سید بابو، پدرشخص متضرر بیست و سه سال قبل سند رسمی ملکیت زمین را که دارای نمبر عمومی ۶۱۴۴۱ و شماره مسلسل ۲۴۰۳ جلد دوم، مورخ ۱۳۶۳ / ۷ / ۲۹ آمریت تطبیق اصلاحات گروه عملیاتی شماره ۳ دفتر ده قلندر، مربوط چهار آسیاب کابل به اساس ماده هشتم فرمان شماره هشتم شورای انقلابی ج.د.ا. در باره زمین که در شماره فوق العاده ۴۱۳ نهم قوس ۱۳۵۷ جریده رسمی به نشر رسیده و در جلد بیستم کلکسیون جریده رسمی چاپ دوم در سال ۱۳۸۵ توسط وزارت عدلیه صورت گرفته، از دولت وقت زمین به دست آورده، و دولت مطابق ماده ۱۹ اصول اساسی نافذ خود، زمینداری وی را تضمین و حق فروش، ترکه، اجاره و سایر حقوق بر ساحه، زمین داری را مطابق قانون موجب تامین دانسته و در این سند از احکام قانون تنظیم امور زمینداری نامبرده شده حدود اربعه آن شمالاً به راه عام، جنوباً به زمین محبوب شاه، شرقاً به خانه عبدالله نام، غرباً به جوی عام، به مساحت شش جریب درجه دوم، معادل پنج جریب درجه اول ذکر نموده است. که به اساس ادعای صلاح الدین نام بادنظر داشت فرمان ۶۰۹ مورخ ۱۳۷۲ / ۱۰ / ۷ دولت وقت، اسامی سید کریم باجمعی از اشخاص دیگر که سند ملکیت دولت وقت را به دست داشته اند مورد تعقیب‌های مختلف قرار گرفته اند. قرار فیصله شماره ۶۷-۸۵ مورخ ۱۳۸۴ / ۹ / ۲۴ محکمه ناحیه هفتم هریک به مدت سه- سه ماه حبس محکوم گردیده و نسبت عدم قناعت طرفین به قرار قضایی شماره (۱۳۸) / ۱۱ / ۳ ۱۳۸۴ دیوان جزاء مرافعه کابل فیصله ابتداییه مورد نقض قرار گرفته و اظهار شده که زمین به مالک تسلیم گردد. سازنوال مربوط به تعقیب متهمان به حیث متمرّد و غاصب اقدام، و به دیوان امنیت عامه

قضیه ارجاع شده، که قرار فیصله شماره (۲۹۲) ۱۳۸۵/۵/۱۶ آن محکمه متهمان بری الزمه ونسبت عدم قناعت سارنوال دوسیه به محکمه استیناف مرکز رجعت یافته، دیوان امنیت عامه اجراءات لازم نموده و قرارقضایی شماره (۱۲۷) ۱۰/۶/۱۳۸۵ آن نشان می‌دهد که متهمین اظهار کرده اند که زمین توزیع شده برای شان از دولت است و بین سید حسن، فهیمه، صلاح الدین ساخته کاری وجعل و تزویر صورت گرفته، زمین دولت را بین یک دیگر خرید و فروش کرده اسناد بنیادی ندارند و زمین مربوط متهمین دولتی می‌باشد. اگر تحقیقات شود واضح می‌شود. این دیوان درنتیجه اجراءات خود اتکای سارنوال را به فیصله محکمه ابتداییه و قرار دیوان جزاء غلط وانمود و اینکه متهم ملکیت را مربوط دولت دانسته، صلاحیت رسیدگی را وظیفه محکمه ذیصلاح می‌داند. که آیا واقعاً زمین دولتی است یا شخصی؟ اگر دولتی باشد متهمین صلاحیت دعوا را دارند یا خیر؟ محکمه مربوط فیصله (۲۹۲) ۱۳۸۵/۵/۱۶ دیوان امنیت عامه را باطل نموده تامحکمه ذیصلاح قضیه را رسیدگی نماید. این جریان دوام دارد که مقام ذیصلاح چه تصمیم اتخاذ می‌نمایند خدا بهتر می‌داند.

روی این موضوع فکر می‌کردم، یادم آمد که این مساعدت‌ها وتوزیع زمین درگذشته‌ها توسط فرامین عام وخاص و در همه ادوار تاریخ درنظام‌های ماقبل توسط کسانی که در راس قدرت سیاسی قرار داشته اند، بارها صورت گرفته و ناقلین درتمام ولایات کشور از سال‌های متمادی که من به خاطر دارم پراکنده می‌باشند. آیا اینها هم همین روز گاررا کشیده باشند؟

به هرصورت بهترمی‌دانم تاقوانین کشور را دررژیم‌های مختلف ورق بزمن که درمتن آنها چه مطالبی درمورد حقوق زمینداران نهفته است؟ اما قبل ازهمه باید بدانیم که قانون چیست؟

## **قسمت اول**

### **قانون**

انسان به صفت موجود اجتماعی خلق گردیده تادر جامعه زندگی نماید، حیات اجتماعی یا زندگی در جامعه، روابط متعدد فامیلی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، وغیره را برانسان و ما حول آن ایجاد نموده حقوق، وجایب وتقسیم کار را بار آورده است جامعه به تامین نظام وامنیت توسط قدرت عامه (ارگانهای عالیه) نیاز دارد،

برای تطبیق درست قدرت عامه امر ونهی آن که افراد جامعه از آن اطاعت نمایند زندگی اجتماعی مناسبات متعدد بین افراد و قدرت عالیه را ایجاد و حقوق، وجایب، قیود را بر طرفین تحمیل نموده که آنها مکلف به اطاعت از آن می‌باشد. این قیود توسط قواعد اخلاقی، آداب عامه و قانون بر انسان تحمیل می‌گردد و تامین نظم و امن عامه بدون قواعد قانونی میسر نشده، قانون یک ضرورت جامعه شناخته شده و در جای‌ای به وجود می‌آید که جامعه باشد.

کلمه قانون که اصل آن، لغت سریانی بوده به معنای خط کش است.

کلمه مذکور معرب کلمه لاتین است، در لغت عرب به معنای اندازه و مقیاس اشیا است که یک رشته جزئیات را بیان می‌کند.

و در اصطلاحات حقوق اساسی، دستور کلی و جزئی که به وسیله مرجع صالح انشا شده و به وسیله مجالس قانون گذاری تصویب و سپس به توشیح مرجع صلاحیتدار برسد، عبارت از مقررات موضوعه است.

در معنا اعم شامل مجموعه قواعد حقوقی است که به وسیله قانون گزار مقرر می‌شود، و در تعریف قانون آمده است که قانون عبارت است از قاعده حقوقی که مراجع قانون گذاری تصویب کنند؛ عرف هم از همان مرجع است.<sup>(۱)</sup> ماده ۹۴ قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان قانون را عبارت از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی دانسته است که به توشیح رییس جمهور رسیده باشد. یا قانون عبارت از مجموعه قواعدی است که روابط اجتماعی را تنظیم و عندالاقضاء، افراد جامعه از طریق قوه به اطاعت آن مکلف ساخته می‌شوند<sup>(۲)</sup> در غیر آن، وضع امروزی، بیانگر واقعیت خواهد بود. قانون عام مجموعه قواعد قانونی بوده، مناسبات را تنظیم می‌کند که در آن دولت یا یکی از اشخاصی عمومی با اعتبار این که صاحب سلطه و قدرت است طرف قرارگیرد. اما قانون خاص عبارت از مجموعه قواعدی است که مناسبات افراد را تنظیم می‌نماید.

در قدیم نشر قانون به روی الواح و کتیبه‌ها بوده که در اماکن مخصوص آن را نصب می‌کردند کتیبه حمورابی گواه این امر است.

همچنان قانون به معنای تعرفه‌های مالیاتی، مقررات مالیه، کتابچه قانون آمده است. از جمله قوانین، می‌توانیم از قانون اساسی مشخص نام بریم که اصول حکمرانی و سازمان‌ها راجع به آن و اصول مهم حقوق عموم مردم در آن فراهم آمده است، اگر

کتبی باشد و به تصویب رسیده باشد قانون اساسی نوشته، و اگر نه قانون اساسی عرفی دانند.

اولین قانون اساسی اسلامی به دست جناب رسول اکرم (ص) فراهم گردید که نزد مسلمانان به عقدنامه یثرب معروف است.<sup>(۳)</sup>

قوانین نافذ همیشه الزامی وامری بوده، امر و نهی می‌نماید. که آن را قانون تکلیفی نیز نامیده اند. گاهی هم قوانین تکمیلی (تعویضی) و تفسیری است بناءً ما می‌توانیم، منجمله از قوانین مشهود کشور به قوانین اساسی، مدنی، جزایی، تجارتي و اصول محاکمات این قوانین اشاره‌ای داشته باشیم.

از آنجایی که رسالت اسلام مطابق آیه ۱ سوره فرقان و آیه ۲۸ سوره سبا جهانی و همگانی برای تمام مردم جهان است، عقاید و عبادات در این دین در طول زمان تغییر ناپذیر و تعالیم آن برای حفظ دین، عقل، نسل وضع شده، هدف آن تزکیه نفس و شناخت صفای روح و عبادت خدا و تحکیم پیوندهای انسانی بر اساس محبت، برادری، برابری، و عدالت است بنابر این که قانون‌گذاری یکی از جنبه‌های مهم در زندگی انسان‌ها بوده، اسلام بدان انتظام بخشیده تشریح و قانون‌گذاری در عبادات به اساس وحی و سایر مسایل به اساس وحی خداوند و سنت نبوی و اجتهاد انتظام یافته است. در امور دنیوی (قضایی، سیاسی، نظامی، اجتماعی...) پیغمبر (ص) با مردم مشورت نموده است و یاران از ایشان استفسار نموده اند. برانسان‌ها است تا طبق آیه ۵۹ سوره نسا هنگام منازعه باید تمام مسایل را به کتاب و شریعت خدا و سنت پیامبر رویت دهند که یاران پیامبر با سایر مسلمانان در این راه گام‌های لازم برداشته اند.<sup>(۴)</sup>

بناءً قانون به معنای:

- ۱- رسم، قاعده، روش، آیین؛
- ۲- امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود؛
- ۳- قاعده‌ای است که مقامات صلاحیتدار (قوه مقننه) وضع و ابلاغ کنند و آن مبنی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت باید از آن تبعیت کنند؛
- ۴- دفتر قانون، کتاب قانون؛

۵- دفتر خراج، و به سایر نام‌ها آمده است.

## قسمت دوم

### قانون در افغانستان

سیستم و فعالیت قانون‌گذاری افغانستان از اسلام الهام گرفته است، این سیستم تحت نام قوانین، نظامنامه‌ها، اصولنامه‌ها، مقرردها، موافقت‌نامه‌ها، اساسنامه‌ها، تعلیمات‌نامه‌ها، لوایح، فرامین، تصاویب، اعلامیه‌ها، و ابلاغیه‌ها و سایر پروژه‌های تقنینی تنظیم گردیده است.

این فعالیت از سال‌های طویل‌المدت مروج بوده در عصر امیر شیر علی خان و امیر عبدالرحمن خان به مشاهده رسیده و جنبش این فعالیت از عصر امان‌الله خان به بعد کاملاً به طور معمول مشهود است.

نظامنامه‌ها و اصولنامه‌ها از ۱۲۹۹ هـ ش به بعد رایج گردیده چنانچه می‌توانیم ذیلاً از آنها نام ببریم: نظامنامه‌های مالیه در حمل ۱۲۹۹ اخذ رسوم گمرک، داگ خانه، جزای عسکری، کارگزاری مالیه، تقسیمات ملکیه در ۱۳۰۰ هـ ش، تذکره نفوس، مراسم تعذیه داری، تعمیرات دولت، تقاوی تجاریه، بودجه عمومی، خزانه جات دولت، زراعت للمی، محصول مواشی، محکمه شرعیه در باب معامله تجارتي در ۱۳۰۱ توقیف خانه‌ها و محبوس خانه‌ها در ۱۳۰۲ هـ ش، نظامنامه اساسی در ۱۹۲۳ م، اخذ رسوم گمرک، فروش املاک سرکاری، مهاجرین، ناقلین، قنسلگری دولت عالی افغانستان، وظایف مامورین زراعت مربوط وزارت تجارت، بلدیه، اصول محاکمات جزاییه مامورین و غیره در ۱۳۰۲، نظامنامه معاهده دولتین علیین افغانستان و ایران در ۱۳۰۳ نظامنامه مطبوعات در ۱۳۰۴ نظامنامه مقیاسات، تربیه اطفال یتیم، خدمات داخله عسکریه، معارف و غیره در ۱۳۰۵ نظامنامه محاکم شرعیه در باب جرایم در ۱۳۰۶ اصولنامه اساسی افغانستان، انتخابات وکلای شورا، وظایف داخلی شورا و غیره در ۱۳۰۹، اصولنامه ملکیت و اساس مالیه و قیمت اراضی تحت بند ارغنداب و کجکی در ۱۳۴۰ اصولنامه اخذ محصول ذریعه قنسلگری افغانی، استملاک و غیره در ۱۳۱۸، اصولنامه تابعیت و تذکره تابعیت و غیره در ۱۳۲۱، تقاوی تجاریه در ۱۳۱۴ مالیات برعایدات، کار و کارگر در ۱۳۲۴، اصولنامه سرمایه‌گذاری خارجی در ۱۳۳۲، خزاین دولت و ترافیک در ۱۳۳۳، اصولنامه مجالس مشوره در ۱۳۳۶، اصولنامه تشکیل محاکم و اصول محاکمه مامورین ملکي، اصولنامه اداری

محاكم عدلی در ۱۳۳۵، اصولنامه اجراءات حقوقی محاکم عدلی در ۱۳۳۶، اصولنامه مکافات و مجازات محبوسین در ۱۳۳۸، اصولنامه جزای عسکری در ۱۳۲۶، محاکمات عسکری در ۱۳۳۰ مکلفیت عسکری در ۱۳۳۵ اصولنامه ثبت احصاییه املاک در ۱۳۳۹، اصولنامه تقسیمات ملکیه در ۱۳۳۶، اصولنامه منع زرع، تجارت خرید و فروش، ورود و صدور، استعمال تریاک در ۱۳۳۵، متخلفین ترانسپورتی در ۱۳۳۷، اساسنامه جمعیت افغانی سره میاشت در ۱۳۳۰، بانک زراعتی و صنایع دستی، پشتنی تجارتی بانک و غیره در ۱۳۳۳ کابل رادیو، کتابخانه مطبوعات در ۱۳۳۴ تعلیماتنامه تحریر و ثایق در ۱۳۳۶، تعلیماتنامه ناقلین و مهاجرین و غیره در ۱۳۳۱. لایحه هیات علمی پوهنتون کابل و غیره در ۱۳۳۸، موافقتنامه هوایی بین حکومت شوروی وقت و افغانستان در ۱۳۳۵، با پاکستان در ۱۳۴۰، با ترکیه در ۱۳۳۷، با ایران و هند در ۱۳۳۱.

قانون اصول محاکمات تجارتی، قانون اساسی کشور در ۱۳۴۳، قانون انتخابات شورا، قانون مالیات برعایدات، قانون اجراءات جزایی، قانون سروی و احصاییه اراضی، قانون تشکیلات اساسی و قانون جریده رسمی در ۱۳۴۴، اولین قانون تشکیلات و صلاحیت قضایی در ۱۳۴۳ دومی آن در ۱۳۴۶، قانون صدور اعتبارنامه و سند تصویب معاهدات و موافقتنامه‌های بین الدول و قانون مامورین و اجیران دولت در ۱۳۴۸، قانون تنظیم امور وکلای مدافع و غیره در سال ۱۳۵۱.

فرمان تقنینی در مورد رسیدگی به امور جنایی توسط محاکم ابتداییه و غیره در ۱۳۴۴

فرمان در مورد مقررات توزیع و فروش ۲۳ بلاک اپارتمان‌های نادرشاه مینه در ۱۳۴۸.

تعدیل ولغو بعضی مواد مقررات فروش ۴۹ بلاک اپارتمان‌های نادرشاه مینه و غیره در ۱۳۴۹، اساسنامه اداره شهرسازی و غیره در ۱۳۴۴، مقررات جوازنامه تجارتی موسسات خصوصی خارجی در ۱۳۴۴، مقررات تثبیت مستحقین زمین تعمیراتی پروژه خیرخانه مینه در ۱۳۴۸، مقررات توزیع و فروش خانه‌های ارزان قیمت در خیرخانه مینه در ۱۳۴۹، مقررات توزیع و فروش اراضی داخل پروژه وادی هلمند و ارغنداب و غیره در ۱۳۵۰.



تعلیمات نامه اداره قضایای حکومت و غیره در ۱۳۴۴، لایحه تصفیه حسابات دولتی مربوط، لایحه تالیف و ترجمه و غیره در ۱۳۴۳، تصاویر مجالس وزراء، ولسی جرگه، میثاق راجع به مناسبات دیپلوماسی و غیره در ۱۳۴۴، معاهده منع آزمایش‌های ذروی در فضای ماورای جو و غیره در ۱۳۴۳. اعلامیه بین افغانستان و کویت راجع به روابط دیپلوماسی و غیره در ۱۳۴۲.

پروتوکل بین حکومت و ستره محکمه درباره تنظیم امور و ثایق و غیره در ۱۳۵۲، موافقتنامه بین افغانستان و حکومت جمهوری هند و قرارداد قرضه بین افغانستان و فرانکفورت و غیره در ۱۳۴۳.

همین قسم از سال ۱۳۵۲ به بعد قوانین و مقررات زیادی از طریق مراجع ذیصلاح تصویب گردیده، مثلاً قانون اساسی جمهوریت در ۱۳۵۵، قانون مالیه مواد استهلاکی و قانون سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و خارجی در ۱۳۵۳، قانون پول و بانکداری و قانون اصلاحات اراضی، با قانون استملاک همراه قانون زمین‌های خوشحال مینه در ۱۳۵۴، قانون مالیه مترقی، قانون سروی، تصفیه و ثبت اراضی، قانون جزا و قانون مدنی شامل ۴ جلد، ضمیمه قانون اصلاحات اراضی در ۱۳۵۵، فرمان راجع به فروش املاک دولتی در ۱۳۵۲، فرمان شماره هشتم دولت وقت در مورد زمین در شماره فوق العاده (۴۱۳) ۹ قوس، ضمایم و مقررات مربوط در شماره (۴۱۶) ۱۶ جدی، فرمان در مورد توزیع زمین به مستحقین در شماره (۴۲۰) ۱۵ حوت ۱۳۵۷ جریده رسمی نشر شده است، و سایر قوانین در شماره‌های ذیل جریده رسمی انتشار یافته است: در شماره (۴۲۵) ۳۰ حمل ۱۳۵۸ قانون استملاک و فروش زمین پروژه‌های تفصیلی شهر کابل به اساس ماستریپلان ۱۳۵۷.

در شماره (۴۲۷) ۳۱ ثور ۱۳۵۸ متن فرمان شماره دوم در مورد توزیع زمین به مستحقین در شماره (۴۳۰) ۱۶ سرطان ۱۳۵۸ مقررات اسکان پروژه‌های شهری پلان ۲۵ ساله شهر کابل. در شماره (۴۳۱) ۳۱ سرطان ۱۳۵۸ فرمان در مورد توزیع رایگان زمین.

در شماره (۴۳۸) ۱۵ عقرب ۱۳۵۸ قانون تنظیم امور زمینداری با مقررات شماره ۲ مربوط فرمان شماره ۸ درباره زمین، و قانون مالیه زمین.

در شماره (۴۳۹) ۳۰ عقرب ۱۳۵۸ ضمیمه شماره ۱۱ قانون استملاک و فروش زمین پروژه‌های تفصیلی شهر کابل به اساس ماستریپلان ۱۳۵۷.

در شماره ۴۵۰ اول ثور ۱۳۵۹ اصول اساسی ج.د.ا.  
در شماره (۴۸۹) ۱۵ سنبله ۱۳۶۰ فرمان ضمیمه نمبر اول فرمان شماره ۸ در باره زمین.  
در شماره (۵۱۴) ۳۱ اسد ۱۳۶۱ قانون اخذ صکوک، ضمیمه شماره ۲ قانون استملاک و فروش زمین پروژه‌های تفصیلی شهرکابل به اساس ماستر پلان ۱۳۵۷.  
در شماره (۵۵۰) ۳۰ دلو ۱۳۶۲ فرمان شماره ۸، قانون تنظیم امور زمینداری مقررات شماره ۱ و شماره ۲ مربوط فرمان شماره ۸ ش.ا.ج.د.ا. درباره زمین.  
در شماره (۶۰۴) ۱/۱۶/۱۳۶۵ قانون جرایم عسکری.  
در شماره (۶۳۷) ۳/۱۴/۱۳۶۶ فرمان عفو باقیات تکس اماکن، محصول صفایی، برق، آب، تیلیفون، تکس، پست بکس، تکتانه و قروض بانکی و جرایم بانکی ذمت عودت کننده گان، مقرر پذیرش مجدد عودت کننده گان در موسسات تحصیلات عالی و تخنیکم‌ها، مکاتب مسلکی و تخنیکی حرفوی درپرتو مشی مصالحه ملی.  
در شماره (۶۳۸) ۳۱/۳/۶۶ فرمان عفو جزاهای تبعی، تکمیلی، پذیرش مجدد به وظیفه، و تادیه حقوق تقاعد عودت کنندگان.  
در شماره (۶۴۳) ۵/۱۲/۱۳۶۶ فرمان توزیع نمرات زمین برای عودت کنندگان.  
در شماره (۶۵۶) ۱۱/۱۵/۱۳۶۶ فرمان درمورد انصراف از اسلحه، مهمات، تجهیزات و سایر عینیات حربی ذمت عودت کنندگان.  
در شماره (۶۶۰) ۱۲/۱۲/۱۳۶۶ قانون اساسی جمهوری افغانستان.  
در شماره (۶۶۷) ۱/۱۵/۶۷ تخفیف محصول عراده جات عودت کنندگان.  
در شماره ۶۶۸ فرمان انصراف از تعقیب دعوی جزایی منسوبان قوای مسلح ج.ا. و اتباع مساعد به خدمت عسکری و فرمان طرز فروش اپارتمان‌های مکروریان‌ها.  
در شماره (۶۷۹) ۹/۱۵/۶۷ فرمان معافیت جرایم مالیاتی زمین ذمت دهقانان وزمینداران.  
در شماره (۶۹۳) ۳/۱۵/۶۸ فرمان استرداد اموال عودت کنندگان.  
در شماره (۷۱۵) ۲/۱۵/۶۹ فرمان استرداد اموال تحت تامین دولت به مالکین آنها.  
در شماره (۷۱۹) ۱۶ سرطان ۶۹ الغای فرمان شماره هفتم سال ۱۳۵۷.  
در شماره (۷۲۲) ۵/۱۳/۶۹ قانون اصول محاکمات مدنی.

در شماره (۷۲۵) ۶۹/۷/۱ فرمان در باره استرداد خانه و آپارتمان رهائشی تحت تامین دولت به مالک آن، و مقرره توزیع و فروش آپارتمان‌ها رهائشی دولتی و نمرات زمین در شهرکابل.

در شماره (۷۲۸) ۱۵ عقرب ۶۹ قانون اساسی جمهوری افغانستان با رعایت تعدیل مصوبه لویه جرگه جوزای ۱۳۶۹.

در شماره (۷۶۱) ۱۵ دلو ۱۳۷۰ تعیین ۲۶ دلو به حیث روزنجات ملی.

در شماره (۷۶۳) ۱۷ حوت ۱۳۷۰ قانون تحدید حکم اعدام در ج.ا. تعدیل باب دوم قانون اجراءات جزایی.

در شماره (۷۶۴) ۲۹ حوت ۱۳۷۰ قانون تابعیت ج.ا. و سایر قوانینی که بعداً تا تاریخ سنبله ۱۳۸۶ به نشر رسیده اند.<sup>(۵)</sup>

### قسمت سوم

#### نظری برانفاذ و الغای قوانین

از مطالعه کتب قوانین مختلف به ملاحظه می‌رسد که در افغانستان هر قانونی که تسوید و تدوین گردیده پس از تصویب، توشیح، نشر در جریده رسمی و رسانه‌های اطلاعاتی جمعی و رعایت، مدت انفاذی که در آن برای آگاهی و حصول و اطلاع عامه تعیین گردیده به اجرا گذاشته می‌شود، نافذ و مرعی الاجرا می‌باشد. ما می‌توانیم در این مختصر، شمه‌ای از قوانین گذشته را یاد آوری نموده تا درک نماییم که یک قانون چه وقت نافذ گردیده و تاچه مدت انفاذ آن دوام نموده و صورت الغای آنها چگونه خواهد بود؟ بهتر می‌دانم تا یکی از این قوانین را به صورت اختصارذیلاً یاد آوری نمایم:

مطابق نظامنامه زراعت للمی دلو ۱۳۰۶ مالیه اراضی للمی در افغانستان توسط نایب الحکم‌های ولایات و حکومت‌های اعلیٰ به مناسبت حاصل و محل رضامندی رعایا بالای قلبه موجوده به چهار درجه: اعلیٰ، اوسط، ادنا، و ادنای ادنا تقسیم شده بود. مالیه ذریعه قریه داران به مدیریت مالیه یا دفتر محال اخذ می‌شد. اشخاصی که قلبه جدید در اراضی للمی به کار می‌بردند به سال اول ده‌ای که مالیه مقرر آن گرفته نمی‌شد.

مطابق قانون سروی و احصاییه اراضی جوزای ۱۳۴۴ که در شماره ۳۸ جریده رسمی دولت پادشاهی نشر شده بود، اظهار نامه به زمین داران توزیع شده تا

تفاوت‌های مالیاتی را در دفاتر ثبت نمایند. مالکین مکلف بودند ساحه، نوعیت اراضی، اسناد و شواهدی که ملکیت، حقاچه و چگونگی انتقال ملکیت اراضی را به آنها ثابت می‌سازد، و مالیه شان را تثبیت می‌نماید معلومات صحیح ارایه نمایند. در این قانون اهداف اظهار نامه، سروی اراضی، تصفیه املاک، مناقشه فرد و دولت ریاست املاک وزارت مالیه حل و فصل می‌کرد. مازاد استحقاق، املاک دولت، علفچرها تشریح و در ماده ۶۸ تذکر داده شده بود که بعد از انفاذ این قانون، اصولنامه احصاییه و ثبت املاک و تعیین مقدار مازاد استحقاق مورخ سال ۱۳۳۹ هـ ش ملغاً شناخته می‌شود.

در شماره ۹۹ دلو ۱۳۴۶ جریده رسمی در فصل پنجم ثبت ملکیت، بعداً خریداری، محاسبه اجراءات تحویلخانه‌ها تشریح شده و در ماده ۱۰۸ آن آمده بود: تمام دوایر و تصدی‌های دولتی مکلف به تطبیق احکام مندرج این تعلیماتنامه می‌باشند. در شماره ۱۲۷ جریده رسمی سال ۱۳۴۸ تذکر رفته است:

مقررات تثبیت مستحقین زمین تعمیراتی پروژه کوتل خیرخانه شامل احکام عمومی، شرایط تثبیت استحقاق و طرزالعمل آن، توزیع و استرداد فورمه، مکلفیت‌های مراجع تصدیق کننده مکلفیت‌های نواحی ده گانه، مکلفیت ریاست عمومی شهرسازی تشریح و در ماده ۱۸ آن آمده بود: این مقررات بعد از نشر در جریده رسمی نافذ بود.

در شماره ۱۷۶ مورخ حوت ۱۳۴۹ جریده رسمی ضمیمه قانون تعیین قیمت و فروش اراضی تحت بند کجکی و ارغنداب، اصولنامه تصفیه ملکیت و مسایل مالیه و قیمت اراضی تحت بند کجکی و ارغنداب به نشر رسید.

در شماره ۱۸۵ ثور ۱۳۵۰ جریده رسمی مقررات توزیع و فروش اراضی داخل پروژه وادی هلمند و ارغنداب از طریق ریاست عمومی وادی هلمند و ارغنداب که بیست فیصد به زارعین بی زمین محل و بیست فیصد به زارعین بی زمین دیگر ولایات زمین توزیع شود وضاحت یافته برای هر نفر بیست جریب، که فی جریب سه هزار افغانی قیمت آن در طول ۲۳ سال اخذ می‌گردد که در سه سال اول از تادیه اقساط معاف بوده اند طبق ماده ۶ آن این مقررات بعد از نشر در جریده رسمی نافذ بود.

مطابق فرمان (۲۶۳) ۱۳۵۴/۳/۲۹ صدارت عظمی قانون استملاک زمین پروژه خوشحال خان مینه نافذ و این قانون بعد از نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شد. طبق قانون اصلاحات اراضی زمان سردار محمد داود خان که در شماره (۳۱۱) ۸ اسد سال ۱۳۵۴ جریده رسمی به نشر رسیده قید شد، که هیچ شخص نمی‌تواند بیشتر از حدنصاب زمین داشته باشد و حدنصاب در قانون چنین قید شده است:

ساحه زمین داری آبی دوفصله ۱۰۰ جریب معادل ۲۰ هکتار،  
ساحه زمین داری آبی باغی ۱۰۰ جریب معادل ۲۰ هکتار،  
ساحه زمین داری آبی یک فصله ۱۵۰ جریب معادل ۳۰ هکتار، و  
ساحه زمین داری للمی ۲۰۰ جریب معادل ۴۰ هکتار.

اگر بیشتر از آن را به میراث می‌برد مجاز بوده، دولت باید بعد از انفاذ قانون به استملاک زمین‌های مازاد می‌پرداخت، اضافه جریبی از حدود مندرج اسناد ملکیت اشخاص، ملکیت دولت شناخته می‌شد.

طبق ماده دهم این قانون، استملاک زمین به مقصد اصلاحات اراضی از طرف حکومت در برابر تعویض صورت گرفته، قیمت زمین استملاک شده مطابق مقررات تادیه قیمت تنظیم شده بود. حکومت در مدت ۲۵ سال در تعویض زمین استملاک شده، سند با دو فیصد ربح به مالک زمین می‌پرداخت. زمین به کسی توزیع می‌شد که تابعیت افغانستان را داشته، سن رشد قانونی را تکمیل و بی زمین می‌بود، به این اشخاص الی ادای کلیه اقساط ذمت شان سند موقت ملکیت داده می‌شد. به خاطر تطبیق این قانون، شورای متشکل از صدراعظم، معاونین صدارت، وزرای عدلیه، مالیه، پلان و زراعت توظیف شد، تا تهیه مقررات و تعلیماتنامه‌های لازم و لوایح تهیه کنند، و از حسن اجرای وظایف، تصویب و تعیین قیمت اراضی استملاک شده و قیمت اراضی توزیع شده، نظارت نمایند. توظیف گردیده بودند. تشکیل اداره اصلاحات در چوکات وزارت مالیه بود، و به خاطر رفع اختلافات ناشی از تطبیق ریفورم، محکمه عالی اختصاصی در نظر گرفته شده بود که قرار آن قطعی و نهایی بود. تخصیصات این همه مسایل در بودجه مملکت در نظر گرفته شده بود. این قانون یکسال بعد از نشر در جریده رسمی نافذ شمرده شده بود.

قانون مالیه مترقی اراضی در شماره ۷- ۳۳۸ سرطان ۱۳۵۵ به نشر رسیده در فورمه اظهار نامه مالیاتی تشخیص و تثبیت کمیت و کیفیت ساحه زمینداری مودی

(مالیه ده) برای تعیین مالیه توسط مالک، خانه پری و از طرف مصدقین (پلوان شریکان، قریدار، وکیل ناحیه. مامور املاک، مامور فنی زراعت) تصدیق می‌گردد. طبق جدول معافیت مالیه ساحه زمینداری از هر درجه زمین تعیین شده بود. مثلاً از پنج جریب درجه اول یا کمتر از آن دو جریب از مالیه معاف بود. یا از شش جریب درجه دوم یا کمتر از آن دو جریب و ده بسوه مالیه معاف بود.

یا از پنجاه جریب درجه هفتم یا کمتر از آن بیست جریب مالیه معاف بود. این قانون طبق ماده ۳۱ آن بعد از نشر در جریده رسمی نافذ بود.

قانون سروی، تصفیه و ثبت اراضی در شماره ۱۲-۳۴۶-۳۱ سنبله ۱۳۵۵ نشر شده، اضافه جریبی را قسمتی از ساحه زمینداری شخص دانسته که به رویت اسناد مدار حکم اضافه از استحقاق وی تثبیت می‌گردد. اسناد ملکیت در این قانون عبارت است از فرمان دولت و صدارت:

و ثیقه شرعی مبنی بر فروش تملیک و ترکه،

سند حق آبه،

سند مالیه دهی، و

سند عرفی قبل از ۱۵ اسد ۱۳۵۴.

اقارب در این قانون عبارت از پدر، مادر، پسر، دختر، زن، خواهر و برادر تثبیت گردیده است. طبق ماده ۴۰ آن، تصفیه اراضی مشتمل از تثبیت ملکیت، حق آبه، مساحت درجه مالیه، ثبت ساحه زمینداری در دفاتر اساس می‌باشد. طبق قانون، سروی زمین داری توسط ریاست کادستر صورت می‌گیرد. مطابق ماده ۱۰۶ آن، این قانون بعد از نشر در جریده رسمی نافذ بود. قانون استملاک زمین‌های پروژه خوشحال خان مینه به اساس فرمان (۴۶۳) ۳/۲۹/۱۳۵۴ صدارت عظمی نافذ و این قانون بعد از نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شد.

در شماره (۳-۴۲۶) ۱۵ ثور ۱۳۵۸ جریده رسمی:

قانون استملاک و فروش زمین پروژه‌های تفصیلی شهر کابل به اساس ماستر پلان ۱۳۵۷ ایوب خان شمالی و ایوب خان جنوبی، خوشحال مینه: ساحات الف، ب، ج، تایمینی مینه، رحمان مینه، حصه دوم منطقه صنعتی پل چرخی، مکروریان‌ها، پروژه دوهزار فامیلی وزارت دفاع در بی بی مهر و که صورت خرید، استملاک و فروش آن به مستحقین تشریح و طبق ماده ۱۶ آن، با نفاذ این قانون، قانون استملاک

زمین‌های پروژه خوشحال مینه منتشره جریده رسمی شماره ۱۴ سال ۱۳۵۴ تصاویر و مقررات مغایر آن در مورد پروژه‌های تفصیلی به منظور تعیین قیمت استملاک و قیمت فروش زمین‌هایی داخل ماستریپلان شهر کابل ملغا شناخته شده است.

در شماره (۱۵-۴۳۸) ۱۵ عقرب ۱۳۵۸ جریده رسمی قانون تنظیم امور زمینداری نشر شده است.

مطابق ماده ۳ سند رسمی زمین، سند توزیع زمین و اسنادی که مطابق احکام مقررات شماره یک مدار حکم است، حسب احکام این قانون به سند رسمی زمین تعویض می‌گردد.

طبق ماده ۴ آن زمین اضافه جریبی داخل نصاب وقتی در سند رسمی زمین ثبت می‌شود که زمیندار به شرایط مندرج ماده ۱۴ این قانون تحریری موافقه نماید یا واجد شرایط ماده ۱۵ این قانون باشد. و طبق ماده ۵۱ این قانون، بعد از نشر در جریده رسمی نافذ می‌گردد.

در شماره (۵۰۱-۱۳۶۰) ۴ فبروری ۱۹۸۲ مقررہ تنظیم اجراءات و فعالیت‌های وزارت زراعت و اصلاحات ارضی ج.دا. نشر شده که طبق ماده ۱۴ این مقررہ بعد از نشر در جریده رسمی نافذ می‌باشد.

جریده رسمی شماره (۵۵۰ سال ۱۳۶۲) ۲۱ فبروری ۱۹۸۴ فرمان مورخ ۶۲/۹/۲۳ تعدیل فرمان شماره ۸ در باره زمین وقانون امور زمینداری که تعدیل مواد فرمان شماره ۸ و مواد قانون تنظیم زمینداری کلاً به نشر رسیده است.

طبق ماده ۳ اجراءاتی که قبل از تصویب این فرمان بر اساس فرمان شماره ۸ و قانون تنظیم امور زمینداری به عمل آمده است به اعتبار خود باقی مانده است.

در فرمان شماره هشتم شواری انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در باره زمین آمده است: طبق فقره ۵، ماده دوم فرمان شماره ۸ و تعدیلات آن در سال ۶۲ مالک شخصی است که به اساس اسناد معتبر قانونی در زمین خویش تصرف مالکانه داشته باشد و طبق فقره ۶ کوچی بی بضاعت شخصی است که جز مزدوری یا چوپانی منبع عاید دیگری نداشته باشد. و طبق فقره ۷، «قطعه» زمینی است که در تصرف یا ملکیت یک شخص یا اشخاص به طور مشترک قرار داشته، طوری که اطراف آن را ملکیت اشخاص دیگر یا دولت، دریا، جوی، راه عامه، کوه، تپه و اراضی

بایر احاطه کرده باشد. زمین باغی و یا تاکی ولوکه جز یک قطعه زمین مالک باشد، به شکل قطعه علیحده و قسمی تاکی و یا غیر باغی آن قطعه علیحده شمرده می‌شود. طبق فقره ۸، ساحه زمینداری: مشتمل بر یک یا چند قطعه زمین است که قسمی یا کلاً در تصرف مالکانه یک شخص قرار داشته به شکل یک قطعه و یا چند قطعه در یک و یا چند قریه یا چند ولسوالی یا چند ولایت واقع می‌باشد. طبق فقره ۹، اضافه جریبی: قسمتی از ساحه زمینداری شخصی است که به رویت اسناد مدارحکم اضافه از استحقاق وی تثبیت می‌گردد.

در ماده سوم: ۱- هیچ خانوار نمی‌تواند بیشتر از سی جریب زمین زراعتی درجه اول یا معادل آن را در تصرف داشته باشد.

۲- مالکان باغها و تاکستانها می‌توانند بیشتر از سی جریب زمین باغی یا تاکستان در تصرف داشته باشد، مشروط بر این که تمام ساحه آن دارای درختان مثمر یا تاک باشد.

ماده ۸: واحد مقیاس زمین جریب است که معادل ۲۰۰۰ متر مربع یا یک برپنج یک هکتار (یک هکتار مساوی ده هزار متر مربع).

ماده ۹- زمین برای بی زمین از درجه اول تا درجه هفتم تنظیم و از پنج جریب تا پنجاه جریب توزیع می‌شد.

ماده ۴۰- بعد از انفاذ این فرمان قانون اصلاحات ارضی منتشره اسد ۱۳۵۴ و آن مواد قوانین و مقرراتی که مغایر احکام این فرمان باشد با ضمایم آن ملغاً شناخته می‌شود.

طبق ماده ۴۱ این فرمان بعد از نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شده بود. مقررات شماره ۱ و شماره ۲ مربوط فرمان شماره ۸ در باره زمین و قانون تنظیم امور زمینداری نیز در این شماره جریده، به نشر رسیده و طبق ماده ۴۶ این قانون بعد از نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شده بود.

در جریده رسمی ۹-۶۴۳ مورخ اسد ۱۳۶۶ مصوبه شماره (۱۱۹) ۴/۱۶/۱۳۶۶ ش و ج.د.ا.

در باره توزیع نمرات زمین تحت پروسه مصالحه ملی برای عودت کنندگان بی سرپناه نشر شده است.



در شماره (۲۱-۶۵۸) ۱۵ دلو ۱۳۶۶ جریده رسمی فرمان شماره (۳۳۰) ۹/۱۶/۱۳۶۶ در باره تصویب قانون تنظیم مناسبات ارضی که از تاریخ تصویب نافذ خوانده شده است به نشر رسیده است که در آن بهره برداری از زمین، رعایت اصول دین مقدس اسلام، رسوم و عنعنات مردم، توزیع زمین به دهقانان بی زمین و کم زمین، کارگران زراعتی و کوچیان بی بضاعت، اتحاد کارگران و دهقانان، وحدت مردم، تنظیم اسناد دفاتر امور ارضی و احصاییه موثق زمین تشریح شده است.

و طبق فقره ۱۱ ماده ۲ آن سند ملکیت زمین، سندی است که در آن مشخصات زمین زمیندار ثبت و ملکیت شخص را به زمین ثابت می‌سازد.

و طبق ماده ۴، حدنصاب زمینداری خانوار یک صد جریب زمین زراعتی درجه اول یا معادل آن خوانده شده است، به استثنای باغ‌ها و تاکستان‌های ملکیت اشخاص، قطعات زمین موقوفه اماکن متبرکه که مساجد مدارس دینی و مزارات.

ماده ۵ تنظیم مناسبات ارضی و آب را از لحاظ تخنیکی اداره تنظیم امور ارضی وزارت زراعت رهبری می‌کند.

ماده ۹۸ این قانون بعد از تصویب نافذ، و در جریده رسمی نشر می‌گردد با انفاذ آن فرمان شماره هشتم ش.ا.ج.دا. در باره زمین، قانون تنظیم امور زمینداری و مقررات شماره یک و دوم فرمان شماره هشتم و فرمان هیات رییس ش.ا.ج.دا. درباره پرنسیب‌های اساسی تنظیم مناسبات ارضی و آب درج. د. ملغا شناخته می‌شود.

جریده رسمی (۲۲-۶۵۹) ۳۰ دلو ۱۳۶۶: مقرر اجاره زمین.

این مقرر از تاریخ تصویب نافذ در جریده رسمی نشر گردد و با انفاذ آن تعلیماتنامه اجاره املاک دولتی مورخ ۱۹ ثور ۱۳۴۰ ملغا شناخته می‌شود.

در شماره (۱۲-۶۷۴) ۳۱ سنبله ۱۳۶۷ قانون سروی کدستر نشر شده است:

به منظور تنظیم امور سروی کدستر در کشور، جهت ثبت احصاییه دقیق ارضی زراعتی دولتی و شخصی توسط مساحت فنی املاکی، ترتیب نقشه‌های کدستری و تدوین دفاتر مربوط آن بالخاصه به منظور تعیین حدود زمین، هویت مالک، مشخصات کمی و کیفی زمین و نوعیت حقوقی‌ای که بدان تعلق می‌گیرد.

فقره ۸ ماده ۲:

اسناد ملکیت:

- فرمان دولت،

- فرمان صدارت،
  - وثیقه شرعی مبنی بر فروش، تملیک، ترکه،
  - سند رسمی ملکیت زمین،
  - سند توزیع زمین،
  - سند حقایق،
  - سند مالیه دهی،
  - سند عرفی قبل از ۱۵ اسد ۱۳۵۴، و
  - سایر اسناد مندرج قوانین نافذ در ارتباط ملکیت زمین.
- در شماره (۱۴-۶۷۶) ۷/۲۹ جریده رسمی ۱۳۶۷ فرمان ۳۳۲ مورخ ۱۳۶۷/۴/۶ در باره قانون مالیه زمین نشر شده:
- طبق ماده ۲ آن: ۱- مالک زمین (زمیندار) شخصی است که به اساس اسناد قانونی در زمین خویش تصرف مالکانه داشته باشد.
- ۲- مالیه ده - زمیندار و شخصی که به نمایندگی از خانوار فورمه اظهار نامه را خانه پری کرده و مکلفیت پرداخت مالیه را داشته باشد.
- ۱- سند توزیع زمین، سندی است که به اساس آن یک نمره زمین مطابق احکام قانون به مستحق توزیع گردیده است.
- ۲- دفتر اساس ثبت یا سند نامه.
- ۳- فورمه اظهار نامه.
- در این قانون تثبیت مالیه، امتیازات و معافیت ها تنظیم شده.
- مطابق ماده ۳۲- این قانون از تاریخ توشیح نافذ در جریده رسمی نشر و با انفاذ آن قانون مالیه زمین شماره ۱۵ عقرب سال ۱۳۵۸ و سایر احکام مغایر آن ملغا شمرده می شود.
- شماره (۷۱۵-۳) ۱۵ ثور ۱۳۶۹ استرداد اموال منقول و غیر منقول عودت کنندگان.
- شماره فوق العاده ۷۲۵ میزان ۱۳۶۹ جریده رسمی فرمان استرداد خانه و آپارتمان رهایشی تحت تامین دولت به مالک آن. فرمان (۸۵۹) ۱۸/۵ ۱۳۶۷ در باره معافیت جرایم مالیاتی زمین.

شماره (۷۴۲-۳) ۱۵ ثور ۱۳۷۰ جریده رسمی فرمان (۱۵۰۳) ۱۳۶۹/۱۰/۱۶  
توشیح مصوبه شورای ملی درباره تعدیل ماده ۹۶ قانون تنظیم مناسبات ارضی.  
تعدیل این ماده از تاریخ توشیح نافذ است.  
شماره (۷۶۷-۲) ۳۱ اسد جریده رسمی ۱۳۷۲ فرمان (۳۵۶) ۱۳۷۱ / ۱۱ / ۱۶  
درمورد.

اشخاص، ارگان‌های دولتی، موسسات دولتی مختلط خصوصی به هیچ وجه  
نمی‌توانند دارایی‌ها و ملکیت‌های عقاری اتباع کشور، اشخاص حقیقی و حکمی را  
بدون مجوز قانونی تملک نمایند، این فرمان از تاریخ توشیح نافذ است.

جریده رسمی شماره (۷۶۹-۲) ۱۶ میزان ۱۳۷۳ فرمان شماره ۶۰۹ مورخ  
۱۳۷۲/۱۰/۷ فرمان تقنینی در باره الغای قانون تنظیم مناسبات ارضی، اعاده حقوق  
مالکین اصلی زمین و استرداد زمین‌های توزیع شده‌ای که بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ از اثر  
اسناد تقنینی دولت وقت سلب یا اخلال گردیده است.

ماده اول: این فرمان به پیروی از اساسات دین مبین اسلام به منظور اعاده حقوق  
از دست رفته مالکین اصلی و رفع مشکلات ناشی از تطبیق فرمان شماره هشتم  
شورای انقلابی وقت ضمایم مربوط به آن، قانون تنظیم مناسبات ارضی منتشره  
جریده رسمی شماره (۶۵۸) ۱۵ دلو ۱۳۶۶ و سایر فرامین و احکام مربوط به توزیع  
زمین صادر می‌گردد.

ماده دوم: شخصی که به اساس اسناد مندرج ماده اول این فرمان قبلاً مستحق  
شناخته شده و زمین دریافت نموده است درباره وی اجراءات ذیل عملی گردد:

۱- هرگاه زمین توزیع شده از جمله ملکیت اشخاص باشد زمین مذکور به  
مالک اصلی یا ممثل قانونی وی و در صورت فوت به ورثه شرعی متوفا مسترد گردد.

۲- هرگاه زمین توزیع شده از جمله املاک دولتی باشد، شخصی که قبلاً زمین  
دریافت نموده مکلف است، قیمت زمین را به نرخ روز استرداد مطابق به قیمت زمین  
پلوان شریکان یا زمین اهالی محلاتی که زمین در آن موقعیت دارد و به اقساط  
مساویانه پنج سال به دولت بپردازد. شخصی که زمین در تصرف وی قرار می‌گیرد با  
پرداخت آخرین قسط مالک زمین شناخته می‌شود.

ماده سوم: شخصی که ساحه زمینداری وی به نام مازاد نصاب قبلاً اخذ و تا حال  
به توزیع آن اقدام نگردیده باشد در مورد اجراءات ذیل عملی گردد:

۱- هرگاه ساحه زمینداری به حالت اولی قراردادشته باشد به مالک اصلی، ممثل قانونی یا ورثه شرعی متوفا مسترد گردد.

۲- هرگاه در ساحه زمینداری از طرف دولت فارمهای زراعتی احداث یا ساختمانها و تاسیسات عام المنفعه بنا شده باشد، لازم است دولت قیمت زمین را به نرخ روز استرداد مطابق پلوان شریکان یا زمین اهالی محلاتی که زمین در آن موقعیت دارد به اقساط مساویانه پنج سال به مالک اصلی، ممثل قانونی یا ورثه متوفا بپردازد. در تثبیت قیمت زمین حالت اولی آن بدون در نظر داشت ارزشی که فارمها، ساختمانهای تاسیسات به بار آورده در نظر گرفته می شود.

۳- هرگاه ساحه زمینداری تحت ماستر پلان شهری قرار داشته باشد در مورد مطابق احکام قوانین مربوط اجراءات به عمل آید.

فقره ۵ ماده دهم: احاله دعاوی مربوط به املاک و تنظیم امور زمینداری جهت حل و فصل به محاکم ذیصلاح.

ماده ۱۳- هرگاه ساحه زمینداری اشخاص یا دولت به اساس احکام یا اوامر مراجع دولتی یا تنظیمی مخالف اساسات شریعت اسلام برای اشخاص اعم از قوماندانان، مهاجرین یا سایر اتباع کشور توزیع گردیده یا توزیع گردد در مورد اجراءات ذیل قابل رعایت است:

۱- هرگاه زمین از جمله ملکیت اشخاص باشد به مالک اصلی یا ممثل قانونی و در صورت فوت به ورثه شرعی متوفا مسترد گردد.

۲- هرگاه زمین از جمله املاک دولتی باشد یا از مالک اصلی مندرج جزء ۱ این ماده ورثه مستحق الارث باقی نمانده باشد، زمین به سرجمع املاک دولت قید و با نظر داشت حکم ماده ۱۲ این فرمان صرف از طرف دولت مورد بهره برداری قرار گرفته می تواند.

۳- در حالات مندرج فقرات ۱-۲ این ماده شخصی که تصرف وی در زمین مخالف قانون صورت گرفته است حق مطالبه هیچ نوع جبران خساره را ندارد.

ماده ۱۶- این فرمان بعد از توشیح نافذ، و در جریده رسمی نشر گردد. با انفاذ این فرمان احکام قانون تنظیم مناسبات اراضی منتشره جریده رسمی ۶۵۸ مورخ ۱۵ دلو ۱۳۶۶ فرمان شماره هشتم شورای انقلابی وقت و سایر اسناد تقنینی ای که با حکمی از احکام این قانون در مغایرت قرار گیرد ملغا شناخته می شود.

فرمان (۲۶) ۱۳/۴/۱۴۲۰ هـ ش در مورد اجراءات واحد و متحدالشکل املاک، در مورد املاک دولتی، املاک مرعی (چراگاه، مالچر، متروکه)، املاک شخصی، املاک وقفی، املاک موات (مرده، خشک، دشتی) که در شماره ۷۸۸ سال ۱۴۲۰ هـ ق جریده رسمی به نشر رسیده طبق ماده ۱۹- (۱) املاک امارتی ای که از ۷ ثور سال ۱۳۵۷ الی ششم میزان سال ۱۳۷۵ از طرف مسوولین امور وقت بدون کدام سند قانونی به اشخاص داده شده باشد و موصوف در آن تصرف هم نه نموده باشد، این نوع املاک امارتی شمرده می شود.

۲- هرگاه املاک مندرج فقره اول این ماده مطابق اسناد قانونی به اشخاص داده شده باشد و ایشان در آن تصرف هم نموده باشند این نوع املاک در ذوالبیدی متصرف گذاشته شده و بدان داوطلبی توسط هیات مختلطی که از طرف مقام ولایت تعیین می گردد به اجاره مناسب داده شود. و طبق ماده ۲۷ این فرمان از تاریخ توشیح نافذ، و در جریده رسمی نشر گردد.

قانون استملاک در شماره ۷۹۴ سال ۱۴۲۱ هـ ق جریده رسمی و تعدیلات آن به فرمان شماره (۷) ۱۳۸۴/۱/۱۴ که در شماره ۸۴۹ جریده رسمی نشر شده. طبق ماده ۲۳ - این قانون بعد از توشیح نافذ در جریده رسمی نشر گردد و با انفاذ آن قانون استملاک زمین منتشره جریده رسمی شماره (۶۳۹) ۱۰ سرطان ۱۳۶۶ و تعدیلات و احکام مغایر مربوط به آن ملغا شناخته می شود.

جریده رسمی شماره ۷۹۵ شوال المکرم ۱۴۲۱ هـ ق قانون تنظیم امور زمینداری به نشر رسیده است:

این قانون به منظور تنظیم امور زمینداری، رفع مشکلات ناشی از تطبیق اصلاحات اراضی نظام های گذشته، تنظیم دفاتر املاکی و اسناد مربوط، ثبت اراضی، جمع آوری ارقام واحصاییه املاکی، تفکیک ملکیت اشخاص، دولت، موات، مرعی و وقفی توزیع زمین های دولت، اعاده زمین های توزیع شده بعد از ثور ۱۳۵۷، ایجاد نظم واحد با اعتبار زمینداری وضع گردیده است.

فقره ۴ ماده ۲- ناقل شخصی که امارت در محل دیگر غیرمحل سکونت اصلی برای وی زمین توزیع نموده باشد.

فقره ۱۶- سند مدار حکم: سندی که در آن مشخصات زمین مالک ثبت بوده و به اساس احکام این قانون مدار حکم شناخته می شود.

فقره ۱۷- مستحق: شخصی که مطابق احکام این قانون زمین برایش توزیع می‌گردد.

ماده ۳۱- زمین‌های که بعد از ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ ش به اساس فرامین و اسناد تقنینی نظام (رژیم) وقت به نام‌های مختلف، خلاف شریعت اسلامی از مالک یا ورثه طور رایگان (غصباً) اخذ گردیده باشد تابع اجراءات ذیل می‌باشد:

۱- هرگاه زمین بدون توزیع به حالت اولی قرار داشته باشد به مالک اصلی، ممثل قانونی یا ورثه شرعی آن، بعد از عملیه تصفیه توسط هیات مسترد گردد.

۲- اگر زمین به اشخاص، طبق اسناد تقنینی وقت توزیع شده باشد به توافق جانبین مالک یا ورثه می‌تواند قیمت زمین توزیع شده را به نرخ روز از نزد شخص مذکور یا ورثه او اخذ نماید. در صورت عدم توافق جانبین زمین دوباره به مالک یا ممثل قانونی وی و در صورت فوت به ورثه شرعی وی مسترد گردد، در صورت مطالبه مالک اصلی حاصلات زمین غصب شده نیز مسترد می‌گردد، جزئی سه این ماده از این حکم مستثنا می‌باشد.

۳- هرگاه زمین اخذ شده مالک یا متوفا به ادارات، موسسات و مزرعه (فارم)‌های زراعتی امارتی توزیع شده باشد و بالای آن تاسیسات و عمرانات بنیافته باشد لازم است اداره استفاده کننده قیمت زمین را به نرخ روز، مطابق قیمت زمین پلوان شریکان یکدم به مالک اصلی، ممثل قانونی یا ورثه وی بپردازد. در تثبیت قیمت، حالت اولی آن بدون در نظر داشت ارزش مزرعه‌ها، ساختمان‌ها یا تاسیسات به بار آورده در نظر گرفته می‌شود.

۴- هرگاه زمین اخذ شده تحت پلان شهری و سایر پروژه‌ها قرار داشته باشد، اداره‌ای که ضرورت دارد طبق احکام قانون به استملاک آن اقدام نماید.

طبق ماده ۴۳ این قانون، زمین اهدا شده به دولت که به هدف خاصی وقف نشده باشد زمین‌های زراعتی، زمین‌های موات جدیداً صالح‌الزرع قابل توزیع دانسته شده.

ماده (۴۴) (۱) توزیع زمین به مستحق با رعایت احکام این قانون به پیشنهاد وزارت زراعت و مالدارى و منظوری مقام در بدل قیمت عادلانه به اقساط ده سال صورت می‌گیرد الی تکمیل اقساط زمین طور عاریت نزد مستحق قرار می‌داشته باشد.

(۲) قیمت زمین قابل توزیع، بارعایت قیمت مروجه محل در زمان توزیع زمین توسط هیات (کمیسیون) عالی که از طرف دولت تعیین می‌گردد تثبیت می‌شود.  
(۳) زمان تادیه اقساط قیمت زمین که بعد از انفاذ این قانون توزیع می‌شود یکسال پس از تاریخ توزیع می‌باشد.

توزیع زمین به مستحق در ماده ۴۷ به درجه اول ده جریب، درجه دو ۱۲ جریب، درجه سه ۱۵ جریب، درجه چهار ۲۵ جریب، درجه پنج پنجاه جریب، درجه شش ۶۶ جریب، درجه هفت ۱۰۰ جریب ذکر شده است.  
ماده ۱۱۳- این قانون بعد از توشیح نافذ، و در جریده رسمی نشر گردد با انفاذ آن اسناد تقنینی ذیل لغو می‌گردد:

۱- قانون سروی، تصفیه و ثبت اراضی منتشره جریده رسمی شماره (۳۴۶) ۱۳۵۵/۵/۳۱،

۲- مقررہ زراعت و اصلاحات ارضی دولت (۵۹۷) ۱۳۶۴/۹/۳۰،

۳- قانون تنظیم مناسبات ارضی (۶۵۸) ۱۳۶۶/۱۱/۱۵،

۴- مقررہ اجاره زمین (۶۵۹) ۱۳۶۶/۱۱/۳۰،

۵- قانون سرمایه‌گذاری خصوصی عمران و آباد ساختن زمین بکروباير دولتی (۷۰۰) ۱۳۶۸/۶/۳۰، و

۶- فرمان (۶۰۹) ۱۳۷۲/۱۰/۷ (۷۶۹) ۱۳۷۳/۷/۱۶ و سایر احکام که با احکام این قانون در مغایرت قرار گیرد، ملغاً شناخته می‌شود.  
جریده رسمی شماره ۸۱۶ جدی ۱۳۸۲.

فرمان شماره (۸۳) ۱۳۸۲/۸/۱۸ درباره املاک و اجراءات ادارات دولتی در این رابطه در سطح کشور به طور یک سان صورت گیرد تا مشکلات اشخاص و ادارات دولتی از این ناحیه رفع گردد.

ماده ۲ املاکی که بیش از ۳۷ سال تحت تصرف دولت قرار گرفته باشد دولتی شمرده می‌شود. دعوای اشخاص در این نوع ملکیت‌ها قابل سمع نمی‌باشد.

ماده ۵ املاکی که از طرف حکومت‌های سابق مطابق به احکام قانون استملاک و اسناد استملاک آن موجود باشد در این مورد دعوای اشخاص قابل سمع نمی‌باشد.

طبق ماده ۷ املاک شخصی (ملکیت اشخاص) شرعاً و قانوناً توسط اسناد معتبر که مبطل آن موجود نباشد ثابت می‌گردد.

ماده (۱۹) - این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشر گردد با انفاذ این فرمان، فرمان شماره (۲۶) ۱۴۲۰/۴/۱۳ هـ ق منتشره جریده رسمی شماره ۷۸۸ مورخ ۱۴۲۰/۵/۶ هـ ق ملغا شمرده می‌شود.

جریده رسمی شماره ۸۰۲ الغای فرامین و اسناد تقنینی قبل از اول جدی ۱۳۸۰ هـ ش طبق فرمان (۶۶) ۱۳۸۰/۱۱/۱۶ اداره موقت به اساس توافقات بن، قانون اساسی ۱۳۴۳ مرعی الاجرا دانسته شده مطابق ماده اول: احکام تمام قوانین، فرامین، مقررات و اساسنامه‌های که با قانون اساسی ۱۳۴۳ و توافقات بن مورخ ۱ قوس ۱۳۸۰ مغایر باشد ملغا شمرده می‌شود.

فرمان (۹۹) ۱۳۸۱ /۲/۴ اداره موقت در مورد عدم توزیع زمین‌های بکر و بایر دولتی. از توزیع زمین‌های بکر و بایر ملکیت دولت به اهالی منحصیث نمرات تعمیر منازل و سایر موارد جداً جلوگیری به عمل آید، و طبق ماده ۸ این فرمان از تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱۵ هـ ش نافذ و در جریده رسمی نشر گردد.

حکم شماره (۸۳۰) ۱۳۸۱ /۲/۱۱ منع توزیع زمین‌های دولتی خلاف ماستر پلان شهری.

ماده اول: شاروالی‌ها نمی‌توانند زمین‌های دولتی را خلاف احکام مقرر طرز توزیع و فروش نمرات زمین رهائشی، تجارتی و بلند منزل دولتی در شهر کابل ۷۹۴-۱۰/۱۰/۱۷ هـ ق ۱۴۲۱

به اشخاص حقیقی یا حکمی جهت اعمار منازل رهائشی، تجارتی و غیره مقاصد توزیع نمایند.

قانون اجراءات جزایی و تعدیلات آن در شماره (۲۶) ۱۳۴۴ /۳/۱۵ و (۲۶۸) ۱/۱۵/۱۳۵۳ جریده رسمی به نشر رسیده طی مواد ۴۹۹ و ۵۰۰ قوانین مغایر خود را ملغا و بعد از نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شده است.

قانون اجراءات جزایی موقت برای محاکم در شماره ۸۲۰ سال ۱۳۸۲ نشر شده. و مطابق ماده (۹۸) - ۱- این قانون از تاریخ توشیح نافذ، و در جریده رسمی نشر می‌گردد.

۲- این قانون تا وقت وضع قانون اجراءات جزایی که توسط شورای ملی منتخب تصویب می‌شود قابل اجرا بوده مگر این که شورای ملی در مورد این قانون یا اصلاح آن تصمیم اتخاذ نماید.



۳- با انفاذ این قانون هر حکمی از احکام قوانینی که متناقض با حکمی از احکام این قانون باشد ملغا شناخته می‌شود.

قانون مبارزه علیه مواد مخدر در شماره ۸۷۵ دلو ۱۳۸۴ جریده رسمی نشر، و مطابق ماده ۵۸ آن، این قانون از تاریخ توشیح نافذ، و در جریده رسمی نشر گردیده با انفاذ آن قانون، مبارزه علیه مواد مخدر منتشره جریده رسمی شماره (۸۱۳) ۱۳۸۳/۸/۱۳ ملغا پنداشته شد.

قانون مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری شماره ۸۳۸ میزان ۱۳۸۳ جریده رسمی نشر، طبق ماده ۱۵ آن، این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی قابل نشر دانسته شد.

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در شماره ۸۴۶ سال ۱۳۸۴ جریده رسمی نشر شده، و طبق ماده ۶۶ آن، این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی قابل نشر دانسته شد. که با انفاذ آن احکام مغایر آن ملغا می‌گردد.

همین قسم قانون محابس و توقیف خانه‌ها در شماره ۸۵۲ سال ۱۳۸۴ جریده رسمی نشر شد.

این قانون از تاریخ نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شد با انفاذ آن، قانون تطبیق مجازات حبس در محابس، و مقرر طرز نگه‌داری متهمین در توقیف خانه‌ها، منتشره جریده رسمی شماره (۷۹۳) ۲۰ جمادی الاول سال ۱۴۲۱ هـ ق ملغا شمرده شد.

در شماره ۷۸۶ جریده رسمی: قانون قضایای دولت نشر و مطابق ماده ۳۸ آن، این قانون بعد، از توشیح نافذ و قابل نشر خوانده شد، با انفاذ آن، قانون بررسی اختلافات مالی و اداره قضایای دولت شماره (۶۲۲) ۳۰ قوس ۱۳۶۵ با ضمایم و تعدیلات آن ملغا شمرده شد.

قانون رهنمای معاملات مطابق ماده ۲۹ آن، این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی قابل نشر خوانده شد.

در قانون واریض عرایض طبق ماده ۴۶ آن، این قانون از تاریخ توشیح نافذ، و در جریده رسمی قابل نشر خوانده شد. با انفاذ آن قانون واریض عرایض منتشره جریده رسمی شماره ۳۸۴ جدی ۱۳۵۶ و احکام مغایر آن ملغا شمرده می‌شود.

قانون تنظیم امور وکلای مدافع مطابق ماده ۵۴ آن، این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشر گردید با انفاذ آن قانون وکالت دفاع منتشره جریده رسمی

شماره ۶۲۷ سال ۱۳۶۵ لغو شمرده می‌شود. در قانون طرز تحصیل حقوق، طبق ماده ۴۶ این قانون بعد از توشیح نافذ، در جریده رسمی نشر گردد و با انفاذ آن قانون طرز تحصیل حقوق جریده رسمی شماره ۶۴۶ سال ۱۳۶۶ و تعدیلات آن ملغاً شمرده می‌شود.

قانون اساسی مصوب ۲۲ قوس الی ۱۴ جدی ۱۳۸۲ لویه جرگه، که به ۶ دلو ۱۳۸۲ هـ ش از طرف رییس دولت انتقالی اسلامی افغانستان توشیح گردیده، طبق ماده ۱۶۲ آن، این قانون اساسی از تاریخ تصویب لویه جرگه نافذ اعلام گردیده است، و با نفاذ این قانون اساسی، قوانین و فرامین تقنینی مغایر احکام آن ملغاً می‌باشد.

قانون مدنی که در شماره (۳۵۳) ۱۰/۱۵ / ۱۳۵۵ جریده رسمی نشر و به تاریخ حوت ۱۳۸۵ از طرف USAID در کابل مجدداً به نشر رسیده. در مواد ۱۰-۱۵ در مورد تطبیق قانون از حیث زمان و از مواد ۱۶-۳۵ در مورد تطبیق قانون از حیث مکان مطالبی را تشریح نموده که بعداً روی آن بحث می‌شود.

طبق ماده ۱۶-۲۴ این قانون، سی روز بعد از نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شده که به انفاذ این قانون، قانون ازدواج منتشره تاریخی ۱۵ اسد ۱۳۵۰ ملغاً شناخته شده است.

قانون جزا ۱۵ میزان ۱۳۵۵ منتشره شماره ۳۴۷ جریده رسمی که در ماه حوت ۱۳۸۵ از طریق USAID مجدداً به نشر رسیده تحت عنوان ساحه تطبیق قانون، از ماده ۱۴-۲۰ در مورد تطبیق قانون از حیث مکان و اشخاص و از ماده ۲۱-۲۲ در مورد تطبیق قانون از حیث زمان مطالبی را ارایه داشته و طبق ماده ۵۲۳ آن، این قانون سی روز بعد از نشر در جریده رسمی نافذ خوانده شده است.

قانون اصول محاکمات مدنی که در شماره ۷۲۲ جریده رسمی در سال ۱۳۶۹ به نشر رسیده و تکراراً در حوت ۱۳۸۵ از طریق USAID نشر شده است. این قانون یک ماه بعد از نشر در جریده رسمی نافذ و با نفاذ آن اصولنامه اداری محاکم عدلی مورخ ۲ میزان ۱۳۳۸ باضمیم آن، اصول اجراءات محاکمات حقوقی عدلی مورخ جدی ۱۳۳۷، اصولنامه تعیین میعاد دعاوی ابتدایی و استماع مرافعه و تمیز در دعاوی حقوقی و جزایی ۲۷ سنبله سال ۱۳۲۴ با تمام ضمایم و تعدیلات مربوط و ماده واحده اصول محاکمات اداری نافذ ۲۴ جدی ۱۳۳۱ و احکام سایر قوانین، اسناد تقنینی که با احکام این قانون مغایرت داشته باشد ملغاً شناخته شده است.

قانون تجارت در میزان ۱۳۳۶ نشر شده و در حوت ۱۳۸۵ از طریق USAID تکراراً به نشر رسیده. طبق ماده ۹۴۳ آن، بعد از نشر این قانون اصولنامه‌های ذیل ملغاً و این قانون جانشین آنها شد:

- ۱- اصولنامه دفاتر تجاری،
- ۲- اصولنامه دلالی،
- ۳- اصولنامه تجاری، و
- ۴- اصولنامه ثبت تجاری.

طبق ماده ۹۴۴ آن، این قانون دو ماه بعد از تاریخ نشر معتبر می‌باشد و طبق ماده ۹۴۵ آن به اجرا و تطبیق این قانون وزارت اقتصاد ملی موظف بوده است. قانون اصول محاکمات جزایی حوت ۱۳۴۳ هـ ش درحوت ۱۳۸۵ از طریق USAID تکراراً به نشر رسیده طبق ماده ۳۲۴ این قانون دومه بعد از نشر در جریده رسمی مرعی الاجرا است.<sup>(۶)</sup>

## قسمت چهارم

### حاکمیت قانون

حاکمیت قانون یکی از شرایط بسیار مهم پیشرفت کشورها و مبارزه با فقر بوده و در ایجاد یک سیستم درست و منظم رول به سزایی دارد. وجود این حاکمیت شرط اساسی برای آزادی اشخاص و رشد زندگی آنها در جامعه و ایجاد یک رهنمود (کدر، چوکات، چارچوب) پیشرفت اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی یک کشور و تحقق رفاه عامه می‌باشد.

این حاکمیت در افغانستان امر بسیار مهم و لازمی بوده، به خاطر تحقق آن اولاً باید روی مساله تعلیم و تربیه حقوقی منسوبان نظام عدلی و قضایی سعی و تلاش و دقت بیشتر به عمل آید. زیرا در این کشور اساس تعلیم و تربیه برپایه‌های احکام مقدس شریعت اسلام استوار و قوانین ما تماماً و کلاً از آن الهام گرفته است. در تمام رشته‌ها قوانین زیادی به وجود آمده حتا از وقت بنیان‌گذاری به بعد در رژیم‌های مختلف در بخش‌های متعدد اجراات دولت، قوانین تسوید، تدوین، تصویب و توشیح شده است.

مگر آنچه بسیار مهم است، تطبیق صحیح و درست و حاکمیت قانون یک امر لازمی بوده که در این راستا قوه اجراییه و قضاییه دولت، و اتباع کشور رول و نقش بسیار اساسی را دارد. اگر تطبیق کنندگان ضعیف بوده و اجراءات تطبیق قانون را ندانند، حاکمیت قانون صرف به روی کاغذ خواهد بود.

جناب داکتر حسین غلامی استاد دانشگاه علامه طباطبایی (دانشکده حقوق و علوم سیاسی) در اثرشان به نام مبانی حقوق و عدالت جزایی در افغانستان که از طریق اداره GT کابل، نشر و به مراجع عدلی و قضایی توزیع گردیده بیان می‌دارند: قوانینی که در یک کشور در معرض تطبیق قرار داده می‌شود باید رشته و تخصص همان بخش با سایر قوانین مربوط هماهنگی داشته باشد. اگر چنین نباشد برای مجریان قانون درد سر ایجاد خواهد کرد، جناب شان به قانون اجراءات جزایی موقت اشاره داشته اند (ماده ۹۸ صراحت دارد که با انفاذ این قانون هر حکمی از احکام قوانینی که متناقض با حکمی از احکام این قانون باشد ملغاً شناخته می‌شود). که تطبیق این امر برای مجریان آن آسان نخواهد بود تا درک نمایند، کدام ماده‌ای از کدام یک قوانین قبلی با این قانون در تناقض است یا کدام مواد قوانین قبلی با این قانون موافق است.

من زمانی را به خاطر دارم که طرح این قانون را به کمیسیون مستقل اصلاحات عدلی و قضایی راجع ساختند تا به صورت آنی نظر اندازی وطنی مراحل گردد، مگر کمیسیون آن را رد نمود و بعد از کار مجدد طی مراحل آن به عجله صورت گرفت لیک آنچه من می‌دانم قانون همیشه برای مابعد بوده، کلمه موقت اضافی است و قانون بعدی ماقبل را لغو می‌نماید. و عملاً ملاحظه می‌نماییم که این قانون در ساحه تطبیق برای ارگان‌های پولیس، سارنوالی و محاکم درد سر ایجاد کرده است، قانون گزار باید در وضع قاعده حقوقی اهداف لازم و شرایط تطبیق قانون را قسمی در نظر داشته باشد که نظم عمومی و عدالت را خدشه دار نسازد. به گفته جناب داکتر غلامی: قوانین مغایر عدالت محکوم به عدم اجرا و فراموشی هستند و جامعه از قوانین مخالف نظم عمومی هرگز استقبال نمی‌کند.<sup>(۷)</sup>

قاعده حقوقی الزام آور (مکلفیت اتباع به رعایت آن) بوده به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند. زیرا اجرای آن از طرف

دولت تضمین می‌شود.<sup>(۸)</sup> کلی بودن قاعده حقوقی موجب دوام آن بوده منبع حقوق می‌باشد.<sup>(۹)</sup>

بناءً حاکمیت قانون وقتی مدار اعتبار و مورد تطبیق می‌باشد که همه مردم و مجریان قانون، از قانون آگاهی داشته و قانون را درک و تحلیل نموده، مناقشات و اختلافات شان را توسط قانون حل نمایند. قاعده کلی آن است که قوانین کشورها در ساحه حاکمیت همان کشور قابل تطبیق می‌باشد.

مگر آنچه در این نوشته علاقه مندی وجود دارد تطبیق قانون از حیث زمان بوده که از مباحث مهم در فلسفه حقوق می‌باشد. کدام قوانین قابل رجعت به ماقبل است؟ یا قانون فقط باید بر و قایعی حکومت کند که بعد از وضع و انفاذ آن به وجود می‌آید؟

در صورت رجعت قانون به حوادث ماقبل، آیا عده زیادی اتباع کشور از حقوق و آزادی‌های که در دست دارند متضرر نمی‌گردند؟ رجعت قانون به ماقبل برای آنها یک تهدید نمی‌باشد؟ روی این مطالب در قسمت بعدی مختصراً نظریات دانشمندان را جمع بندی و ارایه می‌نمایم.

### **قسمت پنجم**

#### **ساحه تطبیق قانون**

ساحه تطبیق قانون، ضرورت اجتماعی برای تامین نظم و آرامش و امنیت یک کشور بوده، قانون گزاران در قانون مصونیت و فعالیت افراد جامعه را تنظیم نموده و می‌نمایند. چون نظام اجتماعی همیشه در تغییر و تحول است به همین علت نظام قانونی نیز لا‌تغییر مانده نمی‌تواند.

تطبیق قانون همیشه مقید به زمان و مکان بوده، از یک کشور تا کشور دیگر، از یک زمان تا زمان دیگر تغییر پذیر است، آنچه ثابت و تغییر ناپذیر است قوانین شریعت اسلام می‌باشد، و در قوانین وضعی همیشه تغییرات آورده می‌شود. قاعده قانونی عملاً به افراد حق می‌دهد تا با حمایت آن به اجرای اعمال معین بپردازند. مثل تصرفات مالکانه، بهره برداری، خرید و فروش وغیره، این یک فشار بر اراده افراد است تا اوامر و نواهی قانونی را رعایت نمایند.

آقای دکتور منعم بدرای در مبادی علوم قانونی، تطبیق قانون از جهت مکان را تحت قاعده اقلیمی بودن قوانین و شخصیت آن چنین بیان کرده:

اصل این است که قانون به شکل اقلیمی تطبیق می‌گردد به این معنا است که بر همه افراد و اشخاصی که در اقلیم یک دولت مقیم هستند اعم از خارجی و داخلی یک سان تطبیق می‌گردد، ساحه تطبیق قانون از اقلیم دولت تجاوز نمی‌کند و بر همه افراد و اشخاصی که در یک اقلیم مقیم اند عبارت از مظهری از مظاهر سیادت دولت است. عدم تجاوز در حدود یک اقلیم امری است که احترام به سیادت دول آن را لازم گردانیده است.

این مطلب در قوانین جزایی و مدنی افغانستان وجود داشته قانون جزا طی مواد ۱۴-۲۰ تطبیق قانون را از حیث مکان و اشخاص تنظیم نموده است. و قانون مدنی ساحه تطبیق قانون را در مواد ۱ الی ۳ تشریح و تطبیق قانون از حیث مکان را طی مواد ۱۶-۳۵ بیان نموده است.

در مورد تطبیق قانون از حیث زمان باید گفت که ملاحظه کتاب مبادی علوم قانونی در مصر، قانون بعد از مرور ده روز از تاریخ نشر نافذ می‌گردد. در بعضی کشورها نظر به شرایط اقلیمی و جغرافیایی این مدت درازتر می‌باشد این حکم وقتی عملی می‌شود که در متن قانون تاریخ معین از ماقبل و یا مابعد ذکر شده باشد. یعنی در متن تصریح شود که این قانون ده ماه بعد، یا یک ماه قبل از نشر نافذ است که همین تاریخها مدار اعتبار می‌باشد.

اگر در قانون نسی که متضمن جریان قانون برای مدت معین باشد موجود گردد و یا قانون جدیدی صادر شود که آن را ملغا سازد، قانون مذکور از تاریخ انفاذ الی ختم مدت معینه یا صدور قانون جدید استمرار می‌یابد، حدفاصل جریان قانون قدیم و جدید روزی است که قانون جدید نافذ می‌گردد. از همین روز قانون جدید بر قضایا و حوادثی که به ظهور می‌رسد تطبیق می‌گردد و قانون قدیم متوقف می‌شود. از همین روز قانون جدید مورد تطبیق قرار گرفته و بر قضایا و حوادثی که قبل از این تاریخ به وقوع پیوسته قابل تطبیق شناخته نمی‌شود. این پرنسیب عدم رجعت قانون به ماقبل است.<sup>(۱۰)</sup> وقایع جدیدی که بعد از انفاذ قانون جدید به وقوع پیوسته بر تمام این وقایع حوادث جدید باید قانون جدید حکم نماید. اگر حوادث معینی در زمان قانون قدیم واقع گردیده و در همان زمان نتایج و آثار آن تکمیل و خاتمه یافته باشد سپس قانون جدید صادر و در شرایط نشات و آثار این وقایع تعدیلاتی وارد آورد. منطق سالم حکم می‌کند که قانون جدید در این وقایع و آثار مرتبه آن که قبل از

انفاذ آن خاتمه یافته هیچ نوع اثری نداشته، همه تابع قانون قدیم شناخته می‌شوند. قانون جدید نمی‌تواند به ماقبل رجعت نموده آنچه را که قبل از صدور آن نافذ گردیده تعدیل نماید، قانون مدنی کشور ما طی مواد ۱۰ الی ۱۴ راجع به تطبیق قانون از حیث زمان قاعده عدم رجعت قانون به ماقبل را طی احکامی تصریح نموده که احکام قانون بعد از نشر قابل تطبیق بوده به ماقبل رجعت نمی‌کند مگر در حالاتی که در خود قانون تصریح شده و یا احکام آن متعلق به نظام عامه باشد، دلایل جمع آوری شده طبق قانون قبلی رسیدگی می‌گردد. این مطالب را محکمه حین رسیدگی قضایا انجام می‌نماید تا در تطبیق قانون از حیث زمان آگاه بوده و حین دعوای آن را رسیدگی و عدالت را تطبیق نماید رعایت قاعده کلی عدم رجعت قانون به ماقبل در مورد عقودی که قبل از انفاذ قانون جدید صورت گرفته تابع قانون قدیم بوده به مجرد موافقت طرفین عقد ملکیت عقار بدون تسجیل به طرف مقابل انتقال می‌کند.

هرگاه قانون جدید، مالیات و محصول را نسبت به قانون قدیم ازدیاد بخشد مالیات و محصولی که از دوره انفاذ قانون قدیم باقیمانده تابع همان قانون قدیم است نه قانون جدید.

قانون جزای کشور طی مواد ۲۱ و ۲۲ زمانی قانون جدید را قابل رجعت به ماقبل دانسته است که به نفع متهم باشد.

محاکم نمی‌توانند به منظور تطبیق قانون جدید، بر روابط قانونی که قبل از انفاذ قانون جدید نموده و یا آثاری که بر روابط مذکور پیش از عمل به قانون جدید مرتب گردیده به ماقبل مراجعه نمایند. لازم است قاضی هنگام بررسی روابط قانون و آثاری که بر آن مرتب می‌گردد به قانونی مراجعه نماید که هنگام نشات آن و نتیجه گیری از آثار مذکور نافذ بوده است. معقول نیست که قانون دیگری را بر آن تطبیق کند. اگر رجعت قانون را به ماقبل مجاز دانیم، خواهی نخواهی این امر منجر به عدم استقرار قانونی و وجود اضطراب به جای استقرار، وعدم اطمینان و اعتماد افراد به قوانین می‌گردد.

عدم رجعت قانون، اساسی ترین اصول آزادی‌های عامه را تشکیل می‌دهد. نمی‌توانیم قانونی را صادر نماییم، و آن را بر اعمالی تطبیق کنیم که قبل از صدور آن جرم دانسته نشده است.

این پرنسیب از جمله قواعد اساسی در مسایل جنایی شناخته شده و خروج از آن حتماً توسط خود قانون گزار نیز جواز ندارد. قانون جزای افغانستان در ماده ۲۱ چنین وضاحت داده است:

۱- مرتکب جرم به موجب قانونی مجازات می‌شود که در وقت ارتکاب فعل نافذ باشد، مگر اینکه قبل از صدور حکم قطعی قانون جدیدی که به نفع متهم باشد نافذ گردد.

۲- اگر بعد از صدور حکم قطعی قانون نافذ گردد که به موجب آن فعلی را که متهم به ارتکاب آن محکوم به جزا گردیده قابل مجازات نداند تنفیذ حکم و آثار جزایی مرتب بر آن از بین می‌رود. اگر قانون جدید اصلح نافذ گردد بالای متهم وقتی تطبیق می‌گردد که حکم محکمه نهایی نشده باشد، اگر نهایی شده بود تطبیق نمی‌گردد. حکم نهایی آن است که به هیچ طریقی اعتراض بر آن جایز نباشد.

قانون راجع به کسب ملکیت به اساس مرور زمان مدت معینی را تثبیت می‌کند فرض کنیم شخص در سایه قانونی که برای مرور زمان مدت معینی تثبیت نموده چیزی را حایز می‌گردد سپس قبل از تکمیل این مدت قانون جدیدی به میان می‌آید که در مدت مذکور زیادت یا نقصان وارد می‌کند در تنازع قوانین از حیث زمان در اینجا قانون جدید تطبیق می‌گردد. این مطلب را ماده (۱۱) ق.م.ا حل نموده است مگر آنچه مطابق قانون قدیم بوده به حال خودش باقی می‌ماند. علماً نظر دارند که مرور زمان طریقه‌ای است برای کسب ملکیت و بعضی حقوق عینی مانند حق ارتفاق و انتفاع.

۱- آنچه که به مرور زمان تعلق می‌گیرد که در وقت انفاذ قانون جدید آغاز یافته بدان تردید احکام قانون جدید بر آن تطبیق می‌گردد.

۲- مرور زمان که مدت آن قبل از انفاذ قانون جدید تکمیل گردیده مطابق به احکام قانون قدیم به حیث حق مکتسبه شناخته شده، قانون جدید هیچ نوع تأثیری بر آن ندارد.

بنابراین اگر قانون جدید حقی را که کسب نمودن آن به اساس پرنسیب مرور زمان جایز باشد یا سقوط آن به گذشتن مدت معینه مجاز شمرده شود از حکم این قاعده خارج نماید این حکم بر حقوقی که قبل از صدور قانون مرور زمان آن تکمیل گردیده تأثیر وارد کرده نمی‌تواند.



به ملاحظه ماده (۱۴) ق.م. کشور که حکم آن تنازع قوانین مخصوصاً ادله‌ای را که از لحاظ زمان مقدم شناخته می‌شود بیان می‌کند دلایل مقدم ویا مهیای آن است که دو طرف هنگام تصرف برای اثبات تصرف، آن را آماده می‌سازند. مانند سند کتبی، شهادت شهود. راه حل ماده ۱۴ معقول و منطقی است. قانونی که در سایه آن تصرف نشات نموده، لازم است که از رجعت شروط انعقاد، صحت و اثبات تابع همان قانون شناخته شود زیرا که این امور خاتمه یافته یا باید در هنگام تصرف خاتمه می‌یافت، جایز نیست که قانون جدید بر این گونه مسایل حکم کند، در غیر آن به ماقبل رجعت می‌کند که یک امر غیر مجاز شناخته می‌شود، دو نکته قابل یاد آوری است:

۱- قوانین اجراءات برگزشته قابل تطبیق نمی‌باشد یعنی جایز نیست که احکام قانون اجراءات به ماقبل رجعت کند و بر اجراءاتی تطبیق گردد که قبل از صدور آن تکمیل گردیده است. این اجراءات باید تابع قانونی باشد که در وقت انفاذ آن تکمیل شده.

۲- قانون جدید صرف بر دعاوی قابل تطبیق می‌باشد که قبل از انفاذ آن فیصله را دربرنگرفته ویا اجراءات آن قبل از عملی شدن این قانون تکمیل نگردیده باشد. در غیر آن اجراءات تابع قانونی است که در وقت نفاذ آن تکمیل گردیده است، بناءً قوانین اجراءات در این گونه دعاوی و اجراءات تاثیر حالی و مستقیم دارد بنابراین:

۱- مجاز نیست که قانون جدید بر ماقبل رجعت نموده و به صحت و بطلان اجراءاتی که در وقت نفاذ قانون قدیم تکمیل گردیده حکم نماید بلکه اجراءاتی که در وقت نفاذ قانون قدیم تکمیل گردیده حکم نماید، بلکه همان قانون قدیم است، که بر صحت و سقم این اجراءات حکم می‌کند.

۲- مواعید سقوط از تاریخ نفاذ قانونی که آن را تعیین نموده تطبیق شده نمی‌تواند. ميعاد وسقوط عبارت از مدتی است که به منظور اجراءات مستقیم و معین توسط قانون تعیین می‌گردد و اگر در این مدت اجراءات مذکور صورت نگیرد، حق ساقط می‌گردد.

### **تأثیر مستقیم قوانین اجراءات است**

قانون اجراءات بردعاوی تطبیق می‌گردد که قبل از انفاذ آن فیصله محکمه را دربرنگرفته باشد. وهمچنان بر اجراءاتی که قبل از تاریخ عمل به آن تکمیل نشده باشد.

وظیفه تعیین حدود زمانی نفاذ قوانین قدیم و جدید به دوش مفسر گذاشته شده، تاکدام یکی بر آثار آینده وقایع و اعمال زمان ماضی حکم نماید؟ مگر قانون مدنی افغانستان صراحت دارد که احکام قانون بعد از نشر قابل تطبیق بوده، به ماقبل رجعت نمی‌کند، لیکن در حالاتی که درخود قانون تصریح شده باشد و یا احکام آن متعلق به نظام عامه باشد.

مگر اینکه قانون جدید به وقایع و تصرفاتی که در ماضی خاتمه یافته و آثاری که در گذشته تکمیل شده رجعت آن تجاوز بر اعمال گذشته بوده، دور از امکان است که این عمل ممنوع شناخته می‌شود.

معنای رجعت قانون به ماقبل، عودت قانون به زمان ماضی به منظور ایفا و با تعدیل چیزی است که اکتساب آن در گذشته تمام گردیده، درحالی که آثار تکمیل نشده وقایع گذشته که در آینده منتج به نتیجه می‌گردد به گذشته نسبت داده نمی‌شود، بلکه به آینده نسبت داده می‌شود.

بناءً اگر احکام قانون جدید بر آن تطبیق می‌گردد معنای قانون را افاده نمی‌کند و نمی‌توان گفت که در اینجا قانون را به ماقبل رجعت داده ایم.

### **نظریه تقلیدی (حقوق مکتسبه)**

طرفداران این نظریه می‌گویند که: قانون جدید نمی‌تواند به حقوقی که مطابق قانون قدیم کسب گردیده تماس بگیرد. قانون قدیم به منظور حکم به این نوع حقوق لزوماً به حال خود باقی می‌ماند.

اگر قانون جدید بر آثار آینده تصرفات و وقایع قانونی که قبل از نفاذ آن نشات نموده تطبیق گردد تجاوز به حقوق مکتسبه افرادی است که مطابق به احکام قانون حقوق مذکور را کسب نموده اند. این عمل غیر مجاز است، زیرا که در صورت عملی شدن آن قانون دارای اثر رجعی شناخته می‌شود. در حالی که این امر ممنوع است.

حکمت در عدم تجاوز قانون جدید به حقوق مکتسبه قبل از انفاذ آن ضرورت تامین مراکز حقوقی افراد بر حقوق آنها می‌باشد. زیرا اگر مردم در این خوف باشند که قانون جدیدی در آینده وضع می‌گردد و در اثری که بر تصرفات قانونی آنها مرتب

گردیده تعدیل وارد می‌کند و یا آنرا به کلی منقلب می‌کند استقرار و اطمینان خود را در مورد احکام قوانین از دست می‌دهد (تعیین مهر در ازدواج یا تصرفات زوجه).  
براساس نظریه حق مکتسبه امکان منازعه موجود است، قانون گزار قانون را برای آینده وضع می‌کند. آثار آینده‌ای که بر وقایع گذشته مرتب می‌گردد یک امر مستقل است و منطقاً ایجاب می‌کند که قانون جدید بر آن تطبیق گردد زیرا، آثار مذکور در دایره تطبیق طبیعی قانون جدید قرار دارد. این یک امر مشکل است که گفته شود حق مکتسبه برای فرد در بقای قانون به حال خودش بدون تعدیل و الغا باقی می‌ماند. تطبیق قانون بر آثار آینده وقایع گذشته که اعتبار حقوق مکتسب را دارد در رجعت قانون به ماقبل شناخته می‌شود، خلط نمودن بین اثر رجعی و اثر فوری قانون را دربر می‌گیرد. و اگر به انطباق جدید بر حقوق مکتسبه قبول نمایم در آن اصلاً رجعت قانون به ماقبل موضوع بحث نمی‌شود بلکه در آن اعمال اثر فوری قانون موضوع بحث می‌گردد.

اما نظریه تقلیدی آن را رجعت قانون به ماقبل می‌داند در حالی که رجعت قانون به ماقبل را به منظور اعاده نظر در آنچه که قبل از انفاذ آن تمام شده می‌شناسیم.

### **قسمت ششم**

#### **نتیجه و نظریه پیرامون حل معضلات**

به ملاحظه سوابق قوانین مربوط به تنظیم امور زمینداری کشور که براساس تغییرات نظام‌ها دست خوش انفاذ، الغا و تعدیلات پیهم قرار گرفته، بعضی آنها به شکل ناقص و ناکافی دوام کرده نمی‌تواند، جواب‌گوی رفع نیازمندی‌های مردم ماباشد. به خصوص سه دهه جنگ خانمانسوز عامل اساسی صدمات و ضربات کوبنده و نامطلوب برپیکر قوانین و جامعه وارد نموده است، بنابراین:

توزیع، داد و گرفت و معاملات مناسبات زمین را در محدوده فرامین، قوانین و مقررات غیر عملی کرده، زورداران، قوانین را لگدمال کرده، اینکه چگونه و چطور قوانین درست به وجود آید. و از زمین چطور استفاده عمومی دوامدار و منظم صورت گیرد تا موجب رشد منافع اجتماعی، اقتصادی مردم گردیده برای کشور مفید باشد باید همه مردم بایک اطمینان از امنیت و مصونیت سالم در چوکات اداره فعال و سالم به رویت اسناد معتبر مثبت (عاری از جعل و تزویر) و حاکمیت قانون بر زمین مورد نیاز دسترسی پیدا کنند. ملکیت آنها از طرف دولت (قوه مقننه، قضاییه و اجراییه) مورد

حمایت قرار گیرد تا با اطمینان هر فردی از افراد کشور طبق قانون حق استفاده از ملکیت خود را داشته باشد. و از این منابع در راه ارتقای منافع ملی استفاده به عمل آورده از آن تکس، مالیه، محصول را طبق قانون به دولت بپردازند. این استفاده قانونی از حق مالکیت و تامین مصوونیت باید در شهرها و دهات یکسان مورد تطبیق قرار گیرد اگر امنیت و مصوونیت نباشد استفاده از مالکیت در همه جا مشکلات و منازعات حقوقی گوناگون را بار آورده، موجب دعاوی پیچیده در محاکم و مراجع رسمی می‌گردد.

به خصوص غصب (Usurpation) تصرف حق عامه یا غیر با سوءنیت یک عمل جرمی و از معاصی کبیره است. زمین‌های دولتی و اشخاص و افرادی که حتا قباله‌های شرعی عاری از جعل و تزویر به دست دارند. غاصبین (غاصب کسی است که جرم غصب را مرتکب گردد) در ملکیت آنها منازل مسکونی را اعمار و بعد از مدتی به چند دست خرید و فروش می‌نمایند.

این معاملات غیررسمی نسبت عدم تضمینات قانونی برای استفاده از زمین، به افراد جامعه، دولت و پلان‌های طویل‌المدت صدمه سنگینی را وارد می‌نمایند. طبق قانون اساسی کشور، و اصل مساوات و عدالت، هیچکس از حق مالکیت محروم شده نمی‌تواند و به هیچ کس اجازه داده نمی‌شود تا شخص دیگر را جبراً، بی رحمانه از حقوق مالکیت او مانع گردیده و محروم‌ش نمایند، امیدوارم این کلمات و حرف‌ها روی کاغذ نمانده جنبه عملی را به خود بگیرد. بناءً محاکم ذیصلاح و مراجع عدلی کشور را لازم است تا عدالت را پای‌مال نکرده، در تامین استفاده از حق مالکیت بدون در نظر داشت هر نوع تبعیض در منازعات، قوانین مربوط را به واقعیت آن تطبیق نمایند. تا با حمایت از حق مالکیت و استفاده از منافع آن برای اتباع کشور به صورت یکسان فراهم گردد. و محلاتی را که دولت برای منافع عامه استملاک می‌نمایند باید با پرداخت قیمت عادلانه قبلی زمین، عملاً قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق نمایند. در توزیع زمین از شیوه‌های لازم در تطبیق منصفانه، شفاف و معین قانون کار بگیرند، و مقامات مربوط مسوولیت خود و حقوق متقاضیان زمین را رعایت نمایند، نه منافع شخصی خودشان را. زمین را در تمام ولایات درجه بندی نموده و مشخصات جداگانه را در هر ولایت، و لسوالی‌ها، قراء و قصبات دقیقاً تعریف نمایند. توزیع زمین توسط دولت و تصرف آن از طرف اشخاص به سیستم رسمی باشد، زیرا

معاملات غیر رسمی املاک و تصاحب غاصبانه نمایانگر عدم حاکمیت قدرت سیاسی و فساد اداری محسوب شده، و در تنظیم امور زمینداری باید سیستمی ایجاد گردد تا مالکیت زمین و استفاده از آن براساس احکام قوانین با رعایت تعاملات نیک ملت، مبنی براین که زمین منبع پر درآمد ملی تلقی شود، تنظیم گردد زیرا سه دهه جنگ عامل اساسی از بین رفتن اسناد بنیادی و کونده‌های ثبت محفوظ ملکیت‌ها از محاکم ولایات گردیده و غاصبین (غصوب) توسط اسناد جعلی بر ملکیت مردمان مستضعف (مغصوب منه) حاکم گردیده در مناطق مختلف زمین‌های عامه (دولتی) و شخصی توسط افراد جعل کار و زورمند غصب گردیده، که این اعمال جرمی جداً مردود و قابل تعقیب بوده، و ملکیت مغصوبه (مغصوب مالی) که غاصب به غصب گرفته باشد) قابل استرداد به مالک اصلی آن و یا شخص مستحق می‌باشد. حق استفاده از زمین و اعاده حقوق بیجاشدگان امرحتمی بوده ادارات ذیربط باید تدابیر لازم را اتخاذ نمایند تا مطابق احکام شریعت اسلام و قانون اساسی، حقوق بشری اتباع کشور اعم از زن و مرد در مورد حق ملکیت آنها رعایت و تامین گردد.

مراجع قانون‌گذاری، قوانین عادلانه را تنظیم، و عدم رجعت آنها را به ماقبل مطابق نیاز جامعه تضمین نمایند تا در آینده جلو همچو منازعاتی که امروز سبب ضیاع وقت مراجع رسمی می‌گردد، گرفته شده باشد، آنچه به اساس پرنسیب حقوقی، قوانین جزایی که به نفع متهم باشد به ماقبل رجعت می‌نماید واضحاً تصریح گردد و قوانین حقوق عامه، مدنی و تجارتی اگر قابل رجعت به ماقبل باشد، جنجال و دعاوی مردم سبب درد سر برای مراجع عدلی و قضایی خواهد بود.

### پاوردی‌ها و منابع و ماخذ

- ۱- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، شماره ۱۰۵۹۰ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چارم و همچنین شماره ۴۰۹۱ ترمینولوژی حقوق،
- ۲- بدرای، دکتر منعم، مبادی علوم قانونی، ترجمه محمد اکرم عبقری،
- ۳- سال ۶۲۳ میلادی برابر سال اول هجری - شمسی است،
- ۴- دکتر سید سابق، فقه السنه، ترجمه دکتر محمد ابراهیم،
- ۵- شماره‌های متذکره قوانین و جراید رسمی قابل ملاحظه می‌باشد،
- ۶- شماره‌های قوانین و جراید رسمی مربوط وزارت عدلیه قابل ملاحظه است،
- ۷- ، ۸، ۹، ۱۰ ص ص ۲۱ الی ۲۶ و مابعد مبادی علوم قانونی،

۱۱- مجموعه مقالات دینی تاریخی و حقوقی از نویسندگان و سایر مآخذی که در متن نامبرده شده است.

---

# په افغانستان کې د قانون جوړونې تاریخي

## بهر

---

سیف الرحمان ستانکزی

په افغانستان کې د ټولني د نظم منابع، د اسلامي شریعت احکام وضعي قوانین او افغاني  
عنونه ده.

د قوانینو ریښې له یونانه شروع بیا په ټوله نړی کې خوري شوي، افغانستان هم د بشري  
ټولني د یوه غړي په توگه دي ته اړه لری چې د سیاسي او اجتماعي ژوند چاري ئی د  
منظمو قوانینو په چوکاټ کې تنظیم شي.

قانون د هغه قواعد و مجموعه ده چې په خاصه ټولنه کې دوگړو سلوک اویو تر بله د هغوي اړیکې تنظیموي او تر شائي اجرائیه قوه ولاړه وي تر څو خلک د هغه پیروي ته اړیاسي، د ټولني وگړي پدې مکلف دي چې نوموړي قواعد وپیژني او عملي ئي کړي.

د قانون دپلی کیدو لپاره که کوم ځواک د هغه ترشاولاړ نوي

د قانون به دیوه شکلي سلوک په توگه تش په نامه د کاغذ پر مخ پاتي وي.

قانون او اخلاق همدلته سره بیلیري اخلاق دیوه اجتماعي تړون په توگه معنوي اړخ لري خو قانون د یوه ځواک پر لاس په خلکو منل کیږي او هغه ځواک له اولي الامر څخه عبارت دي.

د واکمنۍ یا والي الامر ارزښت د قانون په پیژندنه کې له همدې کبله ضرور گڼل کیږي، نو غواړم چې د واکمنیو د بدلون په نظر کې نیولو سره په افغانستان کې د قانون جوړونې تاریخي بهیر ته لڼه کتنه وکړم او په افغانستان کې د قانون جوړونې بهیر په دريو مرحلو کې وڅیړم:

لومړي مرحله: د اسلام د سپیڅلي دین د خپریدونه مخکي.

دوهمه مرحله: د اسلام د مقدس دین د خپریدو څخه وروسته پدې وخت کې قانون، د قانوني موادو په شکل نه وه موجود، فقهي احکام د قانون په شکل تطبیق کیده. دریمه مرحله: کله چې قانون د شکل له نظره مرتب ولیکل شو او په بابونو او فصلونو وویشل شو، په همدې مرحله کې د اساسي قانون جزه مینځته راغله او د دري گونو قواو د تفکیک او بیلتون غږ پورته شو.

پدې کې شک نشته چې د هرې ټولني قانون د هغې ټولني له دودونو او عنعناتو څخه اغیزمن وي څرنگه چې دغه دودونه او عنعنات په لمړۍ سرکي ساده او بسیط وي او بیا پر احتیای مومي نو قانون هم په اوله کې خورا ساده او لڼدوه.

د بیلگې په توگه د لمړنیو قوانینو منځینه راتلل کورني څخه شروع شوي او کورني نظام د لمړني قانوني نظام په توگه معرفي شوي. او کله چې کورني نظام پراختیا وموند له نو کورني نظام پر قومي او قبیلوي نظام واوښت.

کله چې اقتصادي پرمختگونو قبیلوي نظام ته لاپسي پراختیا ورکړه او انسانانو د مدني ژوند خواته قدم کښیو د نو د مدني او ملي قوانینو جوړښت اړتیا پیدا شوه. تر اسلام د مخه په افغانستان کې د قانون جوړونې هڅې دومره گړندي او څرگندي نه وي خو ځیني داسي



بیلګې او شواهد شته چې داجزه ثابتوي چې آریایان د ځینو اصیلو د ودونو او عنعناتو درلودونکي وه چه وروسته ئې د مدني نظامونو په مینځ ته راتلوکي د بنسټ په توګه کار ورکړ.

امان الله خان ۱۳۰۱ کال د حوت په ۸ مه نیټه په جلال آباد کي یوه جرګه چي د دولتي شورا له غړیو څخه تشکیل شوي وه جوړه او اساسي قانون او یوڅو نظامنامي ئې په پښتو ژبه تصویب کړي نوموړي اساسي قانون ۷۳ مادي او لس فصلونه درلودل چي په هغه کي در ژریم شکل عامه حقوق اجرائیه او قضائیه قوه دولتي شوري مالي مسائل او نور مفرقه مواد یا دولاي شو.

دغه قانون بیا د پغمان په لویه جرګه کي د (۱۰۵۰) نمایندګانو په وړاندي د ۱۳۰۳ کال د سرطان په میاشت کي تصویب او د همدې کال د دلوي په اتمه د شاه له خوا توشیح او نافذ اعلان شو د اساسي قانون د هیواد لمړي اساسي قانون دي چي وروسته ئې د پیچلو مسائلو د حل لپاره ځانګړي قوانین د نظامنامو په نامه چي شمیر ۷۷ ته رسیږي ترتیب او تدوین شوي. د امان الله خان د واکمني وروسته حبیب الله کلکاني د هغه ټول قوانین لغوه اعلان کړل او پخپله ئې هم یو څه اصولنامي جوړي کړي.

کله چه محمد نادر شاه د افغانستان پاچاهي ته ورسید د هیواد د چارو د تنظیم لپاره ئې په ۱۳۱۰ ش کال د نوي اساسي قانون د رامینځته کیدو هڅي پیل کړي. پخوا د امان الله خان په دوره کي ملي شورا نیمه انتخابي او نیمه انتصابي وه د نادر خان په دوره کي په ۱۳۰۹ کال لویه جرګه انتخابي اعلان او اجرا شوه په همدې جرګه کي د انتخاباتو لائحه په ۲۹ مادوکي نشر کړه له دي لائحي سره سم په افغانستان کي د شلمي پیړي له دوهمي لسيزي آخوا چي قوانین د شریعت تر اغیزې لاندې وه، په هغه کي بدلون او سمون هم د دیني پوهانو او عالمانو په فتوي پوري اړه لرله دوخت عرف او رواج هم پکي پراخه برخه لرله. د دراني د کورني شاهانو ځیني فرمانونه صادر کړي وه چي هغه مهال ئې قانوني ارزښت درلود او ځیني مسائل په شفاهي فرا مینو هم سرته رسیدل په هیواد کي د جرګي رسم او دود موجود وه، چي ولس ئې د قوانینو د جوړیدونه بي پرواکړي وه، د بلي خوا د اسلام د مقدس دین سپیڅلي احکام وه چي ټولو ستونزوته ئې ځواب ویلي وه دوخت په تیریدو په هیواد کي ډول ډول ستونزي او اړیکي رامینځته شوي او دایوه اړتیا وه چي ټولنيزي ستونزي باید حل شي نو په هیواد کي ددي ستونزو د حل لپاره یو لړ قوانینو ته

هڅه وشوه که څه هم دا قوانین ابتدائي وه خو بیا هم د پر مخ تللو قوانینو د رامینځته کیدو لپاره ئې پرانیستله.

امیر شیر علی خان د لمړي ځل لپاره ۱۲ کسيزه شورا جوړه کړه چې د دولتي شورا نوم ورکړ شو او دنده ئې د اوه چې د هیواد په چارو کې غور او فکر وکړي او د تصمیم صلاحیت ئې هم درلود.

په ۱۸۶۵ لمريز کال کې نو موري امير ددووزرو استازو په گډون لويه جرگه جوړه کړه چې د هیواد د هري ډلي استازي پکې برخه لرله تر څو د خپل مینځي شخړو او ستونزو په اړه پریکړه وکړي.

د ۱۹ پيړي په وروستي نیمایي کې د ختیز لوي نابغه علامه سيد جمال الدين افغاني د هیواد لپاره د اصلاحاتو يو لوي پروگرام جوړ کړ چې د هغې په نتیجه کې، افغانستان یو داسې اسلامي نظام ته رسیده چې د نوي تمدن ټول وسائل ئې چه په خدمت کې وي.

خو په هیواد کې کورینو شخړو او د ورونو تر مینځ د واک پر سر رقابتونو زمینه برابره نکره او دي مجبور شو چې له هیواده ووځي او خپل د اصلاحاتو پروگرام ئې امیر شرعې خان ته وسپاره چې د هغه پروگرام په بنسټ ئې مطبعې جوړې کړې شمس النهار نشر او کابینه جوړه شوه.

په همدې وخت کې د عسکري قانون نامه او د بودجې قانون جوړ شو.

بیا د امیر عبدالرحمن خان په دوره کې په قضائي چارو کې د اساس القضاة په نامه د احمد جان الکوزائي تألیف شوي اثر چې ۱۳۶ قاعدې ئې درلودې او د هري قاعدې لاندې امیر عبدالرحمن خان لاسلیک کړې وه قاضیان د هغه په عملي کولو مکلف وه. دغه مهال یوه رساله د ((رساله موعظه)) په نامه خپره شوه چې په ۱۴ بابه فقهي مسائلو برسیره په مقدمه کې ۲۴ مادې وي چې د امیر د واکمني کیفیت پکې ذکر شوي وه نو موري پا چا خانې او فردي حقوقو ته پاملرنه وکړه چې ورو وروئې د امیر حبيب الله خان مدني قانون راوستو ته لاره همواره کړه. سراج الاحکام چه د فقهي حکمونو په رڼا کې لیکل شوي وه د مدني قوانینو د رامینځته کیدو لمړني هڅي وي.

امیر حبيب الله خان په ۱۹۱۲ کال کې د قانون جوړونې یو وړوکی مجلس دائر کړ چې پدې ترڅ کې ئې د پاسپورت او تذکري نظامنامې په ۱۱۵ مادو کې او د واده او تعزیت

نظامنامي ئې تدوين كړې خو د تطبيق او عملي كيدو خوا ته ئې هيڅ توجه و نه شوه او د كاغذ پر مخ پاتي شوي.

د امان الله خان په وخت كې د هيواد ټولنيزي او سياسي اړيكي ورځ په ورځ پر اخيدي د اساسي قانون د جوړيدو لپاره اغيزمن گامونه اوچت شول د ضرورت سره سم فرعي او واړه قوانين جوړ شول امان الله خان غوښتل چې مملكت د قوانينو له ليارې اداره شي. ملي شورائي جوړه كړه او د اساسي نظامنامو په جوړونه ئې لاس پوري كړو.

۱۳۱۰ كال د سنبلې په ۸ مه نيټه لويه جرگه تشكيل او پرانستل شوه ددې جرگې غړو د ملي شورا لپاره په خپل مينځ كې ۱۰۵ نفره وټاكل چې بايد قوانين تصويب كړي چې د دولت د اساسي اصولو په نامه په ۱۱۰ مادو كې ئې قانون ترتيب او تدوين كړ چې د ايران تركيې او د امانې دوري اساسي قوانينو څخه استفاده پكې شوي وه و نادر خان دغه اساسي اصول د امانې اساسي قانون په نسبت ظاهراً ولس ته د منلو وړه خو هغه آزادي چې امان الله خان په اساسي قانون كې درج كړې وي تر ډيره حده په دې اصولو كې مقيد شوي وي د بيلگې په توگه: شخصي آزادي، د مطبوعاتو آزادي د ملي شورې صلاحيت او داسې نور.

د نادر خان اساسي اصول تر ۱۳۴۳ پوري په افغانستان كې شكلا نفاذ وه. بيا د محمد ظاهر شاه په دوران كې په ۱۳۴۰-۱۳۴۱ كلونو كې د اساسي قانون د بيا تجديد په اړه هڅې زياتې شوي په خپله ظاهر شاه هم يو تعداد فرعي قوانين په خپلو تقينې فرامينو را ايستلي وه مثلاً د مكلفيت اصولنامه د تجارت اصولنامه- د زندانونو اصولنامه د بهيرنو اتباعو اصولنامه د گمركاتو اصولنامه د عسكري مكلفيت قانون د مالياتو قانون تر څو چې په ۱۳۴۳ مې كال كې د سنبلې په ۸ مه نيټه د اساسي قانون جرگه جوړه شوه او د همدې كال د سنبلې په ۲۹ مه نيټه اساسي قانون تصويت شو او د ولس له خوا استقبال شو، خلكو ته ئې د دموكراسي روحيه او لا ډيره آزادي وركړه. د نظر آزادي پكې اعلان شوه په دې ترڅ كې د مطبوعاتو قانون او د احزابو قانون هم تائيد شول د همدې كال په پاې كې د مطبوعاتو قانون د تقينې فرمان پواسطه نافذ شو او د احزابو قانون نافذ شو ځيني فرعي قوانين چه سمدستي ورته اړتيا احساس كيده په تقينې فرمانونه نافذ شوي چې وروسته بيا په ملي شورا كې تر بحث لاندې ونيول شول او تصويب شول.

له هغه جملې څخه: د انتخاباتو قانون- د مطبوعاتو قانون- د قضائې صلاحیت قانون: یو تعداد قوانین چه ځینې ئې د تصویب پراوته رسیدلې وه خود شاه له خوا توشیح نه شول له هغه جملې څخه لاندې قوانین یادولای شو:

د تظاهراتو قانون د معارف قانون- د ولایتي جرگې قانون د احزابو قانون.

کله چه سردار محمد داود خان د جمهوریت بنسټ په افغانستان کې کښیود او واکمن شو د سیاسي قدرت د لاسته راوړلو نه ئې یوه اونې وروسته په مطبوعاتي غونډه کې اعلان وکړ چې د شاهي دوري اساسي قانون نور د اعتبار وړ ندي او په ځای به ئې نوي اساسي قانون د جمهوریت په رڼا کې تصویب شي، پدې مهال فقه مدونه او مدني قانون منيځته راغلي.

هغه وه چې د ۱۳۵۵ هـ ش کال د دلوي په لسمه نيټه ئې لويه جرگه راوغوښته او په ۶ ورځو کې ئې د اساسي قانون مسوده تصویب کړه چې ۱۳۶ ماده ئې درلودې او په ۱۳ فصلونو مشتمله وه ددې اساسي قانون ډیر مواد د ۱۳۴۳ کال د اساسي قانون څخه په لږ تغیر اخستیل شوي وه تر اساسي قانون د مخه جمهور رئیس په تقينې فرمانونو هم یو څه قوانین را منځته شوي وه د بیلگې په توگه: د پولیس تأدیب مقررات- د افغانستان د تېلو د ملي- موسسي قانون د عراوه جاتو حق العبور قانون د سردار محمد داود خان مدني او جزائي قوانین تر ډیره په افغانستان کې نافذیدل.

د ثور د کودتا وروسته په ۱۳۵۷ کال کې د محمد داود خان اساسي قانون د استبدادي او دکتاتوري قانون په نامه لغوه اعلان شو او پر له پسې فرمانونه د نوموړي قانون ځای وینو چې تعداد ئې ۲۶ فرامینو ته رسیده. وروسته د بیرک کارمل په وخت کې د لسو فصلونو په ترڅ کې په ۶۸ مادو کې د اصول اساسي په نامه قانون جوړ کړ خود ولس رضانت ئې پرې حاصل نشوای کړای.

بیا په ۱۳۶۵ کال د داکتر نجیب الله دواکمني په مهال لویه جرگه جوړه او په ۱۴۹ مادو کې ئې د ملي روغي جوړې اساسي قانون تصویب کړ چې تر ډیره حده ئې د پخوانیو اساسي قوانینو څخه مادي په لږ تغیر پکې ځای په ځای کړې وې ولي د ولس د منلو وړ نه شو.

نه ملي روغه جوړه و منل شوه او نه چا سنگر پرېښود او د جنگ او جگړې په اضطراري شرایطو کې د قانون د نفاذ ساحه محدوده وه.

لدي وروسته د مجاهدينو د حکومت په مهال هم د دولت د رئيس د فرمانونو په واسطه اجراءات كيدل.

د افغانستان اوسني اساسي قانون د لويي جرگي له خوا چې ۱۳۸۲ كال د قوس د ۲۲ مي نيتي څخه د جدي تر ۱۲ مي نيتي پوري په كابل كې جوړه شوه په ۱۲ فصلونو او ۱۶۲ مادو كې تصويب كړ. د نوموړي قانون په بنا افغانستان خپلواك واحد او نه بيليدونكي اسلامي جمهوري دولت دي.

د افغانستان د اسلامي جمهوري دولت دين د اسلام سپيڅلي دين وي په افغانستان كې هيڅ قانون نشي كولاي چې د اسلام د سپيڅلي دين د معتقداتو او احكامو مخالف وي.

### ماخذونه:

- ۱- تعاون ۱۳۷۷ كال شپږم كال دوهمه گڼه ۴۹ او ۵۷ مخونه.
- ۲- تعاون ۱۳۷۷ كال شپږم كال دريمه گڼه ۳۵ او ۴۱ مخونه.
- ۳- تعاون ۱۳۷۸ اوم كال دوهمه گڼه ۲۹ او ۳۳ مخونه.
- ۴- صلحدوست، سهيلا - نگاهی به فعالیت های قانونگذاری در افغانستان ۱۳۶۹ كال دستري محكمي له خپرونو څخه.
- ۵- غلام محمد غبار افغانستان در مسیر تاریخ ۱۳۶۶ كال.
- ۶- محمد صديق فرهنگ افغانستان در پنج قرن اخير دوهم چاپ ۱۳۶۷ كال.

# شرعی حدود او

## ټولنه

استاد عبدالباری غیرت

ددی دپاره چه د اسلامی ټولنو وګړی خپل ژوند په ښه صورت سره تامین کړی او د (انما المؤمنون اخوة) قرآنی آیت په پیروی یوډبله د صمیمیت، ورورولی ښه معاشرت سپیڅلو آدابو او ښو خوینو په فضا کې شپې سره تیری کړی نو اسلامی شریعت دیوه معالج طیب په حیث یو لړ اوامر او نواهی وکړی چه د اوامرو په ځای کول او له نواهیو څخه یی

ځان ژغورل د هر مسلمان فریضه ده او دا شرعی قوانین د اسلامی ټولنو په نظم، آرامی او د وگړو په نیمکرغی کې خورا زیات ارزښت لری.

د ساری په توگه: هغه اوامر چه د ټولنې د سم نظم او نسق سره نیغ په نیغه اړه لری. زکات ورکول دی لکه چه خدای تعالی فرمایي: (وَأَتُوا الزَّكَاةَ) زیات ورکړی. حج کول. لکه چه الله تعالی فرمایي: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ) چه دا د مسلمانانو دپاره د ټولنې او دافکارو د تبادل زمینه مساعده کوی ترڅو دوی خپل مشکلات پکې حل کاندی.

امانت ساتل: الله تعالی فرمایي: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَاقُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) الله تعالی تاسوته امرکوی چه امانتونه خپلو اهلوته وسپاری. په وعده باندی وفا کول: (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ) په وعده باندی وفا وکړی. په عدالت سره حکم کول: (وَإِذَا حُكِمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) او داسی نور... لکه چه خدای تعالی د خلکو د آرامیت او د ټولنو د ښه ژوند په غرض اوامر ایښودی همداراز د اسلامی ټولنو د آرامی آستوده گئی په غرض یی نواهی هم وضعه کړی چه ددی نواهیو په نه کولو سره اسلامی ټولنی د نیمکرغی پراوته رسیږی او ددی په خلاف په کولو سره یی بی نظمی راځی چه ټولنه د نیستی او بربادی کندی ته ورغور زوی.

ددی دپاره چه د اسلامی ټولنې نظم وساتل شی اسلامی شریعت ددی نواهیو په کولو سره مجرمانو ته حدود او تعذیرات وضعه کړی چه بیا به د هریوه تعریف او توپیر په خپل ځای کې راشی. دا دی هم پټه پاتی نشی لکه چه د مخه مووویل چه د اسلام هدف د یوی سحی او منظمی ټولنې منځ ته راوړل دی او اسلام غواړی چه په ټولنه کې د هغې وگړی په استقرار او اطمینان سره ژوند وکړی له همدی کبله یی هغو نواهیوته چه ټولنه د زیات خطر سره مخامخ کوی یولړ حدود ټاکلی چه د فاعل (کوونکی) دپاره زجر او د ټولنې نور وگړی عبرت تری واخلي، ترڅو، دا ډول جرمونه تکرار او شائع نشی. له همدی کبله دا حدود موږ زواجرگنیو یعنی کله چه یو مجرم په دنیا کې حد کړل شی نو د آخرت عذاب د لاندنی آیت په تقاضا سره نه تری ساقطیږی (لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِذْلٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) دوی لره په دنیا کې رسوایی او په دوی لره په آخرت کې لوی عذاب دی. اما شافعی(رح) دا حدود جوابر گنتی اووایی:

خوک چه په دنیا کې حد شی نو د آخرت عذاب تری ساقطیږی او دی په یو شمیر احادیثو دلیل نیسی چه له هغی جملی نه په لاندی ډول یو حدیث امام بخاری(رح) په خپل

کتاب (صحيح البخاری) کې راوړی دی: (من اصاب من هذه المعاصی شیئاً فعوب به فی الدنيا فهو کفارة له و من اصاب مله شیئاً فستره الله فهو الی الله ان شاعفی عنه و ان شاء عاقبه.) که څوک له دی گناهونو څخه کومه وکړی په دنیا کې سزا وگالی نو دا ورته بس ده او که څوک به دی گناهونو څخه کومه وکړی نو الله یې گناه پټه کړی نو دده کار د الله سره دی که وغواړی بخښنی یې او که وغواړی سزا ورکوی.

## د زنا حد

له دی څخه مخکې چه د زنا تعریف وکړو ښایي په افای توگه هغه بد عواقب چه له دی ناوړه کار څخه نشات کوی په لنډه توگه بیان کړو:

زنا په ټولنو کې د نسبونو او فامیلونو گډوالی او اختلاط منځ ته راوړی له همدی کبله په هغو ټولنو کې چه ددی کار مخنیوی نه کیږی اخلاق کوم ارزښت نه لری.

پس فطرتی او دون همتی دومره زیاته وی چه تخمین یې نشی کیدای. وکړی له دی اړخه د تفلیم او نورو ناروغیو څخه نا آرامه وی او په دی وختو کې د ایلز د ناروغی تشخیص شوی چه دا ډیره مهلکه او لا علاجه ناروغی ده او په ټول جهان کې خوره شوی ده.

دا داسی ناروغی دی چه له یوه نسل څخه بل نسل ته سرایت کوی او هم یوه شخص ته ډیره په آسانی سره انتقالیږی او هم دنراو ښځی په دا کمی شنډوالی کې مهم رول لوبوی. له همدی کبله چه ددی ناوړه عمل اضرار ټولني ته متوجه دی له خاصو حقوق الله څخه شمیرل کیږی ځکه چه د ټولني غمخوار او ساتونکی پاک خدای دی له همدی کبله یې جزا ټاکلی او معینه ده چه هیڅ غفوه او بخښنه پکې جواز نه لری. له دی کبله چی د محصني او غیر محصني زنا د نتیجی او بدو عواقبو په لحاظ توپیر سره لری اسلامی شریعت جلا جلا جزاگانې ورته ټاکلی چه د لومړی دپاره رجم او د دوه یم دپاره یې سل دری تعین کړی دی چه رجم په سنت او سل دری په آیت باندې ثابتی شوی دی.

زنا او د هغه تعریف: زنا په محدوده او مقصوره دواړو الفونو سره راغلی چه لومړی صورت د اهل نجد او دوه یم صورت د اهل حجاز لغت دی. چه غوره یې همدا دوه یم صورت دی او په لاندی ډول تعریف کاوه شی. د مخی د خوانه د ښځی وطی کول په داسی حال کې چه د نکاح او د یمین د ملک څخه خالی وی. بی له شهبی څخه او ښځی



هم آرامی اختیار کړې وی. او ځینو علماوو نور قیود هم ور زیات کړې دی چه وایی: بنسټه (موطونه) بنایی د اشتها وړوی ځکه چه په وړه نجلې کې زنا نه متحققه کیږی. وطی بنایی په رضا باندی وی او ژوندی بنسټه وطی شوی وی اوهم د عدل په دارا (اسلامی هیواد) کې وی او هم د هغه چاله خوایی صورت موندلی وی چه د اسلامی احکام یی منلی وی. که د زنا عمل په پورتنی تعریف سره د شاهدانو په شهادت او یا مقر په اقرار متحققه شوه حد جاری کیږی او که نه نو حد نه جاری کیږی.

بلکې ددی کار مرتکب (کوونکی) تعدیریږی.

د زنا د فعل ثبوت: زنا د قاضی په نزد په دوو څیزونو باندی ثابتیږی چه یویی بینه (شاهدان) او بل یی اقرار دی. په بینه له دی کبله تحقق مومی چه بینه ظاهر دلیل دی او په اقرار له دی کبله ثابتیږی چه په خپل ځان باندی اقرار معتبر دی په تیره په هغو حالاتو کې چه اقرار د ځان په ضرر باندی وی. او په زنا کې هم اقرار په خپل ځان بنسکاره ضرر دی ځکه چه مقر خپله آبرو او پت توپوی او هم خپل ځان ته یا په هلاکت او یا په وهلو سره ضرر رسوی.

د زنا ثبوت د شاهدانو په وسیله: د زنا د فعل د ثبوت دپاره د شاهدانو یا بیني صورت داسی دی چه څلور شاهدان په نراو بنسټه باندې د زنا د فعل شهادت ووايي لکه چه د څلور و شمیر په منصوصی ډول په لاندنی آیت کې ثابت شوی دی: (فاستشهدو علیهن اربعه منکم) نو تا سو په دوی باندی څلور شاهدان ونیسی.

له دی کبله چی پاک خدای(ج) غواړی یو مسلمان په خپله ټولنه او چاپیریال کې آبرو مندانه ژوند وکړی، نو له دی کبله چه د څلورو شاهدانو تحقق یو نا در کاردی او زنا یو قبیح او شنیع کار دی نو خدای تعالی د څلورو شاهدانو شمیر د شهادت په ورکولو کې شرط وگرځولو. کله چه څلورو شاهدانو د بنسټی یا نر په زنا کولو باندی د قاضی د وړاندې په محکمه کې شهادت ورکړ، بیا دی قاضی له شاهدانو څخه پوښتنه وکړی چه د غی زانیې او یازانی چیری زنا کړی او له چا سره یی زنا کړی او هم دی د زنا په باب له دوی څخه پوښتنه وشی چه زنا څنگه او څه شی ده. لکه چه حضرت رسول اکرم(ص) له معز څخه چه زنا یی کړی وه پوښتنه وکړه ځکه چه دایو خطیر او قبیح کار دی احتیاط پکې واجب دی او هم امکان لری چه زنا صورت نه وی موندلی بلکې مستی یا پرېوتل ورسره شوی وی. او یا یی د حرب په دار (غیر اسلامی هیواد) کې زنا کړی وی او یا یی

په تیره زمانه کې زنا کړې وی چه په دی ټولو صورتونو کې حد ساقطېږي ځکه چه دا ټول صورتونه شیبه منځ ته راوړی او رسول اکرم<sup>(ص)</sup> د شبی په صورت کې فرمایلی دی (ادرؤ وا الحدود با شبهات) په شیهو سره حدود منعه کړی.

**د زنا ثبوت د اقرار:** د زنا فعل دوه یم مثبت (ثابتوونکی) لکه چه د مخه مو وویل اقرار دی او هغه په دی ډول چه زانی د زنا د فعل په کولو سره په څلورو مجلسونو کې څلور ځلی اقرار وکړی په دی ځای کې امام شافعی<sup>(ح)</sup> وایی چه څلور ځلی اقرار شرط نه دی بلکې یو ځلی اقرار کول شرط دی لکه په نورو حقوقو کې ځکه چه د اقرار تکرار کومه گټه نه لری او اقرار مظهر دی او په زیا توالی او تکراری کوم اثر مرتب نه دی.

کله چه مود امام ابوحنیفه او امام شافعی نظریات بنسکاره کړل اوس د شخصی نظریی ورکولو په ترڅ کې وایم لکه چه څلور شاهدان د زنا په ثبوت کې شرط گرځول شوی بنایي څلور ځلی اقرار هم معتبر وگنیل شی او هم د خدای رسول فرمایلی دی: (ادرؤ و ا الحدودما استتقم) خو چه مو وسی وی حدود معنه کړی له همدی کبله یی د ماعر څخه د زنا د ماهیت او کیفیت پوښتنه کوله. او هم یی له اسلمی څخه چه زنا یی کړی وه هر ځلی د هغو له اقرار کولو څخه اعراض (مخ اړول) کاوه تر څوی په پنځم ځل باندې مخ ورته راوگرځاوه او د زنا په باب یی له هغه څخه پوښتنه وکړه او وروسته یی هغه رجم (سنگسار) کړی.

ځینی د اسلام مخالفین نظریه بنسکاره کوی او دوی په خپل عندی نظروایی چه اسلامی شریعت په جزاگانو کې له ډیر تشدد څخه کار اخستی چه له مهربانی او عاطفی څخه لیری گنیل کیږی او په دی موضوع پوری مربوط عقیده لری چه په شرعی قوانینو کې د زنا په باب یو له هغو عقوباتو څخه رجم دی او دایو بشری عاطفی او رحم څخه لیری کار دی، چه بنایي اسلامی شریعت ورته یوه سپکه سزا ټاکلی وای. دا ډله کسان چه په اسلامی شریعت بی ځایه تورونه لگوی له دی څخه غافل دی چه پاک خدای ارحیم الراحمین دی د هغه د لطف او مهربانی د دریاب څخه هر چاته یو څاڅکی رسیدلی دی. دهغه شریعت د انتقاد وړنه دی او دهغه اسلامی شریعت او آسمانی تشریح په هر وخت، هر چاپیریال او هره ټولنه کې تطبیق کیدای شی، دهغه قانون د بشری قوانینو غوندی نه دی چه قانون پوهان پری راټول شی او مواد و ته یی تغیر ورکړی او بیا هغه تغیر شوی مواد بیا تغیر شی چه له دی څخه لویه سلسله جوړه شی، د اسلام د مخالفینو اعتراضونه چه یویی هم د زنا په

عقوبت (رجم) کې دې مدلل نه دی او اوس به زه تاسوته د اسلامی شریعت انصاف او عدالت چه د زنا د جزا په باب یی لری د آزاد قضاوت له اړخه څرگند کړم. له دې کبله چه زنا د انسان له شهوانی غرائزو څخه ده او له هغه څخه ځان ژغوری کلکه اراده او اسلامی را سخته عقیده غواړی ددی دپاره چه په ټولنه کې انساب محفوظ او ددی تباہ کوونکی کار څخه ترزیاتی اندازی پوری مخنیوی شوی وی اسلامی شریعت ورته حدود ټاکلی خو د دی شنیع او ناوړه فعل د تحقق او ثبوت له پاره یی داسی شرایط وضعه چه دا کاری په ټولنه کې پیڅی نادر کړی دی چه د ثبوت له شرایطو څخه یی د څلور و شاهدانو شاهدی لوستل په زانی او یا زانیه باندی د زنا په فعل سره هغه هم په داسی حال کې چه د شرعی په اصطلاح د زنا تعریف پری صادق شی یو متعذر او نادر کار دی بیا که زنا دی سرحدته ورسپری چه څلورتنه شاهدان د زنا د تعریف سره سم شاهدی ادا کړی د زانی فحش او دزانی دغه ناوړه عمل د مره عام شی چه داپورتنی شرایط منځ ته راوړی بیا هم اسلامی شریعت د غیر محصنی او غیر محصن د پاره جله او تغریب عام (یوکال فرار) او د محصنی او محصن دپاره یی رجم د جزا او حد په توگه ټاکلی چه دا هیڅ له الهی عدالت او انصاف څخه لیری نه دی چه ددی جزا گانو تفصیل به په راتلونکو بحثونو کې راشی. که خدای کول.

بنایی داهم ووايو چه اسلام اخلاقو او حیاته زیات ارزښت ورکړی دی او حیایی له ایمان څخه گڼلی ده. داچه زانی او زانیه په عام سرک او عام ځای کې زنا کوی او څلور شاهدان پری شاهدی ورکوی دایوه لویه بی حیایی او بی ادبی ده پرته له دې چه زنا یو شرعی جرم گڼل کیږی نو بنایی چه مسلمانان په خپلو کړو وړو ادبی نزاکتونه هم په نظر کې ولری.

# ساحه شمول اقرار دربارہ

## اشخاص

محمد عثمان ژویل

اشخاصی کہ تاثیر اقرار دربارہ آنان قابل بررسی می باشد، عبارت اند از:

- ۱- مقرر، ورثه و قایم مقام قانونی آن؛
- ۲- مقرر، ورثه و قایم مقام قانونی آن؛
- ۳- اشخاص ثالث.

۱- اثرات اقرار دربارہ مقرر، ورثه و قایم مقام قانونی آن

اثرات اقرار در مورد شخص مقرر همان است که در ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی و ماده ۷۸ شرح قواعد کلیه و ضوابط عمومی مجله الاحکام به عبارت «اقرار حجت قاصره بر مقرر است» و در ماده ۲۰۰ قانون اصول محاکمات تجارتي به عبارت «هرگاه شخص، اقرار به امری بنماید که حق را بر علیه او تثبیت می کند این اقرار او برای اثبات آن حق کافی است» تصریح شده است.

مطابق به حکم ماده ۱۶۲ اصولنامه اجراء اداری محاکم عدلی، اسناد رسمی در حق مقرر ورثه و قایم مقام شان قابل اعتبار است، و به موجب حکم ماده ۱۶۶ همین اصولنامه «دعوا مبنی بر ضد اسناد شرعی موقوف به سند شرعی و یا اقرار مدعی علیه آن می باشد» اشخاصی که به حیث قایم مقام مقرر، متحمل آثار حقوقی ناشی از اقرار می باشند عبارت اند از:

- ۱- شخص یا اشخاصی که اقرار کننده نماینده قانونی آنان است؛
- ۲- ورثه اقرار کننده؛
- ۳- اشخاصی که به لحاظ مالکیت مال، مال غیرمنقول جانشین مقرر شده اند.

### **الف) اثر اقرار نماینده قانونی نسبت به شخص اصیل**

همان گونه که اقرار بالای مقرر حجت پنداشته می شود اقرار نماینده قانونی شخص نیز دارای اثر و اعتبار قانونی نسبت به شخص اصیل می باشد به این ترتیب «هرگاه نماینده قانونی در حدود اختیارات مفوض، اقراری به زیان اصیل به عمل آورد، آن اقرار علیه اصیل دارای همان آثاری خواهد بود که اقرار شخص اصیل علیه خود دارد».<sup>(۳۶)</sup>

این موضوع از ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی قابل درک و فهم است که می گوید: «اقرار وکیل به دعوا در حالی که صلاحیت اقرار به وی از طرف موکل تفویض شده باشد، نزد محکمه صحیح پنداشته می شود، مگر اینکه موکل مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی از آن منع شده باشد».

<sup>36</sup> - دکتر فتح الله دولتشاهی، اقرار در حقوق مدنی، (تهران، چاپ تابان، ۱۳۴۲) ص (۲۲۵).

### **(ب) اثر اقرار مورث نسبت به ورثه**

اقرار مورث در مورد حق غیر بالای ورثه (اعم از مطالبات و دیون) وی دارای اثر و اعتبار قانونی می‌باشد زیرا: «همان طوری که از حقوق موجود برای متوفا بر ذمه غیر برخوردار می‌شود همان گونه نیز در قبال تعهدات و مسوولیت‌های مدنی که مورث وی در برابر غیر حاصل کرده است در حدود مقررات ماخوذ می‌باشد» و چون «الزام و اشغال عهده اقرار کننده در برابر مقررله نسبت به حق مورد اقرار یکی از نتایج حتمی اقرار است، بنابراین اقرار متوفا علیه ورثه دارای همان آثاری است که اقرار متوفی علیه خود او داشته است مگر آنکه ورثه وفق مقررات ترکه متوفا را رد کند که در آن صورت همان طوری که از حقوق مقرر برای او نصیب نمی‌برند، همان گونه نیز از تعهدات و مسوولیت‌های مدنی مورث منجمله آثار اقرار صادر از طرف او ایمن خواهند بود».<sup>(۳۷)</sup>

اثر اقرار نسبت به کسانی که به لحاظ مالکیت غیر منقول جانشین اقرار کننده شده اند: تاثیر اقرار به مفهوم بالا این است که هرگاه مالک پیشین ملک در زمان مالکیت خود در حدود مقررات قانونی به وجود حق ارتفاق یا انتفاع برای غیر در ملک خویش اقرار کرده باشد. اقرار مزبور علیه مالک بعدی وی نیز موثر و معتبر است زیرا «کسانی که از طریق تحصیل مالکیت مال غیر منقول قایم مقام مالک سابق شده‌اند نسبت به حقوق و الزامات مربوط به ملک مزبور و حاصل برای مالک پیشین قایم مقام مشارالیه هستند».<sup>(۳۸)</sup>

این معنا از مفهوم مواد (پنجم و ششم) مجله الاحکام العدلیه واضح و آشکار است به طوری که طبق ماده اول الذکر «اصل این است که هر چیز را طوری که است به همان

37- اقرار در حقوق مدنی / دولتشاهی: اثر قبل الذکر، ص (۲۲۶).

38- اقرار در حقوق مدنی / دولتشاهی: ص (۲۲۶).

حال باقی بگذاریم» و به موجب ماده ثانی الذکر «قدیم بر قدم خود باقی گذاشته می‌شود».<sup>(۳۹)</sup>

بدین ترتیب اقرار مالک قبلی در مورد حقوق و وجایب مربوط به ملکیت مورد بحث بالای مالک جدید که در حال، ملکیت را در حیطه خود دارد نیز موثر است و او قایم مقام مالک پیشین ملکیت متصرفه اش می‌باشد.

در مثال دیگر: هرگاه عمارتی قبل از فروش برای یک مدت معین به کرایه داده شده باشد در این صورت بعد از فروش مالک جدید که حیثیت قایم مقام خاص فروشنده یا مالک اولی را دارد مکلف به اجرای تمام وجایبی می‌شود که معمولاً کرایه دهنده و یا مالک اولی به اجرای آن در برابر کرایه گیرنده، خود را مکلف دانسته است که به این ترتیب مالک جدید مکلف به ادامه عقد کرایه تا انقضای مدت تعهد شده، می‌باشد.

همچنان به ارتباط این امر تمام حقوق مالک اولی نیز به قایم مقام خاص وی یعنی خریدار انتقال می‌یابد بدین معنا که خریدار می‌تواند در اوقات معینه، کرایه خانه را از کرایه گیرنده مطالبه نماید.<sup>(۴۰)</sup>

## ۲- اثر اقرار نسب به مقرله

همان طوری که اثر اقرار با زیان مادی، ایفای تعهد در الزام بر شخص مقرر متوجه می‌باشد برای شخص مقرله نیز دارای جنبه انتقاعی است، از این رو «همان طوری که در مورد اقرار کننده آثار اقرار یعنی التزام و مسوولیت ناشی از آن در درجه اول متوجه شخص اقرار کننده است در مورد مقرله نیز اثر سودمند در اقرار عاید شخص مقرله است، مگر آنکه مقرله خود در امر مورد اقرار، نماینده قانونی غیر باشد که در این صورت ثمره اقرار عاید اصیل خواهد بود و به همین ترتیب اقرار صادر به سود کسی

---

39- محمد طاهر (الاناسی) السوری، شرح مجلة الاحکام، قواعد کلیه وضوابط عمومیه . ترجمه عبدالعلیشاه توحی الهروی. کابل: انتشارات ستره محکمه، مطبعه دولتی، ۱۳۴۹ (ص ۲۱) و (۲۴).

40- پوهاند دوکتور حفیظ الله دانش، حقوق وجایب، انتشارات پوهنچی حقوق وعلوم سیاسی پوهنتون کابل، کابل: ۱۳۶۶، طبع گسستری، صفحه (۷۶).

در صورت فوت آن کس به نفع وارث مقله حجیت خواهد داشت و چنانچه در مورد مال غیر منقولی، اقرار به سود مالک قبلی آن صورت گرفته باشد مثلاً: مالک ملک اقرار کرده باشد که ملک مجاور دارای حق عبور و یا حق مجری در ملک مشارالیه است، این اقرار در حدود مقررات به نفع مالک بعدی ملک مجاور نیز موثر خواهد بود.<sup>(۴۱)</sup>

### ۳- اثر اقرار نسبت به اشخاص ثالث

قاعده کلی در مورد تاثیر اقرار این است که: اقرار تنها بر «مقر» «ورثه مقر» و «قائم مقام» آن مدار حکم و قابل اعتبار قانونی است و چون اقرار حجت قاصره بر مقر است بناءً نسبت به شخص دیگر قابل سرایت نمی‌باشد، چنانچه این موضوع از فحوای ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی، ماده ۷۸ مجله الاحکام، مواد ۱۶۲ و ۱۰۶ اصولنامه اداری محاکم عدلی که تفصیل آن قبلاً گذشت و مواد (هفتم، هشتم و نهم) تعلیماتنامه تحریر و ثایق قابل استنباط است، چنانکه محققین گفته اند: «اصل در اقرار عدم تاثیر اقرار یک فرد نسبت به افراد دیگر است مگر آنکه بین اقرارکننده و افراد مزبور روابطی (آنچه قبلاً بیان شد) موجود باشد یا قانون گزار از طریق وضع قانون بر اصل مزبور استثناء قایل شده باشد».<sup>(۴۲)</sup>

قانون سروی و احصاییه اراضی مصوب سال ۱۳۴۴ در مورد اثر قانونی و اعتبار اسناد شرعی و آثار اقرار و مندرج آن در تاثیر اشخاص ذیربط ضمن فقره دوم ماده ۲۳ چنین مشعر است:

«داشتن اسناد شرعی که خالی از تعریف و تزویر و دارای ثبت محفوظ دیوان قضا بوده و سند مبطل یا مماثل آن موجود نباشد قرینه قاطعه بر ملکیت شناخته می‌شود چون ذوالیدی از مظاهر و نتایج ملکیت بوده بناءً محاکم باید به آن در مورد ذوالیدی ترتیب اثر بدهند».

41- اقرار در حقوق مدنی / دولت‌شاهی : ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

42- منبع قبل الذکر ، ص (۲۲۸).



همچنان ماده دوم قواعد مربوط به ارزش اسناد شرعی به تناسب ذوالیدی مصوب دومین سیمینار سال ۱۳۵۰ روسای محاکم ولایات در زمینه، تجویز ذیل را دربر دارد: «اسناد مرتبه شرعی در صورتی که دارای ثبت محفوظ دیوان قضا و شرعاً مدار حکم باشد در حصه مقرر، ورثه و قایم مقام مقرر، در صورتی که اسناد شرعی ضد آن موجود نباشد در مورد ملکیت و ذوالیدی هر دو، قبل از دوران دعوا دلیل الزام است و در مورد سایر اشخاص سند شرعی مذکور صرف در حصه ذوالیدی مدار اعتبار بوده، دارنده سند شرعی مذکور ذوالید دانسته می شود».

از مقایسه و مقارنه نظریات دانشمندان، قواعد فقهی و احکام قوانین که قبلاً از نظر گذشت این نتیجه به دست می آید: همان طوری که قاعده فقهی در زمینه تصریح می نماید: «بینه حجت متعدی و اقرار حجت قاصره است» و جزبه نفس مقربه دیگران قابل سرایت نیست. تطبیق این قاعده بالای ورثه و قایم مقام او نیز دارای عین قوت می باشد. اما استثنای تاثیر اقرار در بعضی موارد بر اشخاص ثالث نیز پذیرفته شده است که از آن جمله تاثیر اقرار مندرج در سند رسمی (شرعی) در مورد ذوالیدی است و حایز سند شرعی ولو از اقرار جانب مقابل نباشد در ملکیت مدعایها ذوالید پنداشته می شود.

همچنان قسمی که اثر اقرار با (زیان مادی ایفای تعهد التزام) متوجه مقرر است برای شخص مقرله نیز دارای جنبه انتفاعی است، که مقرله ورثه و قایم مقام وی از حقوق مرتب بر اقرار مقرر می تواند استفاده برد.

## حقوق بشر

نویسنده: شمس

برگردان: محمدرضا  
الدین الگیلانی

# نزد مذاهب اسلامی

### اشاره

شمس الدین الگیلانی، یکی از محققان مشهور جهان عرب و تحلیل‌گر در مرکز استراتژیک سوریه است. او در این تحقیق کوشیده است تا با رویکرد تاریخی - سیاسی، مهم‌ترین مذاهب و نحله‌های اسلامی را مورد بررسی قرار دهد و از این فرایند، وجود اصول بنیادین حقوق بشر را در معتقدات اسلامی ثابت کند. شمس الدین الگیلانی خواسته است تا عمده‌ترین مذاهب اسلامی را مورد بررسی قرار دهد و در این

راستا به سراغ تیوری‌های بنیادین مذاهب رفته است، ولی این، به این معنا نیست که او در این پژوهش، تمام آنچه را که در مورد مذاهب اسلامی گفته است، عین آن چیزهایی است که پیشگامان مذاهب اسلامی مطرح می‌کرده‌اند. بنابراین بسیار طبیعی است که شمس‌الدین الکیلانی همچون همه انسان‌ها دچار لغزش و احیاناً اشتباه شده باشد. نگارنده این سطور ( مترجم) بدون هیچ دخل و تصرفی، تنها سعی کرده است تا متن را آن گونه که نویسنده اصلی نوشته است، منتقل کند و از هرگونه اظهار نظر و حاشیه نویسی بر متن برگردانده آن خود داری کرده است. این کار هم به خاطر احترام به نویسنده مقاله و هم احترام گذاشتن به خواننده فرهیخته است تا خود به قضاوت بنشیند و خود در باره آن بیندیشد. مفهوم این بی‌طرفی البته که تایید تمامی مندرجات مقاله و گفته‌های آن از سوی مترجم یا مجله نیست.

در این پژوهش به مذاهبی چون: مذهب اهل سنت، شیعه امامیه، شیعه اسماعیلیه، قرامطه، خوارج، صوفیه و وهابیت، پرداخته شده و آموزه‌های حقوق بشری آنها مورد واکاوی قرار گرفته است ولی مترجم از میان این نحله‌های خوارج، قرامطه و وهابیت را فاکتور گرفته و از ترجمه حذف کرده است. این کار به دلیل نادر بودن این مذاهب و نادر بودن پیروان شان در میان مسلمانان، بوده و انگیزه دیگر نداشته است. در این قسمت، که قسمت دوم این مقاله است، تنها دو مذهب عمده اسلامی، یعنی اهل سنت و جماعت و شیعه امامیه، آمده است و در قسمت سوم نحله‌هایی چون: اسماعیلیه و صوفیه، خواهد آمد.

( مترجم)

### **آغاز اختلاف مذاهب و فتنه بزرگ**

رسول گرامی اسلام، بین وحی و تاریخ، الفت برقرار نموده و در هنگام وفاتش، دینی کامل، جزیره‌العربی یگانه و سرآغازی خوب در تاریخ عرب از خود به یادگار گذاشت. بعد از وفات پیامبر، ابوبکر به عنوان خلیفه اول مسلمانان به خلافت برگزیده شد که او را [مسلمین از] لحاظ روحی و موازین اسلامی نزدیک‌ترین شخص به پیامبر می‌دانستند. پس از ابوبکر، عمر بن خطاب به عنوان خلیفه دوم انتخاب شد. عمر بن

خطاب با تکیه بر اشخاص با سابقه در اسلام، مانند عمار یاسر، عبد الله بن مسعود و ابوموسی اشعری، بر کرسی خلافت نشست. از ویژگی‌های خلیفه دوم این بود که بر اقامه عدالت، ضبط بیت المال و حضور بزرگان صحابه در مجالس مشورتی، تاکید عجیب داشت و بیش از هر چیز بر این سه امر پای می‌فشرد.

اما بعد از رحلت خلیفه دوم، ورق تاریخ اسلام برگشت<sup>۴۳</sup> و خلیفه سوم بر کرسی خلافت نشست که برخلاف دو خلیفه پیشین، عرصه حکومت را برای نزدیکان و خانواده خویش فراهم کرد و این چیزی بود که در آن زمان، یک انحراف آشکار از سیره پیامبر و خلفای قبل و انحراف از عدالت مورد نظر اسلام، وحی و معیارهای رفتاری مسلمانان نخستین به حساب می‌آمد. به همین خاطر صحابی بزرگی چون ابوذر غفاری بر این کارهای خلیفه دست به اعتراض زد و حتا معاویه، که از سوی خلیفه به عنوان والی دمشق گمارده شده بود، رسماً اعلام کرد که بیت المال، مال مسلمانان است و نامیدن آن به عنوان «مال الله» جایز نیست.<sup>۴۴</sup> به دلیل همین رویکردهای جدید در عرصه سیاست بود که کسی چون «عبد الله بن مسعود» که به حیث منصب دار خزانه بیت المال بود، از کارش استعفا داد، زیرا خلیفه به وی گفته بود که تو خزانه دار ما هستی ولی ابن مسعود گفت: من خزانه دار بیت المال مسلمین هستم نه خزانه دار شخصی شما.<sup>۴۵</sup> حتا کار به جایی رسید که بسیاری از بزرگان و قاریان وحی جمع شدند و از خلیفه خواستند که باید از انحرافات به وجود آمده جلوگیری کند و وایانش را از کار برکنار کند. به هر حال این کشمکش به قتل خلیفه انجامید و بعد از خلیفه مقتول، مردم گرد علی بن ابیطالب جمع شدند و او را به خلافت انتخاب کردند. اما وقتی علی به خلافت برگزیده شد، جمعی از صحابه علیه وی دست به اقدامات و شورش‌هایی زدند که منجر به جنگ‌های جمل و صفین گردید. از اینجا بود که فتنه

43 - هشام جعيط، الفتنه: جدلیه الدین والسیاسه فی الاسلام المبکر، ترجمه خلیل احمد خلیل، بیروت، دارالطلیعه

۱۹۹۱، ص ۳۳.

44 - طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۳.

45 - همان، ص ۲۸۴.

بزرگ اختلاف در مذهب میان مسلمانان به وجود آمد و ده‌ها مذهب و نحله به وجود آمدند که ما در این جا حقوق بشر را از نگاه مهم ترین مذاهب اسلامی به بررسی می‌گیریم. مذاهبی چون: اهل سنت و جماعت، شیعه امامیه، شیعه اسماعیلیه، معتزله، قرامطه، صوفیه و...

### **حقوق بشر در نزد اهل سنت و جماعت**

اهل سنت و جماعت که خود را میراث دار اصلی سنت نبوی و خلفای راشدین و سیره صحابه می‌دانند نام شان با مفهوم جماعت گره خورده است، زیرا که آنان خویش را امت اسلامی و حاملان وحی الهی و مستحق تاویل شریعت و انتخاب کنندگان خلفای پیامبر می‌شمارند. اهل سنت و جماعت بعد از خلافت علی بن ابیطالب، خلافت او را قبول کردند ولی در مقابل، صحابه را که همواره با علی در نزاع بودند نیز می‌پذیرفتند و مورد احترام قرار می‌دادند و معتقد بودند که آنان نیز از جرگه جماعت مسلمانان نمی‌توانند خارج بمانند. به همین خاطر وقتی معاویه بعد از قتل علی به خلافت رسید، او را نیز برای حفظ وحدت امت و جماعت مسلمانان، به رسمیت شناختند. اما آنها به خلافت و ولایت دوره یزید، فرزند معاویه، معترض بودند.

اهل سنت و جماعت در عصر اموی به «اهل حدیث» معروف بودند. امام شافعی (۲۰۴ هجری) آمد و مذهب اهل حدیث را صبغه علمی بخشید و برای نخستین بار اصول چهار گانه «کتاب»، «سنت»، «اجماع» و «قیاس» را به وجود آورد.<sup>۴۶</sup> مهم ترین رکنی که امام شافعی بر آن تاکید می‌ورزید و بسیاری از نظریات سیاسی و فقهی خویش را بر مبنای آن استوار ساخت، «اجماع» بود. او معتقد بود که باید آنچه در عهد خلفای چهار گانه مورد اجماع امت بوده و حیات امت بر مبنای آن استوار شده است، باید معیار زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان قرار گیرد.

### **حقوق فردی و اجتماعی انسان**

چنانکه قبلاً نیز متذکر شدیم، مبانی بسیاری در متون اسلامی می‌توان یافت که با حقوق بشر همخوانی و پیوند دارد، به ویژه متونی که مربوط به آغاز نهضت اسلامی است. ولی در نزد هر یکی از مذاهب اسلامی یکی از جنبه‌های متنوع و مختلف اسلامی در اولویت قرار گرفته و هر کس، یک وجه از وجوه اسلام را اخذ کرده و بر آن تاکید دارد.

البته نباید فراموش کرد که نقطه عزیمت مباحث همه فقهای مسلمان و تمام مذاهب اسلامی، حقوق خداوند است که دیگر حقوق بر آن مترتب می‌شود و بر اساس آن معنا می‌یابد. به عبارت دیگر انسان برای اطاعت خداوند فراخوانده شده است و نیز تمام حقوق بشر در اسلام به مثابه نماد اصلی حقوق خداوند به شمار آمده است.<sup>۴۷</sup> امام محمد غزالی (۵۰۵ هجری) می‌گوید: «نظام دینی بدون سلامتی بدن و بدون تامین نیازهای مادی مثل پوشاک، مسکن، امنیت و... به هدف اصلی خود که معرفت حق و عبادت در پیشگاه آن است، نمی‌رسد. بنابراین کسی که دایماً در حال حراست از نفس خود در برابر ظالمان و ستمگران است و همواره در پی یک لقمه نان شب مبارزه می‌کند، کی می‌تواند به آموزش و عمل، این دو وسیله مهم سعادت ابدی، پردازد؟ بدین ترتیب نظم بخشیدن به دنیا شرط اساسی برای نظام دینی است».<sup>۴۸</sup> غزالی حقوق بشر را وسیله‌ای برای اقامه آموزه‌های دینی می‌داند، در همین راستا او وقتی از دنیا سخن می‌گوید، به این مطلب اشاره می‌کند: «دنیا لفظ مشترکی است که بر تمام نعمت‌ها ولذایذ دنیوی، اعم از نیازها و ضروریات زندگی اطلاق می‌شود. و گاهی نیز به تمام آنچه که یک انسان در زندگی بدان نیازمند است، استعمال می‌شود، که می‌تواند هم ضد دین و هم شرط تحقق دین باشد».<sup>۴۹</sup>

به همین خاطر فقها ابواب فقهی را از قدیم الایام به دو قسمت «حقوق الله» و «حقوق الناس» تقسیم کرده‌اند. در یک کلام موضوعاتی که به عنوان حقوق الله و حقوق

47 - محمد ارکون، فقه الاسلام، ترجمه صباح الجهم، ۱۹۹۶، ص ۱۸۲.

48 - ابو حامد محمد غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، ۱۹۶۹، ص ۲۱۴.

49 - غزالی، پیشین، ص ۲۱۴.

العباد در فقه اسلامی آمده است، تنها برای سعادت تک ساحتی انسان نیست، بلکه هم برای تامین سعادت دنیوی انسان است و هم برای تامین سعادت اخروی اش. در یک تقسیم بندی کلان مصالح و مقاصد زندگی انسان که فقه آنها را در بر می گیرد، بر سه قسمت تقسیم شده است که عبارتند از:

اول - ضروریات اولیه که در صورت اختلال در یکی از آنها تمام زندگی انسان به فساد و تباهی کشیده می شود. این ضروریات پنج چیز دانسته شده است: حفظ دین، حفظ نفس، عقل، مال و نسب، که وظیفه هر شریعتی حفظ این پنج چیز است.

دوم - رفع عسر و حرج از زندگی انسان، مثل اینکه وقتی کسی مریض است به او اجازه داده شده است که روزه اش را افطار کند.

سوم - رفتارهای نیک، مانند عادت های نیکو و مکارم اخلاقی.<sup>۵۰</sup>

بسیاری از متفکران مسلمان امروزه معتقدند که مبانی فوق می توانند به عنوان اساس و بنیاد نظریه های حقوق بشری در اسلام، تلقی شوند. اما بدیهی است که رسیدن به چنین فرایندی مستلزم این است که ما آنها را از زمینه های تاریخی شان جدا کنیم تا بتوانیم آنها را با حقوق بشر معاصر وفق دهیم. علاوه بر این ما می بینیم که گفتمان سنتی از اسلام، آن گونه که اهل سنت و جماعت قرائت می کنند، در بردارنده مبانی اخلاقی، ارزشی و تشریحی است که برای آزادی و تساهل و ارتقای جایگاه مردم در سیاست، اهمیت ویژه قایل است. لذا می توانیم مواردی را به عنوان مبانی حقوق بشر از آموزه های مذهبی بر اساس دیدگاه های اهل سنت، متذکر شویم:

## ۱- آزادی فکر و اندیشه فردی

وقتی اهل سنت عصمت امام و هر نهاد دینی دیگری را، به جز خدا و رسولش، منکر می شوند، مفهومش این است که آنها برای همه مسلمانان بعد از پیامبر آزادی عمل و تفکر در باره سرنوشت سیاسی و اجتماعی شان قایل اند.

## ۲- موضع مسالمت آمیز در برابر دیدگاه های مخالف

موضع مسالمت آمیز اهل سنت در برابر فتنه بزرگ و اختلافات به وجود آمده بعد از عثمان و تمسک شان به وحدت امت اسلامی به عنوان اهل جماعت، فضای تسامح و تساهلی را نشان می دهد که آنان بدان اعتقاد دارند. به همین خاطر فقهایی چون احمد بن حنبل (ت ۲۴۱ هجری)، بخاری (ت ۲۵۶ هجری) و ابوالحسن اشعری (ت ۳۲۴ هجری)، علی رغم اعتراف و اذعان شان نسبت به خلافت امام علی و حقانیت وی نسبت به خلافت، در مشاجره‌ای که میان وی و کسانی چون طلحه و زبیر و معاویه به وجود آمد، سکوت کردند و رفتارهای آن سه نفر را در برابر امام علی تنها یک خطای اجتهادی دانستند و از آن به راحتی صرف نظر کردند و معتقد بودند که برچین خطاهایی گناهی مترتب نخواهد بود زیرا می گفتند: ایمان تنها با اقرار با زبان و اعتقاد قلبی حاصل می شود و عمل چندان تاثیری در آن ندارد. ابوحنیفه نیز می گفت: اقرار و تصدیق برای ایمان کافی است و حتا ارتکاب کبایر در ایمان انسان مومن خللی ایجاد نمی کند.<sup>۵۱</sup> عین همین مطلب از باقلانی نیز نقل شده است.<sup>۵۲</sup> از اشعری نیز نقل شده است که گفت: «ایمان همان تصدیق با قلب است و اقرار با زبان و عمل به ارکان از فروع ایمان است».<sup>۵۳</sup> و غزالی نیز تاکید می کرد که: «اختلاف در امامت، موجب کفر نمی شود».<sup>۵۴</sup>

### ۳ - حق اختلاف و آزادی رای

با قایل شدن اهل سنت به عدم عصمت امام و تاکید ایشان به جایگاه اجماع در قانون گذاری و خلافت، خود به خود باب آزادی رای باز می شود. در نزد اهل سنت هیچ انسانی، به جز انبیا، از عصمت برخوردار نیست.<sup>۵۵</sup> حتا آنان معتقدند که پیامبران نیز تنها از کبایر معصومند، بنا براین ممکن است که انبیا نیز مرتکب صغایر شوند. یکی از

51 - ابوالعلی المودودی، الخلافت والملك، دارالقلم، کویت، ۱۹۷۸، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

52 - عبد الرحمن بدوی، مذاهب الاسلامیین، بیروت، ۱۹۷۱، ص ۶۲۷.

53 - شهرستانی، الملل والنحل، ص ۴۲ و ۴۳.

54 - سعید بن سعید العلوی، الخطاب الاشعری: مساهمه فی دراسه العقل العربی الاسلامی، بیروت ۱۹۹۳، ص ۲۵.

55 - رشید رضا، السنه والشیعه والوهابیه و الرافضه، قاهره، المنار، ۱۹۴۷، ص ۴۶.



اندیشمندان غربی می گویند: « جوهره اصلی اسلام سنی ، تسامح و تساهل و وجود نظریات گوناگون در آن است. شاهد این مطلب وجود مذاهب چهارگانه اهل سنت است که در یک راستا قدم بر می دارند». <sup>۵۶</sup> لذا از نگاه اهل سنت خلیفه نمی تواند در شئون دینی و مذهبی مردم دخالت کند. به همین خاطر وقتی ابو جعفر منصور از مالک بن انس خواست که مذهب فقهی وی به عنوان مذهب قانونی حکومت قرار گیرد، او به شدت مخالفت کرد و گفت: اصحاب پیامبر وقتی در شهرهای بزرگ و بلاد اسلامی پراکنده شدند هر یک به مقتضای حال خویش فتوایی صادر کردند، و اینک هر یکی از شهر های مکه، مدینه، عراق و... دارای نگاه و نظر مخصوص به خود هستند. <sup>۵۷</sup> آزادی رای و عقیده در نزد اهل سنت تا آنجا اهمیت دارد که ابوحنیفه می گفت: « کسی که بر خلیفه قانونی و شرعی مسلمانان اعتراض کند و امام خلیفه و امام عصر خود را دشنام دهد و حتا اگر اظهار به قتل وی کند، زندانی کردن و جزا دادن وی جایز نیست، مگر زمانی که اقدام به قیام مسلحانه کند». <sup>۵۸</sup>

#### ۴ - آزادی اقلیت های دینی

در نخستین روزهایی که در صدر اسلام حکومت تشکیل شد، قوانینی برای اهل ذمه وضع گردید؛ قوانینی برای آزادی عبادت های آنان، آزادی شان در احوال شخصی و نیز آداب و سنت های خاص شان را نیز در برمی گرفت. این قوانین نه تنها یهودیت و مسیحیت بلکه حتا پیروان دین مانوی را شامل می شد. <sup>۵۹</sup>

فیلیپ حتا ، می گویند: « مسلمانان به طور عموم برای اهل ذمه ، علی رغم عقاید دینی آنان، احترام خاص قایل بودند ولی در برخی موارد یهود نصارا، از عادت های سامی

56 - هلمتون جب، دعوت الی تجدید الاسلام، دمشق، دار الوئیه، ص ۲۳ و ۲۴.

57 - مصطفی الشکبه، اسلام بالمدنیه، قاهره، ۱۹۷۶، ص ۴۱۴.

58 - مودودی، الخلافة والملك، ص ۱۷۷.

59 - سلوی علی میلاد، وثائق اهل الذمه فی المعاصر العثماني واهميتها التاريخيه، قاهره، ۱۹۸۳، ص ۷-۱۱.

پیروی می کردند که این مساله موجبات ناراحتی و رنجش مسلمانان را فراهم می کرد.».

۶۰

## ۵- حقوق زن

برخی از فقهای اهل سنت برای حقوق زن در اسلام دایره وسیع تری در نظر گرفته اند. در این راستا با استناد به حدیثی از صحیح بخاری، برای زنان حق طلاق قایل شده اند.<sup>۶۱</sup> ابوحنیفه برای زن بالغی که در حد رشد رسیده است، حق انتخاب زوج قایل شده است و اینکه می تواند زن، خودش عقد ازدواج خود را بخواند، وی می گفت پدر دختر حق ندارد، دخترش را به عقد کسی در آورد که از سوی دختر رد شده است.<sup>۶۲</sup> و برخی دیگر از فقهای اهل سنت اجازه داده اند که می تواند در محاکم به حیث قاضی در موارد مسایل زنان، ایفای وظیفه کنند و کسی چون طبری گفته است: زن در تمام مسایل می تواند به منصب قضاوت بنشیند. امام ابوحنیفه قایل بود که میان دیه زن و مرد تساوی وجود دارد و آنها صرف نظر از جنسیت شان در مسایل دیه و دم، برابر هستند.<sup>۶۳</sup>

## ۶- حقوق سیاسی و اجتماعی افراد

حکومت در نزد اهل سنت، بیش از آنکه حیثیت آسمانی داشته باشد، حیثیت مدنی دارد، به همین خاطر مساله حکومت از طریق فرآیند «شورا» به جماعت و امت ارجاع داده می شود. در این راستا اشعری می گفت: «امامت با اتفاق آرا و انتخاب امت، ثابت می شود، نه با تعیین و نصب»<sup>۶۴</sup> و نیز باقلانی می گوید: «امامت با انتخاب صورت می گیرد و اختیاری است»<sup>۶۵</sup> به اتفاق همه فقهای اهل سنت، تعیین امام و حاکم برای همگان واجب است؛ البته در اینکه آیا این وجوب از حکم شرع فهمیده می شود یا از

60 - فلپ حنی، العرب: تاریخ موجز، بیروت، ۱۹۸۰، ص ۱۴۲.

61 - -روژه گارودی: مایعده به الاسلام، ص ۱۰۵.

62 - لشکمه، اسلام بلا مذاهب، ص ۳۹۴.

63 - هادی العلوی، شخصیات غیر فلقه فی الاسلام، بیروت: دارالکتب الادبیه، ۱۹۹۵، ص ۱۳۲.

64 - شهرستانی، الملل والنحل، ص ۴۴.

65 - بدوی، مذاهب الاسلامیین، ج ۱، ص ۶۲۹.

حکم عقل؟ در نزد آنان اختلاف است.<sup>۶۶</sup> اما هدف حکومت از نظر همه تقریباً یکسان است که عبارت است از: تنظیم امور اجتماعی، اجرای قوانین و حدود شرعی، جمع آوری ذکات، اصلاح امور رعیت، حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسب، حفظ مال و آبروی مردم است.<sup>۶۷</sup> اما به پیروی از دوره خلفای راشدین، فرایند انتخاب خلیفه و امام، از طریق شورا دانسته شده است.<sup>۶۸</sup> صفات خلیفه و امام نیز تقریباً در نزد همه یکسان است که از جمله این صفات می‌توان به: علم، عدالت، خلق نیکو، تقوا، تدین به دین، تربیت نیکو، قدرت بر سیاست و مسایل نظامی، اشاره کرد.<sup>۶۹</sup> با تمام گفته‌های فوق می‌توان گفت که تنها نقطه ضعف در این طرز تفکر، فقدان اندیشه بنیادین در نهاد شورا و نبود ابزارهای معین در فرایند اجرای شورا است. براساس مفهوم شرعی خلافت در نزد اهل سنت، فقها میان خلافت نبوی که مبتنی بر اختیار و انتخاب آزادانه بود و خلافت مابعد آن، فرق گذاشته‌اند. بنابراین خلافت درست و واقعی، فقط تا زمان قتل علی بن ابیطالب، ادامه داشت<sup>۷۰</sup> و از آن پس خلافت تبدیل به پادشاهی شد که هیچگاهی همخوانی کامل با آموزه‌های دینی اسلام نداشته و همواره از اعتراف و عمل به آموزه‌های دینی سر باز زده است.<sup>۷۱</sup>

در باره تبدیل شدن خلافت به پادشاهی، ابن خلدون تمایزی جالبی قایل می‌شود. او می‌گوید: «من می‌دانم که چگونه خلافت به پادشاهی تبدیل شد، گرچه که مفاهیم و معانی خلافت تا بعدها در زبان‌ها جاری بود ولی در واقع از بین رفته بود و آموزه‌های دینی تبدیل شده بود به مسایل قومی و نژادی. این مساله از زمان معاویه شروع شد و با کسانی چون مروان از خلفای بنی عباس تا عصر هارون الرشید، ادامه داشت. اما از آن

66- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارالعلم، ۱۹۷۸، ص ۹۱.

و محمد عابد الجابری، الدین والدوله وتطبیق الشریعه، سلسله الثقافه القومیه، شماره ۲۹، ۱۹۹۶، ص ۳۰.

67- علی عبدالرزاق، نصوص حول الاسلام والحکم، بیروت، ۱۹۹۶، ص ۱۵۹.

68- محمد ابوزهره، المذاهب الاسلامیه، قاهره، ص ۱۴۴.

69- ابومحمد بن الحسین ابو یعلی، طبقات الختایله، قاهره، ۱۹۵۲، ج ۲، ص ۳۰۵.

70- الشکمه، اسلام بالمداهب، ص ۳۹۱.

71- الفضل شلق، الامه والدوله: جدلیات الجماعه والسلطه فی المجال العربی الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۳، ص ۳۷.

پس آموزه های خلافت به کلی از بین رفت و تنها اسمی بی‌مسمای آن به یادگار ماند که آن هم به یک پادشاهی تمام عیار بدل شده بود و سرانجام این پادشاهی نیز تغلب و سرنیزه بود.<sup>۷۲</sup>

در این هنگام که دولت مرکزی داشت شکوه و جلال پادشاهی می یافت، مسایل شرعی بیش از هر زمان دیگر مورد مناقشه و بحث قرار می گرفت، به نحوی که در باره هیچ یک از مسایل شرعی اجماع و وفاق وجود نداشت.<sup>۷۳</sup> به همین خاطر بود که جدایی میان دولت و امت از حکومت اموی شروع شد و تا عصر عثمانی ادامه داشت و با از میان رفتن خلافت عثمانی، عمر خلافت نیز به پایان رسید. در تمام این زمان طولانی، حکومت‌ها با تغلب و زور به وجود می آمدند و مطابقت کامل با شرع مقدس اسلام نداشتند و هیچگاه همراه با اجماع و وفاق همه مسلمانان نبودند.<sup>۷۴</sup>

یکی دیگر از اندیشمندان عرب در این راستا می گوید: «حکومت در اسلام با خلافت شروع شد و به زودی به پادشاهی تبدیل گردید و این پادشاهی به نام خلافت نسل اندر نسل ادامه داشت. این حکومت چنانکه در آغاز یک معجزه بود، به سان یک معجزه دیگر تبدیل به پادشاهی گردید و به همین نام قرن‌ها ادامه یافت».<sup>۷۵</sup>

در تمام این مدت فقهای مسلمان، از یکسو در کمند آموزه‌های مقدس خویش بوده اند که تنها با خلافت فرجام می پذیرفت و از سوی دیگر مواجه با دولت‌هایی بوده اند که غالباً با قهر و غلبه روی کار می آمدند، لذا فقها مجبور بودند که از یک طرف امت اسلامی را در برابر فتنه‌های داخلی حمایت کنند و از سوی دیگر آنان را در برابر هجوم دشمنان خارجی یاری رسانند. بدین ترتیب کم کم عمل شرعی از عمل سیاسی، جامعه از سلطان و پادشاه و یا خلیفه و آموزه‌های قرآنی از واقعیت‌های اجتماعی، جدا گردید. در این راستا در قرن شانزدهم میلادی، سلیمان قانونی، در سلطنت خویش نهادی دینی

72 - این خلدون، مقدمه این خلدون، ص ۲۰۸.

73 - محمد ارکون، الاسلام: الاخلاق والسیاسه، ص ۱۳۴.

74 - وجیه کوثرانی، السلطه والمجتمع والعمل السیاسی من تاریخ الولاایه العثمانیه فی بلاد الشام، بیروت، ۱۹۸۸، ص ۳۵.

75 - عبدالله العروی، مفهوم الدوله، بیروت، ۱۹۸۳، ص ۱۱۰.

به وجود آورد که همهٔ مناصب و نهادهای دینی را در یکجا جمع می‌کرد و نظام می‌بخشید.<sup>۷۶</sup> این روند ادامه یافت تا اینکه به کلی قدرت دینی و قدرت سیاسی از همدیگر تفکیک شد و برای علما دارالافتایی درست شد و از آن به بعد قدرت دینی تنها در خدمت قدرت سلطان بود و بس. این روند همواره ادامه داشته و نهادهای دینی هیچگاه در کشورهای اسلامی از آن پس، دارای اقتدار و قدرت سیاسی نبوده‌اند، بلکه تنها نقش تایید قدرت‌های سیاسی را ایفا می‌کرده‌اند.<sup>۷۷</sup>

با آغاز قرن نوزدهم میلادی و پیشرفت اروپای غربی و نیز ظهور نهادهای دموکراتیک در آنجا، رویه‌های اصلاحی، مشابه اروپا، در خارج از نهادهای دینی همگام با قدرت و سلطنت، کم‌کم ظاهر شد. این جریان‌ها می‌کوشیدند که میان مفاهیم غربی دموکراسی و حقوق بشر، با مفاهیم و آموزه‌های اسلامی، با در نظر داشت آن مفاهیم به همان شکل آغازین شان و به همان شکل که به وسیله پیامبر و خلفای راشدین و مسلمانان نخستین، فهم و درک می‌شد، آشتی ایجاد کنند. از مهم‌ترین پیشگامان این عرصه می‌توان «محمد عبده» و «کواکبی» را نام برد که هر دو تاکید می‌کردند که: «قدرت سیاسی در اسلام، قدرت مدنی است و اسلام قدرت تیوکراتیک را رد می‌کند».<sup>۷۸</sup> از این رهگذر گفتمان اسلام سنی، بیشتر شبیه به گفتمان مذهب پروتستانی در مسیحیت است.<sup>۷۹</sup>

### حقوق بشر در نزد شیعه

نه مذهب شیعه و نه مذهب اهل سنت به یکباره، پدید نیامده است، بلکه در طی قرون اولیه اسلامی، به شکل تدریجی و به دلیل اختلاف در باره مسأله خلافت، به وجود آمده است. هیچ یکی از این دو مذهب، نه به صورت مادی و نه به شکل معنوی متبلور

76- وجیه کوثرانی، قضایا الاصلاح والشریعه والنسور فی الفکر الاسلامی الحدیث، مجله «الاجتهاد» سال دوم، شماره ۳،

۱۹۸۹، ص ۲۲۰.

77- سمیر امین ووهان غلیون، حوار الدوله والدین، بیروت، دارالبیضا، المركز الثقافی العربی، ۱۹۹۶، ص ۱۲۱.

78- عبده، الاسلام والتصراتی مع العلم والمدنیه، ص ۸۲.

79- محمد جمال باروت، الاصلاح الاسلامی والعلمانیة: احتمالات علمه اسلامی، مجله «الطریق»، سال ۱۹۹۷، ص ۶۶-۶۸.

نشده اند، مگر آنکه در دو طرف ابتدا کتاب‌های حدیثی تالیف شد و آنگاه این دو مذهب در کنار هم پدیدار گشتند. در طرف اهل سنت، کسانی چون: بخاری و مسلم، در طرف شیعه، کسانی چون: کلینی و صدوق، دست به تالیف کتب حدیثی زدند که آنها را می‌توان نخستین نشانه‌های مذاهب در درون دین اسلام دانست.<sup>۸۰</sup> البته مذاهب اسلامی تا به تکامل رسیدند و هر کدام به شکل منسجم و مذهب در آمدند، زمان‌های طولانی را دربر گرفت که می‌توان گفت این فرآیند حدود چهار قرن اول اسلامی را شامل می‌شود. بنابراین مذهب شیعه نیز از این قاعده مستثنا نیست و آن نیز مدت‌ها به طول انجامید تا به شکل یک فرقه منسجم در آمد و یا به قول برخی: از یک حرکت سیاسی به طور تدریجی به یک مکتب دینی قوی تحول یافت.<sup>۸۱</sup>

مهم‌ترین خاستگاه تحول شیعه به یک مذهب دینی، بر می‌گردد به تکرار انقلاب‌های به ظاهر شکست خورده و عواقب تاثیر گذار آن انقلاب‌ها بر روی پیروان این مذهب. البته این همه وامدار موضع‌گیری عاطفی نسبت به اهل بیت پیامبر اسلام است، این رابطه و پیوند عمیق عاطفی از آنجا شروع می‌شود که علی بن ابیطالب در کوفه به عنوان خلیفه انتخاب شد و حکومتی را رهبری کرد که نمونه بسیار عالی و بارز برای مدینه فاضله به حساب می‌آید.<sup>۸۲</sup>

در مجموع سه حادثه مهم در تاریخ اسلام، بر روی وجدان عمومی مسلمانان و بر سرنوشت اسلام، به ویژه بر روی جماعتی که همواره به دنبال علی و فرزندان وی بودند، تاثیر عمیق گذاشت عبارتند از: ترور [شهادت] امام علی، شهادت فرزند وی، امام حسن و فاجعه غمبار حجر بن عدی.

بعد از این حادثه عاشورا در کربلا، جماعتی با عنوان توأین، تحت تاثیر سنگینی بار عذاب وجدان، مبنی بر پیروی نکردن از امام حسین که در حدود چهار هزار نفر را

80 - محمد ارکون، الفكر الاسلامی: نقد واجتهاد، ص ۲۸۲ .

81 - مارشال هودیچسون، کیف نظور للتشیع الی مذهب ۹، الاجتهاد، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۱۴۳ .

82 - پولیوس بل هوزن، احزاب المعارضه السیاسیه فی صدر الاسلام، الخوارج والشیعه، ترجمه عبد الرحمن بدوی، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۵۸.

تشکیل می‌دادند، علیه دستگاه حکومت به جنگ پرداختند که تا دم مرگ جنگیدند.<sup>۸۳</sup> آنها بیش از آنکه در پی انتقام باشند، در پی فرونشاندن عذاب وجدان و پاک کردن گناهی بودند که مرتکب شده بودند. در هر صورت مرگ آنان فتح بابی بود برای دیگر انقلاب‌های مستمر بعدی که در همین مسیر رخ دادند.<sup>۸۴</sup> و نیز این مساله از راز قدرت امامت پرده برداشت و مهم‌ترین گام در مسیر بسط و گسترش این مساله بود که امامت را به عنوان یک مساله دینی، وارد عرصه سیاست کرد.<sup>۸۵</sup> بعد از این حرکت، نوبت به انقلاب مختار ثقفی می‌رسد که عمل او علاوه بر تعمق در اندیشه امامت و مساله محدودیت، به تشدید اندیشه «عدالت» و «برابری» منجر می‌شود، همان دو چیزی که اساس و بنیاد گفتمان شیعی حقوق بشر است.<sup>۸۶</sup> بعد از مختار هم زید بن علی (مؤسس مذهب زیدیه) در سال ۱۲۵ هجری قمری، مطابق با ۷۴۳ میلادی، دست به یک انقلاب موثر زد که شعار او عدالت و بازگشت به قرآن بود و او خود نیز کشته شد.<sup>۸۷</sup>

### شیعه امامیه

تشیع گرچه از زمان امام علی، به پیروی از او، فرزندان، مشهور بود ولی هرگز به عنوان یک فرقه تکامل یافته و پیچیده تا زمان پیشوای ششم شیعیان، امام جعفر صادق (۸۰-۱۴۸ ه. ق) و هشام بن حکم، مطرح نبود.<sup>۸۸</sup> در این زمان بود که شیعه رشد یافت و به صورت یک جریان کاملاً مذهبی قوی در آمد<sup>۸۹</sup> و نظریه امامت در پرتو مذهب جعفری تکامل یافت و از این زمان بود که دو جریان بزرگ اسلامی سنی و شیعه از هم جدا شدند. گرچه تا حدودی جریان شیعی در این زمان مسیر خود را از

83 - الطبری، تاریخ الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۵۸۴.

84 - آدوینیس، الثابت والمتحول: بحث فی الاتباع والابداع عند العرب، ج ۱، الاصول، ص ۱۸۷.

85 - هودجسون، کیف تطور التشیع الی مذهب ۹، ص ۱۴۳.

86 - بلهوزن، احزاب المعارضه السياسیه الدینیه فی صدر الاسلام، ص ۲۱۱.

87 - حمیده، ادب الشیعه الی نهایه القرن الثانی الهجری، ص ۵۳ - ۵۴.

88 - محمد عماره، تيارات الفكر الاسلامی، کتاب الهلال، شماره ۳۷۶، دارا لهلال، ص ۳۱۸-۳۱۷.

89 - هودجسون، پیشین، ص ۱۵۵.

دیگر جریان‌هایی اسلامی جدا کرد ولی به گفته «یان ریچارد» بنیادهای اساسی نظریه شیعی در قرن نهم میلادی، با مرگ امام یازدهم و پدید آمدن مساله به نام «غیبت کبری»، شکل گرفت. در این زمان بود که مفاهیمی چون: غیبت امام دوازدهم، مهدی منتظر، صاحب الزمان و انتظار ظهور، وارد ادبیات شیعه گردید.<sup>۹۰</sup>

### ۱- امامت به مثابه رکن دین

برخلاف نظر اهل سنت که امامت را از شئون اجتماعی و در انتخاب امت می‌داند، شیعه معتقد است که امامت چیزی نیست که پیامبر آن را معفو گذاشته باشد و در مورد آن بعد از خویش، سخن بر زبان نرانده باشد. بنابراین بر پیامبر لازم است تا امام امت اسلامی را تعیین کند، امام باید کسی باشد که معصوم از کبایر و صغایر باشد، چنانکه شیعیان می‌گویند، پیامبر این کار را در مورد علی بن ابیطالب، انجام داد ولی به دلایلی این مساله عملی نشد.<sup>۹۱</sup> بنابراین شیعیان قایل به وجوب امام، عصمت او و وجوب نص خاص در مورد وی هستند.<sup>۹۲</sup> این مساله البته در پرتو قاعده‌ای به نام قاعده «لطف» بیان می‌گردد.<sup>۹۳</sup> بر اساس این قاعده از آنجا که نبی بر آینده امت آگاه است، به همین خاطر بهترین انسان‌ها را بعد از خویش به عنوان امام و خلیفه خویش برای مسلمانان معرفی کرده است که عبارتند از امام علی و یازده فرزند وی.<sup>۹۴</sup> در هر صورت امامت در نزد شأن الهی است که به عنوان یکی از اصول ایمان تلقی می‌شود، در واقع منصب امامت در نزد شیعه، همچون منصب نبوت است که برای عده‌ای خاص قرار داده شده است؟<sup>۹۵</sup> بدین ترتیب می‌بینیم که دانش خلافت و سیاست از دایره انسان شناختی

90- ریچارد، الاسلامی الشیعی: عقاید واید بولو جیات، ص ۴۲-۴۳ و ۷۰.

91- ابن خلدون، مقله این خلدون، ص ۱۹۶.

92- محسن امین، عیان الشیعه، بیروت، بخش اول، ص ۶۷.

93- هاشم معروف، عقیده الشیعه الامامیه: عرض درسه، ص ۲۱.

94- محسن امین، پیشین، ص ۶۹.

95- الشکمه، اسلام بلا مذاهب، ص ۱۹۵.



(anthropology) خارج شده و به یک مساله كاملا نيولوژيک (theologic)، تحول مي يابد.<sup>۹۶</sup>

## ۲- حقوق بشر در نزد شيعة اماميه

### الف) برابري و عدالت

منابع اصلي حقوق بشر در نزد شيعة، مباني و ارزش هايي است که در متن کتاب مقدس و سنت رسول الله آمده است، علاوه بر آن دو تجربه حکومتي امام علي بن ابيطالب در کوفه و سيره امامان ديگر شيعة نيز بر آنها اضافه مي گردد. اما در ميان آموزه هايي که شيعة به آنها اعتقاد دارند، مفاهيمي چون عدالت، برابري و انصاف در مورد مستضعفان در روي زمين از اهميت ويژه برخوردارند. حتا اين مفاهيم به نحوي در نهضت پيامبر نيز، از نگاه شيعة، اهميت دارند.<sup>۹۷</sup>

در واقع شيعة همان وارثان جماعتي است که بر ضد خليفه سوم موضع گرفته بودند و معتقد بودند که مفاهيمي که در مکه با ظهور اسلام، تکوين يافته بود و اصولا آن آموزه ها مستضعفان را مورد حمايت قرار مي داد و بر ضد سرمايه داري قريش بود، که اينک در سايه حاکميت خليفه سوم، دوباره روند معکوس يافته است.<sup>۹۸</sup> در مرحله دوم اين روند کمی مشخص تر شد و جمعي به عنوان دوستان علي، اهل بيت علوي را الگوي مبارزات خویش قبول کرده بودند.<sup>۹۹</sup> زيرا اين افراد تناقض هاي آشکار ميان آموزه هاي اسلامي با محوريت عدالت و حاکميت اسلامي موجود، ميديدند. اين حرکات بعدها در قيام مختار ثقفی بیشتر نمايان گشت، زيرا او شعار اصلي خویش، اين نکته را قرار داده بود که: هر که به سوي ما بياید در حالي که برده است، به محض ملحق شدن به ما آزاد خواهد بود.<sup>۱۰۰</sup> بنا بر اين به زود ترين وقت تشيع در ميان طرفداران خود،

96- مبروك ، النبوه من علم العقايد الي فلسفه التاريخ : محاوله في اعاده بناء العقايد ، ص ۱۱۸ .

97- حسين مروه ، النزعات الماديه في الفلسفه العربيه الاسلاميه ، بيروت ، دار الفارابي ، ۱۹۸۰ ، ج ۱ .

98- محمد عابد الجايري ، العقل السياسي العربي : مجدداً و تجلياته ، نقد العقل العربي ، بيروت ، مركز دراسات الوحدة العربيه ، ۱۹۹۰ ، ص ۲۲۲ .

99- محمود اسماعيل ، الحركات السريه في الاسلام ، بيروت ، دارالقلم ، ۱۹۷۳ ، ص ۶۷ .

100- الجايري ، پشين ، ص ۲۶۹ .

به نوعی عدالت طلبی بدل شد و با دو ویژگی خونخواهی اهل بیت پیامبر و حمایت از مستضعفان، شناخته می‌شد.<sup>۱۱۱</sup> در این مورد، نامه امام علی به مالک اشتر، والی وی در مصر، نمونه‌ای از یک قانون اسلامی در نزد شیعه محسوب می‌شود که در بردارنده تمام ایده‌های فوق است. امام علی در بخشی از این نامه می‌نویسد: «ای مالک! بدان که من تو را به سرزمینی فرستاده‌ام که در خود حکومت‌های عدل و جور را، دیده است، و مردم به حکومت با همان دیدی به حکومت تو خواهند نگریست که تو به حکومت‌های پیش از خود می‌نگری. بنابراین مهم‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین چیز در نزدت باید عمل صالح باشد. پس نفس خود و هواهای نفسانی خویش را از آنچه که برایت حلال نیست، نگه دار! ... و قلبت را مملو از رحمت، محبت و لطف رعیت کن ... رعیت نیز دو قسمند؛ آنها یا برادران دینی تو هستند و یا مانند تو انسان هستند. پس همواره آنها را مورد بخشش و اغماض قرار بده، همان‌گونه که خود دوست داری مورد عفو و بخشش خداوند قرار گیری».<sup>۱۱۲</sup>

### **(ب) امر به معروف و نهی از منکر (آزادی رای)**

یکی از آموزه‌های سنتی شیعه، مساله امر به معروف و نهی از منکر است که آن را بهترین عبادت و یکی از انواع جهاد و دعوت به هدایت و یکی از راه‌های مهم مقاومت در برابر باطل و گمراهی دانسته شده است.<sup>۱۱۳</sup> این مساله در تمام حاکمیت‌های غیر معصوم یکی از واجبات و تکالیف دینی دانسته شده است ولی در حاکمیت امام معصوم به مثابه یک امر مستحبی درمی‌آید. ولی در هر صورت می‌تواند مبنایی برای آزادی رای و اندیشه باشد، زیرا مهم‌ترین متعلق امر به معروف و نهی از منکر، حاکمان و زمامداران است.

شیعه علی‌رغم تاکید بر قدرت دینی امام، بر برخی از مبانی تاکید می‌کند که بسیار نزدیک با آموزه‌ها و معتقدات معتزلی است. به ویژه در آغاز غیبت کبری که همزمان با

101 - طبری، تاریخ الطبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۴۴۸.

102 - نهج البلاغه امام علی، شرح: محمد عبده، بیروت، ج ۳، ص ۸۳ - ۸۴.

103 - کاشف الغطا، اصل الشیعه و اصولها، ص ۹۱.

اوج‌گیری فعالیت‌های معتزله بود، این دو فرقه اسلامی از همسانی خاص برخورداراند، مثلاً هر دو معتقد به حسن و قبح عقلی هستند، به این معنا که حسن و قبح عقلی پیش از آنکه شرع بدان‌ها دستور دهد، وجود دارد<sup>۱۰۴</sup> و نیز مسایلی از این دست که در میان هر دو نحله مشترک بودند.

### ۳- حقوق سیاسی و اجتماعی افراد

در وهله نخست شاید این گونه به نظر می‌رسد که با حاکمیت تیوکراتیکی که شیعه برای امامان معصوم و منزله از هرگونه خطا، قایل است، جایی برای حقوق سیاسی و اجتماعی برای افراد باقی نمی‌ماند. به خصوص که هرگونه مبارزه و نظر مخالف در چنین حاکمیتی، به مثابه خروج از جاده حق و کفر تلقی می‌شود. ولی شیوه تعامل شیعه با قدرت و سیاست و مفاهیم سیاسی، با آغاز دوره غیبت امام دوازدهم شیعیان در حدود سال‌های ۹۴۱ میلادی که غیبت کبری نام گرفت، با برداشت فوق‌کاملاً در تناقض قرار دارد. چون نظریه شیعه در نهایت به این مفهوم بر می‌گردد که غیبت امام دوازدهم زیاد خواهد بود و اصولاً معلوم نیست که چه وقتی ظهور خواهد کرد؟ به همین خاطر راه تعامل شیعه دوازده امامی به روی حکومت‌های زمینی باز می‌شود و عملاً میان ولایت آسمانی (دینی) و ولایت زمینی جدایی می‌افتد. حتا گفته شده است که کسی در زمان غیبت حق ندارد از اهل شیعه برای حکومت اقدام کند، چون این مساله خود عین بی‌احترامی به امام عصر است، چون اکنون تنها او صاحب منصب امامت است.<sup>۱۰۵</sup> بنا براین دولت اسلامی تا زمانی که خدا بخواهد به تعلیق می‌افتد.

بدین ترتیب از نظر شیعه هیچ باکی نیست اگر که دولت زمینی بر مبنای رسم زمانه شکل بگیرد و قدرت را در دست بگیرد. مطالبات شیعه از همه حکومت‌های زمان غیبت، گرچند که آن دولت شیعه باشد، فقط یک چیز است و آن عدالت است که باید

104- احمد امین، ظفر الاسلام، موسوعه احمد امین اسلامی، ج ۴، ص ۱۱۸.

105- محمد جمال باروت، یثرب الجده: الحركات الاسلاميه الراهنه، لندن، ۱۹۹۴، ص ۵۷ و ۷۲.

برقرار کند، و گرنه همه دولت‌هایی که در زمان غیبت و بی‌اجازه امام معصوم شکل می‌گیرد، غاصبانه و غیر قانونی است.<sup>۱۰۶</sup>

کمی بعد تر در میان فقهای شیعه دو رویکرد مختلف نسبت به مسایل اجتماعی و آموزه‌های دینی به وجود آمدند؛ نخستین رویکرد مربوط به اخباری‌ها بود. آنها کسانی بودند که وجود هرگونه نهاد دینی را رد می‌کردند و معتقد بودند که انسان فقط با روایات و احادیث نبوی وائمه می‌تواند با خدا ارتباط برقرار سازد و دیگر نیازی به هیچ‌گونه نهادی وجود ندارد.<sup>۱۰۷</sup>

در حالی که رویکرد دیگر که در برابر اخباری‌ها به وجود آمد و به خصوص در «قم و «ری» رشد کرد، رویکرد «اصولی» بود. این رویکرد توسط کسانی چون: «شیخ مفید» (ت ۴۱۳ / ه ۱۰۲۱ م) و فقیه نامدار دیگر «شریف مرتضی» (ت ۴۳۶ / ه ۱۰۴۴ م) و «شیخ طوسی» (ت ۱۰۶۷ م) و «کلینی» (ت ۹۴۰ م)، پایه‌گذاری شد. این رویکرد به زودی به بغداد منتقل شد.<sup>۱۰۸</sup> رویکرد مزبور در همان ابتدا از جایگاه ویژه و ممتاز «مجتهد» در میان شیعیان سخن می‌گفتند و ریشه‌های نهاد دینی شیعی را بنیان نهادند. این رویکرد همچنین از سوی پادشاه آل بویه که در آن زمان در بغداد بود، مورد حمایت قرار گرفت و تقویت شد.<sup>۱۰۹</sup> «ابن مطهر حلی» (ت ۱۳۲۵ م) اولین کسی بود که گفت: مجتهد کسی است که می‌تواند حکم شرعی را از ادله شرعی معتبر، استنباط کند.<sup>۱۱۰</sup> بعدها «عاملی» (ت ۱۰۱۱ / ه ۱۶۰۲ م) یکی دیگر از فقهای شیعه این روند را تکمیل کرد تا مفهوم اجتهاد به تکامل رسید و به شکل یک نهاد منسجم و با شرایط ویژه اش به وجود آمد. از مهم‌ترین فرقه‌های دیگر میان اصولی‌ها و اخباری‌ها این بود که اصولی‌ها دست همکاری به سوی ایلخانان مغول، صفوی‌ها و

106 - کرافلسکی، السلطة الشرعية: دراسة فی المازق المغولی، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

107 - ریچارد، الاسلام النبی، عقاید واید نولوجیات، ص ۷۳.

108 - احمد کاظمی موسوی، ظهور مرجعیه التقليد فی المذهب الشیعی الاثنی عشری، الاجتهاد، شماره ۴، بهار ۱۹۸۹، ص ۲۰۲.

109 - کوثرانی، قضا یا الاصلاح والشریعه والدستور فی الفکر الاسلامی الحدیث، ص ۲۲۶.

110 - احمد کاظمی موسوی، پیشین، ص ۲۰۳.

قاجاریه، دراز کردند ولی در برابر اخباری‌ها همواره از سیاست کناره می‌گرفتند و در هیچ پروژه سیاسی مشارکت نمی‌کردند.<sup>۱۱۱</sup> فقهای اصولی مسلک همواره در ضمن همگامی با دولت‌های متغلب شیعی، به تعمیق آموزه‌های شیعی و استخراج احکام ضروری می‌پرداختند. لذا می‌بینیم که «شیخ صدوق» در زمان آل بویه در بغداد، برای نخستین بار از مفهوم «ولایت فقیه» سخن به میان آورد و نیز فقیه دیگر، «محمد بن مکی الجزینی العاملی» (ت ۱۳۸۴ م)، رساله مهم «اللمعه الدمشقیه» برای سلطان خراسان نگاشت و در آن برای نخستین بار از مفهوم «نیابت امام» سخن گفت که به نحوی صلاحیت فقها را در عصر غیبت محدود و تعیین می‌کرد.<sup>۱۱۲</sup>

به دلیل همگامی فقهای شیعه با حکومت‌های متغلب شیعی بود که حکومت شیعی صفوی (۱۷۳۶ م) که دارای ساختاری‌ها مشابه با ساختارهای رسمی دولت عثمانی بود، نهاد دینی شیعی را در صدر امور قرار داد و جمعی معتناهی از فقهای شیعی را گرد آورد و در مسایل مختلف با آنها مشورت می‌کرد.<sup>۱۱۳</sup> امام همواره اصطلاح «مرجعیت تقلید»، به مثابه یک نهاد دینی قدرتمند که در زمان آل بویه به وجود آمده بود، به صورت رسمی و جداگانه از دولت و حکومت، همواره استقلال خود را حفظ کرد، حتا این نهاد که از عمق دینی بیشتری برخوردار بود، از نهاد دیگر دینی به نام «نهاد مراتب» که همواره در خدمت حاکمان بود، متمایز و جدا بود.<sup>۱۱۴</sup> امام بعدها بزرگترین اختلافات میان نهاد مراتب و اخباری‌ها به وجود آمد که در این دوره مهم شخصیت اخباری مسلک، استرآبادی (ت ۱۶۱۴ م) بود. چون اخباری‌ها هرگونه همکاری و همگامی با قدرت را رد می‌کردند. اما در این سمت، در مکتب اصولی، کسانی چون محمد باقر بهبانی (ت ۱۷۹۳ م) همکاری با سلطنت قاجاریه را شروع کرد و دوباره از

111 - وجه کوثرانی، الفقیه و السلطان: درسه فی تجربین تاریختین: العثمانیه والصفویه - القاجاریه، مقاله «علایق الفقیه والسلطان فی التجربین العثمانیه

والصفویه / القاجاریه، الاجتهاد، شماره ۴، ۱۹۸۹، ص ۲۸۵.

112 - بارت، یترپ الجدیده: الحركات الاسلامیه الراهنه، ص ۷۸ - ۷۹.

113 - کوثران، الفقیه والسلطان، ص ۱۴۷.

114 - همان، ص ۱۴۸.

جایگاه رجال دینی در سیاست و حکومت سخن به میان آورد که این خط توسط ملا احمد نراقی (۱۸۳۰ م) ادامه یافت و او برای نخستین بار، برای مفهوم ولایت فقیه استلال کرد و فقیه را در عصر غیبت به عنوان نایب امام معصوم قلمداد کرد.<sup>۱۱۵</sup>

با بروز تغییرات اساسی و ظهور عصر قانونگرایی در اروپا، آغاز اصلاحات سیاسی در خلافت عثمانی و نیز بروز اندیشه اصلاحی در میان اهل سنت، به وسیله کسانی چون «محمد عبده» و «کواکبی»، خیزش‌های سیاسی در ایران تحت عنوان مشروطیت آغاز شد. با این خیزش جمعی از علما همگام با شاه ایران، به مخالفت برخاستند، در حالی که جمعی دیگر از علما با آن همگام و همراه شدند. از جمله می‌توان به نام‌هایی چون: «سید عبد الله بهبهانی»، «محمد طباطبایی»، «آخوند خراسانی» و «عبد الله مازندرانی»، اشاره کرد که مشروطیت را حمایت می‌کردند. آخوند خراسانی که در آن روزگار مهم‌ترین مجتهد شیعی به حساب می‌آید، فتوا داده بود که: «قوانین مجلس قانون‌گذاری جدید، قوانین مقدسی است که پیروی و عمل بر طبق آن بر همه مومنین واجب است». <sup>۱۱۶</sup> اما با ظهور «میرزای نایینی» (۱۹۳۶ م) مهم‌ترین نظریه سیاسی در شیعه به وجود آمد، زیرا او معتقد بود که ولایت امت در عصر غیبت بر فقها واجب است. <sup>۱۱۷</sup> میرزای نایینی معتقد بود که زندگی جدید را می‌توان در پرتو قانونی طراحی کرد که خود مطابق با آموزه‌هایی چون شورا در عصر نبوی و خلفای راشدین باشد. زیرا در مورد مفهوم شورا و اهمیت آن هم شیعه و هم سنی اتفاق نظر دارد، پس می‌تواند مورد استناد هر دو جریان قرار گیرد. <sup>۱۱۸</sup>

بدین ترتیب گفتمان سیاسی میرزای نایینی، منجر به این امر می‌شود که او سیاست را شأن مدنی می‌شمارد که متعلق به همه امت است و آنها می‌توانند در این شان مشارکت کنند و خود سرنوشت سیاسی شان را تعیین کنند. این مساله مسیر گسترده‌ای را به روی

---

115 - موسوی، پیشین، ص ۲۰۷.

116 - کوثرانی، پیشین، ص ۱۸۳.

117 - باروت، یثرب الجدیده، ص ۶۵.

118 - کوثرانی، پیشین، ص ۱۸۹.

حیات قانونی انسان مسلمان جدید می‌گشاید که در آن حق آزادی بیان افراد و نیز حقوق ایشان در اداره شهر و کشور شان به شیوه دموکراتیک، فراهم می‌گردد. اما این نظریه با تحولات بعدی ایران بی‌اثر ماند و مورد عمل قرار نگرفت. به ویژه اینکه جنگ جهانی دوم صورت گرفت و غرب با شاه ایران همگام شد و مشروطیت و مشروطه خواهی نیز تعطیل گردید. تا جایی که علیه دولت قانونی مصدق کودتا صورت گرفت. شاید همین مساله خود یکی از مهم‌ترین عوامل نضج دوباره اندیشه ولایت فقیه و سپس عملی شدن آن در ایران بود.

**کرامت ذاتی**

عزیز الله علی زاده مالستانی

**کرامت ارزشی انسان**

در بینش اسلامی، انسان دارای دوگونه کرامت است:

۱. کرامت ذاتی، و

۲. کرامت اکتسابی و ارزشی.

در کرامت ذاتی، انسان به محض انسان بودن و به دلیل انسان بودن، دارای کرامت و شایسته بزرگداشت و احترام است. اما در کرامت اکتسابی و ارزشی، کسی شایسته بزرگداشت و احترام است که در سایه خلیفات برتر و کاروکنش‌های بزرگ و سترک خویش، کرامت را به دست آورده باشد.

در حوزه حقوق بشر که «کرامت انسان» جایگاه ویژه‌ای یافته و یکی از مهم‌ترین پایه حقوق بشر است، منظور کرامت ذاتی انسان است که به محض انسان بودن از آن برخوردار است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، روی اصل کرامت و ارزش ذاتی انسان از آن جهت که انسان است، عمیقاً توجه شده است. و ماده دوم اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: «هرکس می‌تواند بدون هیچگونه تمایز، مخصوصاً از جهت نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر، و هم چنین ملیت و یا وضع اجتماعی، ثروت، ولادت، و یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و تمام آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه، بهره مند گردد.»

در مسیحیت نیز اعتقادی که ناشی از اراده الهی و لازمه کرامت انسانی است، وجود دارد. بلکه همه ادیان حقه الهی و شمار قابل توجهی از نظام‌های حقوقی و مکتب‌های اخلاقی، کرامت ذاتی را برای انسان می‌پذیرند.

در اسلام، کرامت انسان، یکی از ابعاد مهم انسان‌شناسی است. در قرآن کرامت و حیثیت ذاتی انسان، به صرف انسان بودنش، مورد تاکید قرار گرفته است. این مساله محکم‌ترین پشتوانه فلسفه سیاسی ادیان توحیدی و به ویژه اسلام است. پیام اصلی و جوهری انبیای توحیدی، خصوصاً پیامبر اسلام (ص) احترام به مقام ذاتی و جوهری



والی انسان است، همه پیامبران توحیدی، به «کرامت انسان»، از آن نظر که انسان است، دعوت کرده اند.

گوهر اصلی دعوت پیامبران، در صحنه زندگی اجتماعی، تامین «کرامت انسان» و عدالت است که در عصر حاضر «حقوق بشر» نماد آن است. در تعلیمات هیچ یکی از پیامبران، نصی وجود ندارد که حتا بخشی از حقوق بشر به معنای امروزی آن را نفی کند. بگذریم از آنکه نظریه حقوق بشر که در اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس است، خالی از نقص و عیب نیست و سازمان ملل متحد از تطبیق و اجرای آن ناتوان است، اما از تعلیمات هیچ پیامبری چنین فهمیده نمی‌شود، که اگر روزی انسان‌های روی زمین بخواهند آزادی‌ها و برابری‌های انسانی، عدالت اجتماعی و روابط متقابل انسانی را اساس کار و برنامه خود قرار دهند و صادقانه در این راه بکوشند، خداوند از آنها ناراضی خواهد بود، بلکه تعلیمات آنها دنیا را به ایجاد چنین جوامع تشویق می‌کند و کوشش در این راه را، بارزترین مصداق «عمل صالح» به شمار می‌آورند.<sup>(۱)</sup>

بنابراین کرامت ذاتی، از طبیعت و درون ذات انسان می‌جوشد. و انسان از آن جهت که انسان است، از نظر حقوق شخصیتی و انسانی با هم برابرند. از این رو، کرامت انسانی مهم ترین و بدیهی ترین لازمه‌ای انسانیت انسان است که بدون استناد به هر گونه منبع و مرجع، می‌تواند به عنوان اساسی ترین اصل بدیهی، مورد اتفاق انسان‌ها در هر زمان و مکان باشد، کرامت صفت و خصلتی است که جدا از تمام حیثیات و اعتبارات دیگر، فرد فرد انسان‌ها را در بر می‌گیرد و به عنوان یک اصل اولی، جز ماهیت مورد قبول واقع شده است.

### **کرامت اکتسابی و ارزشی انسان**

کرامت اکتسابی چیزی نیست که از عمق طبیعت و درون جان انسان بجوشد، بلکه به رابطه پاکی جان و انطباط نفس، اخلاق حسنه، عقیده خالص، تهجد و کردار نیک و تقوای الهی نصیب انسان می‌شود. و انسان با این وسیله، به پیشگاه خداوند قرب و منزلت پیدا می‌کند. این گونه کرامت به دست آوردنی و یک رابطه عمودی یا عمق بین انسان و خداوند است.

انسان‌ها در کرامت اکتسابی که در قالب تقوا و پارسایی نمود پیدا می‌کند، و آیه «ان الرمکم عندالله اتقیلکم»<sup>(۱)</sup> بیانگر آن است، ارج و منزلت مساوی ندارند، بلکه مربوط به اندازه تلاش انسان است برای نیل به مقامات معنوی، نه آنکه شخص پارسا و نیکوکار، در زندگی دنیوی و اجتماعی، در مقابل انسان‌های دیگر، از حقوق و فرصت‌ها و امکانات اجتماعی و سیاسی بیشتری بهره مند باشد، یا حق حکومت و اداره‌ی جامعه را منحصر به خود گرداند و دیگران را موظف به تبعیت از خود نماید. بنابراین، کرامت ارزشی و اکتسابی انسان، تلازم و ارتباط منطقی، با حقوق انسانی که در زندگی دنیوی است، ندارد؛ بلکه هدف از طرح کردن احکام آن تقوا، آشنا ساختن انسان‌ها با عمیق‌ترین نیازهای وجودی آنان می‌باشد.

در حالی که موضوع کرامت انسانی که مبنای حقوق بشر است، انسان به ماهو انسان است، کار به عقیده خاص، افعال خوب و بد انسان، رنگ، نژاد، جنسیت، زبان و غیره ندارد. پس عقیده خاص داشتن، ملاک بهره‌مندی از کرامت انسانی نیست، تا کسی که فاقد آن عقیده باشد، کرامت انسانی نداشته باشد.

### **موارد کاربرد واژه کرامت**

کرامت، مصدر کرم، واژه عربی است، در مورد اصالت، شرافت، بزرگواری و بزرگمنش، جوانمردی، پرگذشت، گرانبها، عزیز و ارجمند، بلند مرتبه، علو طبع، نیک سیرتی و مهربانی، حیثیت و منزلت، محترم و... کاربرد دارد، «کد علی کرامه» یعنی او را بر من عزت و احترامی است.

کریم که جمع آن کرما و کرام می‌آید، در مورد شریف، اصیل، ممتاز، سرشناس، عالی رتبه، گشاده دست، مهمان نواز، خیراندیش، مورد احترام و اعتبار، پاک نژاد و پاک سرشت، کاربرد دارد. الکریمان: دو چیز با ارزش، یعنی حج و جهاد، احجار کریمه: جواهرات و سنگ‌های قیمتی، خصال کریم: اسب اصیل و پاک‌زاد. دخل کریم: در آمد آبرومندانه و کسب حلال، الکریمتان: دو چشم و فرزند دختری. مرم الکرام: بزرگوارانه و بی‌اعتنا از این کار ناپسند رد شد.<sup>(۲)</sup>

کریم در مورد خداوند به معنای بخشنده و بزرگوار آمده است. انسان وقتی با واژه کریم ستوده می‌شود که اخلاق و کردار پسندیده از او سر زند، یعنی بخشش، بزرگواری، احترام و نیکویی رساندن به انسان، گذشت، علوطبع، در او پدیدار باشد.<sup>(۳)</sup> کریم یکی از ۹۹ نام زیبای خداوندی و مجمع فضایل است، کریم یعنی کسی که مجموعه فضیلت‌های برتر را جامع باشد.

اثیر که در واژه شناسی الفاظ حدیث، بسیار دقیق و کم نظیر است، در مورد این واژه چنین می‌گوید: یکی از نام‌های خداوند کریم است، و او بخشایشگر گشاده دستی است که داد و دهشش پایان نمی‌پذیرد و او کریم مطلق است؛ کریم، جامع انواع خیر و شرف و فضایل است. به همین معنا است حدیث: کریم بن کریم بن کریم، یوسف بن اسحق بن ابراهیم؛ زیرا او جامع شرافت‌ها بود.<sup>(۵)</sup>

وقتی زنان زیبا و اشرافی مصر، جمال زیبای یوسف<sup>(۶)</sup> را دیدند، مبهوت و بیخود شدند و دست‌های شان را با چاقوها بریدند و گفتند: «حاش لله ما هذا ما هذا بشراً ان هذا الا ملک کریم» پاک و منزّه است خدا، این بشر نیست، این فرشته بزرگوار است. فرشته در فرهنگ اقوام، سمبل پاکی، قداست، خوبی، نیکویی و فضایل است.

این اعجاب و تحسین زنان مصر نسبت به حضرت یوسف، تنها در جمال و صورت زیبای او نبود، درست است که زیبایی یوسف<sup>(۷)</sup> بی نمونه و افسانه‌ای بود، اما وقار، متانت، عفت، حجب و حیا، نجابت، ژست و حرکات و سکنات و عصمت که در او مشاهده می‌شد، نیز آنها را بهت زده و به اعجاب وا داشته بود.

بلی، کمال حضرت یوسف تنها در جمال او نبود، او اگر صورت زیبا داشت، سیرت زیباتر داشت؛ خداوند، آن حضرت را با اوصاف سترگی ستوده است؛ او را برگزید و علم تعبیر خواب به او آموخت و نعمت خود را بر او تمام کرد<sup>(۸)</sup> به او وحی کرد<sup>(۹)</sup> به او قدرت سیاسی و امکانات شگرف بخشید<sup>(۱۰)</sup> از بندگان خالص الهی بود<sup>(۱۱)</sup> به او علم و حکمت عنایت کرد<sup>(۱۲)</sup> بسیار راستگو بود<sup>(۱۳)</sup> از نیکوکاران بود<sup>(۱۴)</sup> نگهدارنده و آگاه بود<sup>(۱۵)</sup> پرگذشت بود<sup>(۱۶)</sup> و...

وقتی زنان مصر او را به صفت کریم می‌ستایند، به اعتبار همه صفات و خصوصیات وجودی و انسانی است که در حضرت یوسف متجلی گشته اند.

## اسلام و کرامت ذاتی انسان

از مجموع آنچه گفته شد، این حقیقت آشکار می‌گردد که کرامتی که مبنای حقوق بشر قرار گرفته است، کرامت ذاتی انسان است که به صرف انسان بودن برایش ثابت است، به دور از عقیده و مرام، رنگ، نژاد و... اما سوال این است که آیا اسلام به کرامت ذاتی انسان توجه کرده و برای انسان، کرامتی که از درون ذات او بجوشد قایل است؟ یا تنها به کرامت اکتسابی اذعان دارد؟

پاسخ این پرسش کاملاً مثبت است؛ اولاً در قرآن کریم انسان موجودی شمرده شده که خداوند برای وی کرامت داده است: «و لقد کرّمنا بنی آدم حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیباب و فضلناهم علی لشیمر ممن خلقنا تفضیلاً»<sup>(۱۶)</sup> یعنی، ما محققاً فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا به حرکت در آوردیم و از مواد پاکیزه بر آنان روزی دادیم و بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، برتری دادیم.

در این آیه سخن از بنی آدم است، سخن از انسان به ماهو انسان است، قطع نظر از ایدیولوژی و عقیده خاص، قطع نظر از قومیت، زبان، رنگ و غیره؛ یعنی انسانی از آن جهت که انسان است، محترم، ارزشمند و دارای شان و منزلت است. آیه مبارکه گویای این مطلب است که افراد انسانی علاوه برحق حیات، دارای حق کرامت ذاتی هستند که تا زمانی خود انسان، در اثر خروج از قانون، آن کرامت را از خود سلب نکند، مکلف به رعایت این حق هستند، همان گونه که مکلف به رعایت حق حیات یکدیگر اند.

کرامت انسانی در قرآن به صورت یک امر واقعی مطرح است، نه جعلی و اعتباری و نشان دهنده‌ای آن است که وی حقیقتاً از لحاظ وجود دارای امتیازات و برجستگی‌های است که دیگر موجودات آنها را ندارند.

«مفهوم کرامت به مقررات حقوقی پیوند و وابستگی دارد، یعنی انسان بدون ملاحظه عقل، دانش و هنر، و بدون ملاحظه عقل، اراده و استقلال و... حق دارد احترام شود و به کرامت انسانی اش نباید لطمه وارد شود، بنابراین عقل و اراده و استقلال، عقیده و اخلاق، دانش و هنر و... نمی‌توانند زمینه‌ای بسنده برای کرامت

باشند؛ زیرا کودکان و بسیاری از سالمندان، عقب ماندگان یا سفهان و انواع آسیب دیدگان خودمختار و مستقل نیستند، ولی کرامت انسانی و حقوق طبیعی آنان، آشکار و دست نخورده و پابرجا است، بلکه این اشخاص به وجهی ویژه به حقوقی نیاز دارند که خود نمی‌توانند از آنها برخوردار شوند.

کمترین چیزی که کرامت می‌خواهد، رفتار خوب است؛ لاقلاً با انسان‌ها باید معامله نیک و رفتار خوب شود، در هر مرحله‌ای از زندگی، نباید اشخاص را، از حقوق انسانی او باز داشت؛ چون انسانند. و بدینسان کرامت و منزلت انسانی، گذشته از شاخه‌های حقوقی اش، دربر دارنده دستوره‌های اخلاقی عمیقی است که شخص در هر موقع و واقعیتی باشد، سزاوار و شایسته احترام است.

در مضمون‌های اخلاقی و حقوقی، «کرامت» به گونه کلی دربرگیرنده برابری حقوق است؛ یعنی همین‌که انسان، انسان است، در خور احترام و برخوردار از داشتن منافع اساسی است که یکسان و همگانی نگریسته شود. این حقوق بخشی از قاعده و دستوری است که دست کم، آزادی‌های مدنی را دربر دارد، ناتوانی، بی‌زاری، شخصیت ناکار، شیوه زندگی و دودمان و تبار، پایگاه اجتماعی، شغل و موقع، هر چه می‌خواهد باشد مهم نیست، مهم این است که هر کس را لاقلاً یک انسان است.<sup>(۱۷)</sup>

و ثانیاً به جز از قرآن کریم که انسان را شایسته تکریم می‌داند و برای او کرامت ذاتی قایل است، در گفتار و سیره عملی پیشوایان دین که برای ما سند قطعی است، موارد فراوانی مبنی بر کرامت و ارزش انسان وجود دارد که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- «ان رسول الله - صلظ الله علیه واله - مر برجلین یتسابان، فسمع احد هما یقول یصاحبه قبج الله و جهک ووجه من یشبهک، فقال: یا عبدالله لاتقل هذا لآخیک، فان الله، عزوجل - خلق ادم بصورته»<sup>(۱۸)</sup>

حضرت رسول (ص) می‌گذشت، دو مردی را دید که یکدیگر را دشنام می‌دهند، یکی از آن دو به دیگری گفت: خدا روی تو را و روی کسی را که همانند تو است، زشت کند. حضرت فرمود: بنده خدا! به برادرت چنین دشنام مده؛ زیرا خداوند - عزوجل - آدم را شبیه صورت خود آفریده است.

این تشبیه هر چند یک تشبیه مجازی و به اصطلاح علمای بلاغت، از نوع استعاره بالکنایه است؛ یعنی خداوند اگر صورت می‌داشت حتما زیبا بود. چرا زیبا نباشد؟ او که برای بندگانش صورت زیبا می‌بخشد، نمی‌تواند برای خود صورت زیباتر انتخاب نماید؟ در این سخن پیامبر(ص)، انسان همانند خدا زیبا است، پس شایسته تکریم و احترام است، نه لعن و نفرین و توهین.

هر قومی در محاورات ادبی خود، روهای زیبا را به ماه تشبیه می‌کند و بدینوسیله ممدوح خود را می‌ستاید. اما حضرت رسول پروردگار، در این فرموده خود، انسان را به خداوند تشبیه کرده است که خالق ماه و هر چیز زیبا است. تشبیه و تکریم بالاتر از این، در کدام فرهنگ و ادبیات یافت خواهد شد؟

منظور اصلی از این تشبیه این است، که چون انسان عصاره خلقت و جانشین خدا در روی زمین است، این استعداد را دارد که خود را متصف به صفات خداوندی بسازد؛ زیرا بین خلیفه و مخلوف عهه باید سنخیت وجود داشته باشد، پس نباید به کرامت او لطمه وارد شود، چنانچه روا نیست انسان نسبت به خدا بی حرمتی نماید. ۲- اسلام در مورد کرامت انسانی هیچ شخص یا مردمی غافل نمانده است. حضرت علی (ع) که عالی‌ترین دست پروده اسلام است، در مورد «کرامت انسانی» تعبیری جالبی دارد: ان الله تعالی خصکم بالاسلام، و استخلصکم له، و ذلک لانه اسم سلامت و جماع کرامته»<sup>(۱۹)</sup>

همانا خدای بزرگ شما را به اسلام اختصاص داد، و شما را برای اسلام برگزید؛ زیرا اسلام نامی از سلامت است و فراهم کننده‌ی کرامت بشری.

مفهوم سلامتی عبارت است از زندگی بدون مشکلات، بدون تزاخم و تخاصم، بلکه با مهربانی و تعاون، بدون هرج و مرج و فساد، بلکه با اصلاحات و انتظامات، بدون تعصب و تفرق، بلکه با همزیستی و همدلی، بدون ظلم و جور، بلکه با عدالت و برابری، بدون غش و ریا هوا و هوس و هرکار و صفت زشتی که صفای زندگی را تیره می‌کند و به «کرامت انسان» لطمه وارد می‌کند. اسلام نام سلامتی و مرکز تجمع کرامت است، کرامت واژه جامعی است که بر هر خوبی و خیر صدق می‌کند؛ بر اصل مساوات بین مردم که سفید بر سیاه در حقوق بشری برتری ندارد. بر حریت، اختیار

و انتخاب انسان برای خودش، غنی باشد یا فقیر، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و... چون انسان به ماهو انسان، پیرو هر مسلک و عقیده‌ای که باشد، حریم و حرمتش محترم است، مگر آنکه خودش به سبب خروج از قانون، حریمش را بشکند.

۳- فرموده حضرت رسول الله - صلی الله علیه واله - کل المسلم علی المسلم حرام؛ دمه، عرضه و ماله.

کلیه‌ی حدود و حیثیات مسلمان بر مسلمان محترم است؛ خون، آبرو و مالش، «حرمة المسلم فوق کل حرمة؛ دمه، ماله و عرضه»<sup>(۲۰)</sup> احترام مسلمان بر مسلمانی، فوق هر احترامی است؛ خون، مال و آبرویش.

هر چند در روایت کلمه‌ی «مسلم» آمده که به ظاهر خود، احترام و کرامت مسلمان را بیان می‌کند، ولی اگر کمی دقت نماییم، از «مسلم» انسان منظور شده است؛ اما از آنجایی که این روایت در محیطی گفته که چنین اقتضا می‌کرده است.

بعضی از دانشمندان نوپرداز، در شرح یکی از خطبه‌های نهج البلاغه استنباطی جالبی دارد و قسمتی از آن خطبه این است: «و فضل حرمة المسلم علی الحرم کلها، و شد بالا خلاص و التوحید حقوق المسلمین فی معاهدها، «فالمسلم من سلم المسلمون من السانه ویده»<sup>(۲۱)</sup> الا بالحق، و لایحل اذی المسلم الا بما یجب... اتقوا الله فی عبادته و بلاهه فانکم مسؤولون حتی عن البقاع و ابهائم»<sup>(۲۲)</sup>

حرمت مسلمان را بر هر حرمتی برتری بخشید، و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله‌ای توحید و اخلاص محکم کرد. پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او، آزاری نبینند، مگر آنجا که حق باشد. و آزار مسلمان روا نیست جز در آنچه که واجب باشد... از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید؛ زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسوول بندگان خدا، شهرها، خانه‌ها و حیوانات هستید.

ایشان در شرح این خطبه می‌گوید: «هر انسان حقوقی دارد که بر دیگران رعایت آن لازم است، ولو هر دین و مذهب و آرایه‌ی که داشته باشد؛ مانند حق حیات، حق دفاع از مصالحش، حق عدالت و انصاف حق برائت دمه اش، تا آنکه جرم بالای او به اثبات برسد. پیروان هر دین و کیشی بالای یکدیگر حقوقی دارند که در شریعت آنان معین شده است.

از حقوقی که اسلام بر مسلمانان واجب کرده است، دفاع از تمامیت ارضی و تجاوز بیگانگان است، در صورتی که اهل آن مملکت توان دفاع نداشته باشند، از جمله آنکه برای مسلمانان تنگ دست، حقی است بالای ایشان در مورد «فالمسلم من سلم المسلمون من السانه و یده» فرموده است: این حدیث از رسول اسلام<sup>(ص)</sup> است و مراد به مسلمین، همه مردم است - اعم از مسلمان و غیر مسلمان - و دلیلی این عمومیت، آیه‌ای «و لقد کرمننا بنی آدم» است. به علاوه احادیث فراوان دیگری که امر کننده است به آنکه: هیچ کس نباید مورد اذیت و آزار قرار گیرد. فرموده رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> است که: «شر الناس من تخاف الناس من شره» بدترین مردم کسی است که مردمان دیگر از شرارت او در خوف و وحشتند.

آنچنان که می‌بینیم در کلام حضرت نبوی<sup>(ص)</sup> کلمه «ناس» آمده است. و در کلام حضرت علی<sup>(ع)</sup> هر چند کلمه «مسلم» آمده «و لا یحل اذی المسلم» ولی منظور از آن، غیر مسلمان نیز هست و اذیت غیر مسلمان نیز روا نیست؛ چون انسان حریمش محترم است.

«اتقوا الله فی عبادته و بلاده» در مورد بندگان خدا و سرزمین او از خداوند پروا نمایند؛ چون همه‌ی سر زمین‌ها، سرزمین خدا است و همه مردم عیال خداوند و همه‌ی بهایم مخلوقات خداوند هستند. پس رعایت حق شان فرض است و ما در برابر خداوند، به رعایت حقوق آنان مسوول هستیم، خداوند حیوان را برای منفعت انسان آفریده است، نه آنکه در مورد علوفه، آب و... در حق او ظلم شود و بالاتر از زور شان بار شود.<sup>(۲۳)</sup>

### منابع و پانویس

- ۱- مجتهد شبستری تقد بر قرائت رسمی از دین، ص ۳۱۸، تهران، چاپ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۲- سوره حجرات، ۱۳.
- ۳- فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ص ۵۸۵، تهران، نشرانی، ۱۳۷۹، آذر تاش آذر نوش، و فرهنگ الراءد، ج ۲ ص ۱۴۳۹ و ۱۴۳۳، موسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مسعود. ترجمه: رضا انزلی نژاد، و «فرهنگ فرانی» با نظارت جعفر یا حقی، ج ۳، ص ۱۲۱۳ - ۱۲۱۲.
- ۴- مفردات القرآن، ۷۰۷، راغب اصفهانی، لسان العرب، ۱۲، ۵۱۲، این منظور.



۵- النهایه فی غریب الحدیث، ج ۶، ۱۶۶، قم موسسه‌ای مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷، ابن اثیر

جزری.

۶- سوره یوسف / ۳۱

۷- // / ۶.

۸- // / ۱۵.

۹- // / ۲۱-۱۰۱.

۱۰- // / ۲۴.

۱۱- // / ۲۲.

۱۲- // / ۵۱ و ۴۶.

۱۳- // / ۱۳.

۱۴- // / ۵۵.

۱۵- // / ۹۲.

۱۶- اسرا / ۷۰.

۱۷- نقد بر قرائت رسمی از دین، ص ۳۱۴-۳۱۳، پیشین.

۱۸- سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۸۹، تهران، چاپ اسوه، چاپ دوم، ۱۳۱۴، هجری قمری، شیخ عباس قمی.

۱۹- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۵۲.

۲۰- برهان قرآن، ص ۱۳۵، چاپخانه سپهر، امیر کبیر، چاپ چهارم، صدر الدین بلاغی، به نقل از صحیح بخاری

و صحیح مسلم.

۲۱- این قسمت، حدیث نبوی (ص) است که در کلام حضرت علی (ع) تضمین شده، در صحیح بخاری و سایر


منابع معتبر اسلامی نیز آمده است.

۲۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

۲۳- فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، صص ۴۹۰-۴۸۹، چاپ بیروت، لبنان، محمد جواد مغنیه.

## حقوق مدنی و

### دینی زنان مسلمان

فاسم قاموس   
با چالش‌های سنتی و نوین در جوامع اسلامی

#### تعدد زوجات

در ذهنیت جوامع اسلامی شاید این استنباط وجود داشته باشد که جریان اسلام‌گرای سیاسی، یک جریان کاملاً مردانه است، اما واقعیت این طور نیست. زیرا با وجود نگاه مرد سالارانه‌ای که در این جریان اسلامی وجود دارد، زنان مرد سالار و زن ستیز و یا حداقل متمایل به این جریان و ذهنیت در مورد زنان، نیز در میان آنها وجود دارند.

چنانچه این دسته از زنان معتقدند «طغیان و عصیان برخی از زنان مسلمان در پاره‌ای از محافل اسلامی وقتی آغاز شد که مردان از انجام وظایف به طرف خود

سری سوق داده شدند، [با این نگرش که] خانواده سنتی نیز واحدی است از ثبات جامعه، و چهار زنی را که یک نفر مرد مسلمان می‌تواند [با آنها] ازدوج کند، مانند چهار دیوار کعبه است و مظهري است از ثبات و اطمینان»<sup>(۴۹)</sup>

منظور از طغیان و عصیان برخی از زنان مسلمان در پاره‌ای از محافل اسلامی از نگاه این دسته‌ای از زنان محافظه کار اسلامی در اینجا یعنی مخالفت با ازدواج مجدد شوهران آنها برای بار دوم و سوم و چهارم و نیز منظور از خود سری مردان از انجام وظایف شان، تمایل نداشتن به ازدواج مجدد و گرفتن بیش از یک زن می‌باشد. زیرا نگرشی را که آنها از خانواده اسلامی دارند و تأکیدی نیز بر سنتی بودن آن می‌کنند، ثبات آنرا در وجود چهار زنی می‌دانند که به عقد یک مرد مسلمان درآمده و خانواده واحدی را تشکیل بدهند.

آنها در این گفته و اصرار شان تا آنجا پیش می‌روند که چهار زن را به چهار دیوار کعبه تشبیه نموده و تحقق چنین خانواده اسلامی را که مردی دارای چهار زن در آن وجود داشته باشد، مظهري از ثبات اطمینان تلقی می‌کنند.

آنها مصرانه به این نکته پافشاری می‌کنند که «بسیاری از افراد ندانسته اند که چرا چنان ساختار خانوادگی در اسلام مجاز شمرده شده است؟ و بر اسلام اعتراض می‌کنند به طوری که، گویی داشتن چهار زن، مخصوص اسلام است و در این مورد، تجدد [طلبان] اسلامی همان تعصب مسیحیت را دارند. و آنرا خلاف اخلاق می‌دانند و از حداقل طرفداری می‌کنند و در این زمینه، مسلمان متجدد تابع نظر غرب می‌شود. و آنرا معیار می‌داند. (به اینکه از حد ۴ زن تجاوز نکند)»<sup>(۵۰)</sup>

آنچه در این نظریه جالب توجه است دو نکته اساسی می‌باشد. اول اینکه این نظریه، نظریه یک زن می‌باشد. و دوم اینکه از نظر او داشتن چهار زن همزمان برای یک مرد مسلمان، حداقل تعدد زوجات بوده و خلاف آنرا معیاری می‌داند از سوی مسلمانان متجددی که تابع نظر غرب هستند. مریم جمیله این نظریه را در جامعه پیشرفته صنعتی امریکا دارد، نه در یک جامعه توسعه نیافته و سنتی و قبیلوی اسلامی. برای او چهار زن مانند چهار دیوار کعبه است در یک خانواده اسلامی. داکتر یوسف قرضاوی، این موضوع را از احکام ثابت قطعی اسلامی شمرده و می‌گوید: «احکام قطعی مربوط به امور فردی، خانوادگی و اجتماعی و حکومت، و روابط بین

الملل، که بر اساس نصوص و اجتماع امت اثبات گردیده اند و جزو زندگی زن مسلمان و ارکان فقه اسلامی قرار گرفته اند، جزو امور ثابت و ماندگار شریعت اسلام می‌باشند، مانند:

مباح بودن طلاق و تعدد زوجات و شرایط و حدود آن، واجب بودن تهیه مخارج بر مرد. [او همچنان معتقد است] در پاره‌ای از کشورها برخی از گروه‌های غرب‌گرا، همه تلاش خود را برای جلوگیری از طلاق و چند همسری و برتری بخشیدن زن بر مرد، به کار گرفته اند.<sup>(۵۱)</sup>

اما در قرآن آمده است «با زنانی که بر شما حلال است ازدواج کنید، دو و سه و چهار زن می‌توانید اختیار کنید [اما اگر نتوانید عدالت را میان شان اجرا نمایید بیشتر از یک زن نگیرید!] ۳/۴.<sup>(۵۲)</sup> در حالی که، قرضای و مریم جمیله، با اینکه بر قطعی و ثابت بودن این حکم اسلامی که یک مرد می‌تواند همزمان چهار زن اختیار نماید تاکید دارند اما از عدالتی که باید میان زن‌هایش به کار ببرد اشاره‌ای نمی‌کنند. همین عدالتی را که قرآن به آن تاکید نموده است تا یک مرد در صورت داشتن بیش از یک زن، در مورد آنها اجرا نماید که کاری بس دشوار و اکثر موارد ناممکن به نظر می‌رسد، خود نفی کننده این موضوع است تا افراد نتوانند بیش از یک زن اختیار نمایند. اما گویا این امر وارونه شده است و تعدد زوجات، عدالت را تحت الشعاع قرار داد و کنار گذاشته است. در حالی که اصل در اسلام عدالت است و اگر جزو احکام قطعی و ثابتی هم باشد اجرای عدالت است نه تعدد زوجات.

علامه طباطبایی، در پاسخ به این پرسش که «چرا مرد می‌تواند چند زن اختیار کند؟ [می‌گوید:] البته معلوم است که اسلام تعدد زوجات را ایجاب نکرده است فقط اجازه داده است که مرد [می‌تواند] بیشتر از یک زن تا چهار زن ازدواج نماید آن هم فقط در صورتی که بتواند در میان آنان با مساوات و عدالت رفتار نماید و چنین حکمی تنها زمینه می‌خواهد یعنی باید طوری باشد که نظم جامعه به واسطه کمبود زن و تراکم مردان با این امر مختل نشود و هر ج و مرج [به وجود] نیاید.<sup>(۵۳)</sup>

از اینکه این حکم در سوره چهارم، آیه سوم قرآن آمده است هیچ بحثی در آن نیست. اما بحث در این است که آیا این حکم یک حکم قطعی و ثابتی است یا قابل تغییر، و برای دوره خاصی از تاریخ جوامع اسلامی؟ زیرا این حکم شرطی هم دارد و

آن اجرای عدالتی است که می‌بایست مرد با گرفتن بیش از یک زن میان آنها داشته باشد. که آن، بعد ایمانی اسلام می‌باشد و مرد مسلمانی که بیش از یک زن می‌گیرد باید عدالت اجتماعی را میان آنها به اجرا گذارد در غیر آن صورت نباید بیش از یک زن بگیرد.

در حالی که آنچه تا کنون در جوامع اسلامی در این زمینه اتفاق افتاده و مردان، بیش از یک زن اختیار نموده‌اند کاملاً جنبه اقتصادی داشته است. واضح است کسانی همزمان بیش از یک زن گرفته‌اند که از نگاه اقتصادی وضعیتی مطلوبی داشته‌اند، و کمتر اتفاق افتاده است که آدم واقعاً عادل‌تری بیش از یک زن گرفته باشد. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا رابطه‌ای میان اقتصاد و عدالت وجود دارد؟ و مردان مسلمانی که همزمان بیش از یک زن می‌گیرند بیشتر از همه عادل هستند یا ممتول؟ اما «برخی دیگر معتقدند، به دلیل پیچیدگی مسوولیت‌های زندگی و ناممکن بودن اداره اقتصادی بیش از یک خانواده، سنت تعدد زوجات به زودی از بین خواهد رفت. بنابراین بر مسلمانان واقعی واجب است که آن را احیا کرده و از آن محافظت نمایند. و بعضی دیگر از این هم فراتر رفته‌اند و اظهار نموده‌اند که میزان اعتقاد زن و صلابت ایمان او به این سنجیده می‌شود که تا چه حد تمایل دارد و با طیب خاطر قبول می‌کند که شوهرش زن دوم یا سوم و یا چهارم انتخاب کند».<sup>(۵۴)</sup> زن با احساس حسادت که نسبت به بسیاری از مسایل اجتماعی از جمله به زنان دیگر و به ویژه نسبت به زن و یا زنان دیگر شوهر خود دارد به ندرت حاضر می‌شود چنین زندگی را قبول نماید مگر با تحمیل آن از سوی شوهر که گاه حتا منجر به لت و کوب زن از سوی شوهر شده و در بعضی از موارد، کار به جدایی و طلاق می‌کشد.

اما در مواردی بسیار نادری هم دیده شده است که به علت نازا بودن، زنی حاضر شده است تا شوهرش زن دوم اختیار نماید. حتا در چنین مواردی، خود زن به خواستگاری زن یا دختری رفته و آنرا برای شوهرش گرفته است. اما در بسیاری از این موارد دیده شده است که بعد از مدتی، مرد دل به زن دومی بسته و عدالت را زیر پا گذاشته و یا حتا، زن اولی را ترک کرده است. اما نظر جریان‌های اسلامی در این زمینه کاملاً متفاوت از یکدیگر است. در حالی که لیبرال‌های مسلمان و تجدد

طلبان، میانه خوبی با تعدد زوجات در جوامع اسلامی ندارند، اما محافظه کاران اسلامی و یا جریان اسلام‌گرایان سیاسی و حتا آنهایی که مدعی جریان میانه رو اسلامی هستند از جمله داکتر یوسف قرضاوی، سخت طرفدار تعدد زوجات در اسلام هستند.

علمای مسلمان طرفدار تعدد زوجات، تنها به آیات قرآن بسنده نمی‌کنند بلکه گاه، نگاهی هم به جهان غرب در این زمینه دارند و مثالی که در این زمینه می‌آورند این است که «در این چند سال اخیر در روزنامه‌ها و مجله‌ها مکرر خواندیم که جمعیت زنان آلمانی، از دولت تقاضا کرده اند که قانون تعدد زوجات اسلام را در آلمان اجرا کرده بدینوسیله نیاز زنان بی‌شوهر را رفع نماید، ولی دولت به علت مخالفت کلیسا، اجابت نکرده است».<sup>(۵۵)</sup>

طرفداران تعدد زوجات در اسلام همچنان به این امر اصرار می‌ورزند که «از طرف دیگر، مخالفت زنان با تعدد زوجات، مستند به یک احساس غریزی طبیعی نیست زیرا مردانی که زن دوم، سوم و چهارم می‌گیرند به زور نمی‌گیرند و زنانی که زن دوم و سوم یا چهارم می‌شوند از آسمان نباریده اند و از زمین نرویده اند بلکه از همین زنان معمولی می‌باشند و همین رسم صدها هزارها سال در میان بسیاری از ملل و اقوام دایر بوده نه فساد غریزه‌ای به وجود آمده و نه کمبودی در جنس زن حس شده است».<sup>(۵۶)</sup>

اما واقعیت این است که هیچگاه به صورت عموم، از زنان در مورد ازدواج دوم و سوم و چهارم نظری خواسته نشده است. چه زنانی که شوهران آنها برای بار دوم و سوم و یا چهارم و حتا در موادی بیشتر از چهار بار همزمان زن گرفته اند و چه زنان بیوه و یا دخترانی که به ازدواج مرد زن دار درآمده اند، بیشتر با زور و اجبار بر آنها تحمیل شده است.

اگر قبول کنیم که زن به عنوان یک انسان، دارای احساسات و عواطف انسانی است و مانند مرد این حق را دارد، تا چه گونه خانواده‌ای داشته باشد، از جمله این که خانواده او کوچک و یا بزرگ باشد و یا در تربیت فرزند یا فرزندانش نقش اساسی داشته، محبت پدری شوهرش تنها و تنها برای فرزندان او باشد و با احساس حسادت

شدیدی که زن در این مورد دارد، کمتر زنی حاضر می‌شود که چنین زندگی را به میل رضایت خود انتخاب نماید.

زیرا به ندرت پیش می‌آید که زنی بپذیرد شوهری داشته باشد که محبت پدرانه و شوهرانه اش را میان زن و یا زنان دیگر و فرزندان آنها قسمت نماید. چنانچه بسیاری از این موارد وجود داشته است که مرد خانواده به جای تقسیم نمودن محبت شوهرانه و پدرانه اش میان زنان و فرزندان خود، رفتار تبعیض آمیز با آنها داشته است.

اباحه تعدد زوجات، تا چهار عدد را باید در پرتو روابط انسانی به خصوص روابط زن و مرد در جامعه عرب قبل از اسلام فهمید و تفسیر نمود. در سیاق این روابط است که متوجه می‌شویم این اباحه در حقیقت در جهت «محدود کردن» تملک و در اختیار گرفتن بی حد و حصر زنان بوده است به خصوص زنان طبقات پایین قبیله که بدون هیچ محدودیتی توسط مردان طبقات بالاتر مورد بهره برداری قرار می‌گرفتند.

شواهدی که حاکی از وخامت وضعیت زنان آن دوره است و نیز کثرت احکامی که در قرآن در مورد زنان وارد شده، به خصوص احکام ازدواج، طلاق، عده، نفقه، میراث و غیره، ممکن است درستی مطلبی را که عنوان کردیم اثبات کند.

چرا راه دور برویم در حالی که حضرت رسول<sup>(ص)</sup> با بیش از چهار زن ازدواج نمود و امروز یک مسلمان نمی‌تواند در این مورد به پیامبر<sup>(ص)</sup> اقتدا کند و بیش از چهار زن بگیرد. این مطلب که اباحه ازدواج با بیش از چهار زن، اختصاص به پیامبر<sup>(ص)</sup> داشت نه سایر مسلمانان، منافاتی به این مساله ندارد که ازدواج با بیش از چهار زن، روش رایجی بوده، اما تحت نام و عناوین گوناگون، معمول بوده است.

در این سیاق چنین نتیجه می‌گیریم که محدودیت به چهار زن به عنوان یک پدیده تاریخ‌مند در جهت رهایی زن از اسارت مردان بوده است. اهمیت و جایگاه این تحول بنیادین را می‌توان از مجموع تشریحاتی که در نصوص اسلامی در باره زن وارد شده است، به دست آورد. به این دلیل که تحول مذکور در جهت تضییق بهره برداری نا محدود مردان از زنان بوده است. پس محدودیت ازدواج با یک زن پس از

گذشت ۱۵ قرن از تاریخ مذکور، یک تحول طبیعی در مسیری که اسلام آن را گشوده است به شمار می‌آید.<sup>(۵۷)</sup>

بنابراین، حکم قرآن در سوره چهارم آیه سوم آمده است، دستورالعمل، مبنی بر این نیست که مردان حتما باید تا چهار زن بگیرند بلکه عدد چهار، محدودیتی است که در برابر مردان آن روز جامعه اسلامی قرار داده است. زیرا قبل از آن، مردان نظر به زور و قدرت اقتصادی و قبیله‌ای که داشتند، محدودیتی را در گرفتن زن برای خود قایل نبودند و زنان، در واقع در چنین مواردی، مورد سو استفاده‌های زیادی از سوی مردان قدرتمند قبیله قرار می‌گرفتند، و محدودیت تعدد زوجات به عدد چهار از سوی قرآن، قانون بوده است که مردان نتوانند حتما با داشتن قدرت اقتصادی و نظامی، بیش از چهار زن بگیرند.

«قرآن در موارد دیگر از این قضیه - یعنی قضیه ازدواج و تعدد زوجات - سخن می‌گوید و می‌فرماید: «فان خفتم الا تعدلوا فواحدة: اگر ترسیدید که مبادا میان همسران متعدد خود نتوانید عدالت و برابری را رعایت کنید، پس یک همسر برگزینید» (۳/۴)

این آیه، استدلال ما را در محور اول تایید می‌کند که گفتیم آن آیه بر جواز تعدد زوجات دلالت می‌کند، بیانگر حرکت طبیعی است که وحی برای بهبودی وضع زنان مورد خطاب قرار داده است. اما آیه دیگری که در این باره وجود دارد مطلب را به طور کامل بیان می‌کند و تعدد زوجاتی را که سلفی آن را متمسک قرار داده است ملغا می‌کند و آن آیه این است: «ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرمتن: بین زنان نمی‌توانید عدالت برقرار نمایید هر چند کوشش نمایید» (۱۲۹/۴)

در حقیقت، بر طبق روش تحلیل لغوی به دست می‌آید که این آیه توانایی انسان را در رعایت عدالت بین زنان به نحو مطلق نفی می‌کند و اظهار می‌نماید که آدمی هرگز نمی‌تواند این عدالت را رعایت نماید.<sup>(۵۸)</sup> این آیه به صراحت بر ناتوانی مردان در اجرای عدالت میان زنان متعدد شان تاکید دارد. آیه مذکور بر این گفته صحه می‌گذارد که بیشتر برنیات درونی مردان اشاره دارد:

**من به فرمان دلم**

**دل کی به فرمان من است**



اینجا این «حرص» است که بر مردان حکومت می‌کند نه «عدل» از این رو است که قرآن در سوره ۴ آیه ۱۲۹ «ما را در برابر یک نفی مرکب قرار می‌دهد که دال بر نفی امکان رعایت عدالت بین زنان به صورت نفی ابدی است بلکه در درجه بالاتر، حرص بر ایجاد عدالت را نفی می‌کند.

این نفی مرکب که متمرکز بر نفی عدل- در حال تعدد زوجات است- را وقتی به این نکته می‌افزاییم که «عدل» اصلی از اصول اساسی در اسلام است، یک نوع تعارض میان اصل عدالت و حکم به اباحه تعدد زوجات و از نظر خود قرآن کریم به نظر می‌رسد. و حکم به اباحه تعدد زوجات نمی‌تواند با اصل عدالت معارضه کند، زیرا حکم یک مساله جزئی و نسبی است که تحت شرایطی به ناچار تغییر می‌کند.<sup>(۵۹)</sup> اما متأسفانه وقتی صحبت از تعدد زوجات می‌شود از آن به عنوان یک حکم قطعی و ثابت اسلامی نام برده می‌شود بدون اینکه تمام آیه را مورد مطالعه قرار دهند که هم اباحه معاشرت با کنیزکان را به همان حد تعدد زوجات مورد تاکید قرار داده و هم یکی از اصول دین یعنی «عدل» را ولی تنها همان بخشی از آیه مذکور که شامل تعدد زوجات می‌شود، برجسته می‌سازند. در حالی که «عدل» به عنوان یکی از اصول دین بر حکم تعدد زوجات ارجحیت دارد.

«فقه‌های مسلمان، احکام شریعت را به پنج قسم مقابل هم تقسیم کرده اند «واجب» مقابل «ممنوع» و «مندوب» در برابر «مکروه» است که بین این دو «مباح» قرار دارد که انجامش ثواب ندارد و ترکش هم عقاب. وقتی مندوب از احکامی شد که انجام آن ثواب دارد و ترک آن عقاب ندارد و در مقابل، مکروه انجامش عتاب ندارد، انسان بر ترک آن ثواب می‌برد، پس در حقیقت، دایره عقاب منحصر در انجام اعمال ممنوعی است که عبارت اند از انجام محرمات و ترک واجبات. با پذیرش این مطلب که تعدد زوجات داخل در دایره احکام مباح باشد، انجام ندادنش هر چند با منع از آن بر اساس قاعده فقهی عقاب ندارد و با این همه، این نوع تقسیم فقهی احکام شریعت، به خودی خود نیازمند تجدید نظر است.»<sup>(۶۰)</sup>

و از آنجایی که تعدد زوجات از احکام مباح در اسلام است نه از احکام واجب، بنابراین می‌تواند قابل تغییر در تاریخ و شرایط جوامع اسلامی باشد. اما این که بعضی از علمای اسلامی بر ثابت و قطعی بودن این حکم تاکید نموده اند خود جای بحثی

زیادی دارد و این پرسش پیش می‌آید که چرا و چگونه «مباح» که انجام و انجام ندادن آن فرقی زیادی باهم ندارد و در انجام و انجام ندادن آن ثواب و عقابی را متوجه انجام دهنده آن نمی‌کند، از احکام ثابت و قطعی اسلامی به حساب می‌آید؟ با ذکر موارد فوق «به [این] نتیجه رسیدیم که تعدد زوجات تحت عنوان «مباح» فقهی داخل نیست زیرا هر چیزی که شرع از بیان آن ساکت است آن مباح است در حالی که این حکم نوعی مقیید و تضییق حکم عرفی سابق بر آن است.

و قبل از این گفتیم که این حکم ممکن است با اصل کلی تر و عمومی‌تر، که اصل عدل است در تعارض باشد با توجه به این نکته، این مطلب تقویت می‌شود که این حکم یک حکم نسبی و مشروط به شروط موقتی موجود در آن زمان بوده است.<sup>(۶۱)</sup> نظریه فوق نشان دهنده این نکته است که از نظر داکتر ابوزید به عنوان یک متفکر مسلمان، تعدد زوجات حتا تحت عنوان مباح فقهی هم داخل نیست بلکه تنها می‌تواند یک حکم نسبی و مشروط به شرط موقتی باشد که در شرایطی خاصی از تاریخ جامع اسلامی وضع شده است و می‌تواند برداشته شود.

چنانچه امروزه پدیده‌ای به نام کنیز در جوامع اسلامی وجود ندارد، در حالی که در همان سوره نسا آیه ۳، همراه با تعدد زوجات و اصل رعایت عدل در صورت گرفتن بیش از یک زن از سوی مردان، آمده است. اما بعد از حدود ۱۰ قرن از آن زمان، کاملاً از بین رفته است.

ابوزید، همچنان بر این نکته تاکید دارد که «تعدد زوجات در باب احکام مندرج است و هرگز در سطح قواعد و واجبات درجه اول نمی‌رسد. این معنا که عدل اصل عمومی است که باید در هر قاعده و حکمی رعایت شود و حکم، یک مساله نسبی است که در گرو شروط خاصی می‌باشد که لازم نیست در تمام احوال ثابت باشد و لذا رهایی از حکم مذکور وقتی که تمسک به آن باعث الغای اصل مهمی شود، آسان خواهد بود».<sup>(۶۲)</sup>

او بر دو نکته اساسی اصرار می‌ورزد: اول این که تعدد زوجات با این که مندرج در احکام است اما هرگز در سطح قواعد و واجبات درجه اول نمی‌رسد. و عدل را به عنوان یک اصل عمومی، برتر از حکم تعدد زوجات می‌داند. و دوم این که این حکم را در تمام احوال، ثابت ندانسته و از این رو، الغای آنرا آسان می‌داند. از سویی نیز

مشکلات اقتصادی خانواده‌ها از موانعی است که امروزه مانع تحقق تعدد زوجات می‌باشد.

«اما از ناحیه مردان واضح است زیرا در اثر این که مسکن و هزینه زندگی زن و اولاد به عهده مرد است و عدالت، شرط اقدام به این امر تنها برای معدودی از مردان مقدور است نه برای همه. از طرف دیگر نیز پیوسته طبیعت و حوادث خارجی، از جنس زن صلاحیت دار برای ازدواج، بیشتر از مرد تهیه می‌کند. اگر سال معینی را مبدا قرار داده مولید متساوی زن و مرد را مقایسه کنیم، در سال شانزدهم عدد زنانی که صلاحیت ازدواج دارند هفت برابر مرد صلاحیت دار خواهد بود و در سال بیستم، عدد زنان با عدد مرد- به نسبت (۱۱-۵) خواهد بود و در سال بیست و پنجم که تقریباً سال معمولی ازدواج است به نسبت (۱۶-۱۰) خواهد بود. اگر در این صورت عدد مردان کثیرالزوجات را (یک پنجم) فرض کنیم، هشت درصد مردان دارای یک زن و بیست در صد دارای چهار زن خواهند بود و در سال سی ام، بیست در صد مردان دارای سه زن خواهند بود.

گذشته از آن عمر زن بیشتر از مرد است و پیوسته زن بیوه در جامعه بیشتر از مرد بیوه است.

از سویی نیز [تلفات جانی در مردان به نسبت قابل توجهی بیشتر از زنان است و مخصوصاً تلفات سنگین جنگ‌های مهم و عمومی بر این مطلب گواهی خوبی است].<sup>(۶۳)</sup>

نظر علامه طباطبایی در مورد تعدد زوجات از یک سو بر رد و غیر قابل عملی آن در شرایط امروزی می‌باشد و از دیگر سو اجرای چنین امری را اجتناب ناپذیر می‌داند.

هزینه زندگی و مسکنی که بر عهده مرد خانواده است و نیز عدالتی که می‌بایست در صورت گرفتن بیش از یک زن در مورد آنان از سوی شوهر مشترک رعایت شود چالشی است که تعدد زوجات با آن روبه‌رو بوده و با در نظر گرفتن این امر که تنها تعدادی معدودی از مردان جوامع اسلامی قدرت تامین چنین زندگی‌ای را خواهند داشت که بیش از یک زن اختیار نمایند، همه نفی کننده تعدد زوجات می‌باشد. و آنچه در این میان بر اجرای پروژه تعدد زوجات تاکید دارد، حوادث طبیعی مانند

جنگ و طبیعتی است که عمر زن بیشتر از مرد و عمر مرد را در اثر کارهای سخت و طاقت فرسا، کمتر از عمر زن رقم زده است.

جنگی که تنها مردان جامعه قربانی آن می‌شوند و به دلیل طول عمر زنان و کوتاهی عمر مردان، پیوسته زنان بیوه در جامعه افزایش می‌یابد، استدلالی است که علمای دین اسلام آنرا متمسک قرار می‌دهند. در حالی که تنها قربانی جنگ‌ها مردان نبوده و زنان و کودکان نیز هستند. از سوی نیز آوردن فرزند زیاد و زایمان‌های با فاصله زمانی کم، بر آسیب پذیری زنان طبقات پایین و متوسط جامعه افزوده و خطر مرگ احتمالی و زودرس را برای آنها در پی داشته و یا حداقل از عوارض آن، کوتاهی عمر زنان این طبقات اجتماعی بوده است. در اکثر جوامع اسلامی و توسعه نیافته و حتا در حال توسعه که بیشترین افراد آنرا طبقه پایین و متوسط جامعه تشکیل می‌دهد و زنان در چنین جوامعی از زمان ازدواج که اکثراً زیر سن بیست سال صورت می‌گیرد تا آغاز دوره یائسگی بارور می‌شوند و تا آخر عمر نیز که به مراتب کمتر از عمر زنان جوامع پیشرفته و صنعتی می‌باشد، باید به بزرگ کردن و تربیت فرزندان شان بپردازند، خود از عواملی کوتاهی عمر آنها می‌باشد که در بسیاری از موارد، زودتر از شوهران شان می‌میرند. ارقامی را هم که آقای طباطبایی ذکر کرده است با توجه به تعداد زنان و مردان و سال تولد و مراحل رشد و رسیدن به دوره جوانی یک حقیقت است، اما دیگر قابل اجرا و پذیرش در جوامع امروزی نیست. زیرا هیچ تعریفی واضح و روشنی درباره سن ازدواج زن و مرد وجود ندارد و جوامع بشری؛ بیشتر تابع عرف و اخلاق مردمان جوامع شان در این زمینه اند.

ارقام مذکور بیشتر در جوامع سنتی و قبیلوی قابل اجرا بوده و مورد پذیرش می‌باشد. همانند سن نه سالگی برای دختران در امر ازدواج که قبلاً در بعضی از جوامع اسلامی و حتا غیر اسلامی وجود داشت و هنوز نیز در میان بعضی از جوامع و قبایل اسلامی و غیر اسلامی وجود دارد. اما آنچه در حال حاضر می‌توان نتیجه گرفت این است که با پیشرفت جوامع انسانی در زمینه‌های مختلف، احساسات جایش را به تعقل داده و با موضوعاتی اجتماعی از جمله ازدواج، عقل گرایانه و منتطقی برخورد نموده و کمتر تابع هوا و احساسات شان می‌باشند.

امروزه سن شانزده سالگی نیز مانند سن نه سالگی برای دختران، سال ازدواج نیست زیرا دختر و پسری که در سن هفت سالگی شامل مکتب شده و همزمان بعد از دوازده سال، فارغ مکتب شده و وارد دانشگاه می‌شوند تا زمانی که حداقل مدرک لیسانس را می‌گیرند، هر دو هم سن و سال خواهند بود. حال اگر سال اخذ لیسانس آنها را چهار سال بعد از پایان دوره مکتب بگیریم این فراغت تحصیلی در بیست و دو سالگی خواهد بود. و اگر سه سال دیگر را هم به این بیافزایم آنها به بیست و پنج سالگی خواهند رسید که در این مدت طبعاً آمادگی لازم برای ازدواج و پذیرفتن مسوولیت مشترک زندگی را نیز خواهند داشت که در چنین صورتی، هم دختر و هم پسر هر دو بیست و پنج ساله خواهند بود.

نمونه فوق شاید در حال حاضر در جوامع توسعه نیافته مانند افغانستان یک قانون و قاعده کلی نباشد و تنها در میان تحصیل‌کردگان آن قابل پیروی بوده و زمینه اجرایی داشته باشد، اما با توسعه جامعه در زمینه‌های مختلف، قطعاً روشی مناسب در امر ازدواج خواهد بود، همان طوری که در جوامع توسعه یافته و صنعتی، الگویی برای ازدواج جوانان آنها درآمده است. زیرا دختر و پسر بعد از اتمام دوره مکتب به تنها چیزی که می‌اندیشند ورود به دانشگاه است و با گرفتن اولین مدرک دانشگاه یعنی لیسانس، به فکر ازدواج و تشکیل خانواده خواهند افتاد که بین بیست و دو، تا بیست و پنج سالگی خواهد بود.

قرضاوی در مقام مدافع تعدد زوجات در رابطه با تعریف ستم اجتماعی می‌گوید: «جوانانی که گاهی عمر شان از سی سال گذشته است و به خاطر محرومیت از خانهای هر چند کوچک که سر پناه آنها و همسر شان باشد، و دیگر به خاطر آن که توانایی پرداخت هزینه‌های سرسام آور مهریه و مراسم عروسی را ندارند، امکان ازدواج و تشکیل خانواده از آنها گرفته شده است».<sup>(۶۴)</sup> این یکی از موارد مشکلاتی است که همیشه در جوامع اسلامی وجود داشته است و در ادوار تاریخ جوامع اسلامی بسیاری از جوانان پسر و دختر و خانواده‌های آنها از این پدیده تفاوت طبقاتی رنج برده اند. اما در عوض، طبقه مرفه جامعه تا آنجا که خواسته اند در امر ازدواج و برگزاری آن اصراف و زیاده روی‌هایی بی موردی نموده اند. پدیده طلاق و تعدد زوجات که از نظر علمای دینی مسلمان، هر دو حکم ثابت و قطعی و مباح

می‌باشد، بیشتر و بیشتر از همه در میان این طبقه مرفه جامعه اسلامی وجود داشته است. زیرا با توجه به توان مالی و اقتصاد خوب، هم حق انتخاب همسر و هم حق گرفتن چند زن در یک زمان و هم حق طلاق را داشته‌اند.

در حالی که طبقات پایین و متوسط جامعه به دلیل فقر و عدم امکانات مالی و اقتصادی ضعیف، گاه تا سنین میان سالی و حتا پیری، هم پسر و هم دختر این طبقات جامعه، موفق به ازدواج نشده‌اند، چه رسد به تعدد زوجات و طلاق.

از این رو تحقق پروژه تعدد زوجات در جوامع اسلامی در صورت اجرا، در انحصار طبقه بالا و مردان متمول و صاحب زر و زور و قدرت خواهد بود. آنچه قبل از اسلام، در شبه قاره عربستان وجود داشت و اسلام هم که آمد آنرا محدود به گرفتن چهار زن کرده نه از بین بردن آن. اسلام با محدود کردن چهار زن برای یک مرد از بازیچه قرار گرفتن بیشتر زن جلوگیری نمود. هر چند در آن زمان نیز که مردان قدرتمند و پولدار از قبایل شبه جزیره عربستان در گرفتن زن محدودیتی نداشتند. بدون شک، مردان طبقات پایین جامعه، توانایی گرفتن حتا یک زن را نیز نداشتند.

اباحه تعدد زوجات در اسلام می‌تواند از همینجا اساس گذاشته شده باشد. آنجا که این عمل نامحدود را محدود کرد و آنرا به چهار تقلیل داده و محدود نمود. عدد چهار در آن زمان که اسلام تازه به ظهور رسیده بود حداقل رقمی بود که روی آن تاکید نمود تا جلوی زیاده روی و بی بند وباری مردان پولدار و قدرتمند و زورگوی جامعه آن زمان را گرفته باشد.

اما تاکید بر اباحه تعدد زوجات در شرایط کنونی که به جز از طبقه کوچک و مرفه جامعه و تعدادی از مردان قدرتمند و پولدار جامعه، قدرت عملی نمودن آنرا ندارند، تنها می‌تواند در خدمت و اختیار اینها قرار داشته باشد. همان طوری که در جامعه شبه قاره عربستان قبل از اسلام نیز در خدمت و اختیار مردان قدرتمند و پولدار جامعه قرار داشت. از سوی نیز اجرای پروژه تعدد زوجات که از سوی مردان متمول جوامع اسلامی صورت می‌گیرد و در آن، زنانی که بنابه حکم اسلامی تا چهارتا، همزمان به عقد این مردان متمول جامعه درمی‌آیند، در این پروژه هیچ نقشی ندارند و تصمیم گیرنده نیستند. بعد از مدتی و حتا از همان ابتدای زندگی خانوادگی این

زنان که گاه تا چهارتای آنها شوهر مشترکی دارند، به هم خورده و دچار کشمکش‌های زیادی می‌شود.

در ایجاد مشکلات و ناهنجاری‌های خانوادگی این دسته از زنانی که شوهر مشترک دارند در بسیاری از موارد، عدم اجرای عدالتی است که از سوی شوهر آنها در مورد زنان و فرزندان شان صورت می‌گیرد و منجر به بروز اختلافات خانوادگی در میان آنها می‌شود. و نیز گاه ناسازگاری میان زنان خانواده از دلایلی دیگری است که آرامش و سلامت و آسایش خانواده‌های چند همسری را بر هم می‌زند.

در فضای چنین خانواده‌ای است که بیشتر از همه، سلامت روانی اعضای آن به ویژه زنان این خانواده‌ها به مخاطره افتاده و در بسیاری از موارد، منجر به واکنش‌های جدی از سوی زنان خانواده شده است. گاه در مواردی عادی که کم نبوده است، واکنش خشنی از سوی این زنان علیه خودشان را در پی داشته است که خودکشی به اشکال مختلف آن از جمله خودشان را به وسیله سلاح سرد و گرم می‌کشند، و دار زدن و سقوط از ارتفاع و خودسوزی و... بوده است. اما متأسفانه این نوع واکنش‌ها کمتر مورد توجه و باز کاوی کارشناسان علمی قرار گرفته است.

در حالی که کشف علت و روشن شدن چرایی خودکشی زنان به ویژه زنان خانواده‌های چند همسری، از مواردی مهمی بوده است که می‌بایست از سوی کارشناسان امور، مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گرفت تا حداقل، از تکرار و ازدیاد آن در جامعه جلوگیری به عمل می‌آمد. زیرا به عینه ثابت و روشن شده است که «یکی دیگر از عوامل خودسوزی زنان و مشکل موجود در جامعه، چند همسری و تعدد زوجات بدون قید و شرط است.

اسلام چند همسری را اختراع نکرده است زیرا قرن‌ها پیش از اسلام چند همسری در جهان به طور نامحدودی وجود داشت و نه آن را مسخ کرد [اما در آن روزگار بر آن صحنه گذاشت] زیرا از نظر اسلام برای اجتماع، مشکلاتی پیش می‌آید که راه حل و چاره آنها منحصر به تعداد زوجات است. ولی اسلام کاری که کرد تعدد زوجات را اصلاح کرد.

اصلاح اول محدود کردن تعداد و اصلاح دیگری که به وجود آورد شرط کردن عدالت بود. قرآن می‌فرماید: (فان خفتم ان لاتعدلوا فواحده).

دیگر شرط استطاعت مالی است. اسلام یک سلسله حقوق و تکالیف مالی و تعهدات به عهده مرد گذاشته که ملزم به رعایت آنها است کسانی که چند همسری را مطلق و بدون کدام قید و شرط می‌دانند یا آشنایی از اسلام ندارند و یا اینکه قرآن را به درستی درک نکرده اند»<sup>(۶۵)</sup>.

اصلاحات اسلامی در تعدد زوجات در هزار و چهار صد سال قبل می‌تواند نقطه عطفی به شمار آید، البته در آن روزگاری که هیچ محدودیتی در تعدد زوجات وجود نداشت و دست مردان قدرتمند و پولدار جوامع آن زمان در این زمینه کاملاً باز بود، صادر نمودن حکمی مبنی بر محدودیت چهار، نه بیشتر از آن، واقعاً قابل توجه و تأمل بوده است.

اما آنچه در این زمینه بیشتر از اباحه تعدد زوجات و محدود نمودن آن به چهارتا اهمیت داشته و دارد، عدالتی است که به عنوان یک شرط در ذیل آن قید شده است که در صورت عدم اجرای چنین عدالتی از سوی مردان، اباحه تعدد زوجات به هیچ عنوانی قابل اجرا نخواهد بود. اما اگر استطاعت مالی را هم به عنوان یک شرط در نظر بگیریم این امر نمی‌تواند به عنوان یک شرط اسلامی تلقی شود زیرا در آن صورت تنها مردانی قادر به گرفتن بیش از یک تا چهار زن خواهند بود که از راه‌های مشروع و نامشروع به توانایی مالی رسیده باشند. که در جوامع اکثراً توسعه نیافته و با اقتصاد ضعیف اسلامی، پروژه تعدد زوجات در خدمت و به نفع مردانی خاصی قرار خواهد داشت. مردانی که نماینده طبقه بالا و مرفه جوامع اسلامی هستند، با تحقق پروژه تعدد زوجات، تنها اینها خواهند بود که به این امر مبادرت ورزند و مردان طبقات پایین و متوسط جوامع اسلامی، هرگز قدرت اجرای تحقق این پروژه را نخواهند داشت.

در جوامع اسلامی که اباحه تعدد زوجات از نظر علمای دینی یک حکم ثابت و قطعی و مباح شمرده می‌شود و قرن‌های متمادی به صورت پراگنده با شدت و ضعف وجود داشته است اما «امروزه به دلایل گوناگون از جمله افزایش آگاهی زنان و مشکلات اقتصادی و اجتماعی، اداره بیش از یک خانواده و... ازدواج مجدد یا تعدد زوجات به مساله نادر الوقوعی تبدیل شده است.



پس از به وجود آمدن جنبش قانون‌گرایی در کشورهای اسلامی، قانون‌گزاران در مقابل این سوال قرار گرفتند که آیا تعدد زوجات را به همان صورت مطلق بپذیرند؟ برخی از کشورها از جمله تونس آن را به رسمیت نشناخت و غیر قانونی اعلام کرد و برای متخلفین، مجازات و جریمه قرار داد.<sup>(۶۶)</sup>

حال پرسشی که به وجود می‌آید این است که آیا اباحه تعدد زوجات یک قانون دینی ثابت و تغییر ناپذیر است و یا غیر ثابت که در هر زمانی می‌تواند تعدیل و یا تفسیر شود؟

اما دکتر نصر حامد ابو زید «چنین نمی‌اندیشد. او با استفاده از سبک خود در باب تاویل نصوص دینی می‌کوشد نشان دهد که قانون فوق الذکر، ضد دینی نیست.»<sup>(۶۷)</sup> به نظر دکتر ابو زید، به رسمیت نشناختن اباحه تعدد زوجات از سوی قانون‌گزار تونس، قانون مغایر با دین اسلام نیست، بلکه یک دستاورد مثبت در مورد حقوق زن بوده و نیز به رسمیت شناختن حقوق انسانی زن می‌باشد.

او همچنین معتقد است که «عنایت به انجام تغییرات در وضعیت زنان در قانون احوال شخصیه تونس توسط قانون‌گزار، یک اقدام کورکورانه نبوده است بلکه انتخاب یک نقطه حساس در ساختار اجتماعی بوده است.»<sup>(۶۸)</sup>

اما اباحه تعدد زوجات که در قانون رسمی تونس به رسمیت شناخته نشده و غیر قانونی اعلام شده، از نگاه دکتر ابوزید، از جمله «مهمترین تغییراتی است که در قانون احوال شخصیه تونس لحاظ شده است و شاید از دیدگاه کسانی که خواستار تطبیق جزمی قوانین با احکام شریعت است، [این] مورد از اهمیت بالاتر برخوردار است. از [دیدگاه اینها] منع تعدد زوجات [یکی از این موارد می‌باشد]. [اعتراض این دسته به مورد عنوان شده این است که قانون «حلال خدا را حرام» نموده است: در حالی که خداوند اباحه تعدد زوجات را صریحاً در قرآن بیان فرموده است، آنجایی که می‌فرماید: «فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی و ثلاث و رباع... او ما ملکت ایمانکم: با زنانی که بر شما حلال است ازدواج کنید، دو و سه و چهار زن می‌توانید اختیار کنید و با کنیزان خود ازدواج نمایید.» (۳/۴)

پس تحریم این مباح و منع آن مبارزه با شریعت الهی محسوب می‌گردد.»<sup>(۶۹)</sup>

در زمینه وضع قانون منع تعدد زوجات و مخالفان این قانون در تونس، دکتر ابوزید به این نتیجه می‌رسد که «ما فعلاً به مستندات و ادله شرعی که قانون‌گزار تونس بر مبنای آن، ماده تحریم یا منع تعدد زوجات را وضع کرده است، دسترسی نداریم. با این حال می‌توانیم حدس بزنیم که چه بسا این حکم می‌تواند مانند برخی از قواعد فقهی چون مصالح مرسل یا دفع فعهده استحسان و مانند آن باشد. در این صورت ممکن است مدعیان تطبیق جزمی قانون با احکام شریعت، بحث‌های تنیدی در حول و حوش آن قواعد فقهی و موارد تطبیق آنها بنمایند. و امکان دارد بگویند که تعدد زوجات از مباحات مطرح است که در این صورت هیچ کدام از قواعد مذکور تاب مقاومت در برابر آن را ندارد و به نظر می‌رسد که مساله تعدد زوجات در نزد بعضی از مکاتب سلفی - به ویژه در کشور سعودی - از جایگاهی همانند یک امر اعتقادی برخوردار است که حتا آن را به سنت‌های واجب الاتباع نزدیک می‌دانند».<sup>(۷۰)</sup>

از نگاه اجتماعی که حقوق انسان نیز شامل آن می‌گردد، جوامع اسلامی در حداقل چهارده قرن گذشته شاهد تغییرات و تحولات زیادی به ویژه در زمینه اجتماعی بوده اند. از آنجایی که موضوع ازدواج نیز در زمره موضوعات اجتماعی قرار می‌گیرد آیا این تغییرات و تحولات به وجود آمده در زمینه اجتماعی، اباحه تعدد زوجات را نیز در بر می‌گیرد یا خیر؟ و آیا قانون‌گزاران و جامعه شناسان مسلمان، در مورد اباحه تعدد زوجات حق اظهار نظر و تعدیل و یا ممنوع قراردادن آن را دارند؟

با توجه به همین امر بوده که قانون‌گزاران و جامعه شناسان تونس چینی حقی را به خود داده اند. اما «دلایل استنادی قانون‌گزار تونس هر چه باشد، سلفی فوراً بر آن خرده می‌گیرد و در این جا اصل «عدم اعتبار اجتهاد در برابر نص» را کافی می‌داند و در حالی که غرق در شور و لذت این پیروزی است، نزاع را پایان یافته تلقی می‌کند».<sup>(۷۱)</sup>

اعتبار اجتهاد نمی‌تواند به پایه نص برسد. نص صریح و آشکارا اصل و عین مطلب از جمله احکام قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در حالی که اجتهاد به استنباط مسایل شرعی از قرآن و حدیث می‌پردازد.

نص آنجا که بر اجرای حکمی دستور صادر می‌کند چه کسی می‌تواند از اجرای دستور چنین حکمی سر پیچی نماید؟ بدون شک موضوع گیری سلفی در این زمینه منفی خواهد بود.

«هرگز خوشایند سلفی نخواهد بود اگر بگوییم عمر بن خطاب از حکم نص (قطع دست سارق) در سال خشکسالی تخطی کرده است و دستان دو برده‌ای را که از اموال مولای شان سرقت کرده بودند قطع نکرد، بلکه مولا را در صورت تکرار سرقت توسط بردگان، تهدید به قطع دستش نمود. عمر در حالی چنین نمود که نص صریح موجود بود، او چرا به خود اجازه اجتهاد در برابر نص داد؟ نهایت چیزی که سلفی در این باره می‌تواند بگوید این مطلب است که عمر از صحابی جلیل القدر بود و وحی مطابق رای او نازل می‌شد، لابد این اجتهاد او متکی برقراین و شواهدی بوده است که واقعه را تحت حکم نص قرار نمی‌دهد.»<sup>(۷۲)</sup>

وحی مطابق رای خداوند برای بندگانش نازل می‌شود. نتیجه گیری دکتر ابوزید در مورد این که پاسخ سلفی در امر تخطی عمر بن خطاب از اجرای حکم نص قطع دست سارق در آن زمان این می‌تواند باشد کاملاً مردود است.

«به هر حال جدال ما با سلفی جزم اندیش بی فایده است، چرا که او عقل را به جهتی سوق می‌دهد که راه تحلیل بسته می‌شود و از باب انجام وظیفه برای ما کافی است که از خلال این تحلیل، حکم حقیقی را از نص در مساله تعدد زوجات استنباط کنیم. و این مهم نیست آنچه را ما طرح می‌کنیم در ذهن و فکر قانون‌گزار تونسسی خطور کرده است یا نه. چون مساله مهم تر از متون قانونی است که ممکن است بر اثر انقلاب سیاسی و فکری جهان غرب لحظه به لحظه تغییر کند.»<sup>(۷۳)</sup>

اگر احکام نصوص، احکام قطعی و ثابت هستند، زمان نمی‌تواند آنها را تعدیل و یا تغییر مطابق روز نماید. انقلاب‌های سیاسی و فکری جهان غرب و جهان اسلام در کل، هیچ تغییری نمی‌توانند در احکام قطعی و ثابت اسلامی ایجاد نمایند. اما در مورد حکم نص (تعدد زوجات)، ظاهراً آنچه به جا مانده است و روی اجرای آن تاکید می‌گردد، قسمتی از این حکم است نه کل آن.

در همین زمینه «ما تحلیل خود را با نص که اباحه تعدد زوجات مورد نظر سلفی را افاده می‌کند آغاز می‌کنیم: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مشنی و ثلاث و رباع...»

او ما ملکت ایمانکم: با زنانی که بر شما حلال است ازدواج کنید تا دو و سه چهار و یا با کنیز کان خود ازدواج کنید. (۳/۴)»<sup>(۷۴)</sup>

اباحه تعدد زوجات تا دو و سه و چهار که از آن به عنوان حکم نص یاد می‌شود، تنها یک سوم این حکم به شمار می‌رود. ازدواج با کنیزان و شرط رعایت عدالت میان همسران، دو سوم دیگر این حکم می‌باشد. حال اگر قرار است حکم نص اباحه تعدد زوجات به صورت کامل اجرا شود به همان شکلی اجرا شود که در قرآن آمده است. زیرا حکم نص اباحه تعدد زوجات بر روی سه محور می‌چرخد.

از این رو «بحث ما در باره این نص حول سه محور مطرح خواهد شد:

۱- محور اول: سوال اول از ساق خود آیه است؛ چرا سلفی‌های جزم اندیش به دلالت آیه‌ای تمسک می‌جویند که دلالت بخشی از آیه که عبارت است از: «او ماملکت ایمانکم» را نمی‌دانند؟ پاسخ سلفی به این سوال آن قدر بی پایه است که نه تنها حاکی از ضعف دیدگاه و سردرگمی او در خصوص نص دینی است بلکه نشان دهنده این امر است که از جهان بینی متزلزلی برخوردار است. در واقع امر، سلفی دلالت «ملک یمین» را از روی اختیار پنهان نکرده است بلکه از دیدن این «پنهان شدن» غیاب ملک یمین از دایره توجه و نظر مسلمانان امروز در حالی که آیه مذکور به همان صراحت برجواز آن دلالت دارد که به تعدد زوجات عاجز است که در نتیجه تحول واقعیت‌های زندگی انسانی و مبارزات بشری برای دستیابی به آزادی که توسط بعضی از آدمیان در سایه نظام اقتصادی و اجتماعی قدیم سلب شده بود، به دست آمده است.»<sup>(۷۵)</sup>

در نظام اجتماعی و خانوادگی بشر امروزی چیزی به نام برده و کنیز به صورت رسمی و قانونی آن وجود ندارد. حال که چنین چیزی عملاً وجود خارجی ندارد، چنین ازدواجی هم صورت نخواهد گرفت این تغییر و تحول در بستر تاریخی شکل گرفته و این تحول را باید مدیون زمان دانست. در حال حاضر ما با حکم نص اباحه تعدد زوجات مواجه هستیم که یکی از سرمحورهای آن نا پدید شده و از میان رفته است. اما «سلفی به این دلیل که هرگونه تغییر و تحول را انکار می‌کند و خارج از تاریخ زندگی می‌کند این «پنهان شدن» را احساس نمی‌کند.»<sup>(۷۶)</sup>

وقتی جنگی وجود ندارد آنچه در صدر اسلام به وقوع می‌پیوست و برده و کنیزی به عنوان اسیران و غنایم جنگی به دست نمی‌آید، حداقل یکی از سه محورهای اباحه تعدد زوجات را از میان برده و غیر عملی می‌سازد. تاریخ، چنین تحول بزرگ بشری را به ارمغان آورده است. انسان‌هایی که در تاریخ گذشته به عنوان اسیران و غنایم جنگی توسط نیروهای غالب به بردگی و کنیزی گرفته می‌شدند، در بستر تاریخ و گذر زمان، به آزادی و حقوق انسانی رسیده‌اند تا مانند کالا با آن‌ها معامله صورت نگیرد. چنین تحولی دستاورد بزرگی برای تمام انسان‌ها به شمار می‌آید. موضوع کوچکی نیست بحث بر سر بندگی برای بنده، و بندگی برای خدا مطرح است. انسان‌هایی که قربانیان و بازماندگان جنگ‌ها به شمار می‌رفتند تا آخر عمر می‌بایست به عنوان برده و کنیز در خدمت انسان‌هایی قرار می‌داشتند که بر آنها حق مولایی و خدایی داشتند. یکی از سه محورهای اباحه تعدد زوجات که می‌فرماید: «و ما ملک ایمانکم» صدور حکم ازدواج با کنیزان است. و در حالی که این حکم نص باقی است اما تاریخ آنرا از کارایی انداخته است. با از بین رفتن گرفتن کنیز در خانواده‌های جوامع اسلامی، امروزه نه کنیزی وجود دارد و نه چنین ازدواج‌هایی صورت می‌گیرد.

«این غایب شدن» برای ما روشن است در حالی که در بینش سلفی پنهان مانده است و ملاحظه می‌نمایید که تا چه اندازه تفاوت است: منظورم این است که آنچه بر سلفی روشن نیست تاریخ‌مند بودن نصوص دینی از این نظر که متون لغوی هستند، می‌باشد. با عنایت به این نکته که زبان زاده اجتماع بشری و شعور فرهنگی جامعه است و حتا عقل سلفی این مطلب را باور دارد که کلام الهی (قرآن) فعل تاریخی حادثی است که در تاریخ به وجود آمده است، و با ذهنیات مخاطبین و با طبیعت واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ارتباط برقرار می‌کند.»<sup>(۷۷)</sup>

اینجا البته بحث بر سر کل حکم نص (تعدد زوجات) نیست بلکه بر سر یکی از اجرای آن است. تاریخ این حکم نص را با چالش جدی روبه‌رو نموده است که می‌تواند کل این حکم را زیر سوال ببرد. اما طرفداران این حکم، این تحول تاریخی را نادیده گرفته و صرف بر اجرای آن پافشاری دارند. در حالی که یکی از اجزای این حکم را که در گذشته امکان اجرای آن وجود داشت در حال حاضر منتفی می‌باشد.

استدلال طرفداران اجرای این حکم دوگونه است که با رو در رویی با یک دیگر قرار می‌گیرند. اول، این که، این حکم را نص دانسته و قابل تعدیل و تفسیر و اجتهاد نمی‌دانند و دوم، ازدواج با کنیزان را که بخشی از این حکم به شمار می‌آید مربوط به گذشته‌ها می‌دانند.

طرفداران اجرای اباحه تعدد زوجات، در واقع بخشی از این حکم را امروزی و قابل اجرا و بخش دیگر آن را دیروزی می‌دانند که امروزه قابل اجرا نیست. حال چطور ممکن است یک حکم هم می‌تواند قابل اجرا باشد و هم نباشد! این نوع تفسیر حکم، خود می‌تواند نوعی اجتهاد باشد.

از سوی نیز «اگر سلفی به اسطوره کلام ازلی و قدیم که از حروف اسطوره‌ای که در بزرگی همانند کوه افسانه‌ای (به نام کوه قاف) است که بر تمام اطراف و اکناف زمین احاطه دارد، استناد نماید، ضرری به استدلال ما نمی‌زند زیرا تاریخی بودن کلام خداوند امری است که نیازمند دلیل خارج از تاریخ ذات خود ندارد. و آیا دلیلی از درون متون دینی آشکار تر از «ناپدید شدن» حکم کنیز می‌توان یافت، که نشان دهد که این پدیده را تحولات جامعه بشری پس زده است؟»<sup>(۷۸)</sup>

بخشی از حکم نص (تعدد زوجات) در گذر زمان ماهیت وجودی‌اش را از دست داده است. در حالی که اگر این بخش از نص حکم (تعدد زوجات) که دستور اسلامی ازدواج با کنیزان است یک حکم قطعی و ثابت می‌بود، در هیچ شرایط زمانی و مکانی نباید از بین می‌رفت. ناپدید شدن تدریجی کنیزان در قرون گذشته از ساختار اجتماعی جوامع اسلامی، واقعیتی است که امروزه دیگر وجود خارجی ندارد. حال آنچه از اباحه تعدد زوجات باقی مانده گرفتن تا چهار زنی است که یک مرد مسلمان می‌تواند همزمان به عقد خویش در آورد. اما این اباحه تعدد زوجات با چالشی به نام عدل روبه‌رو است که به عنوان یک شرط اسلامی ضمیمه آن شده است. «این مطلب را اولاً از مفاد جمله شرطیه و ثانیاً از استفاده ادات شرط «لو» که مفید امتناع جواب به خاطر امتناع شرط است، می‌توان فهمید. و معنای این یک ترکیب چنین است که حرص بر عدل - حرص فقط - واقعیت خارجی پیدا نمی‌کند بنابراین تحقق جواب یعنی «عدل» کلاً ممتنع خواهد بود.»<sup>(۷۹)</sup>

وقتی «عدل» به عنوان یک شرط که در اجرای تحقق تعدد زوجات قید شده است ممتنع واقع می‌شود، چه اصراری بر اجرای اباحه تعدد زوجات و جود دارد؟ زیرا موضوع «مهم تر در مورد اباحه تعدد زوجات این است که ترکیب قرآنی آیه با ادات نفی «لن» آغاز می‌گردد که مفید ابدی بودن است، یعنی نفی وجود آن را هم در زمان حال می‌کند و هم در زمان آینده. علاوه بر آن تقدیم جواب شرط منفی بر فعل شرط منفی، که آن هم با ادات «لو» بیان شده است.»<sup>(۸۰)</sup>

اگر «عدل» را از اباحه تعدد زوجات برداریم که به عنوان یک شرط مطرح شده، این حکم اسلامی، اجرایش در تعارض جدی قرار می‌گیرد. تحقق عدالت در اجرای اباحه تعدد زوجات مکمل یک دیگر اند. اما وقتی صحبت از اباحه تعدد زوجات به میان می‌آید «عدل» به عنوان یک شرط، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

اگر به صدر اسلام برگردیم، می‌بینیم که «اباحه تعدد زوجات در واقع یک ایجاد «محدودیت» بوده که به تغییر - صرفاً تغییر - وضعیت زنان در موقعیت اجتماعی آن دوره [بوده] که وحی آن را مخاطب قرار داده بود. حکم با اصل، تعارض نماید، باید حکم قربانی شود. به این ترتیب، قرآن در روند سیاق داخلی خود به طوری ضمنی یا به دلالت «مسوکت عنه» تعدد زوجات را تحریم می‌نماید.»<sup>(۸۱)</sup>

توان مالی مرد و جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کند در صورت مناسب بودن بستر فرهنگی برای تحقق اباحه تعدد زوجات، مانعی در برابر او برای گرفتن دو تا چهار زن وجود ندارد، اما این موارد، متضمن عدالت به هیچ وجه نمی‌تواند باشد. اصل تعارض حکم «اباحه تعدد زوجات» از همینجا شکل می‌گیرد.

«اباحه تعدد زوجات در واقع ایجاد «تضییق» و محدودیت بر بهره برداری نامحدودی است که قبل از آن حکم وجود داشته است پس عنوان اباحه بر آن اطلاق نمی‌شود. زیرا محدود نمودن احکام و مفید کردن آنها به منزله بازنگری قانون است که با واقعیت‌های جامعه سازگاری ندارد. و معنایش مقید نمودن ازدواج با چهار زن قانونی است که یا احکام اجتماعی ناسازگار با تحولات فکری جامعه را تعدیل می‌نماید و یا آنچه را که با بنیاد قرآن نمی‌تواند [سازگار باشد] تغییر می‌دهد. وقتی صفت اباحه تعدد زوجات از آن حکم منتفی شد از تحت باب مباحات فقه اسلامی خارج می‌شود. وقتی چنین شد، الغای آن تحریم حلال محسوب نمی‌شود، بلکه به

دیگر سخن، الغای تعدد زوجات و اکتفا به یک ازدواج به منزله محدودیت دیگر است که با روح قانونی که تحولات جامعه را مد نظر دارد متناسب است، نظری که در قانون اساسی تونس به صورت قانون در آمده چه درست باشد یا نا درست، مهم این است که آن تزییق تحت عنوان تحریم مباح نمی‌گنجد یعنی از شمول دایره احکام دین خارج و در محدوده دایره احکام مدنی داخل می‌گردد»<sup>(۸۲)</sup>

آنچه از آن به عنوان اباحه تعدد زوجات یاد می‌شود به قبل از اسلام بر می‌گردد. اسلام کاری که کرد آن را محدود نموده است. در حالی که اباحت (اباحه) حلال کردن و روا دانستن و جایز کردن چیزی در جامعه می‌باشد. محدود کردن تعدد زوجات به چهار تا، در واقع اصلاح و بازنگری قانون ازدواج بوده است که قبل از اسلام وجود داشته است. حتا ازدواج با کنیزان نیز که به همان صدر اسلام و قبل از آن بر می‌گردد، در تعدد زوجات درج شده است.

«خیلی از مسایل در اسلام، مربوط به یک زمان خاص می‌شود، و حتا مورد کاربرد آن، نقطه خاص را می‌طلبد. مثلاً تعدد زوجات در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> شاید یک نوع حمایت از زنان بوده است و خود پیامبر<sup>(ص)</sup> هم چندین زن داشته، که این تعدد زوجات نه برای ارضای شهوت، بلکه دلایل دیگری داشته است که در همان زمان و مکان، قابل بررسی بوده است، ولی حالا تعدد زوجات از حالتی در حد یک ضرورت خارج شده و به یک صحنه بهره برداری جنسی از زنان تبدیل شده است. فراموش نکنیم که تعدد زوجات، باعث نقض یک حق برای زنان نمی‌شود، بلکه حقوق گوناگون آنها را در زمینه‌های مختلف نقض می‌کند و آنان از داشتن شوهری به معنای واقعی، محروم می‌شوند. این محرومیت، ریشه در قرائت انحرافی از دین دارد»<sup>(۸۳)</sup>

در مورد تعدد زوجات، زمان، بسیار قابل توجه است. اعراب دوره جاهلیت، زن را به اندازه نیاز شان می‌گرفتند و تا زمانی که دل شان می‌خواست آنها را نگه می‌داشتند و هرگاه اراده می‌کردند، آنها را به کسانی دیگر واگذار می‌کردند و یا در بازار به فروش می‌رسانیدند. اسلام در واقع آمد و اندازه آن را محدود ساخت و فرمان داد تا چهار زن می‌توانید بگیرید و برایش، شرایطی هم گذاشت.



در آن شرایط و اوضاع جامعه عربستان، که اسلام، تازه ظهور کرده بود، لغو کامل تعدد زوجات، از بسیاری جهات، ممکن نبود و از سوی نیز جنگ‌هایی که بر مسلمانان تحمیل می‌شد، زنان زیادی شوهران شان را در جنگ از دست می‌دادند و این مساله به برهم خوردن میزان زنان و مردان جامعه آن روز عربستان منجر می‌شد. از این رو، گرفتن بیش از یک زن، تا حدودی توجیه پذیر بود، اما این یک قانون نبود و می‌توانست در شرایط و زمان خاصی قابل اجرا باشد.

اما عده‌ای هم در این میان به این باور هستند که «تعدد زوجات، در بعضی از موارد، یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می‌شود. ولی تحصیل شرایط آن، امروز با گذشته بسیار تفاوت دارد. اگر کسی می‌خواهد از این قانون استفاده کند، باید مراقب عدالت همه جانبه باشد:

الف) نباید از روی هوا و هوس باشد.

ب) باید عدالت را تامین کند. اگر عدالت را تامین نکند، در حیطه اخلاق باقی مانده است.»<sup>(۸۴)</sup>

در مورد تعدد زوجات، در میان تمام جوامع اسلامی یک نظریه واحد وجود دارد و آن، تامین عدالت از سوی مرد خانواده در برابر زن و احیاناً زنان شان می‌باشد. در غیر این صورت، اصل اباحه زوجات، زیر سوال رفته و منتفی می‌گردد. مردی که نتواند، عدالت را میان زنان خود رعایت نماید، صلاحیت پیروی از اباحه تعدد زوجات را ندارد.

«قانون مدنی افغانستان که مبنی بر اساسات فقه اسلام است، در مورد تعدد زوجات، شرایطی را وضع نموده است. مثلاً در ماده ۸۶ آن تصریح نموده است که ازدواج بابیش از یک زن، بعد از تحقق حالات آتی صورت گرفته می‌تواند.

۱. در حالی که خوف عدم عدالت بین زوجات موجود نباشد.

۲. در حالی که شخص، کفالت مالی برای تامین نفقه زوجات از قبیل غذا، لباس، مسکن و تداوی مناسب را دارا باشد.

۳. در حالی که مصلحت مشروع مانند عقیم بودن زوجه اولی و یا مصاب بودن وی به امراض صعب‌العلاج موجود باشد.

۴. ماده ۸۷ برای زنی که شوهر وی بر خلاف حکم ماده ۸۶ این قانون، ازدواج نموده، حق می‌دهد که می‌تواند مطابق به احکام مندرج ماده ۱۸۳ این قانون به اساس تفریق به سبب ضرر، از محکمه مطالبه طلاق نماید.

حتا قانون مدنی [افغانستان] تصریح نموده است که زن می‌تواند هنگام عقد ازدواج، شرط گذارد که اگر زوج وی مخالف احکام مندرج ماده ۸۶ این قانون، با زن دیگری ازدواج کند، صلاحیت طلاق، به او انتقال داده شود. این شرط، وقتی اعتبار دارد که در وثیقه نکاح خط درج شده باشد.

متأسفانه که مردم [افغانستان] مراسم عقد نکاح را طور خصوصی و در خانه‌ها و پشت درهای بسته به جا می‌آورند. [از این رو] عقد زوجین در محکمه صورت نمی‌گیرد و درج وثیقه نمی‌گردد».<sup>(۸۵)</sup>

بحث روی موضوع تعدد زوجات، که یکی از مباحثی پرتنش در جوامع اسلامی و حتا غیر اسلامی می‌باشد، نیاز به بررسی بیشتری را می‌طلبد. اما در این نوشتار تا حدود زیادی سعی شده است، نظریات و موضعگیری موافقان و مخالفان اباحه تعدد زوجات، به بررسی گرفته شود و همراه با اصل آن، بازگو گردد. بدون شک، بحث در این زمینه، نیاز به بررسی و بستر بیشتری دراد. اما آنچه مورد نظر ما بوده است، به نظر می‌رسد تا حدودی به این موضوع پرداخته‌ایم. با تمام اینها بحث در باره اباحه تعدد زوجات در جوامع اسلامی و بسیاری از موضوعات دیگری که به زنان در جوامع اسلامی بر می‌گردد، یک بحث طولانی و گسترده است و به طبع، نیاز به کنکاش و مطالعه بیشتری دارد.

اما آنچه در مورد اباحه تعدد زوجات در حال حاضر می‌توان گفت، این است که، باگسترش دموکراسی در این جوامع و آگاه شدن ملت‌ها از حق و حقوق واقعی شان، بیشتر از پیش، موضوعاتی مانند اباحه تعدد زوجات و دیگر موضوعاتی که به زنان در جوامع اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، مورد بازنگری بیشتری قرار می‌گیرد، اباحه تعدد زوجات در جوامع اسلامی، از آنجایی که همیشه یک موضوع غیر قابل نقد بوده، با رشد آگاهی جمعی، به ویژه زنان مسلمان و مدافعان حقوق زن، این گونه مباحث، به رسانه‌ها کشیده شده و در سطح عمومی تری مطرح شده است، اما با تمام اینها، هنوز موافقان اباحه تعدد زوجات در جوامع اسلامی، به ویژه در میان جریان‌های

سنتی اسلامی، طرفداران زیادی داشته و به حمایت از این موضوع می‌پردازند. در حالی که شرایط در نظر گرفته در قرآن در مورد اباحه تعدد زوجات که همانا عدالت می‌باشد، کمتر مورد توجه و اهمیت قرار می‌گیرد.

## پانویس

۴۹. مریم جمیله، سید غلامرضا سعیدی، چهار مقاله، دارالتبلیغ اسلامی قم، ص ۷۶.
۵۰. همان.
۵۱. دکتر یوسف قرضاوی، عبدالعزیز سلیمی، بیداری اسلامی و بحران هویت، ایران، سندج، ۱۳۷۹، صص ۸۷، ۸۸، ۲۴۱.
۵۲. دکتر نصر حامد ابوزید، عبدالله شفاپی، نگاه معاصر، سال اول، شماره سوم، خزان ۱۳۸۲، کابل، ص ۳۳.
۵۳. علامه طباطبائی، خسروخیبری، ایدیولوژی اسلامی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۹۹.
۵۴. شماره ۵۳.
۵۵. شماره ۵۴، ص.
۵۶. همان.
۵۷. شماره ۵۵، صص ۳۵، ۳۶.
۵۸. همان، ص ۳۶.
۵۹. همان، صص ۳۶، ۳۷.
۶۰. همان، ص ۳۷.
۶۱. همان، ص ۳۸.
۶۲. همان، ص ۳۹.
۶۳. شماره ۵۴، صص ۱۶۸، ۱۶۹.
۶۴. شماره ۵۲، ص ۲۰۸.
۶۵. استاد عبدالحق صدیقی، چرا خود سوزی؟ انتشارات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کابل، ۱۳۸۲، صص ۶۱، ۶۵.
۶۶. شماره ۵۳، ص ۲۹.
۶۷. همان.
۶۸. همان، ص ۳۱.
۶۹. همان، ص ۳۳.
۷۰. همان.
۷۱. همان.
۷۲. همان، ص ۳۴.
۷۳. همان.

۷۴. همان،  
۷۵. همان،  
۷۶. همان، ص ۳۵  
۷۷. همان،  
۷۸. همان،  
۷۹. همان، ص ۳۶  
۸۰. همان،  
۸۱. همان، همان، ص ۳۷  
۸۲. همان،  
۸۳. موسی، حقوق بشر، ارگان نشراتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، سال اول، شماره هفتم و هشتم، کابل، ۱۳۸۲، ص ۱۹.  
۸۴. گلالی حبیب، زن و قانون، نشریه انجمن حقوقدانان و متخصصان افغانستان، سال پنجم، شماره پنجم، قوس ۱۳۸۴، کابل، صص ۲۴، ۲۵.  
۸۵. شماره ۶۶، عبدالاله مشتاق، علل خود سوزی زنان، ص ۹۵.

# تعزیرات او د جرمونو په کمښت کې

ونډه

عبدالکریم فضلی

نحمدہ ونصلی علی رسولہ الکریم اما بعد!

د اسلام سپیڅلی دین هغه کامل، شامل او د انسانانو د ژوند نظام دی، چې د هغوی د دنیا او اخرت گټې ورپورې تړلی دی، او دخپلو پیروانو لپاره داسې احکام له ځان سره لری چې هغوی خپل دنیوی ژوند په ډاډه زړه او سلامتی سره مل سرتو ورسوی، ددی لپاره چې په ټولنیز ژوند کې خنډ رامنځ ته نشی، د مخنیوی لپاره یې پراخووی مجازاتو برسیره دنیوی مجازات هم راوړی دی.

د اسلام دین خپل پیروان وړاندی تردی چې جرم وکړی، هغوی یې د الله تعالی په غضب، لعنت او د الله تعالی په عذاب باندی ویرولی دی.

کله چې مجرم د خپلې شهوت او قهر تر اغیزې لاندې راشي او د الله تعالیٰ عذابونه له یاد څخه وباسي، نو له همدې جهته اسلام د هغه لپاره دنیوی جزا ټاکلی ده، ترڅو هغه څوک چې په اخروی عذاب او جزا باندې سست، کمزوری باور او عقیده لري او یاد خپلو دنیوی رقابتونو له وجې د آخرت فکر ورسره نه وي نو الله تعالیٰ د هغو پر سر د تیری توری په خیر دنیوی جزا تعین کړي، ترڅو هغه له دې ناوړو جرمونو څخه لاس واخلي.

څرنګه چې د انسانانو طبیعت د شهواني خوندونو لورته میلان لري، چې دا میلان د هغوی د کمزورۍ او ضعیف ایمان څخه سرچینه اخلي، بل لورته داسې کسان هم شتون لري، چې د قیامت په فکر کې نه وي او حتی له اخروی مجازاتو څخه منکر وي نو په دې صورت د امنیت او سلامتی د ایجاد له لوازمو څخه او د ټولني څخه د ضرر د دفع کولو او د فساد کوونکو د درملنی او علاج لپاره غوڅه د کنترول لار دنیوی جزاګانې دی چې د فرد، کورنۍ او د ټولني سلامتی او امنیت تامن شې او له ټولني څخه د فساد او د شر مکرورونه نابود او له منځه یوسي په دې هکله اسلام دوه ډوله جزاګانې ټاکلي دي، چې یو یې نصی او بل ډول یې تفویضی جزاګانې دی.

نصی جزاګانې: هغو عقوباتو ته ویل کیږي چې شارع د مجرمینو لپاره په معین ډول ټاکلي وي لکه د زانی، شرابو، قذف، قصاص، غلا، مرتد او قطاع الطریق عقوبات چې په نص کې راغلي او معلومی او معین جزاګانې دي چې اسلامي شریعت ټاکلي دي.

تفویضی جزاګانې: هغو جزاګانو ته وايي چې اسلامي شریعت حاکمانو، امیرانو او قاضي ته یې واک ورکړی چې کمیت او کیفیت یې دوی ته سپارل شوی چې د جرم او مجرم حالت ته په کتو سره پر هغوی باندې پلي کیږي.

د اسلام سپیڅلي دین خپل پیروان د معصیت او د جرم کولو څخه منع کړي دي، چې ناوړه اعمال مه کوي او د وقایې لپاره داسې احکام رالېږي ترڅو بندګان هغه وپېژني چې له هغوی څخه ناوړه اعمال صادر نشي لکه الله تعالیٰ شرک حرام کړی، ربا یې حرامه ګرځولي، د یتیم مال خوړل ناجایز بللی دي، په حج کې رفت او فاسقانه اقوال او اعمال یې ناروا بللي، دغه راز په زکات کې خراب مال ورکول یې ناجایز بللی دي، دغه راز په معاملاتو کې هم وقایوی احکام رالېږلي لکه فریب، د هوکه، ظلم، احتکار، غصب، او د حرامو شیانو پلورل یې حرام ګرځولي دي، له مهمو وقایوی احکامو څخه د امر بالمعروف و نهی عن المنکر وجیهه ده، چې د هر مسلمان څخه اسلامي شریعت غوښته کوي، چې د

امر بالمعروف او نهی عن المنکر دنده سرته ورسوی، ترخو بنده گمان له ناورو افعالو او اقوالو څخه ځان وساتی، چې د هغوی لپاره په جرم کې د قوع مخنیوی کوی.

څرنگه چې د امر بالمعروف او نهی عن المنکر وجیهه عام حکم دی، چې د هر مسلمان پوری تعلق نیسی خو په اسلامی دولت کې یوه ځانگړی اداره په دغه نامه جوړه شی، نو پر هغو باندی د امر بالمعروف او نهی عن المنکر دنده فرض عین دی، ځکه چې دولت د همدی دندی لپاره ټاکلی دی.

په دی اداره کې باید پوهان، پاک او پرهیزگاره خلک حضور ولری، چې د جرم مخنیوی وکړی، فرد او ټولنه سمی او نیغی لاری ته سوق کړی.

دا چې د مقالی موضوع تعزیر ده، لومړی د تعزیر لغوی او اصطلاحی مانا ته د قلم نوکه گرځوو.

تعزیر: په لغت کې ادب ورکولو، سرزنش او ردع ته وایي<sup>(۱)</sup> او په شریعت کې: هغه عقوبت او جزا چې مجرم ته د اسلامی حکومت له خوا ورکول کیږی، چې ټاکلی اندازه نه لری،<sup>(۲)</sup> تعزیری جزا هغه چاته ورکول کیږی چې د الله تعالی پر حق یی تیری کړی وی لکه روژه خوړل پرته له شرعی عذر څخه د لمانځه نه ادا کول، سود کول، او یا په لارو کې د پلینو شیانو غورځول او که د بندگانو پر حق یی تیری کړی وی لکه د نصاب له اندازی څخه کم شی غلا کول، په امانت کې خیانت، بلای اخستل، یا څوک ووهی او بدی خبری کول لکه د فاسق، خبیث، سارق، فاجر، او داسی نور الفاظو باندی چاته اواز کول.

د تعزیر اندازه: د تعزیر په اندازه کې د فقها و اختلاف دی، ځنی فقها په دی عقیده دی چې د شریعت له خوا په تعزیر کې تحدیداو تعین نشته دی، هر څه قاضی ته سپارل شوی دی.

امام مالک وایي: چې د زیاتوالی اندازه یی ټاکلی شوی نه ده، دی، قاضی ته جواز دی که لازم وگنی چې په تعزیر کې د حد څخه زیات عقوبت تعین کړی لکه چې معن بن اوس د بیت المال د مهر په شان یو مهر جوړ کړی و، د هغه مهر په ذریعه یی د بیت المال څخه یو اندازه مال و ویست چې دا واقعه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه، ته ورسیده نو دغه مختلس یی سل دری وواکه او بندی یی کړ، دیوی وقفی څخه یی بیا سل دری وواکه او بیا یی څه ځنډ وروسته سل دری وواکه او بالاخره هغه یی تبعید کړ.<sup>(۳)</sup> حضرت عمر رضی تعالی الله عنه، چې معن په درو سره ووهلو د څو جنایاتو له جهتته یو دا چې هغه جالی مهر

جوړ کړی ؤ، دوهم دا چې له بیت المال څخه یې مال ویستلی ؤ او بل دا چې د نورو لپاره یې د فریب او جعل دروازه پرانستله، دغه راز حضرت علی (رضی الله تعالی عنه) هغه څوک (۹۸) درې وواکه چې پرته له زنا څخه د یوې بڼې سره یواځې وموند، احناف په دې باور دی چې تعزیری جزا د حد اندازی ته نه رسېږي<sup>(۴)</sup>.

تعزیر په قتل: ایا دا چې تعزیراً قتل روا دی او که نه؟ د اسلامی شریعت فقها وایي چې که مصلحت ولیدل شی تعزیراً قتل روا دی لکه د جاسوس وژل چې کله د مسلمانانو جاسوس کافرانو ته کوی، دغه راز د هغه چا وژل چې داسی بدعتونه ته خلک را غواړی چې د قران او سنت خلاف وی، دغه راز د هغه چا وژل چې ډیر فساد کوونکې وی دهغه علاج پرته له قتله په بل شی سره نه کیږی نو د هغه او هغه څوک چې همیشه شراب څښی وژل سیاستاً روا دی.<sup>(۵)</sup>

ابن القیم وایي: چې احکام پر دوه ډوله دی یو هغه احکام چې ثابت په یو حالت باندی پاتی وی چې هیڅ کله د زمانی او مکان له جهته په کې تغیر نه راځي لکه فرضی احکام او حرام او حدود چې اسلامی شریعت د ځینو جرمو لپاره تعین کړی، دوهم ډول هغه احکام دی چې د زمانی او مکان له جهته په کې بدلون راځي لکه تعزیرات چې د د مصلحو پربنسټ د کیفیت او کمیت له نظره تغیر منی، ابن القیم د هغو تعزیراتو یادونه کړی چې د حضرت عمر د خلافت په دورکې د مجرمینو لپاره ډول ډول جزاگانې ورکړې شوی لکه د سر تراشل، له وطن څخه تبعید کول، وهل، د هغو دوکانونو سوځول چې په هغو کې شراب پلورل کیدل، حضرت عمر (رضی الله تعالی عنه) پر مجرمینو ډول ډول تعزیری جزاگانې پلې کړی دی.

په تعزیراتو کې اجازه ده، چې د جرم مرتکب په عصا او درو وهل شی خو باید چې داسی ونه وهل شی چې د جسد وینې ودریږی په حد او تعزیراتو کې ددی اجازه هم شته چې د جسد یو ځای یې وهل شی، ځنی فقها وایي چې په تعزیراتو کې دی یو ځای وهل شی، په تعزیر کې ضرب (وهل) اشد وی نسبت د حد وهلوته خو دومره فرق موجود دی، چې په تعزیراتو کې دد درو وهل کم دی، تعزیرات په مختلفو ډولو تطبیق کیږی، په بندی کولو، وهلو، دا چې مخ یې تور شی او په سورلی یې سپور کړی، حضرت عمر (رض) د درواغو شاهد ته همدا سی جزا ورکړی وه.



په تعزیراتو کې کم او اقل حد معلوم نه دی، بلکې هغه شی چې په هغه باندې انسان متاثر او هغه ته درد رسیږي، هغه تعزیر کیدای شي لکه وهل، قطعه د خبرو، کسری معاش، له دندې گوښه کول، سلام ورباندې نه اچول لکه رسول الله صلی الله علیه وسلم، او اصحابو کرامو له دغو درو اصحابو کرامو سره کعب، هلال او مراره چې د تبوک په غزا کې یې رسول الله صلی الله علیه وسلم سره په جنگ کې گډون نه و کړی، خبری نه کولی او هغوی معزول کړل تر څو یې چې توبه وویستله یعنی عزل دیوه مامور داهم تعزیر دی، د مسلمانانو د جمعیت څخه د یو چا ویستل او پر مجرم خوراک بندول هم تعزیر دی.

پوښته دا ده چې ایا په مالی جرمی سره تعزیر شته او که نه؟ په دی مساله کې څه اختلاف شته دی، امام ابویوسف او امام مالک رحمت الله وایي چې د امام لپاره جواز لری چې په مال باندې تعزیری جزا یو چاته ورکړی، دغه راز ابن القیم وایي چې: کله کله رسول الله صلی الله علیه وسلم یو چاته د غنیمت له مال څخه د محرومیدلو باندې تعزیر ورکاوه دا چې څوک ددی دعا کوی چې مالی جرمی باندي تعزیر نشته دا یې دلیل دعوه ده چې د قبول وړنده، که څوک په مال سره تعزیر منسوخ گڼی نو ناسخ باید قرآن او یا سنت وی، نو معلومیږی چې په مال سره تعزیر هم شته دی، دغه راز حضرت عمر<sup>(رض)</sup> دهغه چا دوکانونه په دور وسوځول چې په هغو کې شراب پلورل کیدل<sup>(۷)</sup> پر امام او قاضی باندې د تعزیری جزاگانو تطبیق واجب دی که دبنده حق پوری تعلق درلود او د بنده حق بل نشی بنبلی او که د الله تعالی په حق پوری تعلق درلود نو قاضی به فکر کوی، که تعزیر ورکولو کې مصلحت و نو جزا به ورکوی او که مصلحت نه و نو جزا دی نه دی ورکوی. د تعزیری جزا تطبیق کول د مسلمانانو د امام حق دی مگر پلار خپل زوی ته سید خپل غلام ته او خاوند خپلی میرمن ته تعزیر ورکول نشی.

د مسلمانانو امام او قاضی ته واک ورکړ شوی، چې که مصلحت ورته ښکاره شی وروسته له حد څخه هم پر مجرم باندې تعزیری جزا تطبیق کړی لکه له زمکې شړل، بندی کول او داسی نوری جزاگانی.

د تعزیرا توتشدید او تخفیف د مجرم تر حیثیت پوری تعل چې ق لری هغه خلک ارذل او خسیس وی دهغو لپاره شدید عقوبت او تعزیر لازم دی او د اشرافو لپاره خفیف تعزیر کافی دی لکه د محکمی پوری کش کول او هغوی ته اخطار هم تعزیر دی، دغه راز قاضی

کولای شی چې محرم په دوه ډولو تعزیری جزاگانو محکوم کړی مثلاً هم یې بندی کړی او هم یې په درو ووهی.

له تیر شوو بحثو نو څخه د اثابته شوه چې د هر ټولنی مقننه قوه د خپلې جامعی د امن او سلامتی لپاره ځانله قواعد او اصول وضع کړی دی خصوصاً د اسلام دین چې د فلسفی او حکمت دین دی د نړیو الو دبنه اومرفه ژوند د تامین دپاره پوره او کافی هدایت ورکړی دی مثلاً د لاس په قطع کولو هله حکم شوی دی چې د سرقي شروط موجود وی او که ټاکلی شروط موجود نه وی دلته پرته دقطع څخه تعزیرا نور مجازات ورکول کیږی، همدا راز په محارب باندی چې د فساد سبب وی د ډیر سخت عقاب حکم شوی دی، چې هغه قتل دی، د زانی په رجم او درو وهلو کې خومره درانده او سخت شروط کینبودل شوی دی البته د اسلام دین دغه فعل ډیر بدگنی او نه غواړی چې هر شخص په هغه بدنامه شی نو له دی کبله که شروط یې موجود نشی، بیایي تهمت کوونکې تعزیریږی. قاذف هغه وخت په حد کیږی، چې مفتر او کاذب وی په شارب د شرابو کې خومره اقوال موجود دی او د ضمرو څخه پرته هغه وخت حد د تطبیق وړ دی چې سکر یې تولید ځکه سکر یې تولید کړی وی له دینه معلومه شوه چې د حدود ولاړ ډیره تنگه ده ځکه چې ځانله شروط ورته ټاکل شوی دی او تعزیر په محض تهمت کې چې قاضی ته اصلح او مفید ښکاره شی حکم کولی شی او د تطبیق وړ دی.

دا د الله تعالی لوی رحمت دی چې د مجازاتو او عقوباتو قانون یې را لیرلی، ځکه چې که یو څوک له اخروی عذاب څخه ونه ویرېږی، نو دهغه لپاره په دنیا کې الله تعالی عذاب او عقاب ټاکلی، خو د جرمونو مخنیوی شی، اسلامی ټولنه په ډاډه زړه او سلامتی سره ژوند وکړی چې د هغه دین، نفس، عقل، مال او عرض په امن کې پاتی شی او له ټولنی څخه د فساد پغر ټول شی.

د اسلامی شریعت د عقوباتو اهداف په لاندی ټوکو کې را نغاړو.

۱. د جرمونو له منخ وړل: دا چې جرم په واقعیت کې فرد او ټولنی ته ضرر دی، د بندگانو دنیا او اخرت پر بادوی، د الله تعالی د قهر او عذاب لامل گڼځی او جرم هغه بلا او افت دی چې فرد او ټولنی په کې سوځی، نو ځکه اسلامی شریعت جرم غندنی او د مجرم لپاره په دنیا او اخرت کې جزا ټاکلی ده.

۲. د مجرم لپاره تاديب دى: ددى لپاره چې مجرم جزا وويني، په راتلونكې هغه دوهم ځل جرم نه كوي، ځكه جزا وركول مجرم ته ددى لامل جوړيږي، چې په ټولنه كې، ثبات امنيت را مينځ ته كيږي، وگړي اصلاح كيږي، د تعزيري جزا په تطبيق سره د مجرم خباثت لري كيږي، نفس يې پاك گرځي، هغه ته د عبرت درس او پند گرځي، په راتلونكې دچاپرمال، عرض او نفس باندې تيري نه كوي، ځكه چې بيا په خپله جزا ورتنه وركول كيږي.

۳. د ټولني لپاره ردع او تاديب دى: كله چې په مجرم (جاني) باندې اسلامي شرعي عقوبت پلې شي د نورو لپاره پند او د عبرت درس گرځي، دا ځكه چې هغو وليدل چې څوك جرم كوي نو پر هغه دعقوباتو قانون تطبيق او هرورويې كيږي، په راتلونكې كې هغه جرم نه كوي او ټولنه له فساد او ضررونو څخه نجات پيدا كوي، كه په تمامه ماناجرايم او مجرمين ختم او نابود نشي نو كمښت او تقليل په كې راولي، مونږ مسلمانان په دې خبره كلك او ټينگ باور لرو چې د اسلامي شريعت د عقوباتو قانون پلې كيدل د جرايمو نابودى ده، نو ځكه خو اسلامي شريعت ددى غوښتنه كوي چې د حدودو د تطبيق پرمهال يوه طايفه د مسلمانانو حاضره وي تر څو د هغو لپاره پند او عبرت شي.

۴. د مجني عليه خوبني او هغ ته تسلي وركول دى: كه چيري پرچاباندې تيري وشي، د انسان فطرف او طبيعت ددى غوښتنه كوي چې خپل انتقام او بد له واخلي، او د انتقام په اخستلو كې بې عدالتي راځي، ځكه چې مجني عليه په قهر او غضب كې وي هغه پروا نه ساتي، چې عدالت مراعات كړي نو هر چيرته چې جاني په لاس ورغي او پر هغه يې توان وموند خپل انتقام اخلي، چې په دې صورت كې په ټولنه كې تشنج جوړيږي او د انسانانو د ژوند نظام له گواښ سره مخ كوي، پس اسلامي شريعت ددى لپاره چې په ټولنه كې خطر پيښ نه شي او د مجني عليه حق اعاده شي او د هغه خو بنې حاصله شي اسلامي حكومت ته دنده سپارلي ده چې پر جاني باندې اسلامي شرعي عقوبات پلې كړي او دعقوباتو باند په تطبيق كې له نرمي څخه كار وانخلي، تر څو د شرعي عقوباتو اصلي موخې تحقق پيدا كړي.

هو! كه چيري پرمجرم شرعي عقوبت پلې نشي، هغه سريله پريښودل شي، په ټولنه كې امنيت او سلامتې له مينځه ځي. هر څوك به ظلم، زنا، غلا، وژنه او داسې نور جرايم سرته رسوي، زورور به كمزوري ختموي بالاخره ټولنه د هلاكت او نامني لورته كارې.

په اوسنی حالت کې که مونږ فکر وکړو، جرمونه، گناه، او جنایت په ښکاره او پټه سرتو رسپړی، زنا، شراب خښل، غلا، وژنه، اختلاس، رشوت او داسی نور جرمونه په ډیر زړورتیا سره سرتو رسپړی، جرمونه ورځ په ورځ زیاتېږی، او د زیاتوالی یواځنی علت یی دا دی چې کله مجرم نیول شی پر هغه باندي مجازات نه پلې کېږی، که حکومتی چارواکې ددی لیوال وی چې په ټولنه کې جرمونه کمښت ومومی او سلامتی او صلح راشی نو هغوی دی اسلامی عقوبات پر مجرمینو باندي تطبیق کړی.

دا یو منلی حقیقت دی، چې الله تعالی حکیم او علیم ذات دی. او داسی احکام یی د خپلو بندگانو لپاره رالیږلی چې د دنیا او اخرت نیکمرغی ورپوری تړلی ده. الله تعالی انسان پیدا کړی او هغه ته یی د ژوند کولو قانون هم رالیږلی، ترڅو د الله تعالی د ښوونو سره سم ژوند وکړی، هیڅوک حق نلری چې د خپل ځان لپاره د ژوند کولو ځانگړی قانون جوړ کړی.

### مراجع او ماخذونه

۱. فرهنگ لژوس، دکتر خلیل جر، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۰ لومړی ټوک ۵۹۹ مخ.
۲. الفقه الاسلامی و ادلته، دکتور وهبه الزحیلی، المکتبه الرشیده پاکستان اووم ټوک ۵۵۹۱ مخ.
۳. الفقه الاسلامی و ادلته، اووم ټوک ۵۶۰۱ مخ.
۴. بدایع الصنائع، علا الدین ابی بکرین مسعود الکاسانی، المکتبه الحیبییه کویته پاکستان، اووم ټوک ۶۴ مخ.
۵. الفقه الاسلامی و ادلته، اووم ټوک ۵۵۹۵ مخ.
۶. الهمام شمس الدین محمد بن ابی بکر: بن القیم الجوزیه، اغاثة اللهفان من مصاید الشیطان، دارالکتب العلمیة بیروت لبنان، لومړی ټوک ۲۹۳ مخ.
۷. اغاثة اللهفان من مصاید الشیطان، لومړی ټوک ۲۹۴ مخ.

# اقتدار ذهنی، در آرای کریشنامورتی

یعقوب یسنا

## اشاره

جیدو کریشنا مورتی به سال ۱۸۹۵ میلادی به دنیا آمد و پس از ۹۱ سال زندگی به سال ۱۹۸۶ میلادی درگذشت.

مورتی با دید عارفانه‌ای ویژه به خودش، مسایل فلسفه و روانشناسی را به هم امیخت، سعی کرد تا دقیق‌تر به الگوها و نمادهای گوناگونی که انسان به نوعی در اندیشیدن و رفتار با آنها درگیر است، ببیند. زیرا انسان از نمادها کمتر استفاده واقع‌گرایانه می‌کند بلکه معمولاً انسان بنابه موقعیتی که دارد با انگیزش‌های موقعیتی‌اش برای استفاده الگوها و نمادهایش اصرار ورزیده و به گونه ستایش‌گرانه و حتا جنون

آمیز به آن می‌چسبند، که سبب حرص و آز اقتدار گرایانه چون: استالینسم، ناسیونالیسم، تفتیش‌های خشن اعتقادی و امپریالیسم عظیم می‌گردد. مورتی برای آفتابی کردن چنین الگوهایی که بر انسان حکومت می‌راند و زندگی را آشوب برانگیز و بحرانی می‌کند، توجه کرده، نقش و اقتدار این الگوها را مشخص کرده، می‌خواهد از اقتدار این الگوها که بر ذهن انسان انباشته شده است، بکاهد. مورتی باور دارد که انسان در آن واحد، در دو دنیا زندگی می‌کند؛ دنیایی که به او داده اند یعنی دنیای ماده و دیگر دنیای نمادها، که ما در اندیشیدن از این نمادها بهره می‌گیریم، بنابراین ترک کردن نمادها چاره ناپذیر است اما او می‌خواهد به انسان این پیام را برساند؛ با وصفی که عدم حضور نمادها در زندگی آدمی چاره ناپذیر است مگر پرداختن به صورت جنون آمیز و ستایش گرانه این الگوها، هلاکت را در زندگی آدمی نیز فراهم می‌کند و اقتدارهای از این دست را پیهم به میان آورد که بیش از حد مشکل آفرین است، پس می‌بایست از این الگوها، عقلانی و کنترل شده استفاده کرد.

مورتی فیلسوف و روانشناسی است که آرای او در تاریخ تفکر انسانی، قابل عطف است، اما کمتر مورد توجه قرار گرفته، به این دلیل که در دنیای امروز با وصف همه تحولات و توسعه‌ای که در زندگی بشر وارد شده بازهم آدم‌ها، بنابه موقعیت اجتماعی یک شخص به دستاوردهای او توجه می‌کند. ساختار اجتماعی در هندوستان از قدیم الایام طوری است که افراد موقعیت اجتماعی شان را در همان طبقه اجتماعی‌ای که به دنیا می‌آید، به میراث می‌گیرد، به این معنا که از خان، خان به دنیا می‌آید و از نوکر، نوکر، باید این هنجار در روابط اجتماعی شان همچنان حفظ شود که هندوان به آن «کاست» می‌گویند بناءً در هندوستان، جامعه به چار «کاست» اجتماعی تقسیم می‌شود و هرکس باید «کاست» اجتماعی‌اش را بی‌چون و چرا حفظ کند. کریشنا مورتی از «کاست» پایین جامعه هند است، این به دنیا آمدنش در «کاست» به اصطلاح پست اجتماعی، ارزش تفکر و دیدگاه عمیق او، دست کم گرفته شد، از این رو آرای او کمتر مورد عنایت و تعمق قرار گرفت. در این کوتا نوشته به صورت جسته و گریخته به برخی از آرای این فیلسوف - به گونه آنچه را که از مطالعه آرای او دریافته‌ام - پرداخته شده است.

#### مقدمه

مسلم خواهد بود اگر بگوییم که ذهن انسان چیز فراتر از الگوها و نمادهای به باور رسیده‌ی حافظه، نیست. بنابراین آنچه را که ذهن می‌نامیم مجموعه تائیرات اجتماعی، محیطی و اساطیری است که تصورات و ادراکات فردی را فراهم کرده، فضای دکمی را در آخذه‌های بیولوژیکی مغز به جا می‌گذارد که آنرا می‌توان حافظه خواند و این حافظه احساسات زنده‌ی ما را متاثر کرده و اقتدارهای ذهنی فرد، افراد و اجتماع را فراهم می‌کند که به عنوان عقل، فهم و یا شناخت تبارز کرده حس زنده و جست و جو گر انسان را از آدم می‌گیرد و دور حس بیولوژیک را دایره‌ی ایدیولوژیک می‌کشد که درست‌های ناهمگون و نادرست‌های ناهمگون را در جامعه‌ی انسانی بار می‌آورد که طبق همین عقل به الگو درآمده، انسان در زمینه‌ی حقیقت حیات مفاهیم سازی می‌کند، که از هیچ زایش واقعی‌ای برخوردار نیست با این هم، پیهم انسان بنا به این مفاهیم به اقتدار درآمده به جست و جوی حقیقت می‌پردازد و حصارى دورادور خاطرات گذشتگان شان بلند می‌کند و سپس با ذهن مملو از حقیقت‌های موهوم بی‌واقعیت، معیار حق و باطل را اعلام می‌دارند؛ می‌توان این اعلام ادعایی موهوم را قضاوت و داوری نامید و گرنه قضاوت و داوری در صورت نبود چنین معیار مقتدر ذهنی، معیار برای قبول حق و ناحق، واقعیت پسندان و آزادمنشانه می‌بود.

برای روشنی چنین برداشت‌های مقتدر که ذهن را به وجود آورده و مغز را جامد کرده، توجه گذرایی می‌افکنیم به آرای کریشنامورتی فیلسوف هندی: باور بسا پسندهای حق و ناحق که ما به آن همچون معیار مطلق حقیقت سنجی اعتقاد داریم و در مغز بیولوژیکی ما ذهن فراتر از احساس پویا و زنده را قوام بخشیده و به سنگواره تبدیل کرده است، با آموختن آرای این فیلسوف تا اندازه‌ای سنگواره‌های ذهن ما ذوب خواهد شد، و به گفته‌ی مورتی: دارنده‌ی ذهن ساده، خالی و سبک باشیم، آنگاه زمان، مکان، انسان و سایر موجودات را چنان که هستند احساس و درک خواهیم کرد.\*

---

\*جیدوکریشنا مورتی اولین و آخرین رهایی: در باره ذهن خود آگاه و نا خود آگاه، ص ۲۷۷

با آنکه نظریات فلسفی مورتی پاسخ در برابر عرف، عادات و روش‌های مراقبه‌ی پیروان دین هندویسم، بودیسم و جین می‌باشد مگر جولان اندیشه اش فقط این عقاید را دربر نمی‌گیرد بلکه از دید روانشناختی ویژه گی‌های انسان را در کل دربر دارد.

او برای اولین و آخرین رهایی انسان پیشنهاد می‌کند: که آدمی باید از همه شناخته‌هایش که به گونه‌ی الگو، سمبول و نمادهای پرستیدنی درآمده و سبب تمایز گذاری حقیقت‌های متضاد باوری میان انسان شده، از آن درگذرند به سوی ناشناخته‌ها،\* زیرا این نمادها گمراه کننده است که ذهن انسان را کنترل کرده، حال و آینده زندگی افراد انسانی را نیز همین الگوهای مقتدر شکل بندی کرده مقابل واقعیت تن و محسوسه‌های پویای تن قرار داده و حس زنده را مخدوش کرده و برای هر چیز علتی و معلولی می‌آورد بنابراین حقیقت واقعی‌ای را که انسان باید به آن پی می‌برد برایش پوشیده می‌ماند و این ایده‌های نمادین، زایش کنش زنده را گرفته، بیماری وسوسه‌های اقتدار ذهن پا به میان می‌گذارد، حتا باور به عشق به گونه‌ی منفی تبارز می‌کند.

### تصاحب همه چیز

ما به چیز برای داشتن و تصاحب آن، به آن می‌بینیم حتا به انسان و به دین، نگاه ما به انسان‌های دیگر از روی عشق ورزی و دوست داری و محبت نیست بلکه تصاحب و به اختیار درآوردن آنان است و در دین هم همین گونه است، به این معنا که طالب دین و خدا نیستیم بلکه می‌خواهیم صاحب دین باشیم و به دیگران دین را و خدا را به میل خود بفروشیم و از هر که بد ما آمد او را با تصاحب که بر دین داریم برچسپ بی دینی بزنیم، در اینجا است که اختیار و اراده‌ی ما مقتدر می‌گردد و اختیار دیگران را نادیده گرفته حتا برای سلب اختیار آنان در محدوده‌ی زندگی شان، می‌شویم.

جباریت را ما برای داشتن و دارندگی در آغاز بالای دیگران تحمیل کرده ایم اکنون به اقتدار درآمده و مبنای تمام روابط ما را تامین می‌کند؛ در این چنین روابط عشق، همزیستی و همدردی جایی ندارد، روابط فقط کنترل منفعت‌ها است که به

---

\*جیدو کریشنا مورتی: منظور از داشتن معلمین روحانی چیست؟ ص ۱۸۷



نام و نشان‌های گوناگون مشروعیت روانشناسی یافته، بنابراین بر اعتقاد و رفتار ما نیز سایه می‌افکند، سرچشمه این مشروعیت ناشی از همان اقتدار دیرینه‌ی ذهنی است که پرداخته شده و تکامل یافته‌ی جباریت‌های نخستین است که به نوعی از آگاهی ما زدوده شده و به گونه‌ی ارزش‌های اخلاقی تکامل کرده است، پس روان انسان آکنده و مملو از همین اقتدارهای دست پرورده‌ی جبر و ستم می‌باشد.

مورتنی باور دارد که برای ازهم پاشیدن چنین اقتدارهای ذهنی - روانی، به ذهن باید توجه کرد و از بار ذهنی کاست و با ذهن خالی، ساده و تازه، و با مغز حس‌گر به دنیا، باید دید یعنی با نگاهی کاملاً متفاوت از قبل.\*

مورتنی می‌گوید: حقیقت، آنی و لحظه به لحظه باید درک شود، پس حقیقت چیزی نیست که برای درک آن از دیگران پرسید و یا با اعتقاد و باور دیگران به شناخت آن پی برد، از این روی مورتنی تمرکز حواس و یوگا را رد می‌کند برای این که ما با مراقبه دور حواسمان را حد و مرز می‌گذاریم و این حدود دور حواس، ما را از جهان، زندگی و روابطی که باید باشد به دور نگه داشته حتی بیگانه با محیط و اجتماع می‌گرداند.\*

مورتنی رهبران مقدس و شناسندگان حقیقت را قبول ندارد و آنها را فقط مدعی این امر می‌داند و بس، در ضمن باور او این است که، حقیقت حال و آنی است و هیچ ربطی به گذشته و آینده ندارد پس با عشق می‌توانید ناشناخته را پیدا کنید، بی آنکه کسی این ناشناخته را به شما بشناساند.

بنا به این دید، رهبران، توجیه‌گر گذشته‌ها، با درنظر گیری منافع محض خود شان می‌باشد و باورهای شان ناشی از اقتدارهای روانی است، که روزگاری خودش را به روان انسان به نام حقیقت تحمیل کرده است بنابراین ذهن شان ساخته و پرداخته‌ی چنین اوامر است، پس حقیقت زنده‌ای را که مورتنی با عشق، احساس می‌کند با حقیقت‌گرایی روحانیون و رهبران مقدس فرق و تفاوت دارد؛ درک مورتنی از حقیقت، پویا است که هم حقیقت و هم درک آن باید متحرک باشد، حقیقتی که حتا می‌توان ادعا کرد: لحظه را می‌آفریند و هم پای لحظه ره می‌سپارد و حقیقت را

\*چیدو کریشنا مورتنی، اولین و آخرین رهایی: وظیفه ذهن، فصل ۱۷، ص ۱۴۵

\*چیدو کریشنا مورتنی، اولین و آخرین رهایی: پیشگفتار آلدس هاگسلی، ص ۱۹

با لحظه و لحظه را با درک حقیقت محسوس می‌سازد و به لحظه و حقیقت رنگ و جسم و مزه می‌بخشد که با ذهن خالی یا همان ذهنی که از قبل شکل و مفهوم بندی نشده و یا به اقتدار درنیامده باشد، قابل دریافت احساس است.

### **ذهن خالی (مغز حسگر)**

شاید تعجب کنید از اینکه مورتی همواره از ذهن خالی سخن می‌گوید؛ ذهنی که هیچ پیشداوری و اقتدار روانی در آن جا ندارد، ممکن بگوید: ما چگونه با ذهن خالی ارزش‌های حیاتی (والا و پست)، ارزش‌های معنوی (زیبا و زشت، درست و نادرست) یا برترین مرتبه مقدس و پست‌ترین مرتبه نامقدس را بشناسیم، تا بتوانیم تفاوت میان شان قایل شویم.

مورتی همین ارزش‌ها را که از آن نام بردیم، پیشین و شناخته شده می‌داند، با آنکه ارزش‌های معنوی و حیاتی را با همین شناخت پیشین باید بشناسیم، مگر نگرانی مورتی از این بابت است که زندگی توام به سوی ناشناخته پیش می‌رود که این ناشناخته دیگر با شناخته شده‌های به ارزش درآمده و قالب بندی شده نمی‌گنجد و این ناشناخته پیهم بایست با عشق درک شود و غیر از عشق با ارزش‌های دیگر نمی‌توان به آن رسید و یا به آن پی برد! انگار که از نظر مورتی حقیقت با حس (خوشایندی و ناخوشایندی) باید دریافت شود، اگرچه احساس ما هم متأثر از پیش‌داوری‌هایی معنوی است ولی بازهم جهان را چنان که هست، می‌تواند حس کند و بپذیرد. بهتر است که واضح گفت: ذهن خالی‌ای را که مورتی برای رهایی ما از چنگ ذهن‌های آکنده و مملو از حقیقت‌های محض و مطلق، پیشنهاد می‌کند: یک یافت حسی روانی است که از یادگیری تکراری- عینی تفاوت دارد.

به باور ما ذهن خالی، احتمال دارد این معنا را افاده کند یعنی بی‌دانشی و ناآگاهی، اما باید گفت که دانش، آگاهی، اندیشیدن و اندیشه نزد مورتی شرح ویژه می‌خواهد، دانش، آگاهی ذهنی روانی که در شناخت ارزش‌ها با آن قضاوت و داوری می‌کنیم با دانش و آگاهی که برای اجرای امر و عمل معمولی و عینی رفتاری‌ای که از آن سود می‌جوییم تفاوت دارد، آگاهی و دانشی که مورتی به آن اشاره می‌کند یادگیری و دانشی نیست که با یادگیری و به خاطر سپردن و تجربه کردنش، رانندگی و یا نجاری توان کرد، بلکه فهم از آگاهی، دانش و تفکر بنابر باور او، بار

معنایی و روانی دارد که سازند ذهن است؛ ذهنی مقتدری که می‌خواهد در باره حقیقت سخن بگوید، حقیقت را تفهیم کند و سپس در باره اش داوری کرده: اساس، بنیاد، درستی و نادرستی اش را، گویا روشن می‌کند تا این که معیاری را به باورشان از چنین شناخت شناسی شان استخراج کرده و با آن چگونگی ارزشی و بی ارزشی حیات را قضاوت کرده رفتار انسان را تامین می‌کنند.

این چنین آگاهی و دانش، داده‌های کهن ذهنی است که متاثر از ترس است یعنی ذهن انباری از مفاهیم مرده می‌باشد که ارگانیزم مغزی زنده را مهار می‌کند، این خاطرات مرده جز تعصب و انگیزه‌های هراس برانگیز را در رابطه انسانی به میان نمی‌آورد و روابط را دیگرگون کرده و گروه‌های منزوی و دشمن به هم را به مصاف یکدیگر می‌کشاند که طرفین برای حقانیت شان می‌جنگد در حالی که به باور مورثی حقیقت این نیست که ما برایش می‌جنگیم زیرا اگر حقیقت با جنگ جایش را پیدا کند؛ حقیقت نیست زور است، بنابراین حقیقت فراتر از این است که فقط در زیستن باید درک شود چنان که زندگی در رابطه قابل درک است. جنگ برای حقیقت خواهی و هر حرکت حقیقت پرستانه و حقیقت جویانه مطلق محور و خودپرستانه به باور مورثی نمایانگر هیچ حقیقت نیست بلکه گریز از زندگی و زیستن است پس چنین حقیقت پرستی محض، آغاز یک بیماری روانی است که ذهن‌های سرگشته را به وجود می‌آورد و این چنین ذهن‌ها به قضاوت پرداخته در پی اقتدار بر می‌آیند و با گریز از واقعیت، به ساختن حقیقت ذهنی می‌پردازد تا اینکه حقیقت زیستن را دستخوش باورهای بیمار حقیقت پرست شان می‌کند بنابراین مورثی می‌خواهد که ما ذهن مان را از چنین حقیقت‌های سنگ شده ذهنی که مبنای قضاوت می‌گردد خالی سازیم.\*

### **بحران استثنایی**

در صورتی که ما توجیه‌گر پندارهای ذهنی خویش باشیم، بحران کنونی را تا آنجا قوت خواهیم بخشید که بی سابقه و استثنایی گشته و زندگی را بحرانی تر از آنچه که هست، خواهد کرد.

امروز انسان در یک جهان بحرانی می‌زیید، جهانی که بحران زدگی‌های گذشته اش را نیز ذهنی کرده در زندگی ما وارد می‌کند. به باور مورتی بحران کنونی یک بحران کاملاً استثنایی است؛ برای این که این بحران پنداری و روانی می‌باشد در حالی که بحران گذشته: ملی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده، آنهم با ابعاد عینی و ملموس، که آمده اند و رفته اند و گذشته اند پس تفاوت بحران کنونی با گذشته در این است که: انسان‌های گذشته با پدیده‌های بحران ساز ملموس سروکار داشتند اما انسان امروز در قلمروی پندار پردازی‌ها قرار گرفته و با پندارهای شان جنگ را می‌آغازند؛ قتل و کشتن را نیز با پندار و انگارهای ذهنی شان توجیه می‌کنند و نام عدالت به آن می‌گذارند، حتا معیار درستی و نادرستی کشتارهای ما پنداری و ذهنی است که فقط به انگاره‌های ما ارتباط می‌گیرد.

مورتی اشاره می‌کند: در قدیم اگر قتل صورت می‌گرفت بنا به یک ضرورت عینی و کاملاً طبیعی اتفاق می‌افتاد چنان که ضرورت این قتل همزمانی بود نتیجه اش نیز همزمانی بود؛ بشر استراتیژی را فراتر از این نیاز همزمانی اش نمی‌شناخت مگر امروز کشتار انسان‌ها بهترین وسیله‌ای تلقی می‌شود برای تداوم و حصول نتیجه سیاست شرافتمندانه؛ فرق ندارد که چه اتفاق افتاده یا در آینده خواهد افتاد، قدرت‌های امروز با چنین اقدام؛ آرامش حاضر بشر را قربانی نتیجه گیری روانی اش کرده، برایش مهم نیست که در آینده این عملکردش چه پیامدی خواهد داشت؛ فقط برایش مهم این است؛ هدف اعلام شده اش به نتیجه برسد.

این عمل، عدالت پنداشته می‌شود زیرا عدالت ذهنی شده، کیفیت آن ارتباط می‌گیرد به ذهن عامل، که با پندارهایش توجیه می‌گردد.

به باور مورتی، در بحران‌های قبلی اشخاص و اشیا استثمار می‌شد مگر استثمار امروز، استثمار پندارها است، هنگامی که ما با تبلیغات، پندارها را استثمار کردیم؛ دیگر معیاری برای سنجش درست و نادرست از عملی نمی‌ماند پس حرکات ما حق است، کشتارهای ما عدالت؛ آنهم عدالت روشنفکرانه که نظیر چنین عدالت وارونه را تا هنوز در جهان نداشته ایم.

در گذشته بی‌عدالتی و استبداد به عنوان شر و ظلم قلمداد می‌شد مگر امروز همین شر قابل شناس نیست بنابراین مورتی برای رویارویی با بحرانی که از چنین

ماهیت استثنایی برخوردار است؛ چاره‌ی جز انقلاب در اندیشیدن نمی‌یابد و اشاره می‌کند که هیچ کتاب، حزب و سازمان نمی‌تواند از این بحران ما را رهایی بخشد جز اینکه فرد فرد ما برای یک اجتماع نو و ساختار تازه با اندیشیدن نو اقدام ورزیم. مورتی باورمند است که این امکان برای هر کس وجود دارد که خود را به طور آنی و همین اکنون تحول ببخشد پس بهتر است شما تحول را در خود تجربه کنید.

### **رهبری و پیروی (سرگشتگی دو سوبه)**

مورتی با معلمانی که ادعای روحانیت دارد، و پیروانی که به این ادعا باورمندند، سخت مخالف است؛ و هر دو را آشفته می‌خواند یعنی از نظر مورتی رهبران و پیروان سرگشته‌اند: رهبران می‌خواهد سرگشتگی شان را با فضل فروشی کاذب بپوشاند و پیروان عقیده و حقیقت گم‌شده شان را در این فضل فروشی‌های رهبر سراغ می‌گیرند.\*

مورتی خیلی صریح بیان می‌کند: این سرگشتگی‌ها را ما خود آفریده ایم با اینهمه تاکید می‌ورزد که، فکر نکنید کسی دیگری سرگشتگی روانی شما را دور کند. هرگاه آگاهی کامل از خود پیدا کنید که همان ناشناخته شماست، پس به تعارض‌های مقتدر در خود پی می‌برید و آنگاه از چنگ سرگشتگی‌ها رها می‌شوید. مورتی باور دارد که رهبر بیچاره تر از ما است او هم در تعارض اقتدارهای ذهن اش با بیچارگی به سر برده و از روی ناگزیری هر سو دست دراز می‌کند. نظر مورتی این است، ما رابطه خود با اکنون را حس کنیم زیرا تا هنگامی که این رابطه ما با حال مبهم باشد، نابودی اقتدارهای تعارض برانگیز ناممکن خواهد بود، بنابراین رهبر هم هیچ کاری نمی‌تواند زیرا این تعارض در شماست، باید شما خود، بشناسید؛ پس این تعارض و کشمکش‌های مقتدر ذهنی شده چیزی نیست که رهبر به آن پی ببرد یا آن را نابود کند حتا رهبر این تعارض‌ها را در شما افزایش داده مقتدرتر می‌کند.

### **مساله شدن همه چیز**

مورتی می‌گوید: ما انسان‌ها به هرچه که می‌رسیم با اقتدار ذهنی‌ای که داریم از آن مساله می‌سازیم، چنان که از عشق، مذهب، محبت، روابط و زیستن مساله ساخته ایم، امروز مساله جنسی نیز همانند دیگر مساله‌ها ساخته و پرداخته انسان است که خودش در آن گیر مانده است، مساله جنسی، انسان امروز را رنج می‌دهد نه رنج جسمی بلکه رنج روحی‌ای که پیهم جسم را می‌کاهد.

مهم این است که چرا زندگی پر از مسایل شده و انسان، که از این مسایل رنج می‌برد چرا به موجودیت این همه مسایل در زندگی شان، پایان نمی‌بخشد؟ مگر مورتی پایان بخشیدن این مساله‌ها را دشوار می‌بیند: در زندگی امروز کار کردن، پول درآوردن، اندیشیدن، احساس کردن، تجربه کردن و... به مساله تبدیل شده. مورتی روشن بیان می‌کند: سرچشمه و شدت یافتن این همه مسایل برای این است که ما از یک نقطه، که آن نقطه از نظر ما مرکز زندگی است به زندگی نگاه می‌کنیم.

### **تمرکز یابی (زندگی زدایی)**

خلاصه شدن همه جوانب زندگی زندگان در مرکز به این معنا است که نیاز زندگان را سطحی فکر می‌کنیم این سطحی نگری ارتباط می‌گیرد به ذهن کسی که مرکز و محور زندگی خودش را می‌داند زیرا این کس، فکر می‌کند: به زندگی دیگران تسلط و اقتدار دارد و همه خوشبختی بر می‌گردد به زندگی خودش؛ پس برای خودش هیچ مساله‌ای وجود ندارد و به هرچه که بخواهد می‌تواند دست بزند و برای همین است که به زندگی دیگران سطحی دیده و با زندگی مردم ابزاری برخورد می‌کند اما اجازه زندگی کردن و تجربه کردن زندگی را به دیگران با اقتداری که دارد، نمی‌دهد. همینجا است که برای زندگی دیگران به مساله سازی می‌پردازد و این مساله سازی فراگیر شده وارد ذهن همه می‌شود. اگرچه زندگی هیچکس سطحی و بی‌مایه نیست اما چنین برخوردهای مقتدرانه با زندگی، زندگی دیگران، یعنی زندگی عموم را برای کسی که خودش را محور و مرکز زندگی می‌داند، سطحی کرده و زندگی مردم را برای مردم پیچده و پر از مساله می‌کند، در حالی که زندگی هیچ کس قابل استفاده ابزاری برای دیگران نیست و نمی‌توان زندگی مردم را با ساخته و پرداخته‌های مساله شده ذهنی به زندگی یک من خلاصه کرد و یک من را

مرکز و محور زندگی دانست باید زندگی را پراکنده محور یعنی هر زنده را یک محور و مرکز زندگی دانست، برای خودش.

### من فراگیر (اسطوره‌گی)

مورثی مخالف با فردیت نیست و منیت را در هر فرد می‌پذیرد، هر من را، من نوعی (انسان) می‌داند با ویژه‌گی‌های فردی‌اش که در منیت، من فرد تبارز می‌کند. اما در تفکر اقتدار گرایانه «من»ی ذهنی به وجود می‌آید که فراگیر می‌شود و تمام «من»ها و فردیت در این من فراگیر محو می‌شود به این معنا همه کس با همه ویژگی‌هایش به من فراگیر خلاصه می‌شود و این من فراگیر به عنوان اسطوره تبارز می‌کند، بنابراین زندگی افراد با خلاصه شدن به زندگی یک من، ذهنیت مقتدری را بار می‌آورد که زندگی را برای زندگان مشکل کرده و مسایل را زیاد می‌کند، و گرنه در نبود من‌های مقتدر و فراگیر، می‌توانیم در دنیای که از مساله‌های کمتر برخوردار است زندگی کنیم و واقعیت‌های جسمی، و نیازهای جسمی را در هر کس بپذیریم. مگر من فراگیر فقط واقعیت جسمی و تنانه را در وجود خود قبول دارد و هر عملکرد تنانه‌اش برایش قابل تحسین و رضایت بخش تمام می‌شود، از پذیرفتن واقعیت جسمی دیگران ابا ورزیده، با حسادت به دیگران می‌نگرند، و زندگی واقعی مردم را در محدوده اقتدار ذهن‌اش چوکات بندی می‌کند، ذهنی که عمق واقعی زندگی زندگان را دستخوش محدود نگری‌اش می‌سازد. بناءً من فراگیر (رهبر) یا کسی که می‌خواهد زندگی انسان‌ها را در محدوده ذهنش خلاصه کند، حتماً می‌کوشد، که باهوش تر، زیرکتر، بی صداقت تر، نیرنگ بازتر و همچنین بی باکتر از همه باشد، با همین نیرنگ بازی‌اش است که واقعیت‌ها را ظاهراً کتمان کرده و از رویا روی با حقیقت خیلی زرنگانه کنار رود و حقایق زندگی دیگران را نپذیرد،\* همین ظاهر صحنه سازی‌ها برای تداوم اقتدارها است که سبب مساله در زندگی می‌گردد و زندگی را بحران برانگیز کرده، آنچه که تصور نمی‌شد اتفاق بیافتد، اتفاق می‌افتد. بنابه باور من فراگیر (رهبر) این اتفاقات ساده تلقی می‌شود و چنین توجیه می‌گردد: خیر، اگر اکنون آسیب می‌بینید و بدبخت شده‌اید، فرق نمی‌کند زیرا این امر باعث می‌شود که خوشبختی در آینده فراهم گردد، می‌خواهد ادعا کند که ما (رهبران)

آینده را زیبا ساخته‌ایم و گرنه این اتفاقات در آینده بدتر از اکنون به وقوع می‌پیوست و به سراغ انسان می‌رسید اما مورتی این چنین توجیه‌گری‌ها را نیرنگ بازی‌های محض رهبران دانسته می‌گوید: که اینان حال را فدای آینده می‌کنند یعنی که زندگی ما زندگان را، گویا فدای زندگی دیگران، که در آینده خواهد آمد، می‌کند، در حالی که این توجیه یک باور کاذب است که آینده را با نادیده گرفتن واقعیت‌های حال زیبا بسازی؟

اقتدار گرایان (رهبران) با این درک که در آینده نیستیم، با این برداشت می‌خواهند، همین اکنون باید زندگی را تجربه کرد. در حقیقت با پرورش و ایجاد اقتدارها، زمینه قربانی کردن زندگی مردم را برای فراهم شدن لذت‌ها و هوس‌های خویش، می‌کنند، برای همین، نام فریب و نیرنگ‌های شان را، آینده می‌نهند، زیرا آینده تاثیر خوشایند روانی دارد بناءً آینده ذهنیتی شده برای بشر به خاطر تداوم نسل انسانی، که نا آگاهانه برای فرد جدی و مهم تلقی می‌شود با آنکه در آینده هیچ فرد یا من کنونی وجود ندارد ولی بازهم آینده غریزه ذهنیت زده‌ای برای زیستن و بقا است. و رهبر از این غریزه ذهنی انسان سو استفاده کرده مردم را می‌فریبد و خودش را به اقتدار می‌رساند. اگر این نیرنگ بازی‌ها برای اقتدار ذهن گرایانه صورت نگیرد، حال هم زیبا است و در آینده هم اتفاق بدی نخواهد افتاد. به باور مورتی برخورد اقتدار اخلاق گرایانه ظاهری رهبران و معلمان اخلاق است که عرصه زندگی را برای مردم تنگ می‌کند اگر چه اینان در عمل فراتر از اخلاق زندگی می‌کنند، برای اینکه مردم نداند و همیشه مقتدر بمانند اخلاقی تبارز می‌کنند، فقط همین که: مردم ندانند که اینان چگونه می‌زیند! واقعیت زندگی را در زندگی زندگان بد تلقی کرده و زیان به زندگی می‌رسانند.

### **رابطه اقتدار با مساله جنسی**

مورتی در زمینه جنسیت و مسایل جنسی باور نزدیک با فیمنیزم دارد و امور جنسیتی را ساخته و پرداخته ذهنی می‌داند که به مساله بزرگ اجتماعی درآمده است، از نظر مورتی این امور نیز ناشی از تعصب و حسادت است که از ذهن اقتدار



گرایان سر چشمه می‌گیرد و حسادت ذهنی یک «من» مقتدر است که با پندار زدگی‌هایش عمل جنسی را دیگرگون کرده به مساله تبدیل می‌کند.\*  
مورتی برای روشن کردن امور جنسی به عنوان واقعیت جسمی نه مساله ذهنی، اقتدار گرایان را مخاطب قرار داده می‌پرسد: امور جنسی عمل است یا فکر؟ اما تصریح می‌کند که امور جنسی، عملی فراتر از خوردن و نوشیدن نیست در صورتی که درباره اش فکر نکنی. اما هنگامی که امور جنسی با هنجارهای جنسیتی و اقتدارهای ذهنی محدود شد، دیگر عمل، نخواهد بود، بلکه به مساله و فکر تبدیل می‌شود.\*

مورتی باور دارد عمل جنسی مانند عمل‌های ارادی نیست بلکه از عمل‌های غیر ارادی است، مانند خوردن یعنی برای دست بردن به غذا و به دهن گذاشتن، اراده و هر بار قصد کردن نیاز نیست زیرا عملی است که پیهم اجرا می‌شود، عمل جنسی هم در حقیقت به همین سادگی توأم است. مورتی می‌گوید: درباره خوردن هم، اگر فکر کنید آن وقت برای خوردن تان نیز مساله می‌آفریند. پس می‌توان گفت خود عمل جنسی مساله آفرین نیست بلکه فکر درباره آن مساله می‌آفریند و مساله‌های جنسی را شدت می‌بخشد بناءً مورتی این مسایل را ناشی می‌داند از اقتدارهای مغرضانه و تعصب بر انگیز اقتدار گرایان قدرتمند که حدود رابطه مردم را حسودانه تعیین می‌کند، تعیین این حدود بر می‌گردد به روان لذت پرست «من» فراگیر خودشان، که می‌خواهد تمام لذایذ دنیا را فقط خود در اختیار داشته باشد.

### **امور جنسی (کابوس یا پناه گاه)**

مورتی اشاره جدی به این امر دارد: انسان امروز به هر چه که دل می‌بندد و یا می‌خواهد به آن دست یازد، دیگر آن چیز کابوس می‌گردد، شاید سکس هم بزرگترین کابوس برای بشر باشد اگر چه امروز سکس، تنها راه گریز و مشکلات جهان فراموشی برای برخی‌ها تلقی می‌شود و آخرین انکا به فرار نهایی ممکن برایشان باشد، اما مورتی با بیان صریح می‌گوید: که این هم کابوسی است از نوع کابوس شدگی‌های دیگر بشر، که برایش مساله آفرین گشته است، و این فرار کردن

\* چیدو کریشنا مورتی، اولین و آخرین رهایی: درباره امور جنسی، ص ۲۷۹

\* چیدو کریشنا مورتی، اولین و آخرین رهایی: درباره امور جنسی، ص ۲۸۱

از دیگر فعالیت‌ها و گریز زدن و رفتن به سراغ امور جنسی به خاطر جهان فراموشی و در نهایت خود فراموشی؛ خود به خود مساله ساز می‌شود تا ما در باره‌اش هر چه بیشتر بیندیشیم. به باور مورتی شما می‌خواهید با امور جنسی و دغدغه‌های جنسی، مشکلات زندگی را فراموش کنید تا اینکه با این فراموشی، خودتان هم فراموش شوید یعنی پناه گاهی باشد برای تان، به خاطر آخرین فرار نهایی از وابسته گی محیطی و اجتماعی یعنی آزاد شوید، پس باید فرار کردن و فرو رفتن در سکس، برای تان آزادی بیاورد مگر شما باز هم نه تنها که آزاد نمی‌شوید بلکه برده می‌شوید، برده چیز دیگر که همان پرداختن به سکس است زیرا این پرداختن به سکس، ایده گرفتار کننده ای می‌آفریند که هرگز نمی‌توانید از آن آزاد شوید.\*

زندگی‌ای که با گرفتارهای سکسی توام است، مورتی چنین زندگی را زندگی‌ای عارفانه می‌داند فقط با این تفاوت که نوعی دیگر عرفان، گریز از سکس و زندگی است یعنی اتکا به پاکدامنی اما در سکس گریز از زندگی است با پناه بردن به سکس.\*

در عرفان هم خشکه مقدسان سعی دارند تا از حالت و وضعیت کنونی بدر شوند و چیز دیگری شوند، بدون اینکه دانسته باشند که باز هم اسیر رنج و محنت همین دیگر شدن شان، می‌شوند. باز هم مورتی به اقتدارهای ذهنی نظر می‌افکند و می‌گوید: باید مساله ذهنی را در زمینه زندگی شناخت ورنه امور جنسی به مساله فوق العاده دشوار و پیچیده بدل خواهد شد، چنان که تذکر رفت، مورتی پیهم تاکید می‌کند، خود عمل هیچ مشکل نمی‌آفریند، فکر کردن و به تفکر در آوردن امور جنسی مشکل و مساله می‌آفریند، در فرجام تصریح می‌کند: دست بازی به عمل جنسی، هم به صورت زندگی بی بندوبارانه میسر است، و هم با تسلیم شدن به ازدوج مگر مشکل وقتی خواهد حل شد و مساله‌های مقتدر ذهنی از میان خواهد رفت، که ما از خود خواهی لذت گرایانه و اقتدار ذهنی‌ای که در باره خود خواهی اندوخته‌ایم از آن دست بردار شویم، مانند: این برداشت‌ها؛ «من» و «مال من»، تا این باور حل نشود، امور جنسی به عنوان یک مساله باقی می‌ماند. به باور مورتی،

---

\*جید و کریشنا مورتی، اولین و آخرین رهایی: در باره امور جنسی، ص ۲۲

\*جید و کریشنا مورتی، اولین و آخرین رهایی: در باره امور جنسی، ص ۲۳

انسان موجودی است، جا طلب حتا مهربانی‌اش هم، تامین اقتدار است بناءً مهربانی و شفقت نیز مفهوم جاه طلبانه دارد، فقط برای گذشتن از جاه طلبی، زدودن اقتدار- که مایه «خود+ من» را در ذهن اندوخته است- از ذهن است، زیرا کوشش ذهنی پیرامون مساله، سبب آفرینیش مساله دیگر می‌شود، ذهن چیزی فراتر از ذهنیت زدگی و ذهن گرایی آفریده نمی‌تواند پس آنچه که می‌آفریند بازهم یک مساله ذهنی خواهد بود.

## مولوی عبدالواسع قندهاری و تمسک القضاة الإمانیه

---

فضاوت پال حضرت گل حسامی

---

در این شماره مجله به معرفی زندگینامه مختصر مولوی عبدالواسع قندهاری و کتاب مشهور وی تمسک القضاة الامانیه می‌پردازیم، پژوهش مورد بحث شامل دو بخش می‌باشد:

بخش اول: زندگینامه مختصر مولوی عبدالواسع قندهاری.

بخش دوم: معرفی کتاب تمسک القضاة الامانیه.

### **بخش اول: زندگینامه مختصر مولوی عبدالواسع قندهاری**

مولوی عبدالواسع قندهاری پسر مولوی عبدالروف خان خاکی قندهاری مدیر سراج الاخبار افغانستان و رییس انجمن سراج الاخبار بوده، که در حدود ۱۲۹۰ هـ ق در قندهار چشم به جهان گشود، موصوف بعد از فراگیری علوم نقلی و عقلی از علمای جید محل به خطابت و تدریس پرداخت.

مولوی عبدالواسع قندهاری، شخص خطیب و دلیری بود که در فعالیت نهضت مشروطیت خواهانه، در شیرپور محبوس گردید، اما امیر حبیب الله خان او را به احترام مقام علمی پدر شان بعد از چند ماه مورد عفو قرار داد. وی در اخیر امارت امیر حبیب الله خان سر رشته دار مکاتب ابتدایی قندهار و از مجاهدین پر اقتدار جهاد استقلال بود و اعلیحضرت امان الله خان در سال ۱۲۹۹ هـ.ش موصوف را از قندهار به کابل خواست و در اداره تفنینی و شورای وزارت عدلیه به تدوین قوانین گماشت. از دولت ترکیه عثمانی دو نفر دانشمند جمال پاشاه (مقتول ۱۳۰۱ هـ.ش) و بدری بیگ (متوفا در ۱۵ ثور ۱۳۰۲ هـ.ش) به کابل آمده بودند که در تدوین قوانین تجربه و مهارت داشتند، وظیفه مولوی عبدالواسع قندهاری در همکاری با ایشان این بود که قوانین جدید و مدنی را با شریعت اسلامی و مذهب حنفی تطبیق دهد.

دیده می‌شود که از سال ۱۲۹۹ هـ.ش در دوره امانیه که نظامنامه‌ها انتشار یافته، در اخیر بعضی شان با امضای پادشاه افغانستان امضای خادم العلماء محمد عبدالواسع قندهاری هم موجود است. وی در این دوره در تاسیس مکتب قضاة و مکتب حکام هم کوشید و استاد شرعیات در آن مدارس بود. در سلسله تالیفات وی یک کار

سترگ علمی که علمای الازهر هم به آن به دیده قدر نگریستند، تالیف دو جلدی تمسک القضاة الامانیه می‌باشد.

به هر حال مولوی عبدالواسع قندهاری این عالم روشن ضمیر، متبحر، جید و وسیع النظر در برج جوزای سال ۱۳۰۸ هـ.ش بعد از یک مشاجره لفظی با حبیب الله کلکانی در سیاه سنگ کابل به توپ بسته شد، و این خبر وحشت انگیز را نخستین بار جریده اصلاح منطبعه علی خیل ولایت پکتیا در شماره ۳ مورخ سه شنبه ۲۸ اسد سال ۱۳۰۸ شمسی به نشر سپرد.

به گفته مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی می‌توان که مولوی موصوف را شهید راه قانون به شمار آورد. ناگفته نباید گذاشت که همین مولف به صفحه ۲۸ کتاب جنبش مشروطیت در افغانستان محل قتل مولوی مذکور را شیرپور کابل خوانده است.

### **بخش دوم: معرفی کتاب تمسک القضاة الامانیه**

در کشور ما نظارت معارف در برج حمل سال ۱۲۹۸ هـ.ش در کابل تشکیل گردید و اعلیحضرت امان الله خان غازی در سال ۱۲۹۸ هـ.ش در قصر و باغ شهرآرای دارالامان معارف یعنی مرکز بزرگ علوم و معارف را تاسیس و تشکیل نمود. از طرف آن اداره در آغاز سال تعلیمی ۱۲۹۸ هـ.ش مدرسه عالیہ قضاة به نام: دارالقضاة الامانیه، در شهرآرای کابل به وجود آورده شد.

از جمله اولین نگران‌ها و استادان مکتب دارالقضاة الامانیه، مولوی عبدالواسع قندهاری بود که به تاریخ ۱۸ حوت ۱۲۹۹ شمسی وارد کابل شد و در مکتب متذکره، نگران دروس مقرر گردید. موصوف هنگام ورود به کابل، موظف شد تا کتابی به نام و عنوان تمسک القضاة الامانیه را تدوین و تالیف نماید. و او این کتاب را در دو حصه (حقوق و جزا) تدوین نمود که بخش دوم (جزای آن برای بار اول در دو هزار جلد در مطبع سنگی ماشینخانه مبارکه دارالسلطنه کابل به ۱۳۰۰ هـ.ش شمسی طبع شد.

در ورق پشتی کتاب چنین می‌خوانیم:

قال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم: تركت فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا كتاب الله و سنتي؛ یعنی گذاشته ام در میان شما ای امت من چیزی را که اگر چنگ

به آن زنید و دست آویز خود سازید هرگز راه ترقی دو جهانی را گم نخواهید کرد،  
قرآن خدا و سنت و روش من.

کتاب

هدایت نصاب

تمسک القضاة الامانیه

حصه دوم

جزا

که به توجهات دیانت سمات ترقی آیات اعلیحضرت جوان بخت سعادت تخت  
(الغازی امیر امان الله خان) پادشاه مجاهد دولت علیه اسلامیہ مستقله افغانستان  
حفظها الله بالامن و الامان برای دستورالعمل محاکم شرعیہ (ابتداییه و مرافعه جزا)  
بعد از امضای ذوات محترمه اعضای محفل شورای علوم منظور فرموده شده است.  
مقدمه کتاب را اعلیحضرت غازی امان الله تحریر داشته و در آن تذکر داده است  
که: راعی عبادالله و حامی بلاده (الغازی امیر امان الله) پادشاه دولت مستقله اسلامیہ  
خداداد افغانستان، به خاطر اسلامیة ماثر جمله اشخاص امت محمدی عموماً، و بر  
ضمایر دیانت ذخیر کافه افراد ملت نجیبه افغانستان خصوصاً واضح می‌دارد، که  
ترقیات دین و دنیای دول و ملل اسلامیہ به قرار دلایل یقینیه شرع و عقل، و تجارب  
صحیحہ تاریخ و نقل مشروط اجرای احکام محکمہ قرآنی، و مربوط امضای قواعد  
حقه آسمانی است.

بنابراین برای ایفای حق حقیقی اولوالامران دینی، و جهت ادای وظیفه فرض  
منصبی پادشاهی اسلامی خواستم که در ممالک محروسه دولت خدا داد مستقله  
افغانستان حکم غیر خدا جل و علی نافذ، و امری به جز شریعت حاکم نباشد، و چون  
کتب فقهیه این زمان، دارای اقوال و روایات به عبارت عربی بوده استخراج حکم  
معلوم الصحه هر حادثه از آنها صعوبستی دارد، که از عموم حکام و کار داران دولت  
بلکه از خصوص سایر قضات و مفتیان امید کرده نمی‌شود، امر فرموده تا علمای  
حضور روایات صحیحہ مذهب مهذب حنفی را مطابق معمول فرصت حال یکجا  
کرده، و به زبان فارسی که محاوره اکثر ممالک محروسه افغانستان است، مدون  
نمایند، حسب الحکم ادارات عدلیه مرکزی دارالسلطنه و ولایات و محالات در فیصله

دعاوی و مرافعات، احکام مندرجه کتاب موصوف را معمول داشته، از روایات دیگر کتب و مجموعات صرف نظر نمایند، و اگر حادثه‌ای فرضاً واقع گردد، که شخصیه حکم آن در مسایل مذکوره کتاب مذکور نباشد فیصله حکم مذکور را معطل کرده، کیفیت محضر و صورت حال آن را کاملاً به حضور وزارت عدلیه برسانند، وزیر عدلیه را امر است که کیفیت ارسالی قضات را بلامعطل تقدیم حضور انور پادشاهی بدارد، تا به اتفاق اهل محفل شورای علوم تعیین حکم غیر مذکور فرموده شده بعد از امضای پادشاهی برای تکمیل مسایل کتاب داخل آن کرده شود، انشا الله تعالی.

و برای احکام تعزیرات شرعیه که حدود معینه نداشته مفوض برای امام و اولوالامر است نظامنامه‌های علیحده ملکی، نظامی، احتسابی تالیف گردیده، مقادیری تعزیر هر قباحت و جنحه و جنایت در آن مفصل ضبط و تحریر است، تا قضات دولت افغانستان در هر حکم جزا تقلید مواد قضاییه (تمسک القضاة الامانیه) و پیروی فقرات (نظامنامه‌های جزاییه) را در احکام تعزیریه کرده، رای غیر شرعی و حکم نفسانی و هوایی را در عباد و بلاد الهی جل شانہ جاری و ساری ندارند، و بالله التوفیق.

چون برای تسهیل اداره امور عدلیه محاکم شرعیه، به دو شعبه حقوق و جزا تفریق گردیده، کتاب (تمسک القضاة الامانیه) نیز دو حصه فرموده شد، ۱- حصه حقوق؛ ۲- حصه جزا، تا حصه حقوق اساس محکم قضای حقوقیه، و حصه جزا با نظامنامه‌های تعزیرات ملکی و عسکری و احتسابی دستور العمل محکمه‌های شرعیه جزاییه بوده، تمامی فیصله‌های شرعی را مطابق احکام مندرجه آنها جاری و معمول دارند. و برای تحقیق صحت و موافقت کتاب‌های موصوفه با مذهب مهذب حنفی بعد از تالیف و ترتیب آنها حکم فرموده شد، تا علمای اعلام و فضلاء کرام، قضات و مفتیان محاکم تمیزیه و مرافعه و ابتداییه حقوق و جزای مرکزی دارالسلطنه کلیات و جزویات احکام و مسایل آنها را لفظاً و معنأ مطالعه فرموده، تصحیح و تنقیح کامل آنها را بنمایند، حسب الامر بعد از امضای صحت اتفاقی ذوات ذیل:

قاضی القضاة

قاضی عسکر

قاضی محکمه مرافعه حقوق

قاضی محکمه مرافعه جزا  
قاضی محکمه ابتداییه حقوق  
قاضی محکمه ابتداییه جزا  
قاضی محکمه وثیقه جات  
مفتیان محاکم موصوف

به امضای شاهانه ام رسیده، حکم معمولی و اجرای عام فرموده شده، از درگاه مالک الملک مطلق جل و علی، نیاز مندی دارم که به من اجرای شریعت تعالی خاصیت محمدی ترقیات دینی و دنیوی نصیب دولت و ملت افغانستان شود.

محل مهر الغازی امیر امان الله  
(۱۳۰۱ هـ.ش)

در خاتمه کتاب می خوانیم که:

المولف خادم العلمما

محمد عبدالواسع

قندهاری

عفی عنه

سنه ۱۳۴۰ هجری - قمری

وقتی که حصه دوم کتاب تمسک القضاة الامانیة از تالیف در سنه ۱۳۴۰ هـ.ق مطابق سنه ۱۳۰۰ هـ.ش فراغت یافته در اخیر تحت عنوان (صورت امضای قضاة محاکم وزارت جلیله عدلیه) آمده که: چون کتاب مستطاب (تمسک القضاة الامانیة) از تالیف علمای حضور بر آمده و امضای حضور اعلی حضرت شهریار غازی امان الله سلطنه بر اجرای آن شده که بعد از ملاحظه قاضی القضاة و قضاة و اهالی محکمه جات ابتداییه و مرافعه حقوق و جزا و وثیقه جات به عمل آورده شود حسب الامر واجب الامر و واجب الامتثال سراپا ملاحظه شد مسایل آن صحیح است.

حضرت حق سبحانه و تعالی به حرمت حضرت صاحب شریعت صلی الله علیه و اله و صحبه وسلم، وجود مسعود این پادشاه اسلام پناه را که باعث اجرای عام شرع شریف می باشند به کامیابی ترقیات دین و دنیا محفوظ و از چشم زخم اعادی دین و دولت اسلام محفوظ دارد آمین!



دستخط عبدالشکور قاضی القضاة  
دستخط محمد عبدالواسع قندهاری  
دستخط ملاعبدالرحمن قاضی مرافعه جزا  
دستخط ملاعبدالجلیل قاضی ابتداییه جزا  
دستخط سیف الرحمن قاضی عسکری  
دستخط ملا عبدالحمید قاضی مرافعه حقوق  
دستخط ملامحمدامین قاضی ابتداییه حقوق  
دستخط ملا عبدالرشید قاضی وثیقه جات

کتاب هدایت نصاب تمسک القضاة الامانیة (حصه دوم) جزا، در ۱۸۲ صفحه به حلیه طبع آراسته گردیده، حاوی ۱۱۱۳ مساله و دارای یک مقدمه (دو) کتاب، ۱۸ باب و ۱۰ فصل می باشد. مقدمه (در معنی حدود و قصاص و بعضی مسایل که بدان تعلق دارد).

کتاب اول (در بیان حدود مشتمل بر چهار باب و یک فصل)  
کتاب دوم (در بیان جنایات مشتمله بر چهار ده باب و یک فصل)  
در تهیه و تدوین کتاب تمسک القضاة الامانیة در حدود ۵۳ کتب فقهی معتبر و فتاوی استفاده شده و در ختم هر مساله، ماخذ آن نشان داده شده است. در مورد چاپ حصه اول حقوق تمسک القضاة الامانیة، اختلاف نظر وجود دارد:  
استاد عبدالروف بینوا مدعی است که: «مولوی عبدالواسع اولین عالم دینی بود که با تدوین قوانین جدید و تطابق آن با شریعت اسلامی و مذهب حنفی نایل گردید و آنرا در افغانستان با رهنمایی های اعلیحضرت امان الله خان رایج نمود، و به نام «تمسک القضاة الامانیة» در مورد قوانین فقه حنفی یک کتاب در دو جلد به لسان دری نگاشت که جلد اول آن حصه حقوق و جلد دوم آن حصه جزا بود و در سال ۱۳۰۰ هـ.ش در کابل به طبع رسیده و دیباچه آن شخصاً از جانب اعلیحضرت امان الله به رشته تحریر [در] آمده بود. جلد اول این کتاب چهارباب و یک فصل، و جلد دوم آن ۱۴ باب و یک فصل دارد، اما جلد اول آن به ندرت یافت می گردد. و جلد دوم آن که ۱۱۱۳ مسله دارد نزد موجود است.

اما پوهاند عبدالحی حبیبی در مورد، بدین عقیده است: «تمسک القضاة الامانیة در دو جلد تالیف گردیده که جلد اول آن حقوق و جلد دوم آن بیان جزا می‌باشد. جلد دوم یک مقدمه و دو کتاب دارد. کتاب اول در چهار باب در بیان حدود است، اما کتاب دوم در چهار باب در بیان جنایات می‌باشد. کتاب تماماً در ۱۸۴ صفحه و ۱۱۱۳ ماده، چاپ شده است و دیباچه آن به مهر اعلیحضرت امان الله خان مزین بوده و در اخیر آن، این طور تحریر گردیده: (المولف خادم العلما محمد عبدالواسع قندهاری عفی عنہ سنه ۱۳۴۰ قمری).

کتاب مذکور در دو هزار جلد در سنه ۱۳۰۰ شمسی در مطبعه سنگی کابل طبع گردید، مگر معلوم نیست که حصه اول حقوق، طبع شد یا نه؟، اما اینقدر معلوم است که مسوده اصلی آن به خط مولف مرحوم در فامیل وی موجود است.

در ماده ۲۲۶ نظامنامه تشکیلات اساسیه سال ۱۳۰۲ هـ.ش تصریح شده که محاکم شرعیه در امور حقوقیه و تجاریه موافق به مجله شریفه (تمسک القضاة الامانیة) که احکام آن خلاصه احکام منیفه شرعیه است، اجرای فیصله می‌کنند. مواد مختلف نظامنامه جزای عمومی نافذ سال ۱۳۰۰ هـ.ش نیز به تمسک القضاة الامانیة استناداتی دارد.

علاوتاً به تاریخ ۱۱ میزان سال ۱۳۱۷ هـ.ش موسسه بزرگ علمی از طرف وزارت معارف به نام و عنوان اکادمی علوم سیاسی تاسیس و افتتاح گردید و در برج دلو سال مذکور، فاکولته حقوق و علوم سیاسی نام گذاشته شد. در برج قوس سال ۱۳۱۹ هـ.ش از طرف مجلس علمی وزارت معارف هدایت داده شد که کتاب «تمسک القضاة الامانیة» طبع سال ۱۳۰۰ شمسی به نام و عنوان «حقوق جزای اسلامی» مجدداً طبع و تدریس گردد اما به علت نامعلوم طبع مجدد آن معطل قرار گرفت.

البته اکنون خوانندگان محترم ضمن معرفی کتاب تمسک القضاة الامانیة مجاب شده باشند این اعادی‌ای که در صفحه ۹۲ فصلنامه حقوق و اجتماع شماره اول بهار سال ۱۳۸۲ در مورد به عمل آمده مقرون به واقعیت نیست، نویسنده مضمون مدعی است که: در ۱۷ دلو سال ۱۳۶۷ (که صحیح آن ۱۳۱۷ می‌باشد) فاکولته حقوق و علوم سیاسی به طبع جدید تمسک القضاة پرداخت و در برج قوس سال ۱۳۱۹ هـ.ش

از طرف مجلس علمی وزارت معارف کتاب تمسک القضا تحت عنوان حقوق جزای اسلامی مجدداً طبع گردید.

### ماخذ

۱. حبیبی، عبدالحی: جنبش مشروطیت در افغانستان، کمیته دولتی طبع و نشر ج.د، افغانستان، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳هـ.ش،
۲. حبیبی، عبدالحی: مولوی عبدالواسع قندهاری، دافغان یاد، به کوشش زلمی هیواد مل، پوهنتون کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۰هـ.ش،
۳. وکیلی پوپلزایی، عزیز الدین، دارالقضا در افغانستان از اوایل عهد اسلام تا عهد جمهوریت، مرکز تحقیقات علوم اسلامی، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۶۹هـ.ش،
۴. تمسک القضا الامانیه (حصه دوم) جزا، طبع اول، مطبع سنگی ماشینخانه مبارکه دارالسلطنه کابل - ۱۳۰۰هـ.ش،
۵. پشتو چاپی اثار به دو تیرو پیرویوکی، د اطلاعاتو او کلتور وزارت، دولتی مطبعه، ۱۳۵۷هـ.ش،
۶. بینوا، استاد عبدالروف، پشتو روزنه، د پشتو حیرنو بین المللی مرکز، ۱۳۵۷هـ.ش،
۷. د اساسی قانون د شورا کالنی، د اساسی قانون شورا، دولتی مطبعه، د ۱۳۶۹قوس،
۸. مجله قضا (ارگان نشراتی ستره محکمه) شماره ۱-۲ حمل - ثور ۱۳۸۲، طبع مرکز خدمات طباعتی پهر.

# یادداشت‌های رهنمودی در



## مورد اصلاح زندان‌ها

مؤلف: پروفسور اندرو کویل

برگردان: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

### یادداشت شماره ۱۰۵

#### بهبود شرایط صحتی در زندان

##### خلاصه

- همه افراد به شمول زندانیان حق زندگی دارند و بهداشت در زندان یک مساله کلیدی حقوق بشر می‌باشد زیرا که شرایط زندان معمولاً زندگی را به خطر مواجه می‌سازد.
- دولت‌ها وظیفه دارند که از زندانیان مراقبت نمایند و بایست خدمات بهداشتی کافی را در زندان‌ها مهیا سازند که از نظر کیفیت و معیارها معادل به اجتماع باشد.
- زندانیان معمولاً از محروم‌ترین بخش‌های جامعه از لحاظ صحتی می‌باشند و شرایط زندان و تسهیلات و خدمات ناچیز بهداشت در آن می‌تواند به صحت زندانیان صدمه وارد نماید.

- افرادی که از بیماری روانی رنج می‌برند به زندان انداخته می‌شوند در حالی که آنها باید به شفاخانه برده شوند.
- کارکنان صحتی زندان نقش مهمی در حمایت از حقوق زندانیان و جلوگیری از بدرفتاری دارند.
- تامین استقلالیت کارمندان صحتی زندان و ایجاد روابط نزدیک آنها با خدمات صحتی عامه جزء مهم اصلاحات شمرده می‌شود.
- معرفی شیوه‌های کاهش و جلوگیری از سرایت بیماری‌ها و ایجاد یک فضای پاک و سالم در زندان می‌تواند زندگی تعداد زیاد را نجات بدهد.
- اصلاحات در امور صحتی زندان می‌تواند در اصلاحات وسیع زندان موثر باشد.

### زندان‌ها برای صحت مضر اند

زندانیان معمولاً نمایندگی از منزوی‌ترین گروه‌ها در جامعه می‌نمایند، آنها کسانی‌اند که از صحت خوب برخوردار نبوده و از بیماری‌های مزمن و ناتداوی شده رنج می‌برند و گرفتار مشکلات روانی‌اند و آنها به فعالیت‌های پرخطر چون تزریق مواد مخدر و برده‌گی جنسی آغشته می‌باشند. زنان در زندان با آسیب پذیری بیشتر مواجه‌اند زیرا شمار آنها کمتر بوده و از محیط‌هایی آمده‌اند که مملو از خشونت و سوءاستفاده‌ها بوده است. (به یاد داشت رهنمودی شماره ۱۴ نگاه شود).

### موقف صحتی زندانیان در مقایسه با جمعیت عمومی انگلستان و ولز

زندان‌ها	جمعیت عمومی	خصوصیات و مشخصات
۴۴٪ مردهای متهم ۶۲٪ زنان متهم	۱٪ مردها، ۰٪ زن‌ها	از سه و یا بیشتر، از بی‌نظمی‌های روانی رنج می‌برند
۶۶٪ مردهای متهم ۵۵٪ زن‌های متهم	۱۳٪ مردها، ۸٪ زن‌ها	استفاده از مواد مخدر در سال‌های گذشته
۴۶٪ مردهای متهم بین ۱۸ تا ۴۹ ساله	۲۹٪ مردها از ۱۸ تا ۴۹ ساله	بیماری‌های دراز مدت و ناتوانی

بیماری جگر (هیپاتایتس)	۳، ۰٪ هیپاتایتس B ۰.۴٪ هیپاتایتس C	۸٪ مردها، ۱۲٪ زن‌ها ۹٪ مردها، ۱۱٪ زن‌ها.
------------------------	---------------------------------------	--

اقتباس شده از کاهش تخلفات مجدد زندانیان اسبق (۱)

وضعیت زندگی در بسیاری از زندان‌های جهان غیر صحتی می‌باشد. ازدحام، خشونت و تشنج، کمبود روشنایی و هوای تازه، غذای ناکافی و فعالیت سرایت دهنده امراض چون خال کوبی و اعمال جنسی غیر مصوون یک امر عادی پنداشته می‌شود. بسیاری از سیستم‌های زندان به دشواری‌های برخورد با مشکلات زیر بنایی، چون فاضلاب گرفتار اند که ناشی از تجمع شمار زیادی از افراد در یک محل کوچک و بدون تسهیلات بهداشتی می‌گردد، برخی از زندان‌ها با کمبودهای مختلف مواجه اند. سو تغذی زندانیان را بیشتر در برابر بیماری‌ها آسیب پذیر می‌سازد. زندان‌ها فضای مناسبی را جهت انتشار بیماری‌هایی چون توبرکلوز، ایدز و امراض جگر فراهم می‌سازد و میزان بیماری‌های میکروبی در اینجا بالاتر از هر جای دیگر است. این محیط برای زندانیان و هم برای کارمندان پر از خطر شمرده می‌شود. زندان‌های پر ازدحام با زندانیان بیمار و حفظ الصحه ناکافی یک خطر فزاینده در انتشار امراض ساری در منطقه می‌باشد. بهداشت در زندان‌ها بایست در اولویت قرار داده شود.

اعلامیه چهاردهمین کنفرانس کشورهای حوزه بالتیک  
در مورد خطر بیماری‌های ساری ۲۰۰۳ (۲)

بسیاری از سیستم‌های زندان حتا توان فراهم آوری خدمات اولیه بهداشتی را ندارند. داکتر موجود نیست. الماری‌های دارو خالی است. شفاخانه زندان متشکل از سلول‌های مزدحم اند که صرف کمی بهتر از سایر سلول‌های زندان می‌باشد. دسترسی به داکتر و و تداوی مواجه به فساد است.

در بسیاری از کشورها، مراقبت‌های صحتی زندان‌ها توسط یک کارمند خدمات صحتی انجام می‌شود که در نزد اداره زندان مسوول می‌باشد و علایق چندانی با وزارت صحت ندارد. اینگونه کارمند صحتی از نظر پایین بودن سطح مهارت‌ها، جدایی از جریان خدمات صحتی و عدم استقلالیت معمولاً مورد انتقاد می‌باشد.

## مراقبت‌های صحتی در زندان و حقوق بشر

### حق زندگی

شمار زیادی از زندانیان در زندان می‌میرند، برخی از آنها به مرگ طبیعی شان می‌میرند و مرگ شان ارتباطی به زندان ندارد. مگر مرگ شماری از آنها ناشی از شرایط زندان می‌باشد. آنها نظر به بی‌توجهی و یا شرایط تهدید به مرگ و یا عدم تداوی جان‌های شان را از دست می‌دهند. آنها بعضی اوقات از اثر خشونت‌ی که از سوی زندانبان‌ها و یا سایر زندانیان اعمال می‌گردد، به مرگ مواجه می‌شوند. برخی از آنها در اثر شرایط ناگوار زندان به بیماری‌های کشنده گرفتار می‌گردند. خفک شدن ناشی از ازدحام بیش از حد، نیز یکی از اسباب مرگ زندانیان شناخته شده است. برخی از آنها دست به خودکشی می‌زنند زیرا که تحمل درد و رنج زندان را ندارند. بعضی از زندانیان از این سبب جان شان را از دست می‌دهند که وسیله انتقال آنها به شفاخانه موجود نیست. یک حکم زندان در حقیقت یک حکم فیصله ناشده به مرگ پنداشته می‌شود.

به صورت کنایه آمیز، شکنجه نه بلکه توپرکلوز در زندان کشنده اصلی می‌باشد.  
کمیسیون ملی زنان، سمینار در مورد زنان محبوس در هند (۲۰۰۱) (۳)

اصلاح ارایه خدمات و مراقبت‌های صحتی در زندان یکی از مهمترین جهات بهبود حقوق بشر شمرده می‌شود.

مارک کینان<sup>(۴)</sup> یک زندانی مبتلا به بیماری روانی (شیزوفرنی) خودش را در بخش جدا از سایرین در زندان ایکستر انگلستان کشت. او پس از آن که توسط دکتر زندان سزاوار مجازات شناخته شد، در این بخش زندانی گردید. در این قضیه (محکمه اروپایی حقوق بشر) انگلستان را ناقض ماده ۳ میثاق دانست که برخورد ضد انسانی و تحقیر آمیز را منع قرار داده است. همچنین قضیه‌ای در فرانسه رخ داد، جین مویسل<sup>(۵)</sup> یک زندانی مبتلا به سرطان از تداوی کافی برخوردار نبوده و با ولچک در شفاخانه بستر گردید و البرت هیناف<sup>(۶)</sup> یک مرد ۷۵ ساله به ۶ ماه حبس محکوم شد. او که از بیماری روانی رنج می‌برد با ولچک از زندان به بستر انتقال یافت.

انگلستان همچنان ناقض ماده ۳ شناخته شد البته زمانی که در فراهم آوری خدمات طبی و تداوی مناسب برای جوڈیث گلنچی<sup>(۷)</sup> یک زندانی معتاد به مواد مخدر کوتاهی نمود و او در زندان جان داد.

مرکز بین‌المللی مطالعات زندان‌ها، صحت در زندان و صحت علمه ۲۰۰۴ (۸)

### **وظیفه مراقبت**

زمانی که یک دولت فردی را محروم از آزادی می‌سازد، همان دولت وظیفه دارد که از فرد بازداشت شده مراقبت نماید. حتا در شرایط دشوار اقتصادی که شهروندان غیر محبوس از کمبود مراقبت‌های بهداشتی رنج می‌برند، افراد زندانی بایست از مراقبت‌های مناسب صحت برخوردار باشند.

CPT آگاه است که در دوران بحران و مشکلات اقتصادی، قربانی‌هایی بایست داده شود حتا در نهادهای سلب آزادی، با آنهم، بدون در نظر داشت دشواری‌ها در یک زمان، محروم ساختن افراد از آزادی‌های شان ایجاب یک سلسله مراقبت‌ها را می‌نماید. و نیاز به شیوه‌های موثر جلوگیری، بررسی و تشخیص و برخورد مناسب دارد.

کمیته اروپایی برای شکنجه، یازدهمین گزارش عمومی در مورد فعالیت‌ها

CPT (۲۰۰۱) (۹)

یکی از اصول مهم مراقبت‌های صحتی در زندان این است که همه ضروریات مراقبت‌های بهداشتی باید فراهم گردد و به صورت رایگان به دسترس قرار داده شوند. همه زندانیان باید حین ورود به زندان معاینه صحتی شوند. زندانیان حق دارند که در صدد معاینات دومی شوند.

### **جلوگیری از شکنجه**

خدمات صحتی در زندان نقش مهمی در جلوگیری از شکنجه دارد. کارمندان صحتی می‌توانند نقش به‌سزایی در جلوگیری از شکنجه داشته باشند. زیرا افرادی که از جراحات رنج می‌برند نزد آنها فرستاده می‌شوند. این جراحات ممکن ناشی از عملکرد زندانیان دیگر و یا زندانبانان و یا پیش از ورود به زندان آنها موجود بوده که در ایام تحت نظارت پولیس صورت گرفته‌اند.



این وظیفه کارمندان صحت است که این گونه جراحات را ثبت نموده و به مقامات مربوطه اطلاع بدهند.

### **نقش کارمندان صحت در زندانها**

کارمندان صحت از نظر کارشان با مریضانی که در اسارت اند و در یک محدوده جدا از جهان بیرون به سر می‌برند. با دشواری‌ها و مسایل جنجال بر انگیز روبه‌رو اند. مقامات زندان به نگرانی‌های امنیتی نظر به نگرانی‌های صحت ارجحیت قایل اند، حتا اگر زندگی زندانیان به خطر هم مواجه باشد.

مقامات زندان نظر به دلایل انتظامی فکر می‌نمایند که داکترها وظیفه دارند که داروهای مسکن و آرام بخش به مریضان توصیه کند در حالی که مشکلات صحت ایجاب راه حل‌های دیگری را می‌نماید. یک زندانی که دست به خودکشی می‌زند تا زمانی مورد بی‌توجهی قرار می‌داشته باشد که کار از کار گذشته باشد و فکر می‌گردد که وی صرف می‌خواسته جلب توجه نماید. ماموران زندان ممکن فکر نمایند که محرومیت صحت کاملاً نامناسب می‌باشد و آنها باید بدانند که کدام افراد به ایدز مبتلا اند و کدام زندانیان این موضوع را به مسوولین صحت ابراز می‌دارند. ماموران زندان ممکن بخواهند که یک زندانی را به دلایل نظم و دسپلین به زندان دیگری انتقال دهند، در حالی که وی در تحت تداوی قرار دارد که امکانات آن در زندان دیگری میسر نیست و یا منحصت مجازات تداوی را بالایش قطع نمایند.

استقلالیت در رضایت و احترام به محرمیت حقوق اساسی هر فرد شمرده می‌شود. اینها همچنان به منظور ایجاد یک فضای اعتماد ضروری پنداشته شده که جز لازمی روابط میان داکتر و مریض می‌باشد به ویژه در زندانها که زندانیان نمی‌توانند به صورت آزادانه داکتر شان را انتخاب نمایند.

کمیته اروپایی برای جلوگیری از شکنجه، سومین گزارش عمومی CPT (۱۹۹۳)

مقامات زندان ممکن از داکترها بخواهند که با ارایه دلایل نادرست مرگ زندانی را تصدیق نماید تا بی قانونی‌ها در زندان را پنهان نگهدارند. ممکن است اظهار گردد که زندانیان یک جمعیت مفیدی را به منظور پیگیری مواد مخدر و سایر آزمایش‌های طبی تشکیل می‌دهند.

### **ایجابات بین‌المللی**

- از کارمندان صحتی که در زندان‌ها کار می‌نمایند، تقاضا می‌گردد که:
- خدمات صحتی برای زندانیان را برابر به سایر شهروندان فراهم سازند.
- در مسایل جنجالی، علایق زندانیان مقدم بر علایق مقامات زندان قرار داده شود.
- به محرمیت طبی احترام گردد.
- در فعالیت‌هایی که منجر به شکنجه، رفتار غیر انسانی و تحقیر آمیز گردد اشتراک نوزند.
- هیچ‌گاهی زندانیان بدون رضایت و آگاهی شان مورد آزمایش‌های طبی قرار داده نشوند.
- زندانیانی که در شفاخانه‌های ملکی تداوی می‌گردند، هیچ‌گاهی نباید به چپرکت و یا فرنیچر بسته شوند. زنان باردار که محبوس اند باید طفل شان را در شفاخانه‌های بیرون از زندان به دنیا آورند.

### **بهبود مراقبت‌های صحتی در زندان**

معیار مراقبت‌های صحتی زندان را می‌توان با افزایش استقلالیت کارمندان صحتی زندان بهبود بخشید. تدابیری که باید اتخاذ گردند. مشتمل اند بر:

#### **ارتباط هر چه بیشتر امور صحتی در زندان با صحت عامه**

به حکومت عضو سفارش می‌گردد تا ارتباطات نزدیک کاری را میان وزارت صحت و وزارتتی که مسوولین سیستم زندان‌ها اند بر قرار سازند تا معیارهای عالی معالجه زندانیان، حمایت از پرسونل، آموزش‌های مشترک مسلکی در مورد استندردهای جدید کنترل امراض، سطح بلند مهارت‌های مسلکی کارمندان طبی، تداوم معالجه بین زندان‌ها و اجتماع بیرون و توحید و یکی بودن آمار تامین گردد.

سازمان صحتی جهان، اعلامیه مسکو در مورد امور صحتی زندان جزء صحت عامه ۲۰۰۳ (۱۱)

انتقال مسوولیت امور صحتی زندان از وزارت عدلیه و یا مقامات زندان به وزارت صحت به صورت گسترده منحصیث یک اقدام اصلاحی تلقی می‌گردد. در صورتی که این امکان وجود نداشته باشد، تقویه استقلالیت خدمات صحتی در چوکات خود زندان نیز یک گام اصلاحی پنداشته می‌شود. مثلاً، کارمندان صحتی زندان می‌توانند که در داخل اداره زندان، آمریت خودشان را در سطح بسیار بلند داشته باشند.

ادغام امور صحتی زندان با خدمات صحت عامه احتمالاً دارای این سود مندی‌های می‌باشد:

- کارمندان صحتی که توسط مقامات زندان استخدام نشده اند و خودشان را مربوط به خدمات صحت عامه می‌دانند، که به ساده‌گی قضاوت مستقلانه نمایند و نیازمندی‌های مریضان را مقدم بر ایجابات رسمی زندان‌ها قرار بدهند.
- کارمندان صحتی مستقل می‌توانند برای اتخاذ تدابیر بهبود صحت عامه، چون تدابیر کاهش آسیب‌رسانی شدیداً مشاجره نمایند حتا در زمانی که این امر سبب دشواری‌ها در داخل محیط زندان شود.
- زندانیان به کارمندی که از سوی مقامات صحتی استخدام شده باشند، اعتماد بیشتر خواهند داشت.

### **بلند بردن سطح معاش و بهبود شرایط کار**

کار صحتی در زندان، نظر به سطح پایین پرداخت. شرایط کار و سنگینی وظیفه چندان جالب پنداشته نمی‌شود.

### **بهبود سطح آموزش‌ها و موقف کارمندان صحتی زندان**

آموزش کارمندی که همزمان با ارائه خدمات صحتی انجام شود. می‌تواند کارمندان صحتی را از تسلیم شدن به فرهنگ زندان و پایمال کردن اخلاق طبیی نجات دهد. تمام آموزش‌ها برای کارمندان طبیی بایست جهات مختلف اخلاق کار در یک محیط بسته را مدنظر گیرد.

### **کاهش سرایت امراض ساری و میکروبی**

بیماری‌های میکروبی و ساری معمولاً از زندان‌ها نشات می‌کنند. میزان مبتلا شدن به بیماری‌هایی چون توبرکلوز، ایدز و هیپاتیتس B و C (امراض جگر) در زندان، صدها بار بیشتر از جامعه بیرون از زندان می‌باشد. بسیاری از جهات زندگی در زندان خطر مبتلا شدن را افزایش می‌دهد.

زندانیان معمولاً از سوی دیگر زندانیان خال کوبی می‌شوند. زندانیان اکثراً معتاد به مواد مخدر اند و به صورت مشترک از سوزن‌های آلوده استفاده می‌نمایند.

تدابیری که می‌تواند از سرایت امراض مهلک و میکروبی جلوگیری نماید، اینها اند:

### **فراهم نمودن نور و هوای بیشتر در داخل اتاق‌ها**

در بسیاری از زندان‌های پیش از محاکمه در کشورهای اتحاد شوروی اسبق به صورت قانونی کلکین‌ها را با پرده‌های زخیم می‌پوشانند تا از مفاهمه میان زندانیانی که در یک قضیه شامل بودند. جلوگیری به عمل آید. شماری از کشورها این گونه پرده‌ها را برداشته اند و به جای آن از پرده‌های نازک استفاده می‌نمایند تا دسترسی به نور آفتاب و مقدار کافی هوای تازه در سلول‌های وسیع و بدون فرش زندان میسر گردد. بعضی اوقات از بادپکه و اشعه ماورای بنفش نیز استفاده می‌شود.

### **کاهش آسیب رسانی از طریق توزیع سوزن‌های پاک و مواد پاک کننده**

تبادل سوزن در زندان‌ها یک موضوع جنجال برانگیز می‌باشد. کارمندان زندان‌ها معمولاً نمی‌خواهند آشکار نمایند که در زندان‌ها استفاده از مواد مخدر صورت می‌گیرد. آنها هراس دارند که ممکن است از این سوزن‌ها به حیث سلاح در برابر کارمندان استفاده شود. آنها همچنان هراس دارند که این امر سبب افزایش استفاده از مواد مخدر گردد.

برنامه‌های توزیع سوزن در زندان طی یک پروگرام آزمایشی که از سال ۱۹۹۷ مورد تطبیق قرار گرفته بود، به نتایج قناعت بخش نایل گردیده است. این پروگرام آزمایشی واقعیت‌های ذیل را آشکار نموده:

- برنامه‌های توزیع سوزن که قبلاً در سطح وسیع جامعه موثر ثابت شده بود. می‌توانند در زندان‌ها نیز عملی گردد بدون اینکه کدام اثر منفی به جا گذارد و یا مشکلاتی را در برابر مقررات زندان ایجاد نماید.
  - شامل ساختن فعالیت‌های آگاهی دهی در برنامه توزیع سوزن باعث کاهش خطرات شدید ناشی از این عملکرد گردید.
- میسر بودن سوزن‌های پاک استفاده از تزریق مواد مخدر و یا در مجموع استفاده از مواد مخدره را افزایش نمی‌دهد.

معاونیت امور صحتی در زندان، وزارت داخله، مادرید ۲۰۰۲

میسر بودن مواد پاک کننده نظر به توزیع سوزن در زندان‌ها معمولاً کمتر جنجال برانگیز می‌باشد.

### **کاهش آسیب به وسیله دسترسی به کاندوم**

فعالیت‌های جنسی در زندان صورت می‌گیرد، گاهی به زور و گاهی هم به رضایت، گرچه ماموران زندان از وقوع آن انکار می‌نمایند. به منظور جلوگیری از سرایت امراض، برخی از زندان‌ها کاندوم را توزیع می‌نمایند. در بسیاری از کشورها نظر به حرام بودن آن دشواری‌هایی وجود دارد. یک راه معقول برخورد با این تابوها این است که توزیع کاندوم در برنامه کار سازمان‌های حسن نیت جامعه مدنی که برای بهزیستی زندانیان کار می‌نمایند، گنجانیده شود. از آنجایی که فراهم نمودن دیدارهای فAMILIARY جزء سیستم کار آنها می‌باشد، کاندوم را می‌توانند به صورت جداگانه در جریان دیدارهای فAMILIARY در دسترس شان قرار دهند.

### **آموزش دهی ماموران و زندانیان در مورد خطرهای صحتی و عفونت‌ها**

بسیاری از ماموران و زندانیان در مورد شیوه‌ها و طرق سرایت بیماری‌ها بی‌خبر اند و عقاید افسانوی و خرافاتی در مورد انتقال امراضی چون ایدز دارند. برنامه‌های آموزشی از طریق کتاب‌ها، ورکشاپ‌ها و صحبت‌ها از سوی کارشناسان سازمان‌های جامعه مدنی و کارمندان صحتی امکان پذیر می‌باشد.

نظر به قوانین بین‌المللی، سیستم زندان‌ها مکلف به حفظ صحت و مصونیت کارمندان خود است. حفاظت از کارمندان در برابر امراض ساری و میکروبی یک وظیفه‌ای است که نظم و اداره در زندان را سالم و معقول نشان می‌دهد. یک سیستمی که در مورد ایدز به ترس و وحشت می‌نگرد، درست فعالیت کرده نمی‌تواند.

سازمان صحتی جهان، ایدز در زندان‌ها (۲۰۰۱) (۱۲)

### **معالجه و تداوی زندانیان مبتلا به ایدز**

در بسیاری از سیستم‌های زندان در جهان، ایدز به حیث تهدید خیلی خطرناک پنداشته شده و تدابیری در برخورد با آن اتخاذ گردیده که آنها به ذات خود یک تخطی از حقوق بشر شمرده می‌شوند.

وضعیت ایدز در زندان‌ها خیلی وخیم و عاجل پنداشته می‌شود که دربرگیرنده حق زندگی، مصونیت فرد، تساوی در برای قانون، و رهایی از برخورد غیر انسانی و

تحقیر آمیز می‌باشد. بنابر دلایل صحتی، حقوق و حیثیت زندانیان، صحت و مصونیت مأموران زندان و به خاطر جامعه‌ای که زندانیان از آنها آمده‌اند و پس به آن بر می‌گردند، این موضوع باید به صورت فوری مطرح گردد.

موسسه ایدز ملل متحد، زندان‌ها و ایدز: نکته نظرها ب موسسه ایدز ملل متحد (۱۳)۱۹۹۷

زندان‌یان مصاب معمولاً در تجرید نگهداری شده تا از تماس سایر زندانیان و مأموران زندان به دور باشند و در برخی از سیستم‌ها حین ورود همه زندانیان به زندان مورد آزمایش HIV قرار می‌گیرند. تجرید زندانیان مبتلا به ایدز و تحت آزمایش قرار دادن اجباری، هر دو از سوی جهان طب و نهادهای حقوق بشر غیر قابل پذیرش تلقی می‌گردد.

### **معالجه و تداوی افراد مبتلا به بیماری روانی در زندان**

در برخی از کشورها، افراد مبتلا به بیماری‌های روانی را به جای شفاخانه به زندان می‌فرستند و گاهی هم آنها را در سلول‌های محدود مجزا نگه‌می‌دارند در میان زندانیان یک میزان بلند بیماران روانی مشاهده می‌شود. افتادن به زندان خودش سبب اختلال‌های روانی زندانیان می‌گردد. خودکشی‌ها در زندان‌ها به یک میزان بالا قرار داد.

### **مرگ‌ومیر در زندان**

به هر اندازه‌ای که دوره حبس طولانی باشد، به همان تناسب زندانیان بیشتر جان‌شان را در زندان از دست می‌دهند. بسیاری از کشورها زندانیان شدیداً بیمار را عفو می‌نمایند تا که آنها بتوانند در خانه و یا جای دیگری بیرون از محیط زندان بمیرند.

### **مداخلات بشر دوستانه**

پروژه‌های اصلاح زندان معمولاً به شکل فراهم نمودن دوا و تجهیزات طبی برای زندان‌های نیازمند فعالیت می‌نمایند. مداخله می‌تواند که بسیار سودمند ثابت شود و یا هم تهدیدهای جدی را به بار آورد. برخی از بیماری‌های میکروبی و ساری چون توبرکلوز را می‌توان به سادگی درمان نمود ولی در تحت شرایط بسیار شدید. داروها باید به مدت طولانی با ترکیب درست و زمان درست تطبیق گردند. اگر فراهم آوری دارو که به صورت مناسب انجام نگیرد، می‌تواند سبب تقویه توبرکلوز گردد و نوع

بسیار خطرناک توپرکلوزی را به میان آورد که در برابر بسیاری از داروها مقاوم شده و علاج آن دشوار گردد. پروژیهایی که یک تداوی مغلق و پیچیده را در یک زندان تطبیق می‌نماید. نیز می‌تواند سبب خطرهایی شود و ممکن است که زندانی تحت تداوی به زندان دیگری منتقل گردد که این امکانات تداوی در آن وجود ندارد. مداخلات صحی باید در سراسر سیستم تطبیق گردد.

## **یادداشت شماره ۱۱**

### **بازرسی خارجی، نظارت و رسیدگی به شکایات**

#### **خلاصه**

- نظارت مستقل یکی از بخش‌های اساسی و ضروری برای تامین رعایت حقوق بشر در زندان‌ها به شمار می‌رود. بازرسی مستقل خارجی موارد بدفتماری را برجسته، کارکنان زندان را در برابر انتقاد بی اساس حمایت و اراده کارکنان زندان را برای عدم اشتراک در ارتکاب خشونت تحکیم کرده و شرایط زندان را در انتظار عمومی قرار می‌دهد.
- راهکارهای مستقل رسیدگی به شکایات که دسترسی زندانیان به آن آسان باشد، لازم پنداشته می‌شود.
- نظارت مستقل و راهکارهای رسیدگی به شکایات می‌تواند اشکال زیادی به خود بگیرد. قضات می‌توانند وظیفه نظارت از زندان‌ها و سمع شکایات زندانیان را دارا باشند. می‌توان بازرسانی را در سطح ملی تعیین و راهکارهای رسیدگی به شکایات را در سطح زندان ایجاد نمود. سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند در این رابطه سهمیم باشند.
- راهکارهای بین‌المللی نظارت موجود است و روند تصویب یک مقابله نامه ملل متحد جریان دارد.
- ایجاد راهکارهای نظارت و رسیدگی به شکایات نیازمند اراده سیاسی، حمایت پارلمان، امکانات اجرایی و آموزش برای بازرسان و ماموران رسیدگی به شکایات است.

### **اهمیت نظارت و بازرسی مستقل**

یکی از ویژگی‌های زندان‌هایی که در آن حقوق بشر رعایت می‌شود، موجودیت ساختار نظارت و بازرسی خارجی از آن زندان‌ها است. اسناد بین‌المللی حقوق بشر ایجاد چنین ساختاری را الزامی دانسته‌اند. برخی از نهادهای خارجی از اداره زندان باید وظیفه بررسی شرایط زندانیان و ارزیابی موارد بد رفتاری را اجرا نموده و یافته‌های خود را جهت تطبیق به دولت گزارش دهند.

### **مجموعه اصول حمایت از کلیه افراد تحت هر نوع بازداشت یا حبس**

۲۹.۱ به منظور نظارت از رعایت جدی قوانین و مقررات مربوطه، باید از محلات سلب آزادی منظم‌اً توسط اشخاص واجد شرایط و با تجربه‌ای بازدید شود که توسط یک نهاد با صلاحیت خارج از اداره محل سلب آزادی تعیین شده و در مقابل آن پاسخگو می‌باشند.

۲۹.۲ شخص تحت بازداشت یا حبس باید از حق ارتباط آزادانه و محرمانه با افراد بازدید کننده از محلات سلب آزادی بر اساس فقره ۱ اصل حاضر برخوردار باشند، مشروط به این که امنیت و نظم آن محلات تامین شده بتواند. داشتن یک راهکار قوی و معتبر نظارتی، یکی از بخش‌های ضروری زندان‌ها محسوب می‌شود.

• زندان‌ها طبیعتاً موسسات بسته‌ای هستند که به دور از انظار عمومی قرار دارند و در آن تعدادی از افراد از قدرت قابل ملاحظه‌ای بالای از تعداد افراد دیگری برخوردار هستند. حتی اگر زندان‌ها به شکل خوب اداره شوند، احتمال بد رفتاری همیشه وجود دارد.

• یک نظام قوی بازرسی و رسیدگی به شکایات می‌تواند تکیه گاهی برای کارکنانی باشد که هدف اتهامات نادرست قرار می‌گیرند. راهکارهای مستقل بازرسی و رسیدگی به شکایات می‌تواند بی اساس بودن این اتهامات را ثابت نماید و در ضمن یافته آن اعتبار یابد.

• پرده برداری از موارد بد رفتاری می‌تواند تکیه گاهی برای کارکنانی باشند که علیه فرهنگ بد رفتاری و رویه ضد انسانی مقاومت می‌نمایند اما در عین حال، تحت فشار سایر کارکنان برای تباری و همدستی قرار دارند.



- انتشار گزارشات بازرسی می‌تواند زندان‌ها و شرایط حاکم بر آنها را در انظار عمومی و سیاسی قرار دهد.

- در صورت کمبود منابع مالی و حساس بودن مساله زندان به لحاظ سیاسی، این گزارش‌ها می‌تواند با نمایان نمودن شرایط بد حاکم بر زندان‌ها و کمبود امکانات، سیاستمداران را در جهت ایجاد تغییرات وارد بحث و گفت‌وگو نماید. در تمام محلات سلب آزادی، احتمال شکنجه و رفتار یا مجازات ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیر آمیز وجود دارد.

الیزابت اودیو بنیتو، رییس سبک گروه کاری ملل متحد برای تهیه پیشنویس

مقاله نامه اختیاری میثاق منع شکنجه ملل متحد (۱۴)

### **نقش بازرسان مستقل در جریان بی‌نظمی‌ها و بعد از آن**

زمانی که بی‌نظمی در زندان‌ها روی می‌دهد، احتمال بدرفتاری افزایش می‌یابد، اکثر آشوب‌های زندان به کشتار غیر قانونی توسط کسانی انجامیده که برای فرونشانی آشوب‌ها فراخوانده شده‌اند.

این افراد اغلباً کارکنان زندان نبوده بلکه گروه‌های مسلح پولیس یا اردو می‌باشند. حضور بازرسان و ناظران می‌تواند از تلافی و انتقام توسط این قوای خاص در نتیجه بی‌نظمی‌ها و آشوب‌ها جلوگیری کرده و بازگشت وضعیت به حالت عادی را تا حد امکان تشویق نماید.

کرامت و مصونیت زندانیان از کمال اهمیت برای زندان‌های صحیح و هیات بازرسان زندان برخوردار است از این رو است که به لحاظ بین‌المللی و ملی، مکلفیت‌هایی برای ایجاد روندهای مستقل نظارت و بازرسی به منظور ورود، مشاهده و گزارش در باره کلیه محلات سلب آزادی وجود دارد و از همین رو است که این نظارت باید بر هنجارهای مستقل از معیارهای زندان و رویه فعلی استوار باشد.

آن اوورز، سربازرس زندان‌ها، انگستان و ولز، سخنرانی

برای موسسه حقوق بشر بریتانیا، ۲۰۰۳ (۱۵)

### **حق شکایت**

زندانیان باید از حق شکایت در زمانی که فکر می‌کنند برخورد نادرستی از سوی مقامات زندان با آنها صورت گرفته، بهره مند باشند. شخصی که زندانی به او شکایت

می‌کند، نباید از جمله مقاماتی باشد که تصمیم آنها منجر به شکایت زندانی شده است. راهکارهای رسیدگی به شکایات باید مورد اعتماد زندانیان باشد و آنها نباید به خاطر شکایت خود در معرض انتقام جویی قرار گیرند. شکایت نمودن از رفتار کارکنان زندان اغلباً جنجال برانگیز است، زندانها نباید از ارایه شکایات مثلاً با مجازات شکایاتی که «نادرست و مغرضانه» پنداشته می‌شوند، ممانعت نماید.

### روش‌های متفاوت

شکل راهکارهای نظارت و رسیدگی به شکایات نظر به سابقه حقوقی و فرهنگ سیاسی کشورها از یک دیگر متفاوت است. در بسیاری کشورها، قاضیان نقش دارند تا از زندانها نظارت کرده و شکایات زندانیان را استماع نمایند.

قانون شوراهای ناظر بر موسسات اجرائی و مراکز بازداشت پیش از محاکمه در ۱۴ جون ۲۰۰۱ تصویب و در ۲۱ جولای ۲۰۰۱ در جریده رسمی نشر گردید. قرار است تا ۱۳۰ شورای ناظر در خلال ۶ ماه از تصویب قانون در هر حوزه قضایی ترکیه ایجاد گردد. تعیین اعضای شوراهای ناظر توسط کمیسیون‌های قضایی در هر حوزه قضایی در حال انجام است، قرار است آموزش اعضای شوراهای ناظر در ظرف ۳ ماه پس از تقرر آنها صورت پذیرد.

مرکز بین‌الملل مطالعات زندانها، گزارش ماموریت، ۲۰۰۱

اغلب سارنوالی عامه ملزم است تا از قانونیت و شرایط بازداشت اطمینان حاصل نماید. سارنوالان عامه احتمالاً آخرین مرجع شکایت برای زندانیانی است که از استفاده سایر راهکارها نتیجه‌ای نبرده‌اند.

موقف قاضی توقیفی یک انکشاف جدید در امریکای مرکزی به شمار می‌آید. این قاضیان از تطبیق مجازات محکومان نظارت می‌نمایند، آنها از تطبیق مجازات محکمه به منظور نیل به هدف کلی اصلاح اجتماعی زندانیان اطمینان حاصل می‌کنند، آنها همچنین از حقوق اشخاص محروم از آزادی در جریان تطبیق فیصله محکمه نظارت به عمل می‌آورند.

سازمان بین‌المللی اصلاحات جزایی، گزارش سالانه، ۲۰۰۳ (۱۶)

در بریتانیا و برخی از ایالات استرالیا، وظیفه‌ای تحت نام «سربرازرس زندانها» ایجاد شده که مستقل از اداره زندان عمل می‌نماید، سربرازرس، گزارش‌ها و

پیشنهادهایی را عنوانی مراجع مسوول تهیه می‌نماید. با آن که او فاقد قوه اجرایی است اما می‌تواند برای ایجاد تغییرات، اعمال نفوذ نماید. کمیسیون‌های حقوق بشر و ماموران رسیدگی به شکایات اداری اغلباً از صلاحیت تحقیق و گزارش در باره شرایط زندان و سمع شکایات زندانیان برخوردار می‌باشند.

دولت جمهوری کوریا (کوریای جنوبی) رسماً یک کمیسیون ملی حقوق بشر را در نومبر ۲۰۰۱ تاسیس نمود که گامی مهم برای تضمین حقوق بشر در کوریا محسوب می‌شد. کمیسیون می‌تواند بر اساس صلاحیت‌های خود از محلات سلب آزادی به منظور تحقیق قضایای رسیده، دیدن نماید این کمیسیون حق دارد در صورت عاجل بودن قضیه، خواستار انجام تدابیر لازم شود.

در سال اول فعالیت، کمیسیون به ۱۱۱۳ شکایت در رابطه با نظام زندان رسیدگی کرده است. اکثر این شکایات شامل مجازات غیر مجاز، رفتار ظالمانه، مراقبت صحی نادرست، محدودیت در ارسال نامه و بدزبانی کارکنان زندان با زندانیان می‌شود.

اقتباس از گزارش کمیسیون ملی حقوق بشر جمهوری کوریا

در باره فعالیت‌های عمده در ۲۰۰۲ و برنامه در ۲۰۰۳ (۱۷)

در برخی از کشورها، بازرسی زندان توسط نهادهایی انجام می‌شود که مسوولیت بازرسی صحی و تعلیمی را به عهده دارند. سازمان‌های غیر دولتی اغلباً اجازه دارند تا از زندان‌ها به منظور نظارت دیدار نمایند (به یادداشت رهنمودی ۱۳ نگاه کنید).

پروژه خانواده‌های زندانیان: شهروندی مورد مجازات هدف دارد تا شرایط انسانی را در زندان‌ها ترویج کرده و شهروندی زندانیان و خانواده‌های آنها را اعاده نماید. این پروژه آموزش‌هایی را در زمینه قانون جزا و حقوق بشر برای بستگان زندانیان در پرنامبوکو ارایه می‌نماید. از جمله اشتراک کنندگان این پروژه، ۹۹ درصد آنها زنان (خانم‌های زندانیان، دوست دختران، مادران و خواهران) بوده که نقش نظارت از نظام زندان را انجام می‌هند.

بنیاد برزیل، ۲۰۰۳ (۱۸)

## موثریت

تمام راهکارهای بازرسی و رسیدگی به شکایات موثر نبوده است. ممکن است هدف راهکارهای بازرسی قضایی تطبیق حروف قانون باشد و در زمینه واکنش به

رفتار ضد انسانی با زندانیان محدود باشد. امکان دارد بازرسان رسمی، تحلیل فوق العاده‌ای را انجام دهند و گزارش‌های آنها به طور گسترده مورد مطالعه قرار گیرد. با این هم، این احتمال وجود دارد تا پیشنهادهای آنها به آسانی از سوی مقامات به دلیل کمبود منابع یا سایر اولویت‌ها به لحاظ سیاسی، نادیده گرفته شود.

در ابتدا، در رابطه با صحبت من با مظنونان اعتراض وجود داشت اما این اعتراض به خاطر توان من برای انجام این کار رفع گردید. یکی از مظنونان به من اطلاع داد که او برای ۳ هفته بدون محاکمه در بازداشت به سر برده است. یکی دیگر به من گفت که برای ۹۰ روز بدون محاکمه در بازداشتگاه بوده و سایر مظنونان برای بیش از ۷۲ ساعت بدون محاکمه در توقیف بوده اند. بازداشت شدگان به من اطلاع دادند پیش از دیدن من از بازداشتگاه، تعداد مجموعی مظنونان در آن سلول ۳۹ نفر بوده است و تقریباً ۲۶ تن از آنها به جای دیگری برده شده بودند و تنها یک مظنون در سلول دوم وجود داشت. با این هم، او به من اطلاع داد که ۳۵ مظنون دیگر در آن سلول قبل از دیدن من از آن، وجود داشته است.

پروفیسور، ای.وی.او، داتکوا، گزارشگر ویژه در باره زندان‌ها و شرایط بازداشت در افریقا،

زندان‌ها در گمبیا: گزارش یک بازدید، ۱۹۹۹ (۱۹)

امکان دارد بازرسان با مشکل عدم دسترسی رو به رو شوند. ممکن است از بازدید سرزده و اعلان نشده آنها جلوگیری به عمل آید. امکان دارد در زندانی که آنها از آن دیدن می‌نمایند، بوی رنگمالی جدید به مشام برسد، چپرکت‌های نو برای زندانیان دیده شود، نان‌های گرم روی میز زندانیان قرار داشته باشد و زندانیان آراسته با کالای پاک مشغول تماشای تلویزیون باشند.

اعضای کمیسیون حقوق بشر زامبیا تلاش زیاد نمودند تا به اشخاصی که به تعقیب کودتای نافرجام در اکتوبر ۱۹۹۷ بازداشت شدند، دسترسی داشته باشند اما تقاضای آنها به طور دوامدار توسط مقامات امنیتی رد شد. چند هفته بعد از این که به آنها اجازه داده شد، آنها شکنجه جسمی علیه برخی از بازداشت شدگان را گزارش دادند. در مالیزیا، گروه کاری بازدید در ۲۰۰۱ به منظور اجرای وظیفه کمیسیون حقوق بشر در نظارت از محلات سلب آزادی تشکیل شد. این گروه گزارش داده که کار آنها توسط مقامات زندان اخلاص شده است، این شامل ارایه درخواست و اطلاعیه بازدید از محلات سلب آزادی توسط کمیسیون حقوق بشر به مقامات زندان می‌باشد،

همانطوری که کمیسیون ذکر کرده است، قانون مربوطه در باره مساله اجازه خاموش است.

جان‌هاچارد، روابط میان کمیسیون‌های حقوق بشر کشورهای

مشترک المنافع و سایر نهادهای ملی حقوق بشر، ۲۰۰۳ (۲۰)

اکثر بازدید کنندگان زندان تجربه دارند که برخی از زندانیان، یادداشت‌هایی را محرمانه به آنها داده‌اند که حاوی معلومات در باره واقعیت آنچه به آنها نشان داده می‌شود، می‌باشد. امکان دارد از صحبت خصوصی زندانیان با بازرسان جلوگیری شود و آنهایی که این کار را انجام داده‌اند، با مجازات رو به رو شوند، زندانیان به این باور هستند که راهکارهای رسیدگی به شکایات فاقد قدرت اجرایی است، جواب‌هایی که آنها در باره شکایات خود دریافت می‌نمایند، این احساس را در آنها تقویت می‌کند که شکایت نمودن دردی را دوا نمی‌کند.

### **راهکارهای بین‌المللی بازرسی**

راهکارهای بازرسی در برخی از مناطق به شکل خوبی ایجاد شده‌اند «گزارشگر ویژه زندان‌ها و شرایط بازداشت در افریقا» تحت حمایت «کمیسیون افریقایی حقوق بشر و مردم» کار می‌نماید و «کمیته اروپایی جلوگیری از شکنجه و یا مجازات ضد انسانی یا تحقیر آمیز» یکی از شعبات «شورای اروپا» می‌باشد. هر یکی از این دو نهاد از حق بازدید از محلات سلب آزادی و گزارش یافته‌های خود به کشورهای عضو برخوردار هستند. این راهکارهای منطقه‌ای، معیاری برای ایجاد راهکارهای داخلی به شمار می‌آیند.

«کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر» می‌تواند موارد بدرفتاری در کشورهای عضو را تحقیق و شکایات افراد را دریافت نماید.

از ۱۸ تا ۲۲ آگوست ۲۰۰۲، معاون اول رییس کمیسیون و گزارشگر برای پرو یک بازدید کاری را از پرو به عمل آوردند. در جریان بازدید، هیات کمیسیون به زندان چالاپالکا در ایالت تاکنا به منظور بررسی شکایات رسیده در خصوص شرایط ضد انسانی و تحقیر آمیز حاکم بر این زندان سفر نمودند. کمیسیون در گزارش دوم خود در باره وضعیت حقوق بشر در پرو، پیشنهاد نمود تا زندان چالاپالکا بسته شود و این درخواست خود را در جریان بازدید از این زندان تکرار نمود.

قرار است تا یک راهکار بین‌المللی جدید بازرسی بر اساس مقاله نامه اختیاری میثاق منع شکنجه ملل متحد ایجاد گردد. بر اساس این مقاله نامه اختیاری، یک نهاد بازدیدی متشکل از کارشناسان بین‌المللی تحت عنوان «کمیته فرعی کمیته منع شکنجه ملل متحد» ایجاد خواهد شد، کشورهایی که مقاله نامه اختیاری را تصویب می‌نمایند، ملزم می‌شوند تا نهادهایی را در سطح ملی به منظور بازدید از زندان‌ها تاسیس نمایند، نهادهای ملی و بین‌المللی به منظور بازدید منظم از محلات سلب آزادی و ارایه توصیه‌ها به مقامات، همکاری خواهند نمود. مقاله نامه اختیاری پس از انجام ۲۰ امین تصویب نافذ خواهد شد. در ۲۲ نومبر ۲۰۰۴، ۲۹ کشور این مقاله نامه را امضا و ۶ کشور آنها را تصویب نموده‌اند.

### طرز العمل رسیدگی به شکایات

یکی از راه‌های تأمین حقوق زندانیان، ایجاد طرز‌العمل رسیدگی به شکایات است، در این زمینه الگوهایی نظیر «مامور رسیدگی به شکایات زندان» در اسکاتلند و «تحقیق‌گر اصلاحی» در کانادا وجود دارد.

وظیفه اولیه تحقیق‌گر اصلاحی عبارت از اجرای تحقیقات در باره مشکلات متخلفین در رابطه با فعالیت‌های سرویس اصلاحی کانادا و جست‌وجوی راه حل آنها می‌باشد، متخلفین می‌توانند مستقیماً شکایات خود را ارایه کرده و تحقیقات آغاز شود. این تحقیقات همچنین به درخواست لوی سارنوال یا دفتر تحقیق‌گر اصلاحی شروع شده می‌تواند، دفتر تحقیق‌گر اصلاحی، نقش مهمی را در بازنگری سیاست‌ها و مقررات سرویس اصلاحی کانادا در زمینه شکایات متخلفین و حصول اطمینان از تشخیص و رسیدگی به مسایل سیستماتیک ایفا می‌نماید.

دفتر تحقیق‌گر اصلاحی، ۲۰۰۲ (۲۲)

مدارک بین‌المللی حقوق بشر تطبیق «جبران» در صورت نقض حقوق شهروندان و زندانیان را الزامی پنداشته‌اند، افراد باید از حق شکایت نمودن در باره برخورد ناعادلانه و بدرفتاری به اداره زندان و در صورت عدم حصول رضایت به مراجع بالاتر برخوردار باشند، زندانیان باید بتوانند شکایات خود را به نمایندگان حقوقی در نامه‌های مهر و لاک شده ارسال نمایند.

باید دقت کرد که تمام شکایات زندانیان در ارتباط با نقض حقوق بشر نمی‌باشد، ممکن است زندانیان در باره مسایل کم اهمیت مانند تخصیص سلول، انتقالات و مسایل مربوط به زندگی روزمره در زندان باشد. پاسخ به این مسایل ممکن است در خط مقدم دفاع از حقوق بشر نباشد.

با این وجود، یک طرز العمل موثر برای رسیدگی به شکایات می‌تواند:

- این احساس را در زندانیان به وجود آورد که با آنها رفتار عادلانه و منصفانه صورت می‌گیرد.
- برخورد مسوولانه و احترام آمیز کارکنان زندان با زندانیان را تامین نماید.
- تنش‌ها را مهار کرده و به عدالت در زندان تحقق بخشد.

### **آیا راهکارهای خارجی بازرسی و رسیدگی به شکایات موثر است؟**

جنبه‌های مهم یک راهکار موثر رسیدگی به شکایات شامل آگاهی عامه و سهولت دسترسی به آن می‌باشد.

- موجودیت راهکار رسیدگی به شکایات و راه دسترسی به آن باید برای تمام زندانیان معلوم باشد. اکثر زندان‌ها اطلاعیه‌هایی را در باره نحوه برخورداری رابطه با مامور رسیدگی به شکایات روی دیوارها نصب کرده اند.
  - زندانیان باید به آسانی به راهکار رسیدگی به شکایات به طور تقریری یا تحریری دسترسی داشته باشند. در صورت تنوع نفوس زندان، این معلومات باید به زبان‌های مربوط در اختیار زندانیان قرار داده شود.
- به منظور موثر بودن، راهکار رسیدگی به شکایات باید مسایل زیر را مد نظر قرار دهد:

- باید در ابتدا به چه کسی شکایت نمود؟ این فرد نباید کسی باشد که علیه او شکایت صورت گرفته است.
- آیا فورمه‌ای برای شکایات تحریری وجود دارد؟ در صورت بله، آیا این فورمه‌ها در محلات مناسب برای دسترسی زندانیان بدون دید کارکنان زندان قرار دارند؟
- آیا زندانیان می‌توانند شکایات خود را خارج از زندان به مراجع مربوطه ارسال نمایند؟

- آیا مراجع سمع شکایات از قدرت تغییر تصمیم‌های نادرست برخوردار هستند؟
- آیا تدابیری برای جلوگیری از مجازات زندانیان به دلیل شکایت در نظر گرفته شده است؟
- آیا زندانیان جواب شکایات خود را شخصاً یا تحریراً نظر به نحوه ارایه شکایت، دریافت می‌نمایند؟
- سوالاتی که باید در باره راهکار بازرسی و رسیدگی به شکایات پرسیده شود:
- این راهکار چگونه مستقل است؟ اعضای آن چه کسانی هستند؟ چه کسی آنها را تعیین می‌کند؟
- بازرسی بر اساس کدام معیارها صورت می‌گیرد؟ آیا این مساله مشخص شده که این راهکار صرفاً مصارف نظام زندان‌ها را به شکل قانونی تفتیش نکرده بلکه مکلفیت‌های دولت در باره سایر مسایل نظیر حقوق بشر را بازرسی می‌نماید؟
- چه آموزشی برای بازرسان و ناظران زندان فراهم شده تا آنها در اجرای وظایف خود دقیق باشند؟
- بازرسان به چه کسی گزارش می‌دهند و آیا گزارشات آنها نشر می‌شود؟

### **یک بازدید از زندان**

یک اتاق پذیرش بزرگ با گنجایش ۳۰ نفر در روز، ۲۵ زندانی اخیراً رسیده‌اند، به دیوار تکیه نموده‌اند و سر آنها اشاره به پایین دارد. ۶ نگهبان و یک مدیر انات کار آنها را انجام می‌دهند. مقامات می‌گویند که این اتاق در گذشته برای لت و کوب استفاده می‌شد. کارکنان می‌گویند که دیگر آن قضیه وجود ندارد اما خالی گذاشتن این اتاق بزرگ غیر عادی است.

مرکز بین‌المللی مطالعات زندان‌ها، گزارش ماموریت، ۲۰۰۰

### **ایجاد راهکارهای خارجی بازرسی و رسیدگی به شکایات**

هیات بازرسان قضایی زندان یک نهاد مستقل است که تحت نظر قضایی بازرسی کار می‌نماید و بر اساس بخش ۳۵ قانون ۱۱۱ خدمات اصلاحی در ۱۹۹۸ تشکیل شده است، وظیفه اساسی این هیات اجرای نظارت مستقل، موثر و کارآمد از



زندان‌ها و ارتقای سطح انسانی بودن شرایط نگهداشت زندانیان است، به منظور نیل به این هدف، قاضی بازرسی بازدید کنندگان مستقل زندان را در کلیه زندان‌ها تعیین می‌کند، وظیفه اولیه یک بازدید کننده مستقل زندان، رسیدگی به شکایات زندانیان از طریق ذیل است:

- بازدید منظم از زندان
  - مصاحبه با زندانیان
  - ثبت شکایات و نظارت از رویه رسیدگی به آنها
  - صحبت با رییس زندان به منظور حل شکایات در داخل زندان
- مقرر شده تا افراد صادق که علاقمند ترویج مسوولیت اجتماعی و توسعه انسانی زندانیان هستند به حیث بازدید کنندگان مستقل زندان تعیین شوند. این بازدید کنندگان به طور قراردادی برای مدت ۱۲ ماه تعیین شده و معاش دریافت می‌نمایند. ماموران تمام وقت و نیمه وقت دولت نمی‌توانند در این موقف کار نمایند، مدارک کار اجتماعی و کار در سازمان‌های غیر دولتی به درخواست شما ارزش می‌دهد.

اعلان درخواست برای بازدید کنندگان مستقل زندان در ولایات

گوتنگ، لیمپوپو و بومالانگا در افریقا جنوبی، ۲۰۰۲ (۲۳)

- راهنمایی‌های بین‌المللی در باره ساختار و وظایف این راهکارها موجود است، اصول پاریس<sup>(۲۴)</sup> ملل متحد از نهادهای حقوق بشر خواسته است تا:
- بر اساس یک قانون که مبنای حقوق قوی دارد، ایجاد شوند.
  - از قدرت تصمیم‌گیری در باره نشرات خود برخوردار باشند.
  - در برابر فشار دولت حمایت شوند.
  - از منابع مالی، کارکنان و تعمیرات مناسب برای اجرای وظایف خود بهره‌مند باشند.
  - تماس خود را با سازمان‌های جامعه مدنی حفظ نمایند.

## ماخذ

1. Reducing re- offending by ex- prisoners. The social exclusion unit office of the deputy ministry, London. 2002. pp. 23-23
2. council of Baltic sea states. www.bass.st

3. seminar on women in detention 17<sup>th</sup> – 18<sup>th</sup> may. National commission for women, Delhi 2001, p. 22.
4. case of Keenan v. the United Kingdom application number 27229/95.
5. case of Mouiel v. France. Application number 67263/01.
6. case of Henaf v. France. Application number 65436/01.
7. case of Me Glinchey and other v. the United Kingdom. Application number 50390/99
8. prison health and public health: the integration of prison health services . international center for prison studies London. 2004. p.8.
9. 11<sup>th</sup> General report on the CPT's activities covering the period 1 January to 31 December 2000, European committee for the punishment . Strasbourg , 2001.para 31.
10. 3<sup>rd</sup> General report on the CPT's activities covering the period 1 January to 31 December 1992, European committee for the prevention of torture and inhuman or degrading treatment or punishment, Strasbourg, 1993, Para 45.
11. prison and health newsletter Moscow special Edition, world health organization European, [www.hipp-europe.org](http://www.hipp-europe.org) , 2004.p.10.
12. HIV in prison , world health organization European, 2001.p.22 .
13. prison and AIDS: UNAIDS point of view, the jo in united nations program on HIV/AIDS, [www.unaids.org](http://www.unaids.org) . April. 1997. p.3.
14. Optional protocol to the United Nations Convention against Torture and other cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment: a Manual for Prevention, Association for the Prevention of Torture and Inter-American Institute of Human Rights, Geneva and San Jose, 2004.
15. Anne Owers, HM Chief inspector of Prisons, England and Wales, lecture to the British Institute of Human Rights, [www.bihhr.org](http://www.bihhr.org) 22 October 2003.
16. Annual Report 2003, Penal Reform International, London, P.22.
17. Report on Main Activities in 2002 and plan in 2003, National Human Rights Commission of the Republic of Korea, Seoul, 2003, P.13.
18. [www.brazilfoundation.org](http://www.brazilfoundation.org) , 2003.
19. Professor E.V.O Eankwa, Special Reporter On Prisons and Conditions of Detention in Africa, Prisons in the Gambia: Report on a Visit June 21-26, 1999, African Commission on Human and People's Rights, Banjul, 1999, P.14.
20. Johan Hatchard, The Inter-Relationship Between Commonwealth Human Rights Commissions and Other National Human Rights Institutions, Open University Law Programme, [www.britishecouncil.org](http://www.britishecouncil.org) 2003.
21. Annual Report 2002, Inter- American Commission on Human Rights, Washington DC, Para 28.

# یادداشت‌های رهنمودی در



## مورد اصلاح زندان‌ها

مؤلف: پروفسور اندرو کویل

برگردان: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

### یادداشت شماره ۱۰۵

### بهبود شرایط صحتی در زندان

#### خلاصه

- همه افراد به شمول زندانیان حق زندگی دارند و بهداشت در زندان یک مساله کلیدی حقوق بشر می‌باشد زیرا که شرایط زندان معمولاً زندگی را به خطر مواجه می‌سازد.
- دولت‌ها وظیفه دارند که از زندانیان مراقبت نمایند و بایست خدمات بهداشتی کافی را در زندان‌ها مهیا سازند که از نظر کیفیت و معیارها معادل به اجتماع باشد.
- زندانیان معمولاً از محروم‌ترین بخش‌های جامعه از لحاظ صحتی می‌باشند و شرایط زندان و تسهیلات و خدمات ناچیز بهداشت در آن می‌تواند به صحت زندانیان صدمه وارد نماید.

- افرادی که از بیماری روانی رنج می‌برند به زندان انداخته می‌شوند در حالی که آنها باید به شفاخانه برده شوند.
- کارکنان صحتی زندان نقش مهمی در حمایت از حقوق زندانیان و جلوگیری از بدرفتاری دارند.
- تامین استقلالیت کارمندان صحتی زندان و ایجاد روابط نزدیک آنها با خدمات صحتی عامه جزء مهم اصلاحات شمرده می‌شود.
- معرفی شیوه‌های کاهش و جلوگیری از سرایت بیماری‌ها و ایجاد یک فضای پاک و سالم در زندان می‌تواند زندگی تعداد زیاد را نجات بدهد.
- اصلاحات در امور صحتی زندان می‌تواند در اصلاحات وسیع زندان موثر باشد.

### زندان‌ها برای صحت مضر اند

زندانیان معمولاً نمایندگی از منزوی‌ترین گروه‌ها در جامعه می‌نمایند، آنها کسانی اند که از صحت خوب برخوردار نبوده و از بیماری‌های مزمن و نا تداوی شده رنج می‌برند و گرفتار مشکلات روانی اند و آنها به فعالیت‌های پرخطر چون تزریق مواد مخدر و برده‌گی جنسی آغشته می‌باشند. زنان در زندان با آسیب پذیری بیشتر مواجه اند زیرا شمار آنها کمتر بوده و از محیط‌هایی آمده اند که مملو از خشونت و سو استفاده‌ها بوده است. (به یاد داشت رهنمودی شماره ۱۴ نگاه شود).

### موقف صحتی زندانیان در مقایسه با جمعیت عمومی انگلستان و ولز

زندان‌ها	جمعیت عمومی	خصوصیات و مشخصات
۴۴٪ مردهای متهم ۶۲٪ زنان متهم	۱٪ مردها، ۰٪ زن‌ها	از سه و یا بیشتر، از بی‌نظمی‌های روانی رنج می‌برند
۶۶٪ مردهای متهم ۵۵٪ زن‌های متهم	۱۳٪ مردها، ۸٪ زن‌ها	استفاده از مواد مخدر در سال‌های گذشته
۴۶٪ مردهای متهم بین ۱۸ تا ۴۹ ساله	۲۹٪ مردها از ۱۸ تا ۴۹ ساله	بیماری‌های دراز مدت و ناتوانی

بیماری جگر (هیپاتایتس)	۳، ۰٪ هیپاتایتس B ۰.۴٪ هیپاتایتس C	۸٪ مردها، ۱۲٪ زن ها ۹٪ مردها، ۱۱٪ زن ها .
------------------------	---------------------------------------	---

اقتباس شده از کاهش تخلفات مجدد زندانیان اسبق (۱)

وضعیت زندگی در بسیاری از زندان‌های جهان غیر صحی می‌باشد. ازدحام، خشونت و تشنج، کمبود روشنایی و هوای تازه، غذای ناکافی و فعالیت سرایت دهنده امراض چون خال کوبی و اعمال جنسی غیر مصوون یک امر عادی پنداشته می‌شود. بسیاری از سیستم‌های زندان به دشواری‌های برخورد با مشکلات زیر بنایی، چون فاضلاب گرفتار اند که ناشی از تجمع شمار زیادی از افراد در یک محل کوچک و بدون تسهیلات بهداشتی می‌گردد، برخی از زندان‌ها با کمبودهای مختلف مواجه اند. سو تغذی زندانیان را بیشتر در برابر بیماری‌ها آسیب پذیر می‌سازد. زندان‌ها فضای مناسبی را جهت انتشار بیماری‌هایی چون توبرکلوز، ایدز و امراض جگر فراهم می‌سازد و میزان بیماری‌های میکروبی در اینجا بالاتر از هر جای دیگر است. این محیط برای زندانیان و هم برای کارمندان پر از خطر شمرده می‌شود. زندان‌های پر ازدحام با زندانیان بیمار و حفظ الصحه ناکافی یک خطر فزاینده در انتشار امراض ساری در منطقه می‌باشد. بهداشت در زندان‌ها بایست در اولویت قرار داده شود.

اعلامیه چهاردهمین کنفرانس کشورهای حوزه بالتیک  
در مورد خطر بیماری‌های ساری ۲۰۰۳ (۲)

بسیاری از سیستم‌های زندان حتا توان فراهم آوری خدمات اولیه بهداشتی را ندارند. داکتر موجود نیست. الماری‌های دارو خالی است. شفاخانه زندان متشکل از سلول‌های مزدحم اند که صرف کمی بهتر از سایر سلول‌های زندان می‌باشد. دسترسی به داکتر و و تداوی مواجه به فساد است.

در بسیاری از کشورها، مراقبت‌های صحی زندان‌ها توسط یک کارمند خدمات صحی انجام می‌شود که در نزد اداره زندان مسوول می‌باشد و علایق چندانی با وزارت صحت ندارد. اینگونه کارمند صحی از نظر پایین بودن سطح مهارت‌ها، جدایی از جریان خدمات صحی و عدم استقلالیت معمولاً مورد انتقاد می‌باشد.

## مراقبت‌های صحتی در زندان و حقوق بشر

### حق زندگی

شمار زیادی از زندانیان در زندان می‌میرند، برخی از آنها به مرگ طبیعی شان می‌میرند و مرگ شان ارتباطی به زندان ندارد. مگر مرگ شماری از آنها ناشی از شرایط زندان می‌باشد. آنها نظر به بی‌توجهی و یا شرایط تهدید به مرگ و یا عدم تداوی جان‌های شان را از دست می‌دهند. آنها بعضی اوقات از اثر خشونت‌ی که از سوی زندانبان‌ها و یا سایر زندانیان اعمال می‌گردد، به مرگ مواجه می‌شوند. برخی از آنها در اثر شرایط ناگوار زندان به بیماری‌های کشنده گرفتار می‌گردند. خفک شدن ناشی از ازدحام بیش از حد، نیز یکی از اسباب مرگ زندانیان شناخته شده است. برخی از آنها دست به خودکشی می‌زنند زیرا که تحمل درد و رنج زندان را ندارند. بعضی از زندانیان از این سبب جان شان را از دست می‌دهند که وسیله انتقال آنها به شفاخانه موجود نیست. یک حکم زندان در حقیقت یک حکم فیصله ناشده به مرگ پنداشته می‌شود.

به صورت کنایه آمیز، شکنجه نه بلکه توپرکلوز در زندان کشنده اصلی می‌باشد.  
کمیسیون ملی زنان، سمینار در مورد زنان محبوس در هند (۲۰۰۱) (۳)

اصلاح ارایه خدمات و مراقبت‌های صحتی در زندان یکی از مهمترین جهات بهبود حقوق بشر شمرده می‌شود.

مارک کینان<sup>(۴)</sup> یک زندانی مبتلا به بیماری روانی (شیزوفرنی) خودش را در بخش جدا از سایرین در زندان ایکستر انگلستان کشت. او پس از آن که توسط داکتر زندان سزاوار مجازات شناخته شد، در این بخش زندانی گردید. در این قضیه (محکمه اروپایی حقوق بشر) انگلستان را ناقض ماده ۳ میثاق دانست که برخورد ضد انسانی و تحقیر آمیز را منع قرار داده است. همچنین قضیه‌ای در فرانسه رخ داد، جین مویسل<sup>(۵)</sup> یک زندانی مبتلا به سرطان از تداوی کافی برخوردار نبوده و با ولچک در شفاخانه بستر گردید و البرت هیناف<sup>(۶)</sup> یک مرد ۷۵ ساله به ۶ ماه حبس محکوم شد. او که از بیماری روانی رنج می‌برد با ولچک از زندان به بستر انتقال یافت.

انگلستان همچنان ناقض ماده ۳ شناخته شد البته زمانی که در فراهم آوری خدمات طبی و تداوی مناسب برای جوڈیث گلنچی<sup>(۷)</sup> یک زندانی معتاد به مواد مخدر کوتاهی نمود و او در زندان جان داد.

مرکز بین‌المللی مطالعات زندان‌ها، صحت در زندان و صحت علمه ۲۰۰۴ (۸)

### **وظیفه مراقبت**

زمانی که یک دولت فردی را محروم از آزادی می‌سازد، همان دولت وظیفه دارد که از فرد بازداشت شده مراقبت نماید. حتا در شرایط دشوار اقتصادی که شهروندان غیر محبوس از کمبود مراقبت‌های بهداشتی رنج می‌برند، افراد زندانی بایست از مراقبت‌های مناسب صحت برخوردار باشند.

CPT آگاه است که در دوران بحران و مشکلات اقتصادی، قربانی‌هایی بایست داده شود حتا در نهادهای سلب آزادی، با آنهم، بدون در نظر داشت دشواری‌ها در یک زمان، محروم ساختن افراد از آزادی‌های شان ایجاب یک سلسله مراقبت‌ها را می‌نماید. و نیاز به شیوه‌های موثر جلوگیری، بررسی و تشخیص و برخورد مناسب دارد.

کمیته اروپایی برای شکنجه، یازدهمین گزارش عمومی در مورد فعالیت‌ها

CPT (۲۰۰۱) (۹)

یکی از اصول مهم مراقبت‌های صحتی در زندان این است که همه ضروریات مراقبت‌های بهداشتی باید فراهم گردد و به صورت رایگان به دسترس قرار داده شوند. همه زندانیان باید حین ورود به زندان معاینه صحتی شوند. زندانیان حق دارند که در صدد معاینات دومی شوند.

### **جلوگیری از شکنجه**

خدمات صحتی در زندان نقش مهمی در جلوگیری از شکنجه دارد. کارمندان صحتی می‌توانند نقش به‌سزایی در جلوگیری از شکنجه داشته باشند. زیرا افرادی که از جراحات رنج می‌برند نزد آنها فرستاده می‌شوند. این جراحات ممکن ناشی از عملکرد زندانیان دیگر و یا زندانبانان و یا پیش از ورود به زندان آنها موجود بوده که در ایام تحت نظارت پولیس صورت گرفته اند.

این وظیفه کارمندان صحت است که این گونه جراحات را ثبت نموده و به مقامات مربوطه اطلاع بدهند.

### **نقش کارمندان صحت در زندانها**

کارمندان صحت از نظر کارشان با مریضانی که در اسارت اند و در یک محدوده جدا از جهان بیرون به سر می‌برند. با دشواری‌ها و مسایل جنجال بر انگیز روبه‌رو اند. مقامات زندان به نگرانی‌های امنیتی نظر به نگرانی‌های صحت ارجحیت قایل اند، حتا اگر زندگی زندانیان به خطر هم مواجه باشد.

مقامات زندان نظر به دلایل انتظامی فکر می‌نمایند که داکترها وظیفه دارند که داروهای مسکن و آرام بخش به مریضان توصیه کند در حالی که مشکلات صحت ایجاب راه حل‌های دیگری را می‌نماید. یک زندانی که دست به خودکشی می‌زند تا زمانی مورد بی‌توجهی قرار می‌داشته باشد که کار از کار گذشته باشد و فکر می‌گردد که وی صرف می‌خواسته جلب توجه نماید. ماموران زندان ممکن فکر نمایند که محرومیت صحت کاملاً نامناسب می‌باشد و آنها باید بدانند که کدام افراد به ایدز مبتلا اند و کدام زندانیان این موضوع را به مسوولین صحت ابراز می‌دارند. ماموران زندان ممکن بخواهند که یک زندانی را به دلایل نظم و دسپلین به زندان دیگری انتقال دهند، در حالی که وی در تحت تداوی قرار دارد که امکانات آن در زندان دیگری میسر نیست و یا منحصراً مجازات تداوی را با لایش قطع نمایند.

استقلالیت در رضایت و احترام به حریمت حقوق اساسی هر فرد شمرده می‌شود. اینها همچنان به منظور ایجاد یک فضای اعتماد ضروری پنداشته شده که جز لازمی روابط میان داکتر و مریض می‌باشد به ویژه در زندانها که زندانیان نمی‌توانند به صورت آزادانه داکتر شان را انتخاب نمایند.

کمیته اروپایی برای جلوگیری از شکنجه، سومین گزارش عمومی CPT (۱۹۹۳)

مقامات زندان ممکن از داکترها بخواهند که با ارایه دلایل نادرست مرگ زندانی را تصدیق نماید تا بی قانونی‌ها در زندان را پنهان نگهدارند. ممکن است اظهار گردد که زندانیان یک جمعیت مفیدی را به منظور پیگیری مواد مخدر و سایر آزمایش‌های طبی تشکیل می‌دهند.

### **ایجابات بین‌المللی**



- از کارمندان صحتی که در زندان‌ها کار می‌نمایند، تقاضا می‌گردد که:
- خدمات صحتی برای زندانیان را برابر به سایر شهروندان فراهم سازند.
- در مسایل جنجالی، علایق زندانیان مقدم بر علایق مقامات زندان قرار داده شود.
- به محرمیت طبی احترام گردد.
- در فعالیت‌هایی که منجر به شکنجه، رفتار غیر انسانی و تحقیر آمیز گردد اشتراک نوزند.
- هیچ‌گاهی زندانیان بدون رضایت و آگاهی شان مورد آزمایش‌های طبی قرار داده نشوند.
- زندانیانی که در شفاخانه‌های ملکی تداوی می‌گردند، هیچ‌گاهی نباید به چپرکت و یا فرنیچر بسته شوند. زنان باردار که محبوس اند باید طفل شان را در شفاخانه‌های بیرون از زندان به دنیا آورند.

### **بهبود مراقبت‌های صحتی در زندان**

معیار مراقبت‌های صحتی زندان را می‌توان با افزایش استقلالیت کارمندان صحتی زندان بهبود بخشید. تدابیری که باید اتخاذ گردند. مشتمل اند بر:

#### **ارتباط هر چه بیشتر امور صحتی در زندان با صحت عامه**

به حکومت عضو سفارش می‌گردد تا ارتباطات نزدیک کاری را میان وزارت صحت و وزارتتی که مسوولین سیستم زندان‌ها اند بر قرار سازند تا معیارهای عالی معالجه زندانیان، حمایت از پرسونل، آموزش‌های مشترک مسلکی در مورد استندردهای جدید کنترل امراض، سطح بلند مهارت‌های مسلکی کارمندان طبی، تداوم معالجه بین زندان‌ها و اجتماع بیرون و توحید و یکی بودن آمار تامین گردد.

سازمان صحتی جهان، اعلامیه مسکو در مورد امور صحتی زندان جزء صحت عامه ۲۰۰۳ (۱۱)

انتقال مسوولیت امور صحتی زندان از وزارت عدلیه و یا مقامات زندان به وزارت صحت به صورت گسترده منحصیث یک اقدام اصلاحی تلقی می‌گردد. در صورتی که این امکان وجود نداشته باشد، تقویه استقلالیت خدمات صحتی در چوکات خود زندان نیز یک گام اصلاحی پنداشته می‌شود. مثلاً، کارمندان صحتی زندان می‌توانند که در داخل اداره زندان، آمریت خودشان را در سطح بسیار بلند داشته باشند.

ادغام امور صحتی زندان با خدمات صحت عامه احتمالاً دارای این سود مندی‌های می‌باشد:

- کارمندان صحتی که توسط مقامات زندان استخدام نشده‌اند و خودشان را مربوط به خدمات صحت عامه می‌دانند، که به ساده‌گی قضاوت مستقلانه نمایند و نیازمندی‌های مریضان را مقدم بر ایجابات رسمی زندان‌ها قرار بدهند.
- کارمندان صحتی مستقل می‌توانند برای اتخاذ تدابیر بهبود صحت عامه، چون تدابیر کاهش آسیب‌رسانی شدیداً مشاجره نمایند حتا در زمانی که این امر سبب دشواری‌ها در داخل محیط زندان شود.
- زندانیان به کارمندی که از سوی مقامات صحتی استخدام شده باشند، اعتماد بیشتر خواهند داشت.

### **بلند بردن سطح معاش و بهبود شرایط کار**

کار صحتی در زندان، نظر به سطح پایین پرداخت. شرایط کار و سنگینی وظیفه چندان جالب پنداشته نمی‌شود.

### **بهبود سطح آموزش‌ها و موقف کارمندان صحتی زندان**

آموزش کارمندی که همزمان با ارائه خدمات صحتی انجام شود. می‌تواند کارمندان صحتی را از تسلیم شدن به فرهنگ زندان و پایمال کردن اخلاق طبیی نجات دهد. تمام آموزش‌ها برای کارمندان طبیی بایست جهات مختلف اخلاق کار در یک محیط بسته را مدنظر گیرد.

### **کاهش سرایت امراض ساری و میکروبی**

بیماری‌های میکروبی و ساری معمولاً از زندان‌ها نشات می‌کنند. میزان مبتلا شدن به بیماری‌هایی چون توبرکلوز، ایدز و هیپاتایتس B و C (امراض جگر) در زندان، صدها بار بیشتر از جامعه بیرون از زندان می‌باشد. بسیاری از جهات زندگی در زندان خطر مبتلا شدن را افزایش می‌دهد.

زندانیان معمولاً از سوی دیگر زندانیان خال کوبی می‌شوند. زندانیان اکثراً معتاد به مواد مخدر اند و به صورت مشترک از سوزن‌های آلوده استفاده می‌نمایند.

تدابیری که می‌تواند از سرایت امراض مهلک و میکروبی جلوگیری نماید، اینها اند:

### **فراهم نمودن نور و هوای بیشتر در داخل اتاق‌ها**

در بسیاری از زندان‌های پیش از محاکمه در کشورهای اتحاد شوروی اسبق به صورت قانونی کلکین‌ها را با پرده‌های زخیم می‌پوشانند تا از مفاهمه میان زندانیانی که در یک قضیه شامل بودند. جلوگیری به عمل آید. شماری از کشورها این گونه پرده‌ها را برداشته اند و به جای آن از پرده‌های نازک استفاده می‌نمایند تا دسترسی به نور آفتاب و مقدار کافی هوای تازه در سلول‌های وسیع و بدون فرش زندان میسر گردد. بعضی اوقات از بادپکه و اشعه ماورای بنفش نیز استفاده می‌شود.

### **کاهش آسیب رسانی از طریق توزیع سوزن‌های پاک و مواد پاک کننده**

تبادل سوزن در زندان‌ها یک موضوع جنجال برانگیز می‌باشد. کارمندان زندان‌ها معمولاً نمی‌خواهند آشکار نمایند که در زندان‌ها استفاده از مواد مخدر صورت می‌گیرد. آنها هراس دارند که ممکن است از این سوزن‌ها به حیث سلاح در برابر کارمندان استفاده شود. آنها همچنان هراس دارند که این امر سبب افزایش استفاده از مواد مخدر گردد.

برنامه‌های توزیع سوزن در زندان طی یک پروگرام آزمایشی که از سال ۱۹۹۷ مورد تطبیق قرار گرفته بود، به نتایج قناعت بخش نایل گردیده است. این پروگرام آزمایشی واقعیت‌های ذیل را آشکار نموده:

- برنامه‌های توزیع سوزن که قبلاً در سطح وسیع جامعه موثر ثابت شده بود. می‌توانند در زندان‌ها نیز عملی گردد بدون اینکه کدام اثر منفی به جا گذارد و یا مشکلاتی را در برابر مقررات زندان ایجاد نماید.
  - شامل ساختن فعالیت‌های آگاهی دهی در برنامه توزیع سوزن باعث کاهش خطرات شدید ناشی از این عملکرد گردید.
- میسر بودن سوزن‌های پاک استفاده از تزریق مواد مخدر و یا در مجموع استفاده از مواد مخدره را افزایش نمی‌دهد.

معاونیت امور صحتی در زندان، وزارت داخله، مادرید ۲۰۰۲

میسر بودن مواد پاک کننده نظر به توزیع سوزن در زندان‌ها معمولاً کمتر جنجال برانگیز می‌باشد.

### **کاهش آسیب به وسیله دسترسی به کاندوم**

فعالیت‌های جنسی در زندان صورت می‌گیرد، گاهی به زور و گاهی هم به رضایت، گرچه ماموران زندان از وقوع آن انکار می‌نمایند. به منظور جلوگیری از سرایت امراض، برخی از زندان‌ها کاندوم را توزیع می‌نمایند. در بسیاری از کشورها نظر به حرام بودن آن دشواری‌هایی وجود دارد. یک راه معقول برخورد با این تابوها این است که توزیع کاندوم در برنامه کار سازمان‌های حسن نیت جامعه مدنی که برای بهزیستی زندانیان کار می‌نمایند، گنجانیده شود. از آنجایی که فراهم نمودن دیدارهای فAMILIARY جزء سیستم کار آنها می‌باشد، کاندوم را می‌توانند به صورت جداگانه در جریان دیدارهای فAMILIARY در دسترس شان قرار دهند.

### **آموزش دهی ماموران و زندانیان در مورد خطرهای صحتی و عفونت‌ها**

بسیاری از ماموران و زندانیان در مورد شیوه‌ها و طرق سرایت بیماری‌ها بی‌خبر اند و عقاید افسانوی و خرافاتی در مورد انتقال امراضی چون ایدز دارند. برنامه‌های آموزشی از طریق کتاب‌ها، ورکشاپ‌ها و صحبت‌ها از سوی کارشناسان سازمان‌های جامعه مدنی و کارمندان صحتی امکان پذیر می‌باشد.

نظر به قوانین بین‌المللی، سیستم زندان‌ها مکلف به حفظ صحت و مصوونیت کارمندان خود است. حفاظت از کارمندان در برابر امراض ساری و میکروبی یک وظیفه‌ای است که نظم و اداره در زندان را سالم و معقول نشان می‌دهد. یک سیستمی که در مورد ایدز به ترس و وحشت می‌نگرد، درست فعالیت کرده نمی‌تواند.

سازمان صحتی جهان، ایدز در زندان‌ها (۲۰۰۱) (۱۲)

### **معالجه و تداوی زندانیان مبتلا به ایدز**

در بسیاری از سیستم‌های زندان در جهان، ایدز به حیث تهدید خیلی خطرناک پنداشته شده و تدابیری در برخورد با آن اتخاذ گردیده که آنها به ذات خود یک تخطی از حقوق بشر شمرده می‌شوند.

وضعیت ایدز در زندان‌ها خیلی وخیم و عاجل پنداشته می‌شود که دربر گیرنده حق زندگی، مصوونیت فرد، تساوی در برای قانون، و رهایی از برخورد غیر انسانی و

تحقیر آمیز می‌باشد. بنابر دلایل صحتی، حقوق و حیثیت زندانیان، صحت و مصونیت ماموران زندان و به خاطر جامعه‌ای که زندانیان از آنها آمده‌اند و پس به آن بر می‌گردند، این موضوع باید به صورت فوری مطرح گردد.

موسسه ایدز ملل متحد، زندان‌ها و ایدز: نکته نظرها ب موسسه ایدز ملل متحد (۱۳)۱۹۹۷

زندان‌یان مصاب معمولاً در تجرید نگهداری شده تا از تماس سایر زندانیان و ماموران زندان به دور باشند و در برخی از سیستم‌ها حین ورود همه زندانیان به زندان مورد آزمایش HIV قرار می‌گیرند. تجرید زندانیان مبتلا به ایدز و تحت آزمایش قرار دادن اجباری، هر دو از سوی جهان طب و نهادهای حقوق بشر غیر قابل پذیرش تلقی می‌گردد.

### **معالجه و تداوی افراد مبتلا به بیماری روانی در زندان**

در برخی از کشورها، افراد مبتلا به بیماری‌های روانی را به جای شفاخانه به زندان می‌فرستند و گاهی هم آنها را در سلول‌های محدود مجزا نگاه‌میدارند در میان زندانیان یک میزان بلند بیماران روانی مشاهده می‌شود. افتادن به زندان خودش سبب اختلال‌های روانی زندانیان می‌گردد. خودکشی‌ها در زندان‌ها به یک میزان بالا قرار داد.

### **مرگ‌ومیر در زندان**

به هر اندازه‌ای که دوره حبس طولانی باشد، به همان تناسب زندانیان بیشتر جان‌شان را در زندان از دست می‌دهند. بسیاری از کشورها زندانیان شدیداً بیمار را عفو می‌نمایند تا که آنها بتوانند در خانه و یا جای دیگری بیرون از محیط زندان بمیرند.

### **مداخلات بشر دوستانه**

پروژه‌های اصلاح زندان معمولاً به شکل فراهم نمودن دوا و تجهیزات طبی برای زندان‌های نیازمند فعالیت می‌نمایند. مداخله می‌تواند که بسیار سودمند ثابت شود و یا هم تهدیدهای جدی را به بار آورد. برخی از بیماری‌های میکروبی و ساری چون توبرکلوز را می‌توان به سادگی درمان نمود ولی در تحت شرایط بسیار شدید. داروها باید به مدت طولانی با ترکیب درست و زمان درست تطبیق گردند. اگر فراهم آوری دارو که به صورت مناسب انجام نگیرد، می‌تواند سبب تقویه توبرکلوز گردد و نوع

بسیار خطرناک توپرکلوزی را به میان آورد که در برابر بسیاری از داروها مقاوم شده و علاج آن دشوار گردد. پروژیهایی که یک تداوی مغلق و پیچیده را در یک زندان تطبیق می‌نماید. نیز می‌تواند سبب خطرهایی شود و ممکن است که زندانی تحت تداوی به زندان دیگری منتقل گردد که این امکانات تداوی در آن وجود ندارد. مداخلات صحی باید در سراسر سیستم تطبیق گردد.

## **یادداشت شماره ۱۱**

### **بازرسی خارجی، نظارت و رسیدگی به شکایات**

#### **خلاصه**

- نظارت مستقل یکی از بخش‌های اساسی و ضروری برای تامین رعایت حقوق بشر در زندان‌ها به شمار می‌رود. بازرسی مستقل خارجی موارد بدفتماری را برجسته، کارکنان زندان را در برابر انتقاد بی اساس حمایت و اراده کارکنان زندان را برای عدم اشتراک در ارتکاب خشونت تحکیم کرده و شرایط زندان را در انتظار عمومی قرار می‌دهد.
- راهکارهای مستقل رسیدگی به شکایات که دسترسی زندانیان به آن آسان باشد، لازم پنداشته می‌شود.
- نظارت مستقل و راهکارهای رسیدگی به شکایات می‌تواند اشکال زیادی به خود بگیرد. قضات می‌توانند وظیفه نظارت از زندان‌ها و سمع شکایات زندانیان را دارا باشند. می‌توان بازرسانی را در سطح ملی تعیین و راهکارهای رسیدگی به شکایات را در سطح زندان ایجاد نمود. سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند در این رابطه سهیم باشند.
- راهکارهای بین‌المللی نظارت موجود است و روند تصویب یک مقاوله نامه ملل متحد جریان دارد.
- ایجاد راهکارهای نظارت و رسیدگی به شکایات نیازمند اراده سیاسی، حمایت پارلمان، امکانات اجرایی و آموزش برای بازرسان و ماموران رسیدگی به شکایات است.

### **اهمیت نظارت و بازرسی مستقل**

یکی از ویژگی‌های زندان‌هایی که در آن حقوق بشر رعایت می‌شود، موجودیت ساختار نظارت و بازرسی خارجی از آن زندان‌ها است. اسناد بین‌المللی حقوق بشر ایجاد چنین ساختاری را الزامی دانسته‌اند. برخی از نهادهای خارجی از اداره زندان باید وظیفه بررسی شرایط زندانیان و ارزیابی موارد بد رفتاری را اجرا نموده و یافته‌های خود را جهت تطبیق به دولت گزارش دهند.

### **مجموعه اصول حمایت از کلیه افراد تحت هر نوع بازداشت یا حبس**

۲۹.۱ به منظور نظارت از رعایت جدی قوانین و مقررات مربوطه، باید از محلات سلب آزادی منظم‌اً توسط اشخاص واجد شرایط و با تجربه‌ای بازدید شود که توسط یک نهاد با صلاحیت خارج از اداره محل سلب آزادی تعیین شده و در مقابل آن پاسخگو می‌باشند.

۲۹.۲ شخص تحت بازداشت یا حبس باید از حق ارتباط آزادانه و محرمانه با افراد بازدید کننده از محلات سلب آزادی بر اساس فقره ۱ اصل حاضر برخوردار باشند، مشروط به این که امنیت و نظم آن محلات تامین شده بتواند.

داشتن یک راهکار قوی و معتبر نظارتی، یکی از بخش‌های ضروری زندان‌ها محسوب می‌شود.

- زندان‌ها طبیعتاً موسسات بسته‌ای هستند که به دور از انظار عمومی قرار دارند و در آن تعدادی از افراد از قدرت قابل ملاحظه‌ای بالای از تعداد افراد دیگری برخوردار هستند. حتی اگر زندان‌ها به شکل خوب اداره شوند، احتمال بد رفتاری همیشه وجود دارد.

- یک نظام قوی بازرسی و رسیدگی به شکایات می‌تواند تکیه گاهی برای کارکنانی باشد که هدف اتهامات نادرست قرار می‌گیرند. راهکارهای مستقل بازرسی و رسیدگی به شکایات می‌تواند بی اساس بودن این اتهامات را ثابت نماید و در ضمن یافته آن اعتبار یابد.

- پرده برداری از موارد بد رفتاری می‌تواند تکیه گاهی برای کارکنانی باشند که علیه فرهنگ بد رفتاری و رویه ضد انسانی مقاومت می‌نمایند اما در عین حال، تحت فشار سایر کارکنان برای تباری و همدستی قرار دارند.

- انتشار گزارشات بازرسی می‌تواند زندان‌ها و شرایط حاکم بر آنها را در انظار عمومی و سیاسی قرار دهد.

- در صورت کمبود منابع مالی و حساس بودن مساله زندان به لحاظ سیاسی، این گزارش‌ها می‌تواند با نمایان نمودن شرایط بد حاکم بر زندان‌ها و کمبود امکانات، سیاستمداران را در جهت ایجاد تغییرات وارد بحث و گفت‌وگو نماید. در تمام محلات سلب آزادی، احتمال شکنجه و رفتار یا مجازات ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیر آمیز وجود دارد.

الیزابت اودیو بنیتو، رییس سبک گروه کاری ملل متحد برای تهیه پیشنویس

مقاله نامه اختیاری میثاق منع شکنجه ملل متحد (۱۴)

### **نقش بازرسان مستقل در جریان بی‌نظمی‌ها و بعد از آن**

زمانی که بی‌نظمی در زندان‌ها روی می‌دهد، احتمال بدرفتاری افزایش می‌یابد، اکثر آشوب‌های زندان به کشتار غیر قانونی توسط کسانی انجامیده که برای فرونشانی آشوب‌ها فراخوانده شده‌اند.

این افراد اغلباً کارکنان زندان نبوده بلکه گروه‌های مسلح پولیس یا اردو می‌باشند. حضور بازرسان و ناظران می‌تواند از تلافی و انتقام توسط این قوای خاص در نتیجه بی‌نظمی‌ها و آشوب‌ها جلوگیری کرده و بازگشت وضعیت به حالت عادی را تا حد امکان تشویق نماید.

کرامت و مصونیت زندانیان از کمال اهمیت برای زندان‌های صحیح و هیات بازرسان زندان برخوردار است از این رو است که به لحاظ بین‌المللی و ملی، مکلفیت‌هایی برای ایجاد روندهای مستقل نظارت و بازرسی به منظور ورود، مشاهده و گزارش در باره کلیه محلات سلب آزادی وجود دارد و از همین رو است که این نظارت باید بر هنجارهای مستقل از معیارهای زندان و رویه فعلی استوار باشد.

آن اوورز، سربازرس زندان‌ها، انگستان و ولز، سخنرانی

برای موسسه حقوق بشر بریتانیا، ۲۰۰۳ (۱۵)

### **حق شکایت**

زندانیان باید از حق شکایت در زمانی که فکر می‌کنند برخورد نادرستی از سوی مقامات زندان با آنها صورت گرفته، بهره مند باشند. شخصی که زندانی به او شکایت



می‌کند، نباید از جمله مقاماتی باشد که تصمیم آنها منجر به شکایت زندانی شده است. راهکارهای رسیدگی به شکایات باید مورد اعتماد زندانیان باشد و آنها نباید به خاطر شکایت خود در معرض انتقام جویی قرار گیرند. شکایت نمودن از رفتار کارکنان زندان اغلباً جنجال برانگیز است، زندانها نباید از ارایه شکایات مثلاً با مجازات شکایاتی که «نادرست و مغرضانه» پنداشته می‌شوند، ممانعت نماید.

### روش‌های متفاوت

شکل راهکارهای نظارت و رسیدگی به شکایات نظر به سابقه حقوقی و فرهنگ سیاسی کشورها از یک دیگر متفاوت است. در بسیاری کشورها، قاضیان نقش دارند تا از زندانها نظارت کرده و شکایات زندانیان را استماع نمایند.

قانون شوراهای ناظر بر موسسات اجرائی و مراکز بازداشت پیش از محاکمه در ۱۴ جون ۲۰۰۱ تصویب و در ۲۱ جولای ۲۰۰۱ در جریده رسمی نشر گردید. قرار است تا ۱۳۰ شورای ناظر در خلال ۶ ماه از تصویب قانون در هر حوزه قضایی ترکیه ایجاد گردد. تعیین اعضای شوراهای ناظر توسط کمیسیون‌های قضایی در هر حوزه قضایی در حال انجام است، قرار است آموزش اعضای شوراهای ناظر در ظرف ۳ ماه پس از تقرر آنها صورت پذیرد.

مرکز بین‌الملل مطالعات زندانها، گزارش ماموریت، ۲۰۰۱

اغلب سارنوالی عامه ملزم است تا از قانونیت و شرایط بازداشت اطمینان حاصل نماید. سارنوالان عامه احتمالاً آخرین مرجع شکایت برای زندانیانی است که از استفاده سایر راهکارها نتیجه‌ای نبرده‌اند.

موقف قاضی توقیفی یک انکشاف جدید در امریکای مرکزی به شمار می‌آید. این قاضیان از تطبیق مجازات محکومان نظارت می‌نمایند، آنها از تطبیق مجازات محکمه به منظور نیل به هدف کلی اصلاح اجتماعی زندانیان اطمینان حاصل می‌کنند، آنها همچنین از حقوق اشخاص محروم از آزادی در جریان تطبیق فیصله محکمه نظارت به عمل می‌آورند.

سازمان بین‌المللی اصلاحات جزایی، گزارش سالانه، ۲۰۰۳ (۱۶)

در بریتانیا و برخی از ایالات استرالیا، وظیفه‌ای تحت نام «سربرازرس زندانها» ایجاد شده که مستقل از اداره زندان عمل می‌نماید، سربرازرس، گزارش‌ها و

پیشنهادهایی را عنوانی مراجع مسوول تهیه می‌نماید. با آن که او فاقد قوه اجرایی است اما می‌تواند برای ایجاد تغییرات، اعمال نفوذ نماید. کمیسیون‌های حقوق بشر و ماموران رسیدگی به شکایات اداری اغلباً از صلاحیت تحقیق و گزارش در باره شرایط زندان و سمع شکایات زندانیان برخوردار می‌باشند.

دولت جمهوری کوریا (کوریای جنوبی) رسماً یک کمیسیون ملی حقوق بشر را در نومبر ۲۰۰۱ تاسیس نمود که گامی مهم برای تضمین حقوق بشر در کوریا محسوب می‌شد. کمیسیون می‌تواند بر اساس صلاحیت‌های خود از محلات سلب آزادی به منظور تحقیق قضایای رسیده، دیدن نماید این کمیسیون حق دارد در صورت عاجل بودن قضیه، خواستار انجام تدابیر لازم شود.

در سال اول فعالیت، کمیسیون به ۱۱۱۳ شکایت در رابطه با نظام زندان رسیدگی کرده است. اکثر این شکایات شامل مجازات غیر مجاز، رفتار ظالمانه، مراقبت صحی نادرست، محدودیت در ارسال نامه و بدزبانی کارکنان زندان با زندانیان می‌شود.

اقتباس از گزارش کمیسیون ملی حقوق بشر جمهوری کوریا

در باره فعالیت‌های عمده در ۲۰۰۲ و برنامه در ۲۰۰۳ (۱۷)

در برخی از کشورها، بازرسی زندان توسط نهادهایی انجام می‌شود که مسوولیت بازرسی صحی و تعلیمی را به عهده دارند. سازمان‌های غیر دولتی اغلباً اجازه دارند تا از زندان‌ها به منظور نظارت دیدار نمایند (به یادداشت رهنمودی ۱۳ نگاه کنید).

پروژه خانواده‌های زندانیان: شهروندی مورد مجازات هدف دارد تا شرایط انسانی را در زندان‌ها ترویج کرده و شهروندی زندانیان و خانواده‌های آنها را اعاده نماید. این پروژه آموزش‌هایی را در زمینه قانون جزا و حقوق بشر برای بستگان زندانیان در پرنامبوکو ارایه می‌نماید. از جمله اشتراک کنندگان این پروژه، ۹۹ درصد آنها زنان (خانم‌های زندانیان، دوست دختران، مادران و خواهران) بوده که نقش نظارت از نظام زندان را انجام می‌هند.

بنیاد برزیل، ۲۰۰۳ (۱۸)

## موثریت

تمام راهکارهای بازرسی و رسیدگی به شکایات موثر نبوده است. ممکن است هدف راهکارهای بازرسی قضایی تطبیق حروف قانون باشد و در زمینه واکنش به

رفتار ضد انسانی با زندانیان محدود باشد. امکان دارد بازرسان رسمی، تحلیل فوق العاده‌ای را انجام دهند و گزارش‌های آنها به طور گسترده مورد مطالعه قرار گیرد. با این هم، این احتمال وجود دارد تا پیشنهادهای آنها به آسانی از سوی مقامات به دلیل کمبود منابع یا سایر اولویت‌ها به لحاظ سیاسی، نادیده گرفته شود.

در ابتدا، در رابطه با صحبت من با مظنونان اعتراض وجود داشت اما این اعتراض به خاطر توان من برای انجام این کار رفع گردید. یکی از مظنونان به من اطلاع داد که او برای ۳ هفته بدون محاکمه در بازداشت به سر برده است. یکی دیگر به من گفت که برای ۹۰ روز بدون محاکمه در بازداشتگاه بوده و سایر مظنونان برای بیش از ۷۲ ساعت بدون محاکمه در توقیف بوده اند. بازداشت شدگان به من اطلاع دادند پیش از دیدن من از بازداشتگاه، تعداد مجموعی مظنونان در آن سلول ۳۹ نفر بوده است و تقریباً ۲۶ تن از آنها به جای دیگری برده شده بودند و تنها یک مظنون در سلول دوم وجود داشت. با این هم، او به من اطلاع داد که ۳۵ مظنون دیگر در آن سلول قبل از دیدن من از آن، وجود داشته است.

پروفیسور، ای.وی.او، داتکوا، گزارشگر ویژه در باره زندان‌ها و شرایط بازداشت در افریقا،

زندان‌ها در گمبیا: گزارش یک بازدید، ۱۹۹۹ (۱۹)

امکان دارد بازرسان با مشکل عدم دسترسی رو به رو شوند. ممکن است از بازدید سرزده و اعلان نشده آنها جلوگیری به عمل آید. امکان دارد در زندانی که آنها از آن دیدن می‌نمایند، بوی رنگمالی جدید به مشام برسد، چپرکت‌های نو برای زندانیان دیده شود، نان‌های گرم روی میز زندانیان قرار داشته باشد و زندانیان آراسته با کالای پاک مشغول تماشای تلویزیون باشند.

اعضای کمیسیون حقوق بشر زامبیا تلاش زیاد نمودند تا به اشخاصی که به تعقیب کودتای نافرجام در اکتوبر ۱۹۹۷ بازداشت شدند، دسترسی داشته باشند اما تقاضای آنها به طور دوامدار توسط مقامات امنیتی رد شد. چند هفته بعد از این که به آنها اجازه داده شد، آنها شکنجه جسمی علیه برخی از بازداشت شدگان را گزارش دادند. در مالیزیا، گروه کاری بازدید در ۲۰۰۱ به منظور اجرای وظیفه کمیسیون حقوق بشر در نظارت از محلات سلب آزادی تشکیل شد. این گروه گزارش داده که کار آنها توسط مقامات زندان اخلاص شده است، این شامل ارایه درخواست و اطلاعیه بازدید از محلات سلب آزادی توسط کمیسیون حقوق بشر به مقامات زندان می‌باشد،

همانطوری که کمیسیون ذکر کرده است، قانون مربوطه در باره مساله اجازه خاموش است.

جان‌هاچارد، روابط میان کمیسیون‌های حقوق بشر کشورهای

مشترک المنافع و سایر نهادهای ملی حقوق بشر، ۲۰۰۳ (۲۰)

اکثر بازدید کنندگان زندان تجربه دارند که برخی از زندانیان، یادداشت‌هایی را محرمانه به آنها داده‌اند که حاوی معلومات در باره واقعیت آنچه به آنها نشان داده می‌شود، می‌باشد. امکان دارد از صحبت خصوصی زندانیان با بازرسان جلوگیری شود و آنهایی که این کار را انجام داده‌اند، با مجازات رو به رو شوند، زندانیان به این باور هستند که راهکارهای رسیدگی به شکایات فاقد قدرت اجرایی است، جواب‌هایی که آنها در باره شکایات خود دریافت می‌نمایند، این احساس را در آنها تقویت می‌کند که شکایت نمودن دردی را دوا نمی‌کند.

### **راهکارهای بین‌المللی بازرسی**

راهکارهای بازرسی در برخی از مناطق به شکل خوبی ایجاد شده‌اند «گزارشگر ویژه زندان‌ها و شرایط بازداشت در افریقا» تحت حمایت «کمیسیون افریقایی حقوق بشر و مردم» کار می‌نماید و «کمیته اروپایی جلوگیری از شکنجه و یا مجازات ضد انسانی یا تحقیر آمیز» یکی از شعبات «شورای اروپا» می‌باشد. هر یکی از این دو نهاد از حق بازدید از محلات سلب آزادی و گزارش یافته‌های خود به کشورهای عضو برخوردار هستند. این راهکارهای منطقه‌ای، معیاری برای ایجاد راهکارهای داخلی به شمار می‌آیند.

«کمیسیون بین‌الامریکایی حقوق بشر» می‌تواند موارد بدرفتاری در کشورهای عضو را تحقیق و شکایات افراد را دریافت نماید.

از ۱۸ تا ۲۲ آگوست ۲۰۰۲، معاون اول رییس کمیسیون و گزارشگر برای پرو یک بازدید کاری را از پرو به عمل آوردند. در جریان بازدید، هیات کمیسیون به زندان چالاپالکا در ایالت تاکنا به منظور بررسی شکایات رسیده در خصوص شرایط ضد انسانی و تحقیر آمیز حاکم بر این زندان سفر نمودند. کمیسیون در گزارش دوم خود در باره وضعیت حقوق بشر در پرو، پیشنهاد نمود تا زندان چالاپالکا بسته شود و این درخواست خود را در جریان بازدید از این زندان تکرار نمود.

قرار است تا یک راهکار بین‌المللی جدید بازرسی بر اساس مقاله نامه اختیاری میثاق منع شکنجه ملل متحد ایجاد گردد. بر اساس این مقاله نامه اختیاری، یک نهاد بازدیدی متشکل از کارشناسان بین‌المللی تحت عنوان «کمیته فرعی کمیته منع شکنجه ملل متحد» ایجاد خواهد شد، کشورهایی که مقاله نامه اختیاری را تصویب می‌نمایند، ملزم می‌شوند تا نهادهایی را در سطح ملی به منظور بازدید از زندان‌ها تاسیس نمایند، نهادهای ملی و بین‌المللی به منظور بازدید منظم از محلات سلب آزادی و ارایه توصیه‌ها به مقامات، همکاری خواهند نمود. مقاله نامه اختیاری پس از انجام ۲۰ امین تصویب نافذ خواهد شد. در ۲۲ نومبر ۲۰۰۴، ۲۹ کشور این مقاله نامه را امضا و ۶ کشور آنها را تصویب نموده‌اند.

### طرز العمل رسیدگی به شکایات

یکی از راه‌های تامین حقوق زندانیان، ایجاد طرز العمل رسیدگی به شکایات است، در این زمینه الگوهایی نظیر «مامور رسیدگی به شکایات زندان» در اسکاتلند و «تحقیق گر اصلاحی» در کانادا وجود دارد.

وظیفه اولیه تحقیق گر اصلاحی عبارت از اجرای تحقیقات در باره مشکلات متخلفین در رابطه با فعالیت‌های سرویس اصلاحی کانادا و جست‌وجوی راه حل آنها می‌باشد، متخلفین می‌توانند مستقیماً شکایات خود را ارایه کرده و تحقیقات آغاز شود. این تحقیقات همچنین به درخواست لوی سارنوال یا دفتر تحقیق گر اصلاحی شروع شده می‌تواند، دفتر تحقیق گر اصلاحی، نقش مهمی را در بازنگری سیاست‌ها و مقررات سرویس اصلاحی کانادا در زمینه شکایات متخلفین و حصول اطمینان از تشخیص و رسیدگی به مسایل سیستماتیک ایفا می‌نماید.

دفتر تحقیق گر اصلاحی، ۲۰۰۲ (۲۲)

مدارک بین‌المللی حقوق بشر تطبیق «جبران» در صورت نقض حقوق شهروندان و زندانیان را الزامی پنداشته‌اند، افراد باید از حق شکایت نمودن در باره برخورد ناعادلانه و بدرفتاری به اداره زندان و در صورت عدم حصول رضایت به مراجع بالاتر برخوردار باشند، زندانیان باید بتوانند شکایات خود را به نمایندگان حقوقی در نامه‌های مهر و لاک شده ارسال نمایند.

باید دقت کرد که تمام شکایات زندانیان در ارتباط با نقض حقوق بشر نمی‌باشد، ممکن است زندانیان در باره مسایل کم اهمیت مانند تخصیص سلول، انتقالات و مسایل مربوط به زندگی روزمره در زندان باشد. پاسخ به این مسایل ممکن است در خط مقدم دفاع از حقوق بشر نباشد.

با این وجود، یک طرز العمل موثر برای رسیدگی به شکایات می‌تواند:

- این احساس را در زندانیان به وجود آورد که با آنها رفتار عادلانه و منصفانه صورت می‌گیرد.
- برخورد مسوولانه و احترام آمیز کارکنان زندان با زندانیان را تامین نماید.
- تنش‌ها را مهار کرده و به عدالت در زندان تحقق بخشد.

### **آیا راهکارهای خارجی بازرسی و رسیدگی به شکایات موثر است؟**

جنبه‌های مهم یک راهکار موثر رسیدگی به شکایات شامل آگاهی عامه و سهولت دسترسی به آن می‌باشد.

- موجودیت راهکار رسیدگی به شکایات و راه دسترسی به آن باید برای تمام زندانیان معلوم باشد. اکثر زندان‌ها اطلاعیه‌هایی را در باره نحوه برخورداری رابطه با مامور رسیدگی به شکایات روی دیوارها نصب کرده اند.
  - زندانیان باید به آسانی به راهکار رسیدگی به شکایات به طور تقریری یا تحریری دسترسی داشته باشند. در صورت تنوع نفوس زندان، این معلومات باید به زبان‌های مربوط در اختیار زندانیان قرار داده شود.
- به منظور موثر بودن، راهکار رسیدگی به شکایات باید مسایل زیر را مد نظر قرار دهد:

- باید در ابتدا به چه کسی شکایت نمود؟ این فرد نباید کسی باشد که علیه او شکایت صورت گرفته است.
- آیا فورمه‌ای برای شکایات تحریری وجود دارد؟ در صورت بله، آیا این فورمه‌ها در محلات مناسب برای دسترسی زندانیان بدون دید کارکنان زندان قرار دارند؟
- آیا زندانیان می‌توانند شکایات خود را خارج از زندان به مراجع مربوطه ارسال نمایند؟

- آیا مراجع سمع شکایات از قدرت تغییر تصمیم‌های نادرست برخوردار هستند؟
- آیا تدابیری برای جلوگیری از مجازات زندانیان به دلیل شکایت در نظر گرفته شده است؟
- آیا زندانیان جواب شکایات خود را شخصاً یا تحریراً نظر به نحوه ارایه شکایت، دریافت می‌نمایند؟
- سوالاتی که باید در باره راهکار بازرسی و رسیدگی به شکایات پرسیده شود:
- این راهکار چگونه مستقل است؟ اعضای آن چه کسانی هستند؟ چه کسی آنها را تعیین می‌کند؟
- بازرسی بر اساس کدام معیارها صورت می‌گیرد؟ آیا این مساله مشخص شده که این راهکار صرفاً مصارف نظام زندان‌ها را به شکل قانونی تفتیش نکرده بلکه مکلفیت‌های دولت در باره سایر مسایل نظیر حقوق بشر را بازرسی می‌نماید؟
- چه آموزشی برای بازرسان و ناظران زندان فراهم شده تا آنها در اجرای وظایف خود دقیق باشند؟
- بازرسان به چه کسی گزارش می‌دهند و آیا گزارشات آنها نشر می‌شود؟

### **یک بازدید از زندان**

یک اتاق پذیرش بزرگ با گنجایش ۳۰ نفر در روز، ۲۵ زندانی اخیراً رسیده‌اند، به دیوار تکیه نموده‌اند و سر آنها اشاره به پایین دارد. ۶ نگهبان و یک مدیر انات کار آنها را انجام می‌دهند. مقامات می‌گویند که این اتاق در گذشته برای لت و کوب استفاده می‌شد. کارکنان می‌گویند که دیگر آن قضیه وجود ندارد اما خالی گذاشتن این اتاق بزرگ غیر عادی است.

مرکز بین‌المللی مطالعات زندان‌ها، گزارش ماموریت، ۲۰۰۰

### **ایجاد راهکارهای خارجی بازرسی و رسیدگی به شکایات**

هیات بازرسان قضایی زندان یک نهاد مستقل است که تحت نظر قضایی بازرسی کار می‌نماید و بر اساس بخش ۳۵ قانون ۱۱۱ خدمات اصلاحی در ۱۹۹۸ تشکیل شده است، وظیفه اساسی این هیات اجرای نظارت مستقل، موثر و کارآمد از

زندان‌ها و ارتقای سطح انسانی بودن شرایط نگهداشت زندانیان است، به منظور نیل به این هدف، قاضی بازرسی بازدید کنندگان مستقل زندان را در کلیه زندان‌ها تعیین می‌کند، وظیفه اولیه یک بازدید کننده مستقل زندان، رسیدگی به شکایات زندانیان از طریق ذیل است:

- بازدید منظم از زندان
  - مصاحبه با زندانیان
  - ثبت شکایات و نظارت از رویه رسیدگی به آنها
  - صحبت با رییس زندان به منظور حل شکایات در داخل زندان
- مقرر شده تا افراد صادق که علاقمند ترویج مسوولیت اجتماعی و توسعه انسانی زندانیان هستند به حیث بازدید کنندگان مستقل زندان تعیین شوند. این بازدید کنندگان به طور قراردادی برای مدت ۱۲ ماه تعیین شده و معاش دریافت می‌نمایند. ماموران تمام وقت و نیمه وقت دولت نمی‌توانند در این موقف کار نمایند، مدارک کار اجتماعی و کار در سازمان‌های غیر دولتی به درخواست شما ارزش می‌دهد.

اعلان درخواست برای بازدید کنندگان مستقل زندان در ولایات

گوتنگ، لیمپوپو و بومالانگا در افریقا جنوبی، ۲۰۰۲ (۲۳)

- راهنمایی‌های بین‌المللی در باره ساختار و وظایف این راهکارها موجود است، اصول پاریس<sup>(۲۴)</sup> ملل متحد از نهادهای حقوق بشر خواسته است تا:
- بر اساس یک قانون که مبنای حقوق قوی دارد، ایجاد شوند.
  - از قدرت تصمیم‌گیری در باره نشرات خود برخوردار باشند.
  - در برابر فشار دولت حمایت شوند.
  - از منابع مالی، کارکنان و تعمیرات مناسب برای اجرای وظایف خود بهره‌مند باشند.
  - تماس خود را با سازمان‌های جامعه مدنی حفظ نمایند.

## ماخذ

1. Reducing re- offending by ex- prisoners. The social exclusion unit office of the deputy ministry, London. 2002. pp. 23-23
2. council of Baltic sea states. www.bass.st



3. seminar on women in detention 17<sup>th</sup> – 18<sup>th</sup> may. National commission for women, Delhi 2001, p. 22.
4. case of Keenan v. the United Kingdom application number 27229/95.
5. case of Mouiel v. France. Application number 67263/01.
6. case of Henaf v. France. Application number 65436/01.
7. case of Me Glinchey and other v. the United Kingdom. Application number 50390/99
8. prison health and public health: the integration of prison health services . international center for prison studies London. 2004. p.8.
9. 11<sup>th</sup> General report on the CPT's activities covering the period 1 January to 31 December 2000, European committee for the punishment . Strasbourg , 2001.para 31.
10. 3<sup>rd</sup> General report on the CPT's activities covering the period 1 January to 31 December 1992, European committee for the prevention of torture and inhuman or degrading treatment or punishment, Strasbourg, 1993, Para 45.
11. prison and health newsletter Moscow special Edition, world health organization European, [www.hipp-europe.org](http://www.hipp-europe.org) , 2004.p.10.
12. HIV in prison , world health organization European, 2001.p.22 .
13. prison and AIDS: UNAIDS point of view, the joint United Nations program on HIV/AIDS, [www.unaids.org](http://www.unaids.org) . April. 1997. p.3.
14. Optional protocol to the United Nations Convention against Torture and other cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment: a Manual for Prevention, Association for the Prevention of Torture and Inter-American Institute of Human Rights, Geneva and San Jose, 2004.
15. Anne Owers, HM Chief inspector of Prisons, England and Wales, lecture to the British Institute of Human Rights, [www.bihhr.org](http://www.bihhr.org) 22 October 2003.
16. Annual Report 2003, Penal Reform International, London, P.22.
17. Report on Main Activities in 2002 and plan in 2003, National Human Rights Commission of the Republic of Korea, Seoul, 2003, P.13.
18. [www.brazilfoundation.org](http://www.brazilfoundation.org) , 2003.
19. Professor E.V.O Eankwa, Special Reporter On Prisons and Conditions of Detention in Africa, Prisons in the Gambia: Report on a Visit June 21-26, 1999, African Commission on Human and People's Rights, Banjul, 1999, P.14.
20. Johan Hatchard, The Inter-Relationship Between Commonwealth Human Rights Commissions and Other National Human Rights Institutions, Open University Law Programme, [www.britishecouncil.org](http://www.britishecouncil.org) 2003.
21. Annual Report 2002, Inter- American Commission on Human Rights, Washington DC, Para 28.

**سخنرانی وزیر عدلیه  
در مراسم معرفی گزارش انکشاف بشری افغانستان  
در سال ۲۰۰۷ با عنوان پیوند نهادهای مدرن و  
سنتی عدالت**

در مراسمی که به مناسبت معرفی گزارش انکشاف بشری افغانستان در سال ۲۰۰۷ به روز شنبه مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۶ در کتابخانه پوهنتون کابل برگزار گردیده بود آقای سرور دانش وزیر عدلیه جمهوری افغانستان نیز اشتراک داشت. در این مراسم

همچنین آقایان احمد ضیا مسعود معاون رییس جمهوری افغانستان، داکتر اعظم دادفر وزیر تحصیلات عالی، داکتر عبدالرحمن اشرف رییس پوهنتون کابل، داکتر علی وردک رییس تیم تحقیقاتی انکشاف بشری، همایون حمید زاده هماهنگ کننده پروژه مرکز پالیسی و انکشاف بشری، برخی سفرا و نمایندگان موسسات خارجی اشتراک داشتند.

در ابتدای این مراسم آقای احمد ضیا مسعود معاون ریاست جمهوری گفت: گزارش انکشاف بشری افغانستان توجه همه ارگان‌ها و نهادها را به انکشاف بشری و حاکمیت قانون در افغانستان جلب می‌کند؛ توجه اساسی به این عرصه‌ها کمک خواهد نمود تا انکشاف بشری در تمام بخش‌ها به سرعت انجام گردد. برخی مشکلات از جمله عدم امنیت در برخی مناطق از چالش‌های عدم انکشاف بشری در افغانستان است. همچنین عدم ظرفیت اداری کافی در کشور از دیگر مشکلات در این بخش است. همچنین موجودیت فساد اداری در بخش‌هایی از کشور از عوامل دیگر عقب ماندگی انکشاف بشری در افغانستان است.

معاون ریاست جمهوری علاوه کرد: ما نیازمند بازنگری قوانین کشور هستیم تا قوانین را مطابق شرایط فعلی کشور و اوضاع بین‌المللی آماده سازیم. افغانستان در سال‌های اخیر با رشد اقتصادی و پیشرفت‌هایی که داشت ولی باز هم در انکشاف بشری خویش در سطح پایینی قرار دارد. و کشور ما از جمله کشورهایی است که در سطح پایین انکشاف بشری قرار دارد.

وی ابراز امیدواری کرد که پیشنهادات این گزارش برای انکشاف بشری در افغانستان موثر واقع گردد و از آن در استراتژی انکشافی افغانستان بهره‌گیری شود. سپس وزیر عدلیه به ایراد سخن پرداخت و گفت: مرکز پالیسی و انکشاف بشری در پوهنتون کابل یک اقدام مهم تحقیقی را به ثمر رسانده است، کاری که می‌تواند مورد استفاده تمام نهادهای افغانستان خصوصا سکتور عدلی و قضایی قرار گیرد. این در حالی است که کارهای تحقیقاتی در کشور ما بسیار کم است و پوهنتون کابل می‌تواند در این زمینه پیشقدم باشد.

وزیر عدلیه سپس به تعریف مفهوم عدالت غیر رسمی پرداخت و گفت: عدالت غیر رسمی یا عرفی عدالتی است که خارج از چوکات محکمه و نظام قضایی و بر اساس

یک رویه عملی مردم یک محل یا منطقه و توسط گروه‌های محلی تامین می‌گردد. عدالت به طور عموم در ابعاد و زوایای مختلف مطرح شده است: عدالت حقوقی یا قضایی، عدالت انتقالی، عدالت توزیعی یا اجتماعی به مفهوم برابری و عدم تبعیض حقوقی، اقتصادی و فرهنگی، عدالت غیر رسمی یا عدالت اصلاحی، این چهار بعد عدالت است.

وی افزود: عدالت اصلاحی بهترین تعبیری است که برای عدالت غیر رسمی می‌توان مطرح ساخت. برخی مبانی و اساسات عدالت اصلاحی و غیر رسمی را برای شما بیان می‌کنم:

اول از نگاه دین و شریعت: سیره مسلمین یا متشرعه که از نظر فقهی اعتبار بالایی دارد رویه‌ای است که مسلمانان بر آن اتفاق نظر داشته و در زندگی خویش آنرا به کار بردند در این مورد جمله معروفی است که می‌گوید:

ما راه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن و ما راه المسلمون سیئا فهو عند الله

سیئ

یعنی آنچه مسلمانان آنرا نیکو بدانند در نزد خدا نیز نیکوست و آنچه را مسلمانان بد بدانند در نزد خدا نیز بد است.

وزیر عدلیه علاوه کرد: فقه اسلامی مرکب از دو بخش عبادات و معاملات است. و در بخش معاملات که بیشتر مسایل اقتصادی و تجارتي را شامل می‌شود احکام زیادی از عرف گرفته شده است؛ و لذا احکام هم به احکام تاسیسی و امضای تقسیم شده است. احکام امضای احکامی است که رویه معمول در عرف را مورد تایید قرار داده است.

وی در مورد جایگاه صلح و اصلاح در دین گفت: در آیات قرآن کریم نیز به اهمیت صلح و اصلاح هم در سطح جامعه و هم در ساحه فامیل و خانواده اشاره شده است:

- انما المومنون اخوة فاصلحو بین اخیکم

- و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهله ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا.

وزیر عدلیه افزود: همچنین در اسلام به شوراها نیز اهمیت داده شده است و گفته شده که امورات خویش را تا حد امکان بصورت شورایی حل و فصل نمایید. از جمله در قرآن کریم آمده است:

و الذین استجابو لربهم و اقاموا الصلوٰة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون.

وی علاوه کرد: در عنعنات و سنتهای ملی ما نیز به خوبی روشن است که شوراها و جرگه‌ها از سالیان گذشته در سرزمین ما مطرح بوده است، جرگه‌ها نه تنها در صلح و اصلاح بلکه در تعیین سرنوشت سیاسی کشور نقش اصلی را داشته اند؛ و امروز در قانون اساسی ما نیز به آن اشاره شده است و در کل، در قوانین ما در این مورد مشکلی وجود ندارد.

وزیر عدلیه در ادامه گفت: نظام حقوقی افغانستان از خانواده نظام رومی - جرمنی است و متکی به قانون است؛ یعنی نظام حقوقی کشور ما نظام کامن لایی یا عرفی نیست، و لذا ما نمی‌توانیم نظام عرفی را جایگزین نظام عدالت رسمی بگردانیم ولی این بدین معنی نیست که عرف در نظام حقوقی ما جایگاهی نداشته باشد بلکه در قوانین ما خصوصا در قانون اساسی و مدنی به آن اشاره شده است؛ به طور مثال در مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۵۴ قانون اساسی و مواد ۱ و ۲ قانون مدنی به جایگاه عرف اشاره شده است؛ از جمله در قانون مدنی آمده است: در مواردی که حکمی در قانون و یا اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام موجود نباشد محکمه مطابق به عرف عمومی حکم صادر می‌نماید مشروط بر این که عرف مناقض احکام قانون یا اساسات عدالت نباشد. نتیجه اینکه عرف هم از نگاه فقه و هم از نگاه سنت‌های ملی و عنعنوی ما و هم از نظر قوانین نافذ یکی از منابع مهم حقوقی افغانستان است.

وزیر عدلیه سپس جوانب مثبت و منفی عدالت غیر رسمی یا اصلاحی را مطرح نمود و گفت:

برخی از جوانب مثبت عدالت غیر رسمی یا اصلاحی بدین قرار است:

- ۱- دسترسی عموم مردم به عدالت - یعنی عدالت برای همه تامین می‌گردد؛
- ۲- صرفه جویی در وقت و زمان و همچنین صرفه جویی در مصارف پولی؛
- ۳- سبک شدن بار محاکم و جلوگیری از تراکم قضایا و تاخیر در رسیدگی؛

- ۴- جلوگیری از فساد و رشوه و مداخلات مقامات رسمی؛
- ۵- ایجاد رضایت و فضای دوستانه و همبستگی قومی و محلی.
- اما برخی از جوانب منفی عدالت غیر رسمی نیز بدین قرار است:
- ۱- نقض عدالت و حقوق بشر بدلیل وجود نظام مرد سالاری و در نتیجه عدم رعایت حقوق زنان و اطفال از ضعفهای عدالت غیر رسمی است.
  - ۲- در قضایای کلان مدنی و جنایی نیز نظام عرفی یا اصلاحی نمی‌تواند کارساز باشد چون اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ایجاب می‌کند که هم جرم و هم جزای آن باید در قانون تعریف شده باشد.
  - ۳- تاثیر پذیری از زورمندان و متنفذین محلی نیز از جوانب منفی عدالت عرفی شمرده می‌شود.
- اما تجربه جهانی در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نشان می‌دهد که کمک گرفتن از شوراهای حل اختلاف می‌تواند در تسریع روند حل و فصل منازعات تاثیر بسزایی داشته باشد. باید از جنبه‌های مثبت عدالت غیر رسمی در کنار عدالت رسمی استفاده گردد تا در قسمت حل مشکلات کشور خویش بتوانیم گام‌های موثری را برداریم. اما چه چوکات و حدود و معیارهایی را برای استفاده از عدالت اصلاحی داشته باشیم:
- ۱- توجه به عدالت غیر رسمی باید باعث تضعیف عدالت رسمی نشود، باید نظام عدلی رسمی تقویت گردد. نباید بخش عظیمی از کمک‌های دونه‌ها در عدالت غیر رسمی مصرف شود،
  - ۲- فیصله های عدالت غیر رسمی نباید با احکام شریعت مخالفت داشته باشد،
  - ۳- همچنین با قانون اساسی و قوانین نافذه کشور تعارض نداشته باشد،
  - ۴- فیصله های عدالت غیر رسمی با اصول حقوق بشر و حقوق زن و اطفال نیز نباید مخالف باشد، و
  - ۵- در قضایای جزایی و جنایی چه کوچک یا بزرگ نباید به عدالت عرفی مراجعه شود.
- وزیر عدلیه در اخیر از چگونگی پیوند دو نهاد سنتی و مدرن و تطبیق معیارها و کنترل عدالت غیر رسمی صحبت نموده گفت: گزارش مرکز پالیسی و انکشاف

بشری باید از سوی دولت مخصوصاً ارگان‌های عدلی و قضایی مورد مطالعه و بررسی دقیق صورت گیرد. همچنین ما در کل کشور نزدیک به بیست هزار شورای محلی نیز داریم که در کنار مراجع عدالت رسمی فعالیت می‌کنند که باید سهم و جایگاه آنان نیز مورد مطالعه قرار گیرد. همچنین از طرف دولت نیز باید در این مورد پالیسی سازی صورت گیرد. و سپس این پالیسی در استراتژی انکشاف ملی و استراتژی عدلی انعکاس یابد.

در ادامه آقای داکتر علی وردک از نویسندگان اصلی گزارش انکشاف بشری افغانستان در سال ۲۰۰۷ صحبت نموده گفت: گزارش انکشاف بشری افغانستان محصول کار مرکز پالیسی و انکشاف بشری افغانستان می‌باشد که در آن پوهنتون کابل نیز نقش بسزایی داشته است. این گزارش منعکس کننده نظریات دولت افغانستان نیز می‌باشد.

وی گفت: شاخصه‌های انکشاف بشری معمولاً بنابر چند مورد است:

- زندگی صحت مند
- سطح سواد افراد جامعه
- و سطح اقتصادی افراد جامعه

افغانستان در مقایسه با سایر کشورها از نظر زندگی صحت مندانه در سطح پایینی قرار دارد، معمولاً این شاخصه با گراف عمر افراد یک جامعه مشخص می‌گردد. در قسمت سطح سواد نیز افغانستان از جمله کشورهایی است که درصد سواد در آن پایین است. شاخصه سوم انکشاف بشری وضع اقتصادی است که از طریق عاید سرانه ناخالص افراد یک جامعه مشخص می‌گردد که متأسفانه افغانستان در این قسمت نیز در سطح پایینی قرار دارد. به طور مثال عاید سرانه در کشور پاکستان دوبرابر عاید سرانه در افغانستان است و همین طور در ایران ۹ برابر افغانستان.

وی افزود: از بین ۱۷۷ کشور در جهان، افغانستان از نگاه انکشاف بشری در رده ۱۷۴ قرار دارد. و این بدلالی چند است از جمله می‌توان گفت که یک دلیل نبود حاکمیت کافی قانون مخصوصاً نظام عدلی و قضایی عادلانه و موثر است. فساد اداری نیز از دیگر عوامل است. البته در قسمت قانون‌گذاری در سال‌های اخیر تلاش‌های خوبی از طرف حکومت صورت گرفته است.

آقای داکتر علی وردک علاوه کرد: بازگشت مجدد فرد مجرم به جامعه از اهداف عمده حل و فصل منازعات از طریق سنتی است. نظریه عدالت ترمیمی بدین منظور امروز مطرح شده است. امروزه در کشورهای مثل کانادا، استرالیا، امریکا، هند و برخی کشورهای دیگر از این نظریه بهره گیری می‌شود.

وی در اخیر یاد آور گردید: هدف این نیست که عدالت غیر رسمی جایگزین عدالت رسمی گردد بلکه باید از جنبه‌های مثبت عدالت غیر رسمی استفاده گردد. لازم به ذکر است مرکز پالیسی و انکشاف بشری ( CPHD ) واقع در پوهنتون کابل، نهاد مستقل تحقیقات پالیسی می‌باشد. گزارش انکشاف بشری افغانستان در سال ۲۰۰۷ که توسط مرکز پالیسی و انکشاف بشری تهیه شده است، در نوع خود اولین تحقیق می‌باشد که به تعریف سنت‌های مجزا و رابطه استوار بین حاکمیت قانون و انکشاف بشری پرداخته است. این گزارش چالش‌های اصلی گسترش حاکمیت قانون در افغانستان را مورد تاکید قرار داده و رویکردهای نوینی برای پیوند میان نهادهای سنتی و مدرن در مسیر جست‌وجوی عدالت اجتماعی مطرح می‌نماید.

همچنین در این گزارش اشاره یافته که ۸۰ فیصد منازعات از طرق غیر رسمی و تنها ۲۰ فی صد از طریق نظام عدلی رسمی صورت می‌گیرد که این فیصد دقیق نیست و باید مطالعه دقیق‌تر درباره این موضوع صورت گیرد.



# دیدار

## کمیسنر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر با وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

خانم لوییس آرپور کمیسنر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر با آقای سرور دانش وزیر عدلیه دیدار و گفت‌وگو نمودند. در این ملاقات که به روز شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۸۶ در محل وزارت عدلیه صورت گرفت وزیر عدلیه ضمن خوش آمد گویی از سفر کمیسنر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر و هیات همراه ایشان به افغانستان، گفت: با توجه به مشکلات و مسایل داخلی و خارجی افغانستان از جمله تروریزم، ناامنی‌ها و جنگ‌هایی که در گوشه و کنار افغانستان جریان دارد و اوضاع

اقتصادی کشور، ارزیابی ما از وضعیت حقوق بشر در افغانستان به صورت عموم مثبت است.

وزیر عدلیه علاوه کرد: در کشور ما حکومت بر این عقیده است که هم کشور خویش را حفظ نماییم و هم دموکراسی را داشته باشیم، مخصوصا شخص رییس جمهور بر این موضوع تاکید داشته و نسبت به آن متعهد نیز هست.

خانم لوییس آربور نیز در این ملاقات گفت: از مسایلی که در ارتباط با افغانستان مطرح است موضوع محابس است خصوصا محبس اناثیه که نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است. البته ما با خبر هستیم که رییس جمهور افغانستان کمیسیون را برای بررسی مشکلات و اوضاع محابس ایجاد کرده است. و ما نیز آماده‌ایم در این کمیسیون از طریق نماینده خویش همکاری نماییم.

کمیشنر عالی سازمان ملل متحد علاوه کرد: به جز موضوع محابس مسایل دیگر نیز مطرح است از جمله دسترسی طبقه اناث به عدالت و همچنین در برخی نقاط کشور افغانستان مسایل و مشکلات مردم با سیستم عنعنوی و غیر رسمی حل می‌گردد و در این قسمت کمبودهایی برای نقش زنان مشاهده می‌گردد.

وی علاوه کرد: از موضوعات دیگر، عدالت انتقالی است که در این قسمت ما باید با شما نظر واحدی داشته باشیم. و در قسمت پلان عدالت انتقالی باید به بعد مصالحه آن نیز توجه گردد.

سپس آقای سرور دانش وزیر عدلیه گفت: چند شاخصه کلی در ارتباط به حقوق بشر داریم که در افغانستان از وضعیت خوبی برخوردارند، یکی تصویب قوانین مطابق با معیارهای حقوق بشر، دوم موضوع آزادی بیان و رسانه‌ها که نسبت به بسیاری از کشورها ما در وضع بسیار خوبی قرار داریم، سوم فعالیت‌های احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی که در این خصوص اکنون ۹۳ حزب سیاسی و نزدیک به هزار سازمان اجتماعی مجوز دریافت نموده و آزادانه مشغول فعالیت هستند. چهارمین نکته در مورد خشونت علیه زنان است که آمارهای کنونی ما حاکی از این است که خشونت علیه زنان نسبت به سال‌های گذشته کاهش چشمگیری داشته است؛ همچنین در این خصوص ما قانونی با عنوان محو خشونت علیه زنان را تحت کار داریم. که در این موارد شاخصه‌های حقوق بشری ما نسبت به سال‌های گذشته روند مثبتی داشته ایم.

وزیر عدلیه افزود: یکی از مشکلات ما زندان‌ها هستند که به لحاظ کمبود امکانات زمینه‌های حقوق بشری برای آنان به صورت کامل فراهم نشده است. ما از دو سال پیش با کمک برخی موسسات ملل متحد قانون جدید محابس و توقیف خانه‌ها را تدوین نمودیم و کشور ما متعهد گردید تا مطابق قانون مذکور موازین حقوق بشری را در سطح محابس و توقیف خانه‌های افغانستان رعایت کند، ولی متأسفانه به دلیل مشکلات ساختار فیزیکی محابس و توقیف خانه‌ها و نبود مکان‌های مناسب برای محابس در ولایات در این خصوص موفقیت چندانی نداشته ایم.

آقای سرور دانش علاوه کرد: جامعه بین المللی و موسسات خارجی و دونه‌ها در این قسمت همکاری لازم را انجام ندادند. از ۳۴ ولایت افغانستان در ۱۷ ولایت محبوسین ما در محابس و توقیف خانه‌های کرایه‌ای که مکان‌های مناسبی برای نگهداری محبوسین نیستند قرار دارند. همچنین در ۱۷ ولایت نیز محابس ما نیاز به ترمیم و بازسازی دارد، به طور مثال حتا محبس مرکزی ما در کابل نیمی از تعمیراتش به صورت ویرانه باقی مانده و نیاز به بازسازی دارد که به دلیل عدم بودجه در این قسمت‌ها کاری انجام نشده است. از مشکلات دیگر در قسمت محابس معاشات منسوبین محابس است که هنوز در حد ۲۵۰۰ افغانی قرار دارد و متأسفانه امکانات یک زندگی عادی را برای آنان فراهم نمی‌کند.

وزیر عدلیه افزود: ما مطابق قانون و میثاق‌های بین المللی باید وضعیت صحتی و تغذیه مناسب را برای محبوسین فراهم آوریم ولی با این وضعیت و کمبود امکانات ما در این کار موفق نخواهیم بود. از مشکلات دیگری که در قسمت محابس وجود داشت تعیین سرنوشت برخی محبوسین بود که در سال جاری با همکاری ستره محکمه و لوی سارنوالی این مشکل کمتر شده است و امیدواریم که چند فیصد باقی مانده نیز حل گردد.

آقای سرور دانش در ادامه گفت: همان طوری که می‌دانید در افغانستان تعدادی توقیف خانه‌ها مربوط به وزارت دفاع، داخله و امنیت ملی نیز است؛ ولی در محابس و توقیف خانه‌هایی که مربوط وزارت عدلیه می‌باشد ما به طور قاطع به شما اطمینان می‌دهیم که هیچ موردی از آزار و اذیت محبوسین و یا شکنجه وجود ندارد. چرا که ما نیاز به شکنجه و آزار و اذیت محبوسین نداریم و محبوسینی که به محابس وزارت عدلیه سپرده می‌شوند اکثراً مراحل تحقیقات و محاکمه خویش را سپری کرده اند.

وزیر عدلیه ادعای تجاوز جنسی در بلاک انائیه محبس پل چرخی را رد نموده گفت: ما هیاتی را از سه روز قبل برای تحقیق این ادعا به محبس پل چرخی فرستاده ایم و تا حال هیچ مدرک و یا شواهدی دال بر صحت این ادعا نیافته ایم و ما مطمئن هستیم که چنین چیزی وجود ندارد.

آقای سرور دانش در مورد موضوع عدالت انتقالی افزود: این مساله از دو سال پیش به تایید دولت و رییس جمهوری رسیده است و تعقیب این کار برعهده دفتر ریاست جمهوری گذاشته شد که در این مورد تحقیق و بررسی را انجام دهند و وزارت عدلیه همکاری خویش را در این خصوص دارد. در مورد عدالت غیر رسمی کار و فعالیت ما جریان دارد و جنبه‌های مثبت و منفی آن را بررسی و ارزیابی می‌کنیم. امیدواریم که بتوانیم از جنبه‌های مثبت آن بهره‌گیری کنیم و آن را در استراتژی وزارت عدلیه و سکتور عدلی قضایی کشور بگنجانیم.

خانم لوییس آربور کمیشنر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر بر ادامه کمک‌های سازمان ملل متحد به افغانستان تاکید کرد و اظهار امیدواری کرد که افغانستان بتواند گام‌های موثری را در جهت رسیدن به اهداف حقوق بشر بردارد. وزیر عدلیه در پایان بر همکاری وزارت عدلیه با ارگان‌های حقوق بشری تاکید کرد و از مراجع بین‌المللی خواست تا در قسمت رسیدن افغانستان به اهداف مذکور این کشور را یاری نمایند.

**هيات عاليرتبه  
دفتر بازرسی کل ایالات متحده  
امریکا  
به سرپرستی دیوید جی نیوتن  
با وزیر عدلیه دیدار و گفت و گو  
کردند**

آقای دیوید جی نیوتن نماینده رسمی و بازرس ارشد دفتر بازرسی کل ایالات متحده در راس هیاتی از مقامات این دفتر به روز چهارشنبه ۲ میزان ۱۳۸۶ با آقای

سرور دانش وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان دیدار و گفت‌وگو نمودند. آقای دیوید جی نیوتن را در این دیدار فرانسیس بی ورد بازرس ارشد دفتر بازرسی کل ایالات متحده، اریک او هارت مشاور بورد نشراتی و گری پیترز مستشار سفارت ایالات متحده در امور حاکمیت قانون، همراهی می‌کردند.

در این دیدار آقای سرور دانش وزیر عدلیه گفت: ایالات متحده امریکا به عنوان یکی از کشورهای دوست در عرصه‌های مختلفی در افغانستان کمک و فعالیت می‌نماید که یکی از این عرصه‌ها بخش عدلی و قضایی است. در این بخش تا اکنون کارهایی از سوی دولت ایالات متحده امریکا و برخی موسسات امریکایی صورت گرفته که به نسبت بخش‌های دیگر بسیار کمتر بوده است. در بخش پروژه‌های اصلی و ضرورت‌های سکتور عدلی و قضایی در مرکز و ولایات تا اکنون کار جدی از سوی ایالات متحده صورت نگرفته و امیدواریم در این قسمت توجه بیشتری نمایند.

وزیر عدلیه علاوه نمود: تاکنون چندین موسسه امریکایی با وزارت عدلیه فعالیت داشته و دارند. یکی از این موسسات، موسسه چکی است و در بخش قانونگزاری و اسناد تقنینی با این وزارت همکاری مستقیم داشته است، که متأسفانه در یک سال اخیر فعالیت این موسسه با وزارت عدلیه کم شده است. موسسه دیگری که با ما همکاری دارد CSSP است و در ارتباط با محابس کار می‌کند و تا حال کارهای خوبی را با ما انجام داده اند. ما ضرورت‌هایی که در قسمت محابس و توقیف خانه‌های ۳۴ ولایت داریم، به این موسسه ارایه نموده‌ایم که امیدواریم در این قسمت توجه بیشتری صورت گیرد و کار روی این پروژه‌ها هر چه زودتر آغاز گردد.

وزیر عدلیه علاوه نمود: ما قوانین و مقرره‌های خوبی به ارتباط محابس و توقیف خانه‌ها داریم ولی مشکلی که در این قسمت وجود دارد کمبود امکانات برای تطبیق این قوانین و مقرره‌ها است. چرا که تکالیف ما در قسمت اجرای وظایف حقوق بشری در این خصوص نیازمند امکانات مادی و فراهم آوری لوازم برای محبوسین است.

آقای سرور دانش افزود: موسسه دیگری که با وزارت عدلیه فعالیت دارد موسسه JSSP است. این موسسه حدود دو سال است که با وزارت عدلیه کار می‌کند. در سال اول همکاری این موسسه با این وزارت بیشتر در حد مشوره بوده است و در یک

سال اخیر فعالیت این موسسه با وزارت عدلیه گسترش یافته و دفتری نیز از سوی این موسسه در وزارت عدلیه مستقر شده و فعلا در بخش‌های پالیسی، استراتژی و ساختار اداری فعالیت می‌نمایند.

در این دیدار آقای دیوید جی نیوتن نماینده رسمی و بازرس ارشد دفتر بازرسی کل ایالات متحده امریکا گفت: ما توجه بیشتری به مسایل و مشکلات سکتور عدلی قضایی، خصوصا در ولایت خواهیم داشت. ما موظفیم که فعالیتهای سفارت ایالات متحده را در بخش‌های حاکمیت قانون بررسی نماییم. و همچنین در نظر داریم تا فعالیت‌های این سفارت را با بخش‌های تمویل کننده نیز مورد ارزیابی قرار دهیم.

وزیر عدلیه در اخیر از همکاری دولت ایالات متحده و موسسات وابسته که در افغانستان فعالیت می‌نمایند تشکر نموده و خواهان توجه جدی تر و تسریع بیشتر در پیشبرد برنامه‌های در دست اجرا در بخش عدلی و قضایی خصوصا در عرصه محابس شدند.

## سمینار روسای محاکم کشور در هوتل انترکانتیننتال برگزار گردید

---

سمینار روسای محاکم کشور صبح روز شنبه در هوتل انترکانتیننتال کابل برگزار گردید. در این سمینار پوهاند عبدالسلام عظیمی رییس قوه قضاییه و قاضی القضاة، آقای سرور دانش وزیر عدلیه، رییس عمومی امنیت ملی، وکلا و نمایندگان از ولسی



جرگه و مشرانو جرگه، قضات و روسای محاکم سراسر کشور، برخی اساتید پوهنزی حقوق پوهنتون کابل، سفرا و نمایندگان از سفارتخانه‌ها و موسسات خارجی فعال در عرصه‌های عدلی و قضایی اشتراک داشتند.

در ابتدای این سمینار پیام رییس جمهور توسط دکتور عبدالملک کاموی آمر عمومی اداری قوه قضاییه قرائت گردید. رییس جمهور کشورمان در این پیام از اهداف و توقعات این سمینار حمایت نموده و اصلاحات و ریفورم را در تمام عرصه‌های قضایی موجب ثبات نظام قضایی، پاکیزگی صفوف و ارتقای پرستیژ قوه قضاییه در سطح جامعه دانسته و مورد تاکید قرار داده و بر اقدام‌هایی که موجب احقاق حقوق مظلومان گردد تاکید کردند.

پوهاند عبدالسلام عظیمی رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی افغانستان در این سمینار ضمن ارایه گزارشی از کارکردهای قوه قضاییه طی یک سال اخیر، گفت: حدود یک سال قبل ستره محکمه جدید در مطابقت با قانون اساسی تشکیل و اعضای آن توسط رییس جمهور انتخاب و توسط پارلمان تایید شده و به کار خویش آغاز نمودند. با تلاش شبانه روزی در طول یک سال گذشته بیش از پنج هزار دوسیه توسط قضات مورد رسیدگی قرار گرفته و احکام آن صادر گردید. همچنین ستره محکمه در سطح عالی حدود دو هزار موضوع را حل نمود. در بررسی دوسیه‌های جزایی، حق اولویت به دوسیه‌هایی داده شد که شاملین آنها در محابس قرار داشتند و این فیصله نیز به تمام ولایات ابلاغ گردید.

رییس قوه قضاییه کشور علاوه کرد: تمام محاکم ولایات به هشت زون تقسیم گردید و هر زون تحت قیمومت یک عضو ستره محکمه قرار گرفت و هر یک از اعضا با تلاش‌ها و سفر به ولایت محدوده خویش به حل و فصل قضایا و مشکلات موجود پرداختند و گزارش خویش را به جلسات شورای عالی ارایه نمودند. سپس جهت تسریع در روند امور روسای محاکم استیناف ولایات درجه اول به حیث معاونین روسای زون‌ها منصوب گردیده و هم اکنون فعالیت آنها جریان دارد.

وی ضمن برشمردن فعالیت قوه قضاییه در مبارزه با فساد اداری خصوصا در محاکم گفت: تاکنون ۱۴ نفر قاضی و ۶ محرر در جریان اخذ رشوه دستگیر گردیده و تحویل محکمه شدند و از کار برکنار گردیدند.

قاضی القضاة کشورمان سپس ضمن اشاره به فعالیت‌های ستره محکمه در عرصه‌های بین‌المللی گفت: در اثر تلاش‌ها و پیگیری‌های قوه قضاییه، کشور جاپان طرح ایجاد یک تعمیر مناسب برای ستره محکمه را در ساحه ۳۰ جریب زمین در ساحه دارالامان بر عهده گرفته است.

رییس قوه قضاییه ضمن اشاره به کارهای صورت گرفته در عرصه آموزش‌های مسلکی به قضاة گفت: حل معضل کادری از دیگر مشکلات در قوه قضاییه بود که در یک سال اخیر قدم‌های مثبتی در این راه برداشته شده است.

سپس آقای سرور دانش وزیر عدلیه به ایراد سخن پرداخت و گفت: جای تقدیر و تشکر است که جهت بحث و بررسی مشکلات قضایی و جست‌وجوی راه حل‌های رفع این مشکلات در کشور چنین سمینارهایی دایر می‌گردد.

وزیر عدلیه ضمن اشاره به اهمیت و مقام والای قضاة و قضاوت در اسلام گفت: در فرهنگ اسلامی و قرآن عظیم الشان به یکی از صفات خداوندی که همانا قضاوت است اشاره شده است و از مهمترین وظایف انبیای الهی که از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها مبعوث شده اند نیز قضاوت است.

وزیر عدلیه علاوه کرد: وظیفه قضا، وظیفه خطیر و مهم است و به همین جهت در احادیث شریف نیز به اهمیت این موضوع اشاره شده و برای قاضی و قضاوت شرایط و معیارهایی نیز تعیین گردیده است. قضاوت دارای عناصر مهمی است، برخی از این عناصر را به طور اختصار بیان می‌کنم:

۱- استقلال قضا: در تمام دنیا از نظر اصول حقوقی قضا به یک ارگان مستقل تعبیر شده است؛ این نشان از اهمیت موضوع و جایگاه خاص قضا است.

۲- مسلکی بودن قضا: قضاوت عادلانه در صورتی امکان پذیر است که شخص قاضی شخص آگاه به قانون و امور قضایی باشد.

۳- پاکی و تقوای نفسانی قاضی: شخصی که وظیفه قضا به او محول می‌شود باید یک شخص پاک و با تقوا باشد تا بتواند وظیفه خطیر قضاوت را انجام دهد.

اهمیت قضا و قضاوت از نگاهی دیگر نیز روشن است، مطابق قانون اساسی فیصله‌های قطعی محاکم واجب التعمیل است. یعنی حتا شخص اول کشور نیز نمی‌تواند مانع اجرای حکم قضا گردد، جز یک مورد که حکم اعدام است و قانون اساسی

هم اجرای آن را منوط به توشیح رییس جمهور دانسته است؛ این ناشی از اهمیت قضا در کشور است.

وزیر عدلیه در ادامه گفت: وظیفه همه ما و رهبری ستره محکمه است که باید در مورد اصلاحات در سیستم عدلی و قضایی کشور تلاش جدی را انجام دهیم. ضرورت هماهنگی بین ارگانهای عدلی و قضایی نیز از نکات مهمی است که باید در سیستم عدلی و قضایی کشور توجه و رعایت گردد. وزارت عدلیه و ادارات ذیربط در این زمینه هماهنگی و همکاری کامل با ارگانهای مربوطه دارد. امیدواریم که همکاری و هماهنگی بین ستره محکمه، وزارت عدلیه، لوی سارنوالی، پولیس، امنیت ملی، و کمیسیونهای عدلی و تقنینی ولسی جرگه و مشرانو جرگه و حتا طب عدلی بیش از پیش فراهم گردد تا مشکلاتی که در این عرصهها وجود دارد، رفع گردد.

آقای سرور دانش وزیر عدلیه علاوه کرد: در بخش تعیین تکلیف برای برخی محبوسین و محجوزین در ولایات مشکلاتی داریم که امیدواریم در این مورد کار و توجه بیشتری صورت گیرد. در بخش محکمه اطفال نیز مشکلاتی وجود دارد، طبق قانون باید در هر ولایت محکمه اطفال داشته باشیم که متاسفانه تا هنوز این امر محقق نشده است. همچنین برخی از قضات از وجود قانون جداگانه برای رسیدگی به جرایم و تخلفات اطفال مطلع نیستند و این قانون در دسترس تمام قضات قرار ندارد، امیدوارم در این زمینه هم توجه صورت گیرد و قضات توجه داشته باشند تا بر اساس این قانون جرائم و تخلفات مربوط به اطفال را مورد فیصله قرار دهند. از مشکلات دیگری که وجود دارد تطبیق فرمان عفو محبوسین و محجوزین است که زمان زیادی را در بر میگیرد تا اجرا گردد. امیدواریم در این زمینه خصوصا در ولایات توجه بیشتری صورت گیرد تا محبوسین و محجوزین مورد عفو، در زودترین فرصت رها گردند.

متعاقبا گری پیتر، مشاور بخش حاکمیت قانون سفارت ایالات متحده امریکا مقیم کابل طی صحبتهایی گفت: تدویر سمینار، گام مثبت در حل مشکلات قضایی است. بر اساس سروی انجام شده در سال جاری گرایش مردم برای حل قضایای شان به محاکم بیشتر شده که نمایانگر اعتماد آنان به قوه قضاییه افغانستان است. وی بر کمکهای کشور متبوعش به نظام عدلی و قضایی افغانستان تاکید کرد.

در ختم این محفل محمد عمر ببرک زی عضو ستره محکمه، پلان کاری سمینار را که طی یک هفته جریان خواهد داشت توضیح داده و گفت: طی یک هفته کمیسیون هایی در چوکات مشخص به ریاست اعضای ستره محکمه و به اشتراک مستشاران قضایی، قضات نظامی، رییسان اداره های مرکزی و رییسان محاکم ولایات ایجاد و فعالیت می نمایند. وی کارهای مقدماتی در این خصوص را که توسط کمیسیون ها در بخش های مختلف انجام یافته مثبت ارزیابی کرد.

---

## حزب سیاسی جدید در وزارت



### عدلیه

---

ریاست انسجام وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، لیست احزابی را که از ابتدای سال ۱۳۸۶ تا کنون به ثبت رسیده است اعلام کرد. از ابتدای سال ۱۳۸۶ تا اکنون، ۷ هفت حزب سیاسی در وزارت عدلیه ثبت شده است.

اسامی و مشخصات این احزاب به قرار ذیل است:

- د افغانستان تولنیپال ولسواک (افغان ملت ملی مترقی) گوند به ریاست اجمل شمس،
- حزب اعتماد ملی افغانستان به ریاست اسد الله کهزاد،
- حزب خدمت گاران ملی افغانستان به ریاست ممتاز همت،

- حزب جمهوری افغانستان به ریاست انجنیر حبیب،
- حزب تحرک ملی افغانستان به ریاست راضیه نعیمی،
- حزب نهضت بیداری ملی فلاح افغانستان به ریاست ثریا، و
- حزب نیاز ملی افغانستان به ریاست فاطمه نظری.

لازم به یادآوری است که چند حزب سیاسی دیگر نیز در حال حاضر مراحل قانونی خویش را برای ثبت و اخذ جواز فعالیت در ریاست انسجام وزارت عدلیه طی می‌نمایند.

## جلسه نوبتی کمیسیون عدلی و قضایی برگزار

### گردید

جلسه نوبتی کمیسیون عدلی و قضایی تحت ریاست حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان و با اشتراک آقای سرور دانش وزیر عدلیه و اعضای کمیسیون عدلی و قضایی ولسی جرگه روز یکشنبه ۶ عقرب ۱۳۸۶ در مقر ریاست جمهوری برگزار گردید.

به اساس معلومات سخن گوی رییس جمهور، در ابتدای جلسه اعضای کمیسیون عدلی و قضایی ولسی جرگه گزارش خود را از وضعیت زندانها ارایه نمودند. گزارش کمیسیون عدلی و قضایی ولسی جرگه کمبود امکانات، بی توجهی و فساد را از مشکلات عمده در زندانهای کشور بر شمرده است.

آقای سرور دانش وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان نیز در این جلسه با ارایه توضیح در مورد وضعیت زندانهای کشور گفت که ساختمان برخی از زندانها در گذشته صدمه دیده و روند اصلاحات و عرضه خدمات بهتر در آنها به زمان بیشتری نیاز دارد.

وزیر عدلیه از توجه جدی وزارت عدلیه در برطرف ساختن مشکلات زندانها اطمینان داد.

سپس حامد کرزی رئیس جمهور کشور در سخنانی گفت که در افغانستان هیچ زندانی سیاسی وجود ندارد و زندانیان به دلایل مشهود جرمی و ارتکاب اعمال تروریستی زندانی شده اند.

رئیس جمهور تاکید کرد که نباید از اصطلاح زندانی سیاسی برای مجرمان استفاده گردد. و اصطلاح زندانی سیاسی باید تعریف گردد، چون در کشوری که به ارزش‌های دموکراسی، آزادی بیان و آزادی احزاب پایبند است، زندانی سیاسی وجود ندارد.

قابل یاد آوری است که رئیس جمهور به وزارت عدلیه دو هفته مهلت داد تا محدوده امکانات موجود، بهبود و اصلاحات لازم را به شمول آوردن نظم، در زندان‌ها عملی نماید. و همین گونه اصلاحات بیشتری را که نیاز به وقت دارند، شناسایی و تشخیص کند.

در این جلسه همچنین چگونگی و روند تطبیق اعدام‌ها مورد بررسی قرار گرفت و اعضای کمیسیون عدلی و قضایی ولسی جرگه نظرات شان را بیان داشتند.



# نداشتن وکیل مدافع،

باعث دیر ماندن متهمین در توقیف خانه‌ها شده است

آقای داکتر محمد قاسم هاشمزی معیین مسلکی وزارت عدلیه، در کمیسیون امور داخلی سنا ابراز داشت که عدم دسترسی متهمین به وکیل مدافع، یکی از دلایل معطلی و گذشتاندن زمان زیاد متهمین در توقیف خانه‌ها می‌باشد. آقای هاشمزی روز دوشنبه ۷ عقرب به خاطر ارایه معلومات در مورد مشکل متهمین در توقیف خانه‌ها و فرار تیمور که محکوم به اعدام شده بود، در کمیسیون امور داخلی سنا اشتراک کرد.

اعضای کمیسیون امور داخلی مشرانو جرگه گفتند که متهمین به یک جرم کوچک برای مدت زیاد در توقیف خانه به سر می‌برند و در مورد آنها هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد. در حالی که در ماده ۳۱ قانون اساسی آمده است که دولت در قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می‌نماید.

آقای داکتر هاشمزی در این مورد گفت که دولت به خاطر نبود بودجه کافی قادر نیست تا برای متهمین وکیل مدافع استخدام نماید اما پروگرام‌ها سردست است تا این سیستم به کرسی بنشیند و خدمات را برای متهمین و محکومین مرافعه خواه انجام دهد.

معین مسلکی وزارت عدلیه افزود که وزارت عدلیه امکانات کافی برای نگهداری توقیف شدگان مطابق به نورم‌های قبول شده بین المللی، در دسترس ندارد.

در توقیف خانه ولایت کابل در حال حاضر حدود ۶۵۰ تن به سر می‌برند در حالی که این توقیف خانه، ظرفیت نگهداری ۲۲۰ تن را دارد.

آقای داکتر هاشمزی گفت که اصرار ما همیشه به جامعه بین المللی این بوده است تا منابع مالی به دسترس وزارت عدلیه گذاشته شود تا این وزارت بتواند که توقیف خانه‌های جدید اعمار نماید و وکیل مدافع تربیه و به دسترس ضرورت مندان بگذارد.

معین مسلکی وزارت عدلیه یکی دیگر از مشکلات محابس را عدم صنف بندی زندانیان عنوان کرد و گفت که زندانیانی از کتگوری‌های مختلف، به دلیل عدم جای کافی در یکجا به سر می‌برند.

وی همچنین گفت که حامد کرزی رییس جمهوری افغانستان نیز بر صنف بندی زندانیان تاکید نموده است.

آقای محمد عارف سروری رییس کمیسیون امور داخلی مشرانو جرگه پیشنهاد کرد که برای مشکل توقیف خانه و نظارت خانه‌ها، یک نشست مشترک با حضور والی کابل، معین مسلکی وزارت عدلیه، قوماندان امنیه کابل و یک نماینده از کمیسیون امور داخلی مجلس سنا دایر شود و در آن راه حل‌های این مشکل جست‌وجو شود.

آقای هاشمزی در ادامه گفت که یکی دیگر از مشکلات محابس کشور کمبود معاشات کارمندان محابس است. معاش ماهانه پرسونل محابس از ۲۵۰۰ الی ۴۵۰۰ افغانی می‌باشد که همین کمبود معاشات مشکلاتی را در اجرای وظایف به وجود می‌آورد.

آقای هاشمزی در مورد فرار تیمور (محکوم به اعدام) گفت که یک هیات در حال تحقیق در مورد چگونگی این مساله است و تا زمانی که نتیجه تحقیق این هیئت تکمیل و اعلام نشود ابراز نظر در مورد آن مداخله در امور تحقیق می‌باشد. گفتنی است که تیمور نام در لست اعدامی‌هایی بود که چندی پیش اعدام شدند اما در آخرین لحظات که قرار بود حکم تطبیق شود وی فرار نمود و متباقی اعدام شدند.

**گزارش هیات موظف وزارت عدلیه  
در مورد اشتراک در کنفرانس عدلی ولایت کندز  
و بازدید از محاسبی، توقیف خانه‌ها  
و مراکز اصلاح ولایات کندز و تخار**

هیات موظف وزارت عدلیه به اشتراک پوهندوی عبدالقادر عدالتخواه معین اداری و دگر جنرال محمد قیس فصیحی مدیر عمومی صناعتی محاسبی جهت شرکت در کنفرانس عدلی و قضایی که به تاریخ ۱۳۸۶/۸/۶ الی ۱۳۸۶/۸/۷ در شهر کندز دایر گردیده بود اشتراک نمودند. این کنفرانس به کمک موسسه محترم JSSP و به همکاری مسوولین ولایت کندز به مدت دور روز در هتل کندز دایر گردید. در این کنفرانس که پنج گروپ کاری جداگانه در نظر

گرفته شده بود روی موضوعات پولیس، سارنوالان، قضات محاکم، اصلاح محابس، وکلای مدافع، آگاهی عامه و حقوق بشر بحث صورت گرفت و مشکلات و راهکارهای برون رفت از این مشکلات بررسی گردید.

گروپ کاری محابس که تحت رهبری دگر جنرال محمد قیس فصیحی برگزار گردید، مشکلات محابس در این ولایت را به طور خلاصه در چند موضوع بیان نمودند:

- ۱- کمبود پرسونل امنیتی و ناقص بودن تشکیل موجود؛
- ۲- به موقع فیصله نشدن دوسیه‌های متهمین و مجرمین در خارنوالی و محاکم؛
- ۳- کمبود سلاح و مهمات برای موظفین محابس و توقیف خانه‌ها؛
- ۴- کمبود معاش پرسونل ریاست محابس نسبت به سایر ارگان‌های امنیتی و نا کافی بودن مواد اعاشه برای محبوس و پرسونل محابس؛
- ۵- کمبود البسه در اکثریت توقیف خانه ها و محبس ولایت کندز؛
- ۶- کمبود وسایط نقلیه برای محابس و توقیف خانه‌ها؛
- ۷- نداشتن ادویه کافی و پرسونل مسلکی صحی جهت تداوی محکومین و متهمین؛

۸- نگاه داری متهمین خورد سن با بزرگسالان در برخی توقیف خانه‌های ولسوالی‌ها؛

۹- عدم تفکیک مجرمین به نسبت جرم به دلیل کمبود فضای نگهداری. به همین ترتیب گروپ کاری وکلای مدافع، آگاهی عامه و حقوق بشر به اشتراک روسای محترم قضایای دولت، حقوق، ولسوالان، رییس کمیسیون ساحوی مستقل حقوق بشر و مدیران حقوق ولسوالی‌ها و به اشتراک معین اداری وزارت عدلیه دایر گردید. تمام اشتراک کنندگان در مورد مشکلات و

پراپلم های موجود ادارات حقوق و قضایای دولت نظریات خویش را هم به شکل شفاهی و هم به شکل تحریری ارائه داشتند که بعداً مجموع این نظریات توحید و در ضمن گزارشدهی در روز دوم کنفرانس به تمام شاملین کنفرانس و حضور هیات ریسه کنفرانس که در آن والی ولایت کندز، نمایندگان با صلاحیت ستره محکمه و لوی سارنوالی عضویت داشتند قرائت گردید و به سوالات عده‌ای از اشتراک کنندگان پاسخ داده شد.

اشتراک کنندگان گروه کاری متذکره پراپلم‌ها، و مشکلات خاص خود را به طور خلاصه و در مجموع به قرار ذیل مطرح ساختند:

الف) عدم موجودیت تاسیسات زیربنایی جهت فعالیت دفاتر اداری

ب) پایین بودن ظرفیت لازم کاری کارمندان

ج) کمبود تشکیل، با در نظر داشت کثرت نفوس ولسوال‌ها و تراکم

امورات محوله

د) کمبود معاش و امتیازات کارمندان

ه) عدم موجودیت کتب و کتابخانه‌های عامه

و) مداخله سایر ادارت دولتی در امور مربوط به ادارات حقوقی و قضایای

دولت

ز) عدم همکاری لازم برخی قوماندانی‌های امنیه در تحصیل حقوق

ح) عدم همکاری لازم در تطبیق فیصله جات محاکم توسط ارگان‌های

ذیربط

ط) کمبود وکلای مدافع

ی) عدم پیشبرد آگاهی‌های عامه حقوقی برای مردم

هیات مذکور همچنین از محاسب، توقیف خانه‌ها و مراکز اصلاح و تربیت اطفال ولایات کندز و تخار بازدید و مشکلات موجود در این مراکز را از نزدیک بررسی نمودند.

**ادويه،  
لوازم بهداشتی،  
البسه  
و مواد غذایی کمکی برای اطفال  
و کمپل برای فصل زمستان محبوسین انات و اطفال همراه شان  
در محبس پل چرخی کابل توزیع گردید**

آقای سرور دانش وزیر عدلیه، داکتر سید محمد امین فاطمی وزیر صحت عامه و روسای بخش‌هایی از این وزات خانه، جنرال عبدالسلام عصمت رییس عمومی محابس و توقیف خانه‌های وزارت عدلیه عصر روز شنبه ۱۳۸۶/۸/۱۲ جهت بازدید و



توزیع لوازم بهداشتی و زمستانی و مواد غذایی کمکی برای اطفال در بلاک زنانه محبس پل چرخی کابل حضور یافتند.

آقای سرور دانش وزیر عدلیه ضمن تشکر از کمک‌های وزارت صحت عامه و توجه شخص وزیر صحت عامه به مشکلات صحتی محابس و توقیف خانه و حضور ایشان و هیات همراه در محبس پل چرخی گفت: خدمات صحتی یکی از حقوق شهروندان افغانستان است، چه آنانی که به دلایلی در توقیف و حبس به سر می‌برند و چه آنانی که در جاهای دیگر افغانستان زندگی می‌کنند.

وزیر عدلیه یاد آور شدند: ما در مجموع در سراسر افغانستان حدود یازده هزار نفر محبوس داریم که از این تعداد حدود سه هزار نفر در محبس پل چرخی به سر می‌برند. با توجه به تعداد زیاد محبوسین در محابس افغانستان و کمبود فضاهای نگهداری محبوسین و متهمین ما از نظر ارایه خدمات، خصوصاً خدمات صحتی برای آنان دچار مشکلات زیادی هستیم و تا حال امکانات صحتی کاملی برای این محبوسین فراهم نشده است.

وزیر عدلیه علاوه کرد: جناب آقای داکتر فاطمی وزیر صحت عامه کشورمان دو سال پیش نیز از نزدیک این محبس را دیده و از مشکلات و کمبودات آن در جریان قرار گرفت و کمک‌های شایانی را در این مدت جهت عرضه خدمات صحتی و بهداشتی در محابس و توقیف خانه‌های کشور انجام دادند، امیدواریم که این حضور، آغاز نو برای ارایه خدمات صحتی و بهداشتی برای ذکور و اناث در محابس و توقیف خانه‌های افغانستان باشد.

آقای سرور دانش افزود: تعدادی اطفال نیز همراه مادرانشان در این محابس به سر می‌برند که نیازمند توجه بیشتر در امور صحتی، خصوصاً امکانات بهداشتی و مواد غذایی کمکی هستند.

وزیر عدلیه از مشکلات دیگر موجود در محابس را وجود اعتیاد به مواد مخدر دانسته و یاد آور شدند: تعدادی قابل توجه از معتادین در محابس و توقیف خانه‌های

کشور وجود دارد که برای ترک اعتیاد آنان و جلوگیری از سرایت این معضل به سایر محبوسین نیازمند توجه وزارت صحت عامه هستیم، گرچه وزارت صحت عامه در این خصوص فعالیت‌هایی را انجام داده که قابل قدر است. و در روزهای آینده شاهد افتتاح یک بلاک مخصوص برای محبوسین معتاد به مواد مخدر خواهیم بود تا بتوانیم محبوسین معتاد به مواد مخدر را از سایر محبوسین به طور جداگانه نگهداری نماییم.

در این مراسم وزیر صحت عامه نیز به این موارد اشاره کردند: مشکلات زنان و اطفالی که با دشواری در محابس و توقیف خانه‌ها به سر می‌برند برای همه مردم و مسوولین تکان دهنده و دلخراش است، به شما وعده می‌سپارم که برای بهبود و افزایش خدمات صحتی و بهداشتی در محابس اقدامات بیشتری را روی دست بگیریم. ما به محابس توجه داریم و تیم‌های صحتی وزارت صحت عامه هر از گاهی برای دیدن و معالجه شما به محابس آمده‌اند.

آقای دکتر فاطمی وزیر صحت عامه علاوه کرد: یکی از مکلفیت‌های صحت عامه این است که از کارهای اساسی‌اش عرضه خدمات صحتی برای محبوسین و توقیف شدگان باشد. و به همین جهت ما به خاطر اینکه فصل زمستان در پیش رو قرار دارد یکسری امکانات را برای شما آورده‌ایم که توزیع نماییم.

وزیر صحت عامه در مورد حل مشکل اعتیاد در محابس گفت: تا حال ۱۳۲ نفر از معتادین را در طی چند ماه اخیر معالجه نموده‌ایم و ۱۵۵ نفر معتاد دیگر نیز تحت مداوی قرار دارد. برای مداوی معتادین محبس پل چرخی شفاخانه ده بستری را افتتاح خواهیم کرد که به صورت دائم در این محبس مستقر باشد و به معالجه و ترک اعتیاد معتادین بپردازد.

وزیر صحت عامه در پایان صحبت‌هایش به چند تن از روسای وزارت صحت عامه تذکر داد تا به صورت فوق العاده برخی ادویه‌های تقویتی را برای اطفال و مادرانشان توزیع نمایند.

در پایان این مراسم ادویه، لوازم بهداشتی، البسه و مواد غذایی کمکی برای اطفال و کمپل برای فصل زمستان محبوسین اناث و اطفال همراه شان در بلاک زنانه محبس پل چرخی کابل توزیع گردید.

گزارش کنفرانس مطبوعاتی وزارت عدلیه پیرامون

## رد ادعای تجاوز جنسی در محبس پل

### چرخی

آقای پوهندوی عبدالقادر عدالتخواه معین اداری وزارت عدلیه در کنفرانس مطبوعاتی مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۵ گفت: همان طوری که در جریان قرار دارید، دو روز قبل توسط بعضی از رسانه ها ادعاهایی مبنی بر تجاوز جنسی بالای یک عده زنان محبوس در محبس انائیه محبس مرکزی پخش و نشر گردید که همزمان با آن وزارت عدلیه به تاریخ ۲۴ عقرب ۱۳۸۶ یعنی روز پنجشنبه هیات با صلاحیتی را متشکل از عبدالغیاث

الیاسی رئیس تفتیش، عزیز الله سهاک مشاور نظامی، خانم انیسه احرار رئیس دیپارتمنت قوانین تجارتي و سکتور خصوصی ریاست عمومی انسیتوت قانون گذاری و تحقیقات علمی حقوقی وزارت عدلیه و خانم حسنیه، آمر توقیف خانه انائیه ولایت کابل را توظیف نمود که با زنان محبوس از نزدیک ملاقات نموده و نظریات ایشان را در مورد روشن شدن صحت و سقم ادعاهای وارده روشن سازد.

آقای عدالتخواه گفت: وزارت عدلیه علاوه بر اعلامیه خویش را در مورد بطلان این ادعاها ذریعه مکتوب رسمی به بعضی از رسانهها ارسال نمود، ولی متأسفانه این اعلامیهها طوری که لازم بود انعکاس نیافت و سوالات عدیده هموطنان ما لاینحل باقی ماند.

سپس معین اداری وزارت عدلیه به تشریح فعالیت‌های وزارت عدلیه در بررسی این ادعاها پرداخت و گفت: هیات موظف وزارت عدلیه حوالی ساعت ده قبل از ظهر دیروز پنجشنبه به محبس انائیه رفته و با تمامی زنان محبوس مصاحبات اختصاصی انجام داده و نظریات ایشان را در مورد چگونگی قضیه ثبت نوار نموده و در ضمن عرایض ایشان را با خود آورنده اند.

بررسی‌های ابتدایی، مصاحبات انجام شده و عرایض واصله می‌رساند که ادعاهای منتشره در رسانه‌ها ظاهراً عکس العمل جدی محبوسین اناث را برانگیخته و ایشان مدعی اند که پخش و نشر همچو موضوعات به حیثیت، آبرو و کرامت بشری ایشان لطمه بزرگی وارد نموده است. البته بررسی‌های هیات هنوز ادامه دارد و نتایج نهایی آن عنقریب به اختیار رسانه‌ها گذاشته خواهد شد.

معین اداری وزارت عدلیه افزود: نکته‌ای را که لازم به یادآوری می‌دانم این است که براساس آخرین راپور در ۳۴ محبس و ۲۰۳ توقیف خانه مربوط وزارت عدلیه مجموعاً ۱۱۲۳۴ نفر محبوس وجود دارد که از آن جمله به تعداد ۳۴۴ نفر زن می‌باشند که با ۱۸۳ اطفال در محابس و توقیف خانه‌ها زندگی می‌نمایند. تعداد محبوسین محبس مرکزی ۲۸۶۶ نفر بوده و از آن جمله ۹۴ نفر زن با ۶۷ نفر طفل در محبس انائیه

پلچرخی زندگی می‌نمایند. این عده زنان بر اساس تقسیم اوقات مرتبه با اقارب، محارم و شوهران خود در محل مستور ملاقات می‌نمایند و به منظور حفاظت مطمئن ایشان از طرف شب دروازه‌های تمام محابس انائیه توسط هیات موظف که توسط مسولین محبس توظیف می‌گردد مهر و لاک شده و از طرف صبح توسط همین هیات موظف دوباره باز می‌گردد. از جانب دیگر تمام مسولین امنیتی، خدماتی و حتی آمر محبس انائیه پلچرخی از قشر زنان توظیف گردیده است. علاوه تا دو نفر مرد که در سن کهولت قرار دارند در محبس انائیه توظیف می‌باشند.

آقای عدالتخواه تاکید کرد که محبس انائیه در محیط کاملاً جداگانه از محبس مذکور موقعیت دارد. بناءً امکان تردد و محافظت مردان غیر مسول هم از طرف روز و هم از طرف شب وجود ندارد.

وی در مورد حامله بودن عده ای از زنان محبوس گفت: مطابق اسناد دست داشته عده‌ای از محبوسین اناث قبل از این که به محبس مرکزی معرفی گردند حامله بوده اند زیرا بر اساس طرزالعمل‌های محابس زنانه زمانی که زنان به محبس معرفی می‌گردند معاینات صحتی ایشان خاصاً در مورد بارداری تکمیل می‌گردد و این اسناد نشان دهنده آن است که به تعداد ۵ نفر از زنان قبل از معرفی به محبس حامله بوده اند.

آقای عبد الغیث الیاسی، رییس تفتیش وزارت عدلیه که ریاست هیات بررسی ادعای تجاوز جنسی در محبس پلچرخی را به عهده داشت گفت: در بررسی‌های انجام شده هیچ گونه شواهدی دال بر ادعاهای انجام شده از سوی برخی وکلای ولسی جرگه را نیافتیم.

وی افزود: هیئت بررسی با تمامی محبوسین اناث ملاقات و صحبت نموده و تمامی محبوسین ادعاهای وکلا را تکذیب نمودند.

آقای الیاسی علاوه کرد که زنان محبوس خواهان اعاده حیثیت خویش گردیدند. و از وکلا خواستند تا مشخص بسازند که چه کسانی از محبوسین اناث ادعای تجاوز جنسی بر خود را داشته اند.

در خاتمه این کنفرانس مطبوعاتی به سوالات خبرنگاران به صورت مفصل پاسخ داده شد.

گزارش وزارت عدلیه  
پیرامون وضعیت محابس و توقیف خانه‌های  
افغانستان،  
طرح مشکلات و پیشنهادات

---

---

براساس موافقه شورای وزیران و با توجه به پرنسیب‌های قبول شده حقوقی و  
حمایه از اصول حقوق بشر مبنی بر این که کشف جرم، تعقیب، محاکمه و تطبیق  
حکم از یک مرجع عدلی صورت نگیرد، اداره محابس و توقیف خانه‌ها از وزارت  
محترم امور داخله که مسوول کشف جرم است، مجزا و قرار فرمان شماره (۳) مورخ



۱۳۸۲/۱/۱۰ ریاست دولت انتقالی اسلامی افغانستان به وزارت عدلیه که ضمناً یکی از مرجع تطبیق کننده حکم و فیصله محکمه نیز می باشد، انتقال داده شد. این انتقال در شرایطی صورت گرفت که محابس همه تخریب شده و به چالش های زیاد مواجه بوده است. در این گزارش چالش ها همراه با راه حل ها و پیشنهادات به ترتیب ذیل ارایه می گردد:

## **اول\_ محلات نگهداشت محبوسین و توقیف شده گان**

### **چالش ها**

- در حال حاضر از جمله ۳۴ محبس تعداد ۱۰ محبس در خانه های کرایه ای و ۶ محبس در تعمیرات دولتی مربوط ارگان های دیگر و ۱۸ محبس دیگر در تعمیرات مربوط محابس موقعیت داشته که فاقد حد اقل معیارهای بین المللی می باشند و هیچکدام آن از نقطه نظر امنیت و ظرفیت محبوسین و توقیف شدگان شرایط مناسب را ندارد، این در حالی است که به تعداد یازده هزار و چهل و پنج ۱۱۰۴۵ تن محبوس و توقیفی در محابس و توقیف خانه های کشور نگهداری می گردند که از جمله تعداد ۲۵۹ تن آن را طبقه اناث تشکیل می دهد.
- محبوسین مذکور به جرایم سنگین چون قتل، اختطاف، قاچاق مواد مخدر، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم متفرقه چون، زنا، لواط، قمار بازی، حادثه ترافیکی، کیسه بری، شراب خوری، جعل و تزویر، جنگ و مجروحیت، رشوه، قاچاق آثار باستانی، فریب کاری، اختلاس، غفلت وظیفوی و حمل غیر قانونی سلاح تحت حبس یا توقیف قرار دارند.
- وضعیت توقیف خانه ها از این هم بد تر است، ما در مرکز هر ولایت و ولسوالی به یک یک باب توقیف خانه مجهز ضرورت داریم که متأسفانه از جمله ۳۶۴ ولسوالی بجز از ولسوالی شکر دره ولایت کابل که توقیف خانه آن جدیداً اعمار گردیده در ۲۰۳ ولسوالی توقیف خانه در منازل کرایه ای و بعضاً در تعمیرات کهنه مربوط محابس

و یا طور مشترک با نظارتخانه قوماندانی امنیه فعال شده است و در ۱۶۱ ولسوالی دیگر به دلایل مختلف الی اکنون توقیف خانه فعال نگردیده است.

● تفکیک مجرمین به بلاک‌های مختلف و به کته‌گوری‌های جرمی یک ضرورت بسیار اساسی است زیرا قرار داشتن یک مجرم عادی با مجرمین خطرناک باعث خواهد شد که آن مجرم عادی به یک مجرم خطرناک تبدیل شود چون بدون شک معاشرت در تکوین شخصیت تأثیر به‌سزایی دارد. اما با وضعیت فعلی تعمیرات محابس تفکیک مجرمین اصلاً امکان‌پذیر نیست.

● با وجود مشکلات بودجوی، در مورد اعمار و بازسازی محابس و توقیف خانه‌های کشور کارهای انجام یافته است که مختصراً طور آتی ذکر می‌گردد:

اعمار مجدد بلاک خاص برای مجرمین مواد مخدر، ساختمان دفاتر قوماندانی محبس مرکزی و قوماندانی کندک و یک آشپزخانه، بازسازی بلاک اول، دوم، بلاک هفت قسمی بلاک‌های سه و چهار در محبس مرکزی، بازسازی توقیف کابل، اعمار مجدد محبس انائیه و توقیف خانه مجرمین مواد مخدر در کابل که هشتاد فیصد کار آن انجام گردیده است، اعمار مجدد محبس بلخ که ده فیصد کار آن انجام گردیده، اعمار مجدد محبس گردیز که چهل فیصد کار آن صورت گرفته و شصت فیصد باقی مانده است، اعمار مجدد محبس ولایت تخار که صد فیصد کار آن تکمیل و قابل استفاده می‌باشد، بازسازی در محابس غزنی، قندهار، کندز، فاریاب، بادغیس، هرات، ننگرهار صورت گرفته است. که به هیچوجه پاسخگوی نیازمندی‌های محابس فوق‌الذکر نمی‌باشد و پیشنهادات خویش را در زمینه ذیلاً ارایه می‌داریم:

### **پیشنهادات**

۱- در مرحله اول دوازده محبس در مناطق ذیل با استانداردهای حد اقل ملل متحد اعمار گردد:

بامیان، بغلان، لوگر، دایکندی، غور، ارزگان، سرپل، زابل، کاپیسا، سمنگان، بلخ و پکتیا.

۲- در مرحله دوم دوازده محبس در ولایات بادغیس، کنرها، پنجشیر، پکتیکا، نیمروز، فراه، پروان، تخار، بدخشان، غزنی، میدان وردک و نورستان اعمار گردد.

۳- ده محبس دیگر در ولایات ذیل ضرورت به احیای مجدد دارند:  
کابل (محبس پلچرخی) هرات، کندهار، کندز، ننگرهار، لغمان، فاریاب، جوزجان، خوست و هلمند.

محبس مرکزی پلچرخی دارای ۱۵ بلاک و یک تعداد تأسیسات اداری می‌باشد که ذیلاً توضیح می‌گردد:

- تعمیر مرکزی که بشکل دایره وی اعمار گردیده دارای ۸ بلاک می‌باشد.
- بلاک‌های اول و دوم سه منزله بوده و در قسمت غربی تعمیر مرکزی واقع است.

- بلاک چهارم که در قسمت شرق تعمیر مرکزی واقع بوده فعلاً در اختیار وزارت محترم دفاع ملی قرار دارد.

- بلاک تحقیق سابقه که در قسمت شرقی واقع بوده، توسط اداره محترم UNODC برای نگهداری محبوسین مواد مخدر بازسازی گردیده است.

- تعمیر صنعتی مرکب از دو هنگر و یک تعمیر سه منزله می‌باشد.
- محبس دارای دیوار احاطوی و ۶ برج امنیتی، یک دروازه عمومی ورودی و دیوارهای احاطوی و به دور هر بلاک می‌باشد.

۴- به منظور تفکیک مجرمین دارای جرایم سنگین بلاک زون محبس مرکزی و بعضی محابس دیگر به بازسازی ضرورت دارد.

۵- توقیف خانه ولایت کابل از ظرفیت فعلی که گنجایش حد اکثر ۲۵۰ نفر را دارد و در آن اضافه از ۶۵۰ نفر جا داده شده به ظرفیت حد اقل دو هزار نفر بلند برده شود. این تغییر ایجاب زمین برای تعمیر و تخصیص برای اعمار توقیف خانه جدید را می‌نماید.

بناءً در کوتاه مدت و دراز مدت ۲۴ باب محبس باید اعمار گردد و ۱۰ باب محبس باز سازی و توسعه داده شود و توقیف خانه‌ها در مراکز ولایات و ولسوالی‌ها اعمار گردد.

اگرچه کار روی بعضی پروژه‌های باز سازی و اعمار محابس و توقیف خانه‌ها جریان دارد ولی با توجه به تعداد روز افزون محبوسین برای رفع نیازمندی‌ها کافی نیست. در سال ۱۳۸۶ پروژه اعمار چهار محبس در ولایات بغلان، سمنگان، لوگر و بامیان منظور شده که مراحل مقدماتی نقشه و دیزاین آن جریان دارد.

## **دوم – وسایل ، وسایط و تجهیزات**

### **چالش‌ها**

- مطابق به قانون، محبوسین می‌توانند حبس محکوم بها را در محبس نزدیک به محل اقامت فامیل خود سپری کنند وهم مسوولین محبس موظف اند که محبوسین وبا متهمین را به اوقات معین جهت تعیین سرنوشت حقوقی شان به محاکم انتقال دهند.
- ریاست محابس فاقد هر نوع تسهیلات ابتدائی بوده و حتا از تجهیزات اولیه امنیتی نیز محروم می‌باشد.
- نبود وسایل ترانسپورته و منابع مالی غرض انتقال محبوسین مشکل روزمره اداره محابس می‌باشد وازوسایط شخصی استفاده به عمل می‌آید که امکانات فرار را بوجود می‌آورد.

### **پیشنهادات**

چهل عراده وسایط ترانسپورته مخصوص غرض انتقالات و چهل عراده موتر رنجر جهت تامین امنیت درقدم اول برای ده ولایت و در قدمه دوم برای ۲۴ ولایات باقیمانده محسوس است امید وارم منظور گردد.

### **چالش‌ها**

• در سال ۱۳۸۲ تشکیل منظور شده ریاست عمومی محابس و توقیف خانه‌ها در مرکز و ولایات ۸۸۶۱ بست بود ولی در سال ۱۳۸۶ تشکیل منظور شده ریاست عمومی محابس و توقیف خانه‌ها ۳۷۱۸ بست می‌باشد این در حالی است که در سال ۱۳۸۲ تعداد مجموعی محبوسین ۲۳۰۰ نفر بود و در سال جاری تعداد محبوسین به ۱۱۰۴۵ نفر بالغ می‌گردد.

کمبود پرسونل امنیتی و ناقص بودن تشکیل موجود در خور توجه است. مثلاً در یک توقیف خانه در بعضی اوقات تا به چهل الی پنجاه نفر متهم نگهداری می‌شود در حالی که پرسونل امنیتی ما طبق تشکیل سال ۱۳۸۶ در توقیف خانه‌ها چهار نفر می‌باشد که نگهداری این تعداد از متهمین توسط چهار نفر به هیچ نورم سازگار نیست.

• ناچیز بودن و تفاوت زیاد در معاش پرسونل ریاست محابس نسبت به سایر ارگان‌های امنیتی، چنانچه معاش یک ساتنمن پولیس ملی و یا اردوی ملی مبلغ ۸۰۰۰ الی ۹۰۰۰ افغانی و معاش یک دگروال پولیس ملی و یا اردوی ملی مبلغ بیست هزار افغانی می‌باشد، اما معاش ساتنمن ریاست عمومی محابس مبلغ ۲۵۰۰ افغانی و یا از یک دگروال ریاست عمومی محابس و توقیف خانه‌ها مبلغ ۴۰۰۰ افغانی است، در حالیکه مطابق به احکام قانون محابس و توقیف خانه‌ها استخدام، تبدیل، ترفیع، تقاعد، رخصتی، مریضی و سایر امور ذاتی پولیس محابس و توقیف خانه‌ها الی انفاذ سند تقنینی خاص آن تابع قانون امور ذاتی افسران می‌باشد.

• نداشتن سرباز به جدیت این مشکل می‌افزاید، چون ما از لحاظ حقوقی و قانونی حق بهره‌داری را بالای یک افسر نداریم، در حالی که افسران ما در اکثر محابس و توقیف خانه‌ها در ۲۴ ساعت از ۶ الی ۸ ساعت بهره‌اجراء می‌نمایند.

یکی از علل و عوامل عمده تنقیص تشکیلاتی ریاست عمومی محابس و توقیف خانه‌ها این است که معاش و سایر امتیازات پرسونل اینریاست به حدی پائین است

که ما نتوانستیم حسب ضرورت پرسونل مورد نیاز خویش را اکمال و یا سرباز جذب نماییم که بالاثر آن سربازان از تشکیل حذف و حالا وظایف سربازان را خلاف قانون افسران عهده دار شده اند.

لذا ظرفیت تشکیلاتی در محابس از حیث منابع بشری و مدیریت سالم اداری و مالی محدود می‌باشد.

• اجرائتی که در بخش ریفورم اداری و تعلیم و تربیه صورت گرفته ذیلاً توضیح می‌گردد:

۱- ساختار تشکیلات ریفورمی با لوایح وظیفوی فرد فرد از منسوبین محابس و توقیف خانه ها مطابق به نیازمندی‌ها در عرصه‌های مختلف برای توقیف خانه های ۳۶۴ ولسوالی، یک یک توقیف خانه و محبس ذکور و یک محبس اناثیه به سطح ۳۴ ولایات کشور، محبس مرکزی، محبس و توقیف خانه خاص مجرمین و متهمین مواد مخدر، اکادمی پولیس محابس، وقرارگاه ریاست عمومی محابس نودوهشت فیصد کار ان تکمیل و عنقریب پیشنها خواهد گردید.

۲- در بخش تعلیم و تربیه: به اساس سعی و تلاش دوامدار وزارت عدلیه و ریاست عمومی محابس از جمله ۳۰۸۱ نفر موجود به تعداد ۲۶۶۰ نفر افسران و ساتنمنان در مراکز تعلیمی مربوط محابس به همکاری موسسات بین‌المللی آموزش یافته اند و برای پرسونل باقیمانده تریننگ دوام دارد.

### **پیشنهادات**

۱- در تشکیل ریاست عمومی محابس متناسب به افزایش محبوسین افزایش به عمل آید.

۲- معاشات و سایر امتیازات پرسونل محابس مطابق به معاشات و امتیازات افسران و پرسونل پولیس ملی و اردوی ملی اجرا گردد، چنانچه سارنوالی بخش نظامی و مخابرات از همچو امتیازات استفاده می‌کند، تا از فساد اداری و فرار کارمندان ریاست عمومی محابس جلوگیری بعمل آید.

### **چالش‌ها**

• بودجه نا کافی فعالیت وزارت عدلیه را در بخش اداره محابس و توقیف خانه‌ها به کندی مواجه ساخته است که در سال جاری به علت کمبود تخصیص برای تهیه و تدارک البسه باب و بعضی اجناس مفروشاتی برای افسران، ساتنمنان، محبوسین و توقیف شده گان که مطابق به قانون مستحق می‌باشند، هیچ نوع اقدامی صورت گرفته نتوانست.

• همچنان برای تهیه و تدارک تیل، چوب سوخت، ادویه، ترمیمات وسایط، کرایه و سفربه پرسونل و محافظین و انتقال محبوسین، کرایه منازل کرائی محابس، خدمات پستی و تیلیفونی، مصارف برق، خریداری‌های عاجل پرچون، بودجه در دسترس ندارد.

• نا کافی بودن مواد اعاشه که در ۲۴ ساعت مبلغ ۵۰ افغانی برای محبوس و پرسونل می‌باشد، در حالی که نرخ‌ها روز به روز در بازار به طور سرسام آور در حال افزایش است. در مورد نیز توجه مقامات محترم ذیصلاح را خواهانیم چون اعاشه فعلی نسبت به ماکول یک مامور ملکی و اعاشه منسوبین سایر ارگان‌های امنیتی فرق فاحش دارد.

• هرچند در بخش امور مالی جهت شفافیت در توزیع اجناس به محابس به طور عادلانه، محاسبه دقیق در توزیع تخصیصات فیصدی معین گردیده است و بیشتر از چهار ملیون افغانی باقیات مسوولین لوژستیک که وجود داشته بدست آمده و حصول گردیده است ولی در این بخش مشکلات زیاد وجود دارد و پیشنهادات خویش را ذیلاً در زمینه ارائه می‌داریم:

### **پیشنهادات**

۱- منظوری بودجه کافی جهت انجام فعالیت‌های وزارت عدلیه را در بخش اداره محابس و توقیف خانه‌ها برای تهیه و تدارک البسه باب و بعضی اجناس مفروشاتی برای افسران، ساتنمنان، محبوسین و توقیف شدگان که مطابق به قانون مستحق می‌باشند.

۲- منظوری تخصیص برای تهیه و تدارک تیل، چوب سوخت، ادویه، ترمیمات وسایط، کرایه و سفریه پرسونل و محافظین و انتقال محبوسین، کرایه منازل کرایبی محابس، خدمات پستی و تیلیفونی، مصارف برق، خریداری‌های عاجل پرچون.

۳- در تخصیص اعاشه برای محبوسین افزودن به عمل آید و بدل اعاشه پرسونل محابس و توقیف خانه‌ها مطابق اعاشه منسوبین سایر ارگان‌های امنیتی اجرا شود.

### **پنجم - امنیت و دسپلین در محابس**

#### **چالش‌ها**

محبوسین حین سپری نمودن جزای حبس یک عده حقوق و آزادی‌های خود را از دست می‌دهند و تابع رژیم و دسپلین خاص می‌شوند.

در صورتی که محبوسین نظم را اخلاص کنند و یا خلاف مقررات اقدامات بدارند قانوناً تحت رژیم خاص نگهداری می‌شوند. در شرایط موجوده نگهبانان محبس به آن اقدام کرده نمی‌توانند زیرا به سرعت سبب اعتصابات و مقاومت ازطرف مجموع محبوسین که در یک بلاک زنده گی می‌کنند، می‌گردد، کوچکترین بی‌نظمی ازطرف محبوسین باعث جلب توجه مسوولین حقوق بشر، روزنامه نگاران و مخصوصاً اعضای محترم شورای ملی می‌گردد و منجر به رفت و آمدها در داخل محبس که اکثراً خلاف قانون محابس می‌باشد، می‌شود. این وضع مقاومت محبوسین را بیشتر و سبب می‌گردد تا تقاضاهای بیشتر غیر قانونی و غیرقابل قبول پیش کنند و دسپلین برهم می‌خورد، اکثر این بازدیدکنندگان به حمایه محبوسین متمرد موقوف گرفته و به محبوسین اجازه می‌دهند که حتا تبدیلی قوماندان و مسوولین محبس را تقاضا کنند.

#### **پیشنهادات**

- ۱- منع ورود و دخول غیر قانونی به محبس.
- ۲- تجهیز دروازه‌های ورودی با وسائل امنیتی عصری (screening).



۳- تجهیز و اعمار اتاق ملاقات با پایواز که مانع تماس فیزیکی محبوسین با پایوازان گردد.

۴- تفکیک و دسته بندی محبوسین مطابق قانون.

۵- تهیه لباس مخصوص برای محبوسین.

### **ششم - سرنوشت حقوقی و قضائی محبوسین**

#### **چالش‌ها**

- محبوسین عمدتاً از سرنوشت حقوقی شکایت مطرح می‌کنند مخصوصاً که آنها در توقیف خانه‌ها خلاف مواد قانون اجراءات جزایی بمدت زیاد باقی می‌مانند. تعیین سرنوشت قضایی از عوامل اصلی شورش‌ها، آشوب‌ها و اعتصابات محبوسین بوده و آنان همیشه از کندی پروسه قضایی و از عدم شفافیت آن اعتراض دارند.

- متهمین و محبوسین از اکراه و شکنجه توسط پولیس و مستنطقین امنیت ملی در جریان تحقیق شکایت می‌داشته باشند.

- نداشتن ضمانت و عدم توانایی پرداخت جزای نقدی نیز گاهی باعث نگهداشت غیرقانونی و زیادتر از معیاد حبس محبوس می‌گردد.

- بیشتر از همه تنقید جامعه بین‌المللی و موسسات حقوق بشر در باره موقف حقوقی مبهم زندان ریاست عمومی امنیت ملی در مرکز و ولایات می‌باشد، در عمل مظنونین گرفتار شده گاهی به توقیف خانه وزارت عدلیه و گاهی به محل نگهداشت امنیت ملی تسلیم داده میشود که در زمینه سوالاتی را مطرح می‌کند. دوغانگی محلات نگهداشت در مراحل تحقیق و رسیدگی قضایی تاخیر به وجود آورده و مصارف بیشتر ترانسپورتی را ایجاب می‌نماید.

- در قسمت تعیین سرنوشت حقوقی و جزایی مجرمین و محکومین تلاش‌های زیاد صورت گرفته که ذیلاً یاد آوری می‌گردد:

۱- در برج حوت سال ۱۳۸۵ لست تعداد ۲۳۹۲ نفر متهمین و محکومین محبس مرکزی پلچرخی ترتیب و به ارگان‌های ذیربط منجمله یک کاپی آن به مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان گسیل گردید که آن مقام محترم هیئتی را تحت ریاست محترم فضل الهادی شینواری مشاور ارشد مقام محترم ریاست جمهوری، رییس شورای علما و رییس کمیسیون بررسی احوال محبوسین و توقیف شدگان در کابل توظیف فرمودند هیئت مذکور با جدیت کامل در زمینه اجراءات قانونی به عمل آورده که بالاثر سعی و تلاش آنها خوشبختانه یک ماه قبل سرنوشت همه ایشان تعیین گردیده است.

۲- در نتیجه سعی و تلاش دوامدار وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان و ریاست عمومی محابس در تفاهم و تشریک مساعی با مقام محترم ستره محکمه و لوی سارنوالی جمهوری اسلامی افغانستان تعیین سرنوشت تسریع یافته و کار برای بهبود وضع در این عرصه دوام دارد.

۳- هیئت‌های وزارت عدلیه و ریاست عمومی محابس به طور دوامدار به ولایات مختلف کشور سفر کرده و در موجودیت هیئت رهبری ولایات منجمله محاکم و سارنوالی‌ها راه‌های حل مشکلات مبنی بر تعیین سرنوشت متهمین و محکومین دریافت و با آن توافق صورت گرفته است.

۴- تعدیل در برخی از مواد قانون محابس و توقیف خانه‌ها، تسوید مقرر محابس و توقیف خانه‌ها و لوایحی که در قانون و مقرر محابس و توقیف خانه‌ها تصریح گردیده و در آن تمام حقوق قانونی محبوسین و موازین حقوق بشری رعایت گردیده و نود فیصد کار تسوید آن تکمیل و عنقریب طی مراحل خواهد گردید که با تصویب این مقرر و لوایح مشکلات موجود در محابس و توقیف خانه‌ها مرفوع می‌گردد.

## **پیشنهادات**

۱- موجودیت ظرفیت پائین در تشخیص و تعبیر قوانین در ادارات عدلی و عدم موجودیت موییده در مقابل اشخاصیکه در پروسس قضایای محبوسین و توقیف شده گان تعلق می‌ورزند و یا خلاف قوانین نافذ کشور به شکنجه و لت و کوب متهمین مبادرت می‌ورزند، عامل اصلی پدیده فوق است و محاکم حین بررسی دوسیه وقتی به تعلق عدلی و اجراءات خلاف قانون قبل از حصول دوسیه مواجه می‌شوند آنرا سطحی گرفته و مرتکبین آنرا تعقیب نمی‌کنند و بالوسيله تخطی ادامه و توقیف شدگان و محبوسین صدمه دیده و موجب اعتصابات و شورش‌ها در محابس و توقیف خانه‌ها می‌گردد.

پس محاکم و سارنوالی‌ها باید به طور جدی مکلفیت خود را در مورد تعیین سرنوشت قضایی مطابق به قانون اجراءات جزایی انجام دهند.

۲- ضمانت خواستن از متهمین تا زمانی که احکام آن در قانون به طور واضح تنظیم نشده لغو گردد.

۳- وزارت عدلیه صلاحیت داشته باشد تا قانون اجراءات جزایی را در موضوع فوق در مورد توقیف شدگان و محبوسین تطبیق و به مرجع عدلی که مرتکب تعلق و یا اغماض و یا سایر تخلفات قانونی گردیده است موضوع را اخبار و کاپی نامه را به ریاست جمهوری ارسال بدارند.

۴- به نظر ما بهتر است موقف حقوقی توقیف خانه ریاست عمومی امنیت ملی در

قانون \_\_\_\_\_ مشخص شود.

### **هفتم - وکیل مدافع و مساعدتهای حقوقی**

با در نظر گرفتن شکایات توقیف شده گان و محکومین از اثر بی‌عدالتی‌های متعدد ناشی از توقیف شدن بی‌جا و خارج چوکات قانونی در توقیف ماندن، انتظار ماه‌ها و حتا سال‌ها جهت گرفتن فیصله محکمه مرافعه و تمیز، به حبس باقی ماندن

بعد از گرفتن فیصله براءت، همه به طور اعظمی ناشی از عدم موجودیت وکیل مدافع می‌باشد.

مطابق به پرا گراف دهم ماده ۳۱ قانون اساسی، دولت مکلف است که در قضایای جنایی برای متهم بی‌بضاعت وکیل مدافع تعیین نماید. در کنفرانس روم نیز به جامعه بین‌المللی تاسیس انجمن مستقل وکلای مدافع وعده داده شده است. عدم موجودیت سیستم مساعدت‌های حقوقی طوری که پاسخگوی همه نیازمندی‌ها در کشور باشد خلای بزرگ در سیستم حقوقی بوده که بدون آن تامین عدالت مخصوصاً در قضایای جزایی صدمه شدید می‌بیند.

### **چالش‌ها**

با تصویب قانون وکلای مدافع از طرف پارلمان، تاسیس انجمن مستقل وکلای مدافع که حاوی ارجاع مساعدت‌های حقوقی و پیشکش وکیل مدافع به متهمین مستحق می‌باشد، تاسیس چنین یک سیستم به چالش‌های متعدد مواجه می‌باشد. نا آشنای قضاتی که تحصیلات عنعنوی دارند، نا آشنایی عوام و متهمین به مفاد و دسترسی به چنین یک سیستم، فهم ناکافی دست اندرکاران سکتور عدلی و قضایی از رول چنین یک سیستم در انکشاف حقوقی و احقاق حقوق بشر و مخصوصاً ضرورت به منابع پولی و بودجه را برای این سیستم چالش‌های بیشتر را به پیش روی می‌گذارد.

### **پیشنهادات**

در قدم اول متعاقب توشیح قانون وکلای مدافع چوکات سیستم وکلای مدافع و انجمن مستقل وکلای مدافع و اداره مساعدت‌های حقوقی در تشکیلات اساسی دولت گنجانیده شود.

در قدم دوم تسوید و تصویب ستراتیژی سیستم وکلای مدافع و تاسیس انجمن مستقل وکلای مدافع و اداره مساعدت‌های حقوقی و پیشکش این ستراتیژی به جامعه بین‌المللی برای جستجوی منابع مادی به این سیستم که تمام مردم افغانستان به خدمات آن دسترسی داشته باشند. باید گفت که جامعه بین‌المللی

علاقه خاص به چنین یک سیستم دارند و تا الحال به ده ها ملیون افغانی به همین منظور تخصیص داده شده که توسط (NGOs) بین‌المللی نسبت نبودن ستراتیژی ملی و چوکات قانونی و مدیریت حاکم به مصرف رسیده است اما ماندگار نبوده . در قدم سوم پنخس وسیع اطلاعات عامه به سویه ملی و توضیح مفاد سیستم به مردم، آشنایی قضات، سارنوالان و کارکنان عدلی و قضایی به این سیستم. در قدم چهارم تاسیس دفاتر در تمام ولایات، تعلیم و تربیه پرسونل آن در مرکز ملی تعلیمات حقوقی (NLTC)، تنظیم معاشات ، لوازم و تجهیزات دفتری و ترانسپورتی.

به کرسی نشاندن مکلفیت قانون اساسی که هر متهم و هر محکوم مستحق، در تمام توقیف خانه‌ها و محابس دارنده و کیل مدافع باشد ایجاب بودجه خاص را می‌نماید که به تعقیب ختم مساعدت‌های بین‌المللی آما ده باشد.

## **هشتم - بخش صناعتی محابس**

### **چالش‌ها**

- یکی از مشکلات اساسی که محابس و توقیف خانه‌های کشور به آن مواجه می‌باشد، عبارت از عدم فعالیت لازم تصدی صناعتی محابس است، در حالی‌که در کشورهای دیگر بخش صناعتی محابس نه تنها خودکفایی محابس را تأمین می‌نماید، بلکه کمک‌های مالی زیادی را به سایر ادارات دولتی عرضه می‌نماید.
- در محابس کشور، از یک طرف محل مناسب برای فعال شدن شاپ‌های تولیدی وجود ندارد و از جانب دیگر هیچ‌گونه تخصیصی در مورد خریداری سامان آلات و وسایل لازم از قبیله دستگاه نان پزی، ماشین‌های خیاطی، سامان آلات نجاری، حلبی سازی، قالین بافی، تهیه مواد خام و غیره برای فعال شدن شاپ‌های تولیدی وجود ندارد .
- عدم مصروفیت سالم و عدم اشتغال محبوسین به کار تولیدی باعث می‌گردد که در بعضی اوقات ایشان بین هم به جدال پرداخته و باعث مجروحیت یک دیگر شوند و یا اینکه در اثر ملاقات و صحبت ها با یکدیگر پلان ها و برنامه های دیگری

را در مورد اعتصاب غذایی و برپانمودن آشوب طرح نمایند و یا هم به مواد مخدر معتاد شوند.

• در بخش صنعتی به تعداد ۳۵۰ نفر محبوس در تمام محابس کشور مصروف کارهای حرفوی می‌باشند که به تناسب کمیت محبوسین و تجدید تربیت آنها و مصروفیت سالم آنها به امور حرفوی به هیچوجه کافی نبوده که در زمینه پیشنهادات خویش را ذیلاً آرایه می‌داریم:

### **پیشنهادات**

۱- به منظور جلوگیری از آشوب و اعتصاب محبوسین و یا اعتیاد شان به مواد مخدر در قدم اول ایجاب می‌نماید که حد اقل در ۳۴ محبس محلات جداگانه مناسب برای فعال شدن شاپ‌های تولیدی در نظر گرفته شود و کار ساختمانی این ورکشاپ‌ها آغاز گردد.

۲- بعد از تدارک محلات مناسب در قسمت تهیه و خریداری سامان آلات و لوازم مورد ضرورت شاپ‌های تولیدی بخش صنعتی محابس تدابیر عاجل روی دست گرفته شود.

۳- به منظور برآورده شدن اهداف فوق به تخصیص ضرورت احساس می‌گردد که وزارت محترم مالیه در زمینه تدارک وجوه متذکره اقدامات عاجل به عمل آورد.

### **نهم - حفظ الصحه، حالت جسمی و روانی**

#### **چالش‌ها**

عدم موجودیت ادویه کافی و لوازم طبی مورد نیاز، عدم موجودیت پرسونل کافی، کمبود قابل ملاحظه ادویه جات لازمه، نبود حد اقل یک شفاخانه کوچک و مجهز با لوازم کامل طبی، وسایط ترانسپورتی به ویژه امبولانس‌ها مشکلاتی است که در ساحه صحی به آن روبه‌رو هستیم.

### **پیشنهادات**

۱- محاسب طبق معیارها و استاندارد های بین‌المللی اعمار شود تا مشکلات صحتی محبوسین مرفوع گردد.

۲- برای اكمال ادويه كافي و لوازم طبي تخصيص كافي در اختيار ما قرار داده شود.

۳- امبولانس‌های مورد ضرورت اكمال گردد.

۴- تداوم همكاري همه جانبه وزارت صحت عامه در مركز و ولايات.

## **دهم - مراكز اصلاح و تربيت اطفال**

### **چالش‌ها**

مراكز اصلاح و تربيت اطفال كه وظيفه نگهداري و تجديد تربيت اطفال مظنون، متهم و محكوم را در ۳۴ ولايت كشور بعهدده دارد همانند رياست عمومي محاسب و توقيف خانه‌ها در قسمت پيشبرد فعاليت‌هاي خويش در بخش تعميرات و زير بناهاي فزيكي، كمبود وسايط نقليه، وضعيت تعليم و تربيه و آموزش‌هاي حرفوي، تامين امنيت و محافظت، تداوي، كشف و تحقيق و محاكمه و نگهداري، وضعيت معيشتي اطفال تحت حجز، تشكيل مامورين و پرسونل به مشكلات و چالش‌هاي شبیه رياست عمومي محاسب و توقيف خانه‌ها مواجه مي‌باشد.

### **پيشنهادات**

۱- براي رفع ضرورت هر مركز اصلاح يك عراده موتر امبولانس و در تشكيل ولايات درجه سوم يك يك نفر دريور منظور گردد.

۲- وزارت محترم معارف در قسمت اعزام معلمين تدريسي، سواد آموزي و مربيون سپورت و ارسال مواد درسي كمك و همكاري نمايند.

۳- در تشكيل مراكز اصلاح ولايات درجه دوم و سوم مربيون چون (نچار، خياط، بوت دوز و قالين باف) منظور گردد.

۴- وجوه مالي براي خريداري مواد خام (چوب، تکه، مواد قالين بافي و چرم) به منظور فعال ساختن شاپ‌هاي حرفوي و دسترسي اطفال به شغل و حرفه منظور و ارسال گردد.

۵- وزارت محترم امور داخله در مورد تامین امنیت مطابق مقررہ مراکز اصلاح و تربیت اطفال و حکم شماره ۲۸۰۰ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۳ مقام محترم ریاست جمهوری مکلفیت خویش را ایفا نماید.

۶- برای خریداری ادویه جهت تداوی اطفال تحت حجز بودجه مورد نیاز به اختیار مراکز اصلاح و تربیت اطفال قرار داده شود.

۷- ارگانهای کشف و تحقیق و محاکمه اطفال در قسمت قوانین جزا و قانون رسیدگی به تخلفات اطفال و روانشناسی کودک معلومات اندک دارند. بناءً جهت ارتقای سطح دانش مسلکی برای پولیس، قضات، سارنوالان و مسوولین مراکز اصلاح و تربیت اطفال کورس‌های قصیرالمدت و کورس‌های داخل خدمت و بورس‌های خارجی فراهم گردد.

۸- حین محاکمه اطفال تحت حجز برای آنها در سراسر کشور وکلای مدافع استخدام گردد تا جریان دعاوی عادلانه و شفاف باشد.

۹- وزارت محترم مالیه نورم جدید منظور شده شورای محترم وزیران جمهوری اسلامی افغانستان را در مورد معیار اعاشه اطفال پذیرفته و وجوه مالی آنرا به دسترس مراکز اصلاح و تربیت اطفال قرار دهند.

به امید منظوری پیشنهادات جهت حل مشکلات مندرج در متن گزارش و موفقیت‌های بیشتر در امر اداره محابس و توقیف خانه و مراکز اصلاح و تربیت اطفال در کشور.

سرور دانش

وزیر عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

۱۳۸۶/۸/۱۵



- 
- i - Ewa Wojkowska, Doing Justice: How in formal justice systems can contribute, UNDP- Oslo Governance Centre, The Democratic Governance Fellowship Programme, December 2006, p. 9.
- ii - Thomas Barfiel, Neamat Nojumi, and J Alexander Their, The Clash of Two Goods; "State and Non- State Dispute Resolution in Afghanistan, United States Institution of Peace, p 3.
- iii - Ibid, p. 5.
- iv - Eva p 12
- v - Ewa Wojkowska P. 47.
- vi - Briefing Paper; Conference on the Relation between State and Non- State Justice Systems in Afghanistan, December 10 – 14 2006, Kabul Afghanistan, p 2.
- vii - Ewa Wojkowska P. 18.
- viii - Ibid, p. 6.
- ix - Thomas Barfield, Informal Dispute Resolution and the Fomal Legal System in Contemporary Northern Afghanistan, p. 1.
- x - Ibid, p. 4.
- xi - Ewa Wojkowska P. 13.
- xii - Ewa Wojkowska, p. 16.
- xiii - Ewa Wojkowska P. 20.
- xiv - Ewa Wojkowska, P. 22.
- xv - Ewa Wojkowska P. 22.
- xvi - Ewa Wojkowska P. 23-24.
- xvii - clash of two goods, p 24
- xviii - Clash of two Goods, p 24.
- xix - Ewa Wojkowska P. 21.
- xx - منظور از قانون آمره، نقطه مقابل قانون تکمیلی است. یعنی قانونی که محافظ نظم عمومی است و مخالفت با آن در واقع مخالفت با نظم عمومی است و افراد نمی توانند بر خلاف آن توافق نمایند. مثل ممنوعیت سرقت یا نکاح دو خواهر اما قانون تکمیلی آن است که بر مبنای نظم عمومی تدوین نشده است بلکه یک گزینه ای است در برابر افراد و افراد می توانند بر خلاف آن توافق کنند. مثلاً مطابق قانون طلاق حق مرد است، ولی زوجین می توانند هنگام ازدواج توافق کنند و حق توکیل در طلاق را در نکاح نامه به زن واگذار نماید.
- xxi - Ewa Wojkowska P. 14.